

جنبش دانشجویی

درد و دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰



ابراهیم یزدی

جنبش دانشجویی در دو دهه

از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰

تألیف

دکتر ابراهیم یزدی

شرکت انتشارات قلم

۱۳۸۳

جنبش دانشجویی در دو دهه: از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰

تألیف: دکتر ابراهیم یزدی

ناشر: شرکت انتشارات قلم

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سیدکاظمی)

نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۸۳

چاپ: پژمان

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

بها: شومیز ۲۲۰۰۰ ریال

یزدی، ابراهیم، ۱۳۱۰—

جنبش دانشجویی در دو دهه: از ۱۳۲۰—۱۳۴۰ / تألیف ابراهیم یزدی. — تهران: شرکت انتشارات قلم، ۱۳۸۳.

۲۲۴ ص.: مصور.

ISBN: ۹۶۴ — ۳۱۶ — ۱۴۵ — ۵ ریال ۲۲۰۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

نمایه.

۱. جنبش‌های دانشجویی — ایران — تاریخ — ۱۳۲۰ — ۲. دانشجویان — ایران — فعالیت‌های سیاسی. ۳. ایران — تاریخ —

پهلوی، ۱۳۲۰—۱۳۵۷. الف. عنوان.

۹۵۵ / ۰۸۲۴۰۴۵

DSR ۱۵۰۹ / ی ۴ ج ۹

۳۲۸۰۵ — ۸۲ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست

۸	مقدمه.....
۱۰	فصل اول: جنبش دانشجویی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲.....
۱۱	۱. جنبش‌های فکری سیاسی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد.....
۱۱	الف. جنبش مارکسیستی (کمونیستی).....
۱۲	ب. نهضت ملی ایران.....
۱۲	ج. حرکت نوین اسلامی.....
۱۶	۲. آغاز سازمان‌یافتگی.....
۱۷	بخش اول. انجمن اسلامی دانشجویان.....
۱۷	۱. چگونگی تشکیل، اهداف و آرمان‌ها.....
۱۸	۲. انتشارات انجمن.....
۱۸	۲/۱. مجله فروغ علم.....
۲۲	۲/۲. مجله گنج شایگان.....
۲۴	۲/۳. مجله پیکار اندیشه.....
۲۴	۳. جلسات بحث و انتقاد.....
۲۵	۴. سخنرانی‌های عمومی.....
۲۵	۵. گردش‌های دسته‌جمعی.....
۲۶	۶. مسجد هدایت.....
۲۷	۷. مراسم اعیاد اسلامی.....
۲۷	۷/۱. میلاد رسول(ص).....
۲۸	۷/۲. جشن عید فطر.....
۲۸	۸. انجمن اسلامی دانشجویان، روشنفکری دینی و حوزه‌های علمیه.....
۲۹	۹. دانشجویان شمال آفریقا در تهران- ارتباطات بین‌المللی.....
۳۰	۱۰. فعالیت‌های دانشجویی تبریز.....
۳۱	۱۱. کانون نشر حقایق اسلامی- مشهد.....
۳۱	۱۲. انجمن اسلامی دانشجویان و دانش‌آموزان فارس.....
۳۲	۱۳. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان.....
۳۴	بخش دوم. نهضت خدایرستان سوسیالیست.....

۴۸	بخش سوم. شکل‌گیری اتحادیه‌ها و سازمان‌های دانشجویی.....
48	۱. حرکت‌های پراکنده
48	۱/۱. بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱
48	۱/۲. اعتصاب مهندسين ايران
49	۱/۳. تظاهرات دانشجویان در ۱۵ اسفند ۱۳۲۳
49	۲. اولین اتحادیه دانشجویان دانشگاه تهران
50	۳. اعتصاب‌ها و تظاهرات دانشجویی
50	۳/۱. تظاهرات دی‌ماه ۱۳۲۵
51	۳/۲. تظاهرات بهمن ۱۳۲۷
51	۳/۳. تیراندازی به شاه و سرکوب جنبش دانشجویی
51	۴. تأسیس کوی دانشگاه و سازمان دانشجویان کوی
52	۵. تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران
53	۶. مبارزه با لایحه بهداشت شهری
53	۷. اعتصاب دانشجویان آموزشگاه پرستاری
54	۸. تشکیل سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران
58	۹. راه‌پیمایی هفتم آبان ۱۳۳۰
58	۱۰. محاصره شورای استادان دانشگاه تهران
59	۱۱. راه‌پیمایی خرید اوراق قرضه ملی
60	۱۲. تظاهرات ۱۴ آذر ۱۳۳۰
61	۱۳. قیام ملی سی‌ام تیرماه
62	۱۴. حضور دختران دانشجو در جنبش دانشجویی
۶۴	فصل دوم: جنبش دانشجویی در دوره دوم از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰.....
۶۵	بخش اول. نهضت مقاومت ملی.....
65	۱. مقدمه
66	۲. تشکیل کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران
67	۳. تظاهرات در مسجد شاه
67	۴. اعتراض به بازداشت استادان— تظاهرات ۱۶ مهرماه ۱۳۳۲
68	۵. محاکمه دکتر مصدق و اعتصاب و تظاهرات دانشجویان در ۲۱ آبان ۱۳۳۲

۶. اعتراض به ورود نیکسون و برقراری روابط با انگلیس 71
۷. انتخاب مجلس هجدهم 74
۸. اعتراض به نصب مجسمه شاه در دانشگاه 75
۹. اعتراض و اعتصاب به مناسبت اخراج دانشجویان 76
۱۰. اعتراض به قرارداد کنسرسیوم نفت 76
۱۱. در میهن ابن سینا چه می گذرد؟ 77
۱۲. بزرگداشت روز حکومت ملی دکتر مصدق 78
۱۳. اعتراض به محکومیت دکتر مصدق در دادگاه نظامی 78
۱۴. بزرگداشت روز خلع ید 78
۱۵. ابراز همدردی با ملت مصر 78
۱۶. بهار پراگ 79
۱۷. بزرگداشت ۲۹ اسفند روز ملی شدن نفت 79
۱۸. بزرگداشت شهدای ۱۶ آذر 80
۱۹. همدردی ایرانیان و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور 80
۲۰. دستگیری فعالین و رهبران نهضت مقاومت ملی 80
- بخش دوم..... ۸۲**
۱. از سرگیری فعالیت ها 82
۲. فعالیت پراکنده دانشجویی 82
۳. تشکیل انجمن های اسلامی مهندسين، پزشکان و معلمین 83
- بخش سوم: آغاز دوره جدید..... ۸۴**
- پیوست ها..... ۸۶**
- پیوست شماره ۱: فهرست مطالب بیانیه فداییان اسلام در آبان ماه ۱۳۲۹ 86
- پیوست شماره ۲: فهرست مقالات و مطالب هریک از شماره های مجله فروغ علم 89
- پیوست شماره ۳: فهرست مقالات و مطالب هریک از شماره های مجله گنج شایگان 92
- پیوست شماره ۴: فهرست مقالات و مطالب شماره های مختلف ماهنامه مجموعه حکمت 94
- پیوست شماره ۵: در دانشکده کشاورزی کرج- گزارش مراسم عید فطر 98
- پیوست شماره ۶: امید قرن ما- گزارش سفر دانشجویان شمال آفریقا به ایران 100
- پیوست شماره ۷: اعتراض استادان دانشگاه به نخست وزیر در مورد بازداشت عده ای از استادان و معلمین دانشکده فنی 103

- پیوست شماره ۸ بیانیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده فنی به مناسبت محاکمه دکتر مصدق 104
- پیوست شماره ۹: به خون شهدای دانشگاه سوگند تا آخرین نفر به این نبرد مقدس ادامه می‌دهیم 105
- پیوست شماره ۱۰: بیانیه شماره (۲): پیامی از دانشکده خونین فنی به دانشگاهیان 106
- پیوست شماره ۱۱: برنامه عزای ملی هم‌میهنان 107
- پیوست شماره ۱۲: طرح کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران ۲۰ دی ماه ۱۳۳۲ 108
- پیوست شماره ۱۳: پیام دانش‌آموزان دبیرستان شاهدخت 109
- پیوست شماره ۱۴: اعلامیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه درباره اخراج دانشجویان 110
- پیوست شماره ۱۵: اعلامیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده پزشکی در اعتراض به قرارداد کنسرسیوم و دعوت به اعتصاب 111
- پیوست شماره ۱۶: نامه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران به میهمانان جشن هزاره ابن سینا 112
- پیوست شماره ۱۷: قطعنامه دانشگاهیان (کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران) - به منظور ابراز همدردی با ملت قهرمان مصر 115
- پیوست شماره ۱۸: بیانیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران به مناسبت ۲۹ اسفند 116
- پیوست شماره ۱۹: بیانیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر 117
- پیوست شماره ۲۰: بیانیه دانشجویان ایرانی وابسته به نهضت مقاومت ملی مقیم سوئیس 118
- پیوست شماره ۲۱: اعلامیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه به مناسبت سی ام تیر 120
- پیوست شماره ۲۲: بیانیه نهضت مقاومت ملی کمیته دانشگاه تهران به مناسبت انتخابات پارلمانی دوره بیستم 122
- پیوست شماره ۲۳: جشن عید فطر در گلشهر کرج 123
- فهرست اعلام 124

به نام خدا

مقدمه

به دانشجویان عزیزی که با همت والای خود، با فداکاری و مقاومت پرچم مبارزه برای حق و عدالت، مردم سالاری و آزادی را هم چنان برافراشته نگه داشته‌اند تقدیم می‌شود.

۱. دانشگاه‌های جدید ایران، به خصوص دانشگاه تهران، از آغاز تأسیس خود طبقاتی نبودند و به علت مجانی بودن یا هزینه نسبتاً پایین تحصیلات دانشگاهی، حداقل تا قبل از انقلاب، دانش‌آموزان دبیرستان‌های سرتاسر ایران، از هر طبقه و گروه اقتصادی و اجتماعی، با قبولی در امتحانات ورودی می‌توانستند به دانشگاه راه یابند. به این ترتیب دانشجویان دانشگاه تهران، و بعدها سایر دانشگاه‌ها، عموم طبقات اجتماعی و اقتصادی را نمایندگی می‌کرده‌اند.

۲. سرشت آموزش علمی-دانشگاهی طرح پرسش و یافتن پاسخ درباره موضوعات و مقولات مختلف اجتماعی، اقتصادی، علمی و... می‌باشد. در دوره مقدماتی آموزش دانشگاهی، یعنی دوره لیسانس، شاگردها، دیگر دانش‌آموز نیستند بلکه «دانشجو» می‌باشند. و لازمه جستجوگری دانش علمی تربیت ذهن برای نقادی است. در این دوره اگرچه پرسش‌های علمی همراه با جواب‌های جمع‌آوری شده به دانشجو منتقل می‌گردد، اما دانشجو به تدریج می‌آموزد که چگونه سؤال کند و چگونه پاسخ پرسش‌های خود را، در چارچوب ضوابط علمی شناخته و قبول شده، بیابد. در دوره عالی، یعنی دوره کارشناسی ارشد و دکترا، دانشجو چگونگی روبرو شدن با مسائل و مشکلات، یا پرسش‌ها و یافتن راه‌حل‌ها، را بررسی و تمرین می‌کند. مهم نیست که دانشجو در چه رشته‌ای از علوم به مقام دکترا برسد. فلسفه دکترا (Ph.D) کسب قابلیت برخورد علمی با هر نوع مسئله‌ای است. این امر به خودی خود موجب آن می‌گردد که دانشجویان در زمان اشتغال به تحصیل در دانشگاه و بعد از فارغ‌التحصیل شدن، عمده‌ترین نیروی اجتماعی در طرح پرسش‌های اساسی سیاسی، اقتصادی و فکری در جامعه و حساس‌ترین گروه اجتماعی در برابر نابرابری‌های اقتصادی، سرکوب‌های سیاسی، ظلم‌های اجتماعی و افکار ارتجاعی، خرافی و غیرعلمی و غیرعقلانی در هر دوره‌ای بوده باشند.

۳. دانشجویان به علت جوان (طبیعت آدمی در چنین گروه سنی) و دانشجو بودن و عدم وابستگی به تعلق‌های اقتصادی و اجتماعی و نزدیک بودن به طبیعت آزاد انسانی، آرمان‌گرا هستند و بیش از هر گروه اجتماعی دیگری فعال و تحرک‌پذیرند.

۴. ویژگی‌های یادشده در بالا، از عوامل و انگیزه‌های اصلی جنبش دانشجویی در طی دهه‌های گذشته، بخصوص در دو دهه ۲۰ و ۳۰ می‌باشد. در طول دوران استبداد سلطنتی (حداقل از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷) و بعد از انقلاب اسلامی، دانشجویان نخستین و مهمترین گروه مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی بوده‌اند و می‌باشند.

۵. یک ارتباط، یک تعامل و تفاعل یا هم‌کنشی میان دانشجویان و کل جامعه وجود دارد. هر تغییر و تحولی در جامعه و در تفکرات و گرایش‌های فکری و سیاسی مردم، مستقیماً در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان بازتاب پیدا می‌کند و هر حرکتی در دانشگاه‌ها، بر کل جامعه ایران اثر می‌گذارد.

به این ترتیب جنبش دانشجویی ایران در طی دو دهه مورد بحث، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰، به طور مستقیم تحت تأثیر تحولات و تغییرات سیاسی، اجتماعی، فکری جامعه قرار داشته است. هم جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه بزرگتر بر دانشگاه تهران اثرگذار بوده‌اند و هم جنبش دانشجویی بر روند تحولات جامعه مؤثر بوده است. بنابراین جنبش دانشجویی در دو دوره، دوره اول از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ و دوره دوم از مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ همراه با تحولات سیاسی در سطح کلان جامعه تأثیرات یا بازتاب آن در دانشگاه‌ها و در جنبش دانشجویی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

نگارنده در یکی از حساس‌ترین و پرشور و هیجان‌ترین دوران تاریخ جنبش دانشجویی، یعنی در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری شادروان دکتر مصدق، در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، خود در دانشگاه تهران دانشجو، نماینده منتخب دانشجویان در شورای مرکزی سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران و عضو هیئت دبیران بودم. قبل از ورود به دانشگاه در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران فعال و بعد از ورود به دانشگاه، سال‌ها عضو شورای مرکزی انجمن و عضو هیئت تحریریه ارگان‌های آن بودم. بعد از کودتای ۲۸

مرداد ۳۲ به نهضت مقاومت ملی پیوستم و رابطه کمیته مرکزی با کمیته دانشگاه بودم. در فعالیتهای دانشجویی این دوره حضور جدی و مؤثر داشتم.

انگیزه اولیه در تدوین این مجموعه پاسخ به درخواست آقای عمادالدین باقی بود. ایشان مجموعه‌ای را تحت عنوان جنبش دانشجویی ایران تهیه کرده بودند و از نگارنده خواستند تا آنرا مطالعه کنم، نظر بدهم و بخش مربوط به سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ را تکمیل نمایم. در پاسخ به این درخواست یادداشت‌هایی تهیه شد. اما سفر من به خارج، که بیش از حد انتظار و برنامه پیش‌بینی شده به طول انجامید و سپس زندانی شدن ایشان این امر را به تأخیر انداخت. انتشار کتاب ایشان (جنبش دانشجویی ایران، از آغاز تا انقلاب سیاسی، جلد اول، ایران امروز، نشر جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱) انگیزه‌ای شد برای صاحب این قلم تا آنچه را که جمع‌آوری کرده بودم تکمیل نمایم تا جداگانه منتشر گردد.

در تدوین «جنبش دانشجویی در دو دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰» هم از خاطرات خود در این دوره استفاده کرده‌ام و هم از اسناد و مدارک در دسترس برای تکمیل خاطراتم و ارائه تصویری حتی‌الامکان واقع‌بینانه از جنبش دانشجویی سود برده‌ام. امر آنچه در این مجموعه آمده است، تمام آنچه بوده است، نمی‌باشد. امید که سایر فعالان جنبش دانشجویی در آن سال‌ها با تدوین و انتشار خاطرات خود به اغنا و ریشه و آگاهی سیاسی هرچه بیشتر دانشجویان کمک نمایند.

از شرکت انتشارات قلم که زحمت چاپ کتاب را پذیرفتند صمیمانه تشکر می‌نماید.

دکتر ابراهیم یزدی

بهار ۱۳۸۲

فصل اول: جنبش دانشجویی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

مقدمه

در سوم شهریورماه ۱۳۲۰ نیروهای مسلح شوروی از شمال و انگلیس از جنوب وارد ایران و پس از اشغال شهرهای سر راه وارد تهران شدند. چندی بعد، نیروهای مسلح امریکا نیز به آنان پیوستند. با ورود نیروهای متفقین به ایران، ارتش شاهنشاهی علیرغم برخی مقاومت‌های خودجوش در جنوب و در غرب ایران، بدون مقاومت چشمگیری به سرعت از هم گسست. رضاشاه، که در سوم اسفندماه ۱۲۹۹ با کودتای مهرد حمایت و برنامه‌ریزی‌شده‌ای از طرف انگلیس‌ها روی کار آمده بود، در سال‌های آخر حکومتش به دولت آلمان نزدیک گردید به طوری که فعالیت آلمانی‌ها در ایران، در زمینه‌های اقتصادی فرهنگی، صنعتی و اطلاعاتی به طور چشمگیری بالا رفته بود و این چیزی نبود که در دوران جنگ جهانی برای متفقین قابل تحمل باشد. با ورود نیروهای نظامی متفقین به ایران، رضاشاه چاره‌ای جز فرار از تهران و سپس از ایران، را نداشت. انگلیس‌ها او را به ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی، منتقل ساختند و تا پایان عمر در همان جا باقی ماند.

با رفتن رضاشاه از ایران، محمدرضا، ولیعهد، به جای پدر نشست. فروغی استاد اعظم فراماسون در ایران و نخست‌وزیر وقت در این دوران حساس، اگرچه توانست، مجلس سیزدهم را، که انتخابات آن به طور فرمایشی، قبل از فرار رضاشاه، انجام شده بود، افتتاح کند اما شرایط ایران و ضرورت‌های زمان جنگ طوری بود که تحمل پاره‌ای از آزادی‌های سیاسی اجتناب‌ناپذیر شده بود. تنفر مردم از رضاشاه، جوان بودن شاه جدید، اهمیت ایران به عنوان مهمترین منطقه استراتژیک پشت جبهه و ضرورت حفظ آرامش در این پشت جبهه، همه از عوامل مؤثر در باز بودن نسبی فضای ایران محسوب می‌شوند.

با رفتن رضاشاه و آغاز دوره جدید، احزاب سیاسی، روزنامه‌های مستقل و آزاد، که طیف وسیعی از افکار و اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی، فکری و فلسفی را تبلیغ می‌کردند شکل گرفتند. این تغییرات و تحولات بر کل جامعه، بخصوص و بیشتر از همه، بر جامعه روشنفکری ایران، و در رأس آنها، دانشگاه و دانشجویان تأثیرات عمیق برجای گذاشت.

۱. جنبش‌های فکری سیاسی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد

در این دوره دوازده‌ساله یعنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، سه جریان فکری و سیاسی به تدریج و به ترتیب، به صحنه حوادث ایران وارد و ظاهر شدند و نقش اساسی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا نمودند. این سه جریان فکری و سیاسی عبارتند از: جنبش کمونیستی (مارکسیستی)، جنبش ملی و جنبش اسلامی.

الف. جنبش مارکسیستی (کمونیستی):

بعد از فرار رضاشاه کلیه زندانیان سیاسی از جمله گروه معروف به ۵۳ نفر، از یاران تقی ارانی آزاد شدند. اکثریت قریب به اتفاق این افراد، به اضافه تعدادی از اعضای قدیمی و باقی‌مانده از حزب اجتماعین-عامیون (که معادل سوسیال دموکرات در فارسی به کار برده می‌شد)، در مهرماه ۱۳۲۰ تأسیس حزب توده ایران را اعلام نمودند. البته سابقه فعالیت جریان چپ مارکسیستی ایران قدیمی‌تر از این است و به دهه اول قرن بیستم برمی‌گردد. نخستین بیانیه سوسیال دموکرات‌های ایران در ۱۹۰۵ (یا ۱۹۰۷) منتشر گردید. این جریان به طور کلی تحت تأثیر رویدادهای سیاسی در قفقاز قرار داشت و در انقلاب مشروطه (خصوصاً در تبریز) و انقلاب گیلان نقش ایفا کرده است. حزب کمونیست ایران (تحت نام‌های مختلف) تا حدود سال‌های ۱۳۱۰ فعال بوده است. بنابراین ریشه فعالیت‌های این جریان خیلی جلوتر از شهریور ۱۳۲۰ است.

حزب توده ایران سرگذشت و سرنوشت و فراز و نشیب‌های فراوان خاص خود را دارد، انشعابات متعددی از درون آن صورت گرفته است. اما بدون تردید، تأثیر انکارناپذیری در روندهای سیاسی، موضع‌گیری‌های اقتصادی و ادبیات سیاسی ایران به طور عام و بر جنبش دانشجویی به طور خاص برجای گذاشته است. بررسی تاریخ سیاسی معاصر ایران بدون بررسی تاریخ حزب توده و خدمات و خیانت‌های آن امکان‌پذیر نیست.

ب. نهضت ملی ایران:

حرکت دومی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ بروز و ظهور خارجی پیدا کرد جنبش ملی ایران است. جنبش چپ مارکسیستی ایران با تشکیل حزب توده، وارد صحنه سیاسی شد. اما جنبش ملی نه با یک حزب، بلکه با تشکیل چندین حزب ملی و با تأخیر زمانی نسبت به تأسیس حزب توده، شکل گرفت. جنبش ملی، به معنای حرکتی متکی به ملت را، ملت‌گرا و مستقل از وابستگی به قدرت‌های بیگانه، پدیدهای نبود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در صحنه سیاسی ایران ظهور پیدا کرده باشد. حرکت‌های سیاسی مستقل از وابستگی به قدرت‌های بیگانه و متکی به ملت و برای ملت، از همان آغاز فصل جدید تاریخ بیداری ایرانیان، حتی قبل از آن و از زمان امیرکبیر و فراهانی، و سپس در شورش تنباکو، انقلاب مشروطه بروز و ظهوری قدرتمند داشته است. اما دوران استبداد بیست‌ساله رضاشاه، یک بریدگی و گسست تاریخی در این جنبش به وجود آورد. خصوصاً که در دوره بیست‌ساله، علیرغم وابستگی شدید حکومت رضاشاه به انگلیس‌ها، نوعی از ملی‌گرایی افراطی با تکیه اصلی بر دوران ایران باستان و نادیده گرفتن رکن دیانت یا اسلامیت در فرهنگ ملی که سابقه‌ای ۱۴۰۰ساله دارد، تبلیغ شده بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ حرکت ملی، با ویژگی‌هایی برخاسته از سنت‌های مستقل و ملی‌گرایانه گذشته، از زمان امیرکبیر و فراهانی و انقلاب مشروطه، و به دور از مواضع افراطی و انحرافی دوره ۲۰ساله آغاز گردید و به سرعت پایگاه اساسی در میان مردم پیدا کرد. هنگامی که احزاب ملی تشکیل و فعالیت خود را آغاز و در اولین انتخابات نسبتاً آزاد بعد از رفتن رضاشاه برای دوره چهاردهم مجلس شورای ملی شرکت کردند، جریان ملی آرام‌آرام بروز خارجی پیدا کرد. حضور نمایندگان ملی از جمله دکتر مصدق در مجلس ۱۴ به رشد حرکت ملی و هویت بخشیدن به آن نقش مؤثری داشت. با تشکیل جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق گام بزرگی به جلو برداشته شد و جنبش ملی توانست با بسیج مردم و جلب حمایت تمام اقشار و طبقات مردم صنعت نفت را ملی و از شرکت نفت انگلیسی خلع ید نماید و به سلطه طولانی استعمار انگلیس بر ایران پایان دهد؛ تحولات عمیق سیاسی، اجتماعی در ایران و از جمله در میان روشنفکران و دانشجویان به وجود آمد. به تدریج جو سیاسی دانشگاه، که عمدتاً تحت سیطره حزب توده قرار داشت، به نفع حرکت ملی تغییر و جنبش ملی دانشجویی قدرت برتر را پیدا کرد.

ج. حرکت نوین اسلامی:

اما حرکت سوم، که با تأخیر بیشتری نسبت به دو جنبش یادشده در بالا وارد صحنه سیاسی-اجتماعی ایران شد، آن پدیده‌ای است که بعدها به نام حرکت اسلامی شناخته شد. این حرکت بنا به دلایل و عللی با تأخیر بیشتری وارد صحنه سیاسی-اجتماعی ایران، گردید و منحنی رشد و گسترش آن، بخصوص در دوره ۱۲ساله، به مراتب کندتر از دو حرکت قبلی بوده است. اما در دوره‌های بعد، یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در نهایت از هر دو حرکت پیشی گرفت.

در بررسی حرکت اسلامی، به جهت تأثیرگذاری بر جنبش دانشجویی باید دو جریان اسلامی را از هم تمیز داد و از یکدیگر تفکیک نمود. جریان اول به طور کامل متعلق به سنت‌گرایان است. پدیده‌ای که با نام فدائیان اسلام و با قتل احمد کسروی خود را ظاهر ساخت و به طور عمده به قشر خاصی از جامعه متکی بوده است. در جریان اسلامی

سنت‌گرا در این دوره، نواب صفوی، از مؤثرترین چهره‌ها محسوب می‌شود. افرادی از روحانیان نیز در میان آنها بوده‌اند و از آنها حمایت می‌کرده‌اند، اگرچه مراجع و علمای برجسته قم با ترورهای این گروه مخالف بوده‌اند.

۱. جریان اسلامی سنت‌گرا، که در آن مقطع و مرحله، گروه فدائیان اسلام تنها سخنگوی عمده و فعال آن بود مخاطبین خاص خود را داشت، که عمدتاً از میان طبقات متوسط و یا پایین شهری و پیشه‌وران جزء بود، که صرفاً احساس دینی داشتند و با انگیزه دینی وارد مسائل سیاسی-اجتماعی شده بودند. برای این گروه مسائل دینی روشن، شفاف، ساده و ابتدایی بود. این جریان نه با دانشگاه و دانشجویان ارتباط داشتند و نه آنرا ضروری می‌دانست و نه درصد برقراری رابطه و فعالیت در سطح دانشگاه‌ها بود. افرادی از آنان با انجمن اسلامی دانشجویان و فعالین و سرشناسان روشنفکری دینی تماس و ارتباط داشت اما نوع و سطح نگرش دینی آنها چیزی نبود که حتی اعضای انجمن اسلامی دانشجویان را به خود جلب نماید. تنها در جریان ملی شدن صنعت نفت و ترور رزم آرا بود که به جهت سیاسی مورد توجه روشنفکران به طور عام و روشنفکران دینی به طور خاص قرار گرفت.

از آن جا که مخاطبین جریان اسلامی سنت‌گرا، از میان طبقات خاصی بودند، نه برای خود آنها پیرامون آرا و اندیشه‌های دینی سؤال اساسی مطرح بود و نه در تماس با آن دسته از کسانی بودند که سؤالات اساسی در مورد مقولات دینی داشتند. بنابراین آنها در معرض برخورد آرا و عقاید قرار نگرفته بودند که نیاز پاسخ‌گویی به آنها را احساس کرده باشند. در نگرش دینی این جریان هر نوع سؤال درباره دین و یا سنت‌های رایج، معادل با بی‌دینی بود. بنابراین جریان اسلامی سنت‌گرا، توفیق چندانی در تولید فرآورده‌های فرهنگی-دینی نداشت، چون نیاز به آنرا احساس نمی‌کرد. در میان اعضای فدائیان اسلام، اگرچه افراد پاک و بی‌ریا و مخلص بودند اما به دلیل فقدان بینش سیاسی و درک پیچیدگی مناسبات قدرت، در عملیات و مواضع سیاسی خود بعضاً مورد سوء استفاده مراکز قدرت قرار گرفتند.

فدائیان اسلام در تاریخ محرم ۱۳۷۰ هجری قمری، برابر با آبان ماه ۱۳۲۹ هجری شمسی نشریه‌ای تحت عنوان «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» «اسلام برتر از همه چیز و هیچ چیز برتر از آن نیست» در ۹۲ صفحه منتشر کردند که حاوی کلیات و جزئیات مبانی فکری و دیدگاه‌ها و برنامه‌های سیاسی آنان می‌باشد. در صفحه اول آن چنین آمده است:

«این اعلامیه فدائیان اسلام یا کتاب رهنمای حقایق یا نماینده کوچک حقایق نورانی جهان بزرگ را به دقت مطالعه کنید زیرا به یاری خدای توانای جهان در مقدرات دنیا مؤثر بوده خط سیر بشر را تغییر داده افکار بشر را پروبالی توانا بخشیده در اوج آسمان نورانی سعادت به سوی مقصود نهایی آفرینش سوق می‌دهد و همه فرزندان بشر را به یاری خدا از گمراهی نجات می‌بخشد».

در یک بخش از این «اعلامیه» ریشه‌های مفسد خانمانسوز ایران و جهان و در بخش دیگری طرق اصلاح عموم طبقات و دستورالعمل برای شئون مختلف مملکت و جامعه آمده است.

(پیوست شماره ۱).

فرازهایی از این برنامه‌ها:

— در مورد مشروطه و مجلس:

«آری بایستی انتخابات آزاد بوده و نمایندگان مسلمان و پاک باشند و قوانین پوسیده و غیرقانونی را لغو نمایند و از این‌پس قانونگذاری نفرمایند و قانون مقدس خدا را اجرا نمایند و بر زبان مصالح مملکت اسلامی ایران هم سخنی نگویند و در انجام وظیفه خود در مجلس شورای ملی تحت نظر حوزه روحانیت و علما پاک طراز اول قرار گیرند».

— در مورد شاه و دربار:

«شاه در جامعه به منزله پدر در خانواده است. همان صفات و مزایای پدری که بایستی پدر نسبت با افراد خانواده داشته باشد تا پدر باشد. شاه بایستی مسلمان و پیرو آل محمد و مروج اسلام و مذهب پیروان آل محمد(ص) باشد...»

چراپچه وقتش کفایت حضور و شرفیابی در نمازهای یومیه جماعت را نداشت در نمازهای جمعه و عیدین برای همیشه حضور یافته و با مردم و میان مردم باشد و بر همه پدری مسلمان و شیعه بوده پدری کند تا شاه باشد».

اما جریان دوم در حرکت اسلامی پدیدهٔ روشنفکری دینی است که از دانشگاه تهران و از میان روشنفکران، استادان و دانشجویان سرچشمه گرفته است. در این جریان دو سازمان یا دو تشکل با کمی اختلاف، اما تقریباً هم زمان به وجود می‌آیند که هر دو ویژگی دانشجویی داشته و اعضای آن عموماً دانشجو بودند. این دو گروه، عبارتند از: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و نهضت خدایپرستان سوسیالیست. در کنار این دو سازمان و یا قبل از آن، فعالیت‌ها و حرکت‌های دیگری نیز وجود داشته‌اند که هر یک به سهم خود در کل حرکت اسلامی و بخصوص روشنفکری دینی مؤثر بوده‌اند. از آن جمله می‌توان از کانون اسلام، انجمن تبلیغات اسلامی و مجلات و روزنامه‌های دانش‌آموز، ایمان، پرچم اسلام و... نام برد. در جریان روشنفکری دینی، از همان آغاز، شخصیت‌های برجسته‌ای چون مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی نقش جدی داشته‌اند. در تأسیس نهضت خدایپرستان سوسیالیست، دکتر محمد نخشب، مهندس جلال‌الدین آشتیانی، مهندس حساسیان، مهندس شکیب‌نیا، محمدجواد رضوی و دکتر کاظم یزدی، از عناصر اصلی آن بودند.

وجه تمایز اصلی جریان‌های اسلامی بعد از شهریور ۱۳۲۰، بخصوص گروه‌های متعلق به روشنفکری دینی در این بود که برای اولین بار سؤال کدام اسلام مطرح می‌گردد. در انقلاب مشروطه سؤال کدام اسلام یا مطرح نشده بود یا اصولاً قابل طرح نبود. همه مسلمان بودند و خود را مسلمان می‌دانستند. در آن زمان و دوران، مسئلهٔ اصلی بیداری مسلمانان یا بیداری ایرانیان بود. وجه دینی آن بیشتر احیای دین و کمتر اصلاح اندیشهٔ دینی بود. اما بعد از شهریور ۱۳۲۰ ضرورت اصلاح اندیشهٔ دینی و تصفیه و پالایش دین از خرافات بیرون دینی به طور جدی به چشم می‌خورد. برای جریان روشنفکری دینی، که در تقابل جدی با اندیشه‌ها و جهان بینی‌های غیردینی و یا ضد دینی بود، امر اصلاح اندیشهٔ دینی بسیار جدی بود. مخاطبین اصلی و عمدهٔ جریان روشنفکری دینی، تحصیل کرده‌ها، دانشگاهیان، اعم از استاد و دانشجو، بودند. اما روشنفکران دینی تنها کسانی نبودند که مسائل فکری و دینی را مطرح می‌نمودند. در کنار آنها و قوی‌تر از آنها، در آن زمان، روشنفکران غیردینی و یا ضد دینی بودند. بنابراین روشنفکران دینی در جلب نظر مخاطبین خود و در تقابل با تعلیمات ضد دینی گروه‌های مخالف نمی‌توانستند تنها به منابع درون دین استناد نمایند. بلکه لاجرم می‌بایستی از منابع بیرون دینی نیز استفاده نمایند و به دین از منظر بیرون از دین نگاه کنند و از آن دفاع نمایند. همین امر سبب شد که جریان روشنفکری دینی، به تولید فرآورده‌های فرهنگی دینی و نوآوری در اندیشهٔ دینی بپردازد و بستری از تفکرات و اندیشه‌ها و آرای جدید دینی را به وجود آورند.

به این ترتیب هر سه جنبش، در میان روشنفکران و دانشگاهیان و بویژه بر جنبش دانشجویی، هم به جهت محتوای فکری و فرهنگی و هم جهت‌گیری‌ها و فعالیت‌های سیاسی تأثیرات عمیق و وسیعی برجای گذاشتند. تأثیر چپ مارکسیستی ایران بر محیط دانشگاه و دانشجویان و روشنفکران ایران در دههٔ اول، بسیار جدی و کاملاً مشهود بود. این جریان، به طور مرتب از ادبیات جهانی مارکسیستی تغذیه می‌شد. انبوهی از فرآورده‌های فرهنگی دربارهٔ مسائل و موضوعات متنوع و گوناگون، از فلسفه، هنر و ادبیات گرفته تا نظریه پردازی‌های اقتصادی و ضد استعماری (البته با دیدگاه‌های خاص چپ جهانی)، از طریق ترجمهٔ آثار خارجی به وجود آمد. این امر خود یکی از موجبات غنای فرهنگی این جنبش در ایران بود. خصوصاً باید توجه داشت که حزب تودهٔ ایران، حداقل در سه سال اول عمر خود، یعنی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳، به عنوان یک حزب مستقل هوادار استقلال ایران، خواهان عدالت اجتماعی، و حامی رنجبران و زحمت‌کشان فعالیت می‌کرد. در این دوره حزب توده روی مسائل فکری-ایدئولوژیک بخصوص مارکسیسم کمتر تکیه می‌نمود و در موضع‌گیری‌های سیاسی نیز چیزی که معرف یا مبین وابستگی آنان به

شوروی باشد مشهود نبود. اینها خود از موجبات جلب و جذب بخش قابل توجهی از روشنفکران ایران، از شعرها، نویسندگان و مترجمین به این حزب را فراهم آورد. علاوه بر این نسل به دنیا آمده و بزرگ شده در دوران ۲۰ساله حکومت استبدادی رضاشاه در حالی که متأثر از نوع خاصی از ایران دوستی و ملی گرایی افراطی بود، عنایت یا توجهی به دین (اسلام) نداشت و یا به کلی ضد دین بود. در چنین زمینه‌هایی مواضع سیاسی، افکار و اندیشه‌هایی را که حزب توده در آن دوران تبلیغ می‌کرد، جاذبه بیشتری در میان این نسل داشت.

اما هنگامی که روس‌ها درخواست امتیاز نفت شمال ایران را به طور جدی مطرح و پیگیری کردند، حزب توده ایران از این درخواست، علیرغم مخالفت مردم و تعارض آن با منافع و مصالح ملی، حمایت علنی کرد. سپس به دنبال آن حوادث آذربایجان، و بعدها مخالفت جدی و شدید حزب توده با ملی شدن صنعت نفت و حملات زشت به دکتر مصدق و جبهه ملی، از یک طرف و طرح و بحث علنی و شفاف افکار و اندیشه‌های مارکسیستی و معارضة با باورهای دینی از طرف دیگر سبب شد که، حزب توده موقعیت خود را در میان مردم، بخصوص بخشی از روشنفکران از دست بدهد. به طوری که بخش قابل توجهی از روشنفکران از حزب جدا شدند. این حوادث بر موقعیت حزب در دانشگاه و در میان دانشجویان نیز اثر قاطع برجای گذاشت. با وجود این و به علت همان نفوذ گسترده حزب توده در دانشگاه، بخشی از جنبش دانشجویی در سه سال آخر این دوره، یعنی از ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۲، که مصادف با دوران حکومت ۲۸ ماهه دکتر مصدق بود حرکت‌های مخرب جدی علیه منافع و مصالح ملی در دشمنی با دکتر مصدق انجام داده است. این امر بعدها به یکی از عوامل اصلی ریزش نیروهای متعلق به حزب توده و گسترش روندهای جدایی از حزب تبدیل گردید.

جریان روشنفکری دینی در دوران ۱۲ ساله مورد بحث فعالیت برجسته و مشهود اثرگذار سیاسی خاصی نداشت. اگرچه بخشی از نهضت خدایپرستان سوسیالیست به رهبری مرحوم نخشب، با جدایی از نهضت، جمعیت مردم ایران را تأسیس و به فعالیت سیاسی علنی دست زد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، رسالت بازسازی اندیشه‌های دینی و تبیین و تعریف مبانی اساسی اصلاح باورهای دینی و پالایش آنها از رسوبات غیردینی گذشته آلوده به خرافات به عهده همین جریان روشنفکری دینی بود.

در حالی که در محیط‌های دانشگاهی و در میان دانشجویان، جریان روشنفکری دینی با چالش‌های بسیار قوی و نافذ جنبش مارکسیستی حزب توده روبرو بود و در حالی که این جنبش، به طور دائم از ادبیات جنبش جهانی مارکسیستی تغذیه می‌شد، جریان روشنفکری دینی ایران تنها می‌توانست بر نیروهای خودی و امکانات و قدرت فکری و فرهنگ‌سازی خود تکیه نماید. در خارج از ایران، جنبش‌های اسلامی جدیدی در کشورهای نظیر مصر، هند و پاکستان بودند و محصولات فرهنگی هم داشتند که کم و بیش، برخی از آنها به فارسی برگردان می‌شد، اما نوع و سطح مطالب آنها به هیچ‌وجه جواب‌گوی نیاز دانشجویان و جوانان روشنفکر مسلمان دانشگاهی ایران نبود.

حزب توده با تشکیل سازمان جوانان، به سرعت در محیط دانشگاه و دبیرستان‌ها رشد کرد و نفوذ خود را گسترش داد و توانست جو غالب را در تمامی محیط‌های فرهنگی، اعم از دانشگاه و دبیرستان‌ها به دست بگیرد. در این دوران در میان روشنفکران و تحصیل کرده‌ها، باور عمومی باقی‌مانده از دوران استبداد رضاشاهی این بود که علوم جدید با دین در تعارض است. لازمه یا پیامد تحصیل علوم جدید دست برداشتن از دین و رها شدن از باورهای دینی است.

حزب توده ایران این باور را تقویت و از آن حمایت می‌کرد. خرافات رایج دینی معادل اصل دین گرفته می‌شد و براساس آن، همه دین یک‌جانه می‌شد. این جریان چنین تبلیغ می‌کرد که گویا دین در اروپا مرده است و اروپاییان چون دین را رها کرده‌اند، موفق به پیشرفت شده‌اند. این تبلیغات آن قدر قوی بود که در محیط‌های فرهنگی، در دبیرستان‌ها و دانشگاه، جوانان متدین از ترس هوشدن و برچسب عقب‌افتادگی جرأت ابراز نظر و اظهار وجود نداشتند. این جو یا باور ناسالم تعارض میان تحصیلات جدید و دین باوری آن قدر قوی و نافذ بود که روحانیان و جریان اسلامی سنت‌گرا و تحت تأثیر آنها، بسیاری از خانواده‌های مسلمان، به طور جدی باور کرده بودند که هرکس

که به دبیرستان‌های جدید و دانشگاه برود و علوم جدید، نظیر فیزیک، شیمی، جبر، فیزیولوژی و علوم طبیعی را بخواند بی‌دین می‌شود و جمع‌بندی عملی این تفکر آن شده بود که بسیاری از خانواده‌های متدین جوانان خود را از رفتن به مدارس جدید و دانشگاه بازدارند.

مجموعه این عوامل و علل موجب آن شده بود که جریان روشنفکری دینی لاجرم در طی دوره ۱۲ ساله، یعنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به طور عمده سرگرم یا گرفتار تبیین مقولات اساسی در بازسازی اندیشه دینی و اصلاح برخی از باورها و گرایش‌های منفی دینی بوده باشد.

با وجود این، برخی از عناصر و یا گروه‌های وابسته به جریان روشنفکری دینی در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، به طور فردی یا جمعی در فعالیت‌های سیاسی، حضور پیدا کردند. به عنوان نمونه می‌توان از شاخه‌ای از نهضت خدایپرستان سوسیالیست به رهبری مرحوم نخشب یاد کرد.

در چنین زمینه‌ها و اوضاع و احوالی است که جنبش دانشجویی در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فعالیت‌های دانشجویی در این دوره به طور کلی در دو محور متمرکز بوده است. در یک محور دانشجویان برای خواسته‌های صنفی، رفاهی و اجتماعی خود مبارزه می‌کرده‌اند، که طیف وسیعی را دربر می‌گرفت. مطالباتی نظیر چاپ کتاب‌های درسی به جای تدریس شفاهی و جزوه‌نویسی، مسکن برای دانشجویان شهرستانی، که نیمی از دانشجویان را تشکیل می‌دادند، اعتراض به ازدیاد شهریه‌ها، اصلاح مشکلات کارورزان پزشکی. ایجاد سرویس برای دانشجویان کوی دانشگاه در امیرآباد. اما در محور دوم، موضوع اساسی همگامی با مبارزات ملت ایران علیه استبداد و استیلای بیگانه بوده است.

۲. آغاز سازمان‌یافتگی

با سقوط دیکتاتوری رضاشاه، باز شدن فضای سیاسی کشور، انتشار روزنامه‌های مستقل و گوناگون، تشکیل آزادانه گروه‌ها و احزاب سیاسی و اسکان گروه‌هایی مردمی در سطح ملی تغییراتی در جو حاکم بر دانشگاه تهران به وجود آمد. هواداران و وابستگان گروه‌های سیاسی و مذهبی، اعم از استادان دانشجویان، به فعالیت پرداختند. فعالیت آزادانه گروه‌های غیردینی یا ضد اسلامی، واکنش‌های خودجوشی را در میان دانشجویان دین‌باور به وجود آورد، به خصوص که در بعضی از موارد حرکت‌های ضد اسلامی برخی از دانشجویان از طرف مدیریت دانشگاه نیز حمایت می‌شد.

فشارهای اقتصادی در سطح جامعه و بازتاب آن در میان دانشجویان، افزایش تعداد دانشجویان، به خصوص دانشجویان شهرستانی، نارسایی خدمات و سوء مدیریت‌ها، مشکل مسکن دانشجویان شهرستانی و... موجب طرح مطالبات صنفی دانشجویان و درگیری‌هایی میان دانشجویان و مدیریت این حرکت‌ها دانشجویان را به تدریج به سازماندهی و اقدامات دسته‌جمعی و تشکیل اتحادیه‌های دانشکده‌ها و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وادار ساخت. در این بخش ابتدا کوشش‌های دسته‌جمعی دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران و شهرستان‌ها و سپس شکل‌گیری تدریجی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (پارلمان دانشجویی) و فعالیت‌های مربوطه گزارش و بررسی می‌شوند.

بخش اول. انجمن اسلامی دانشجویان

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران اولین تشکل دانشجویی مستقل با برنامه، اهداف و تفکرات کم و بیش روش و شفاف می‌باشد که بعد از شهریور ۱۳۲۰ اعلام موجودیت کرد.

۱. چگونگی تشکیل، اهداف و آرمان‌ها

اولین هسته انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۱ در دانشکده پزشکی ایجاد شد. از مؤسسين و فعالين اوليه آن می‌توان از (دکتر) محب‌علی آزاده گنابادی، (دکتر) حسین عالی، فرزانه، مهدوی شهرضایی، (دکتر) منصور بیگی و (دکتر) سیدجعفر شهیدی، (دکتر) واعظی، (دکتر) سیدموسی گوشه‌گیر یاد کرد. به جز دکتر شهیدی، همه دانشجویان دانشکده پزشکی بودند. بعدها واحدهای دیگری در سایر دانشکده‌ها نیز ایجاد شد و دانشجویانی از دانشکده‌های فنی، حقوق، داروسازی، دندانپزشکی، علوم و کشاورزی به آن پیوستند. انگیزه اولیه دانشجویان مسلمان برای گردهمایی و ایجاد یک تشکل دانشجویی اسلامی، مقابله با فشار تبلیغات وسیع توده‌ای و بهایی‌ها علیه اسلام و مسلمانان بود. اما اهداف انجمن اسلامی دانشجویان به موجب اساسنامه چاپ‌شده خود انجمن عبارت بود از:

۱. اصلاح جامعه برطبق دستورات اسلام
۲. کوشش در ایجاد دوستی و اتحاد بین افراد مسلمان، مخصوصاً جوانان روشنفکر
۳. انتشار حقایق اسلامی به وسیله ایجاد مؤسسات تبلیغاتی و نشر مطبوعات
۴. مبارزه با خرافات

در مقدمه‌ای بر این چهار بند، تحت عنوان «هدف ما» آمده است:

«پیدایش و تشکیل این انجمن هنگامی وقوع یافت که مربیان و پرچمداران و زمامداران امور از خود سلب مسئولیت نموده و وظایفی را که از لحاظ اجرای مقررات اسلام و تربیت اجتماع به عهده داشتند انجام نداده و از طرف دیگر گروهی برخلاف حق و عدالت مقاماتی را اشغال کردند که شایسته آن نیستند و ظلم و تعدی خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند و در نتیجه روش مسلمین و افراد جامعه ایرانی از جاده اصلی منحرف و مفسد اخلاقی به جد رو به ازدیاد نهاد که حالت رقت و تأثر عجیبی در قلوب طبقه بیدار و روشنفکر و عده ای از دانشجویان مسلمان باایمان پدیدار گشت و راه علاج را تنها آن دانستند که با داشتن بار سنگین تحصیل، انجمن تشکیل داده و افراد مردم، بخصوص دانشجویان را به حقوق و موازین اسلام به وسیله برنامه‌ها و جلسات دینی آشنا سازند و عموم طبقات را به وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی واقف کنند و نگذارند گروهی خودخواه و نادان خرافات را در نظر ایشان اساس دین جلوه داده و از طرف دیگر گروهی هوسران و شهوت‌پرست این دسته را به رخ مردم ساده کشیده و آنها را از دین و ایمان بیزار سازند.»

در سال‌های بعد دانشجویان جدیدی به انجمن اسلامی دانشجویان پیوستند. (مهندس) علی‌اکبر معین‌فر، علی‌اصغر معین‌فر، (مهندس) مصطفی کتیرایی، (مهندس) یوسف طاهری قزوینی، (دکتر) کاظم یزدی، (مهندس) عزت‌الله

سحابی، (دکتر) عباس چمران، مرتضی کتیرایی، (مهندس) هسته‌ای، (دکتر) مصطفی چمران، (دکتر) مهدی بهادری‌نژاد، (دکتر) اسماعیل یزدی، زین‌العابدین زاخری، (مهندس) اکبر طاهری قزوینی، (دکتر) سیدجلال‌الدین مجتبوی، (دکتر) عباس حائری، ابوالفضل حکیمی، (دکتر) محمد مولوی، (دکتر) محمد طلّیعه، (مهندس) حسین حریری، (دکتر) عباس شیبانی، (دکتر) سامی؛ و نگارنده.

با توسعه جنبش روشنفکری دینی، به تدریج بر تعداد دانشجویان علاقه‌مند و وابسته به روشنفکری دینی افزوده می‌شد. و به همان نسبت که دانشجویان عضو انجمن اسلامی فارغ‌التحصیل می‌شدند و محیط دانشگاه را ترک می‌کردند، دانشجویان علاقه‌مند جدیدی به انجمن و فعالیت‌های آن می‌پیوستند. این ورودی‌ها و خروجی‌ها، اگرچه از جهتی به استمرار فعالیت‌ها تا حدودی لطمه می‌زد، اما از طرف دیگر مانع رکود و انحصار فعالیت‌ها به افراد خاص می‌شد. و بر تحرک و نو به نو شدن انجمن می‌افزود. به علت همین ورودها و خروج‌های اجتناب‌ناپذیر، با برخی از اعضای قدیمی انجمن توافق شده بود. که حتی بعد از خروج از دانشگاه به عنوان عضو شورای مرکزی انجمن باقی‌مانند، تا امکان انتقال تجارت به نسل جدید و جوان را فراهم سازند.

گرداندگان فکری انجمن اسلامی دانشجویان عمیقاً بر این اعتقاد بودند که به موجب آیه شریفه: «ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد، ۱۱) برای تغییر اساسی در جامعه باید خود مردم عوض بشوند.

بر این اساس بسیاری از فعالیت‌های انجمن بر حول محور کار فرهنگی و تبیین مبانی فکری و اعتقادی، بازسازی اندیشه دینی بود. یکی از این برنامه‌ها انتشار مجلات فرهنگی-فکری بود.

۲. انتشارات انجمن

۲/۱. مجله فروغ علم

اولین شماره ماهنامه فروغ علم، که آقای دکتر سیدجعفر شهیدی صاحب امتیاز و سردبیر و آقای مهندس جلال شکیب‌نیا مدیر داخلی آن بودند در فروردین ماه ۱۳۲۹ منتشر گردید. و ظاهراً ۹ یا ۱۰ شماره آن منتشر شد ولی به علت مشکلات مالی انتشار آن تعطیل گردید. در چندین سرمقاله تحت عنوان پیرامون نهضت فکری انگیزه‌ای اصلی و دیدگاه‌های بنیادی انجمن چنین توضیح داده شده است:

«در کشوری که اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و به طور کلی تمام شئون اجتماعی آن دچار بحران سخت بوده و یک خط‌مشی عادلانه‌ای وجود ندارد، در کشوری که نیرو، ثروت، و حتی اراده شخص تحت کنترل عده‌ای انگشت‌شمار قرار گرفته وقتی بخواهند این وضع را دگرگون سازند و مردم را از فقر و ناتوانی نجات دهند باید با افکار عقب‌مانده که سرنوشت مردم را به کف با اقتدار قضا و قدر و فلک کج‌رفتار سپرده است، مبارزه کرد.»

«باید به مردم فهماند این دستگاه، این روابط اقتصادی، این نوع مالکیت همیشه نبوده و تا به ابد این‌طور نخواهد ماند. باید فکر کوچک مردم را که علت بیچارگی و بدبختی خود را در بیرحمی فلان کارفرما و در قساوت و سنگدلی فلان صاحب کارخانه می‌دانند، به محیط وسیع اجتماع، به سازمان‌های مختلف اجتماعی به شرایط وسیعی که ارزش کار مردم را تا به این حد تنزل داده است معطوف ساخت. همه اینها فقط و فقط در سایه یک مبارزه فکری و منطقی صحیح امکان پذیر نیست.»

«باید به مردم فهماند شما اراده دارید، می‌توانید بهتر از این زیست کنید همه نهضت‌های اجتماعی با یک دستگاه فکر پیشرو همراه بوده‌اند. صفحات تاریخ اسناد گرانمایی است که اهمیت عقاید را در گرداندن چرخ تاریخ روشن و آشکار می‌سازد.»

«ملتی که متجاوز از سه قرن است غلط فکر می‌کند، ملتی که هرچه به او فهمانده‌اند نادرست بوده، ملتی که از تفکر صحیح محروم است نمی‌تواند وسیله اجرای هیچ‌گونه برنامه اصلاحی شود و آیا اگر فکر او هم چنان از رشد کامل محروم باشد، مخالفین اصلاح اجتماعی از نادانی او برای حفاظت موقعیت نامشروع خود استفاده نخواهد کرد؟»

«درست است که تا اقتصاد منظمی در جامعه پدید نشود تمدن و فرهنگ نیز دچار اختلال خواهد بود، ولی باز باید افکار عمومی را نسبت به آنهایی که چرخ اقتصاد را به نفع خود گردانده‌اند و ملتی را از حقوق مسلم خویش برکنار می‌کنند، روشن ساخت. به طور خلاصه باز هم خاطر نشان می‌سازیم که تا طرز تفکر مردم عوض نشود نهضت‌های اجتماعی به نتیجه درستی منتهی نخواهد شد.»

این مواضع اصولی انجمن اسلامی دانشجویان و این بحث‌ها در شرایطی عنوان شده بود که جنبش ملی و مردمی علیه سلطه استعمار انگلیس و مبارزه با سیطره بیگانگان بر سرنوشت کشورمان در آستانه انفجار جدیدی بود. در آن ایام، سال ۱۳۲۹، جبهه ملی و نهضت ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق از یک طرف و فعالیت شدید حزب توده و قدرت‌های حامی آن علیه ملیون و ملی شدن نفت، جو سیاسی ملتهب شدیدی را به وجود آورده بود. طرح موضوعات در آن جو با استقبال روبرو نمی‌شد. اگرچه نگرش اساسی حاکم بر انجمن، فعالیت بر حول محور کار فرهنگی و تبیین مبانی فکری بود و ضرورت بازسازی فکر درستی بود. لکن بسیاری از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان به مسائل سیاسی هم توجه و هم نسبت به آنها موضع داشتند و در پاره‌ای از فعالیت‌های سیاسی شرکت هم می‌نمودند، به عنوان نمونه هنگامی که بعد از جنگ جهانی دوم صهیونیست‌ها با حمایت انگلیس به جنگ با فلسطینی‌ها و طرد و آواره ساختن آنها از سرزمین‌هایشان دست زدند، در ایران تظاهرات گسترده‌ای با دعوت آیت‌الله کاشانی در دی‌ماه ۱۳۲۶ به نفع مردم فلسطین صورت گرفت. انجمن اسلامی دانشجویان نیز به همراه تعدادی از سازمان‌ها و انجمن‌های اسلامی بیانیه‌ای برای تأیید مردم فلسطین امضاء و منتشر نمود. به هر حال فعالیت‌های سیاسی پیرامونی انجمن را تحت فشار قرار می‌داده.

در واکنش به همین وضعیت سیاسی بود که در فروغ علم—تحت عنوان ایران در آستانه یک انقلاب اساسی است نوشته شد که:

«تصدیق می‌کنیم این راهی که ما در پیش گرفته‌ایم خیلی دیر ما را به مقصد می‌رساند و نتیجه این اصلاح شاید عاید نسل ما هم نشود ولی دو نکته را نباید فراموش کرد:

یکی اینکه در زندگی ملتی مانند ایران که چند هزار سال سابقه تاریخ دارد، پنجاه و صد و دویست سال برای دوران اصلاح مدت زیادی نیست و مانند یک ماه و شش ماه و یک سال در زندگی یک فرد خواهد بود.»

«دوم این که هرگاه در علل مفاسدی که امروز بدان مبتلا هستیم دقت کنید خواهید دید که بیشتر آنها را ما و یا افرادی که در دوره ما زندگی می‌کنند به وجود نیاورده‌اند بلکه دست مردم چهار قرن پیش نیز در آن مؤثر بوده است، بنابراین نباید انتظار داشت که نسل حاضر بر تمام این مشکلات پیروز گردد.»

«شک نیست که ملت ما امروز در آستانه نهضت فکری جدیدی قرار گرفته که این بی‌نظمی و بحران و سرگردانی از لوازم چنین تحولی است و اختصاص به جامعه ما هم ندارد، بلکه هر نهضت فکری در بین هر ملتی که ایجاد شود با

این مشکلات توأم خواهد بود. لیکن عقلای قوم باید اسیر احساسات نشوند، بایستی عجله و شتاب را کنار گذاشت و هر مشکلی را تجزیه و تحلیل کرد که چرا به وجود آمده و در چه شرایطی وجود گرفته و چه عواملی در تقویت آن مؤثر بوده است. وقتی همه اینها معلوم شد باید فکر کرد که راه تفوق بر این مشکل چگونه است و چطور می توان شرایطی را که در آن وجود گرفته و نمو یافته تغییر داد.

«خلاصه آن که باید فکر استفاده آنی و بهبودی وضع روز را رها کرد و درصدد بود جامعه را برای همیشه از این بدبختی نجات داد. این قسم اصلاح وقتی مقدور است که اجتماع بتواند درست فکر کند و منطق صحیح در بین آنها وجود داشته باشد، در این صورت انقلاب فکری مقدم بر هر انقلابی خواهد بود.»

در همین شماره، از مجله فروغ علم، در پاسخ به انتقادی که از مجله شده بود چنین آمده است:
«ما از اسلامی طرفداری می کنیم که افرادی مبارز و مجاهد و صریح و پاک و اصلاح طلب مانند ابوذر غفاری را پرورش داده است، نه از اسلامی که سنگر تأمین منافع و مقاصد امویان و امثال آنان قرار گرفته بود.»

همان طور که اشاره شد، اگرچه انجمن اسلامی دانشجویان، به عنوان یک تشکل دانشجویی فعالیت سیاسی مشهود نداشت، اما توجه و فهم و بینش مسائل سیاسی وجود داشت. که هر از گاهی، در مقالات منعکس می گردید. به عنوان نمونه، در سال ۱۳۲۹، جنگ سرد میان دو بلوک شرق (جهان کمونیزم) و بلوک غرب (جهان سرمایه داری) در حال گسترش بود، و جهان غرب با تمام نیرو می کوشید با تشکیل پیمان های نظامی دفاعی منطقه ای— نظیر ناتو و سیتو (و بعدها سنتو) در برابر خطر توسعه کمونیزم، موانع جدی ایجاد نماید. علاوه بر پیمان های نظامی، کشورهای غربی، براساس این تصور که با تقویت اسلام در کشورهای اسلامی نیز بتوانند در برابر تبلیغات کمونیست ها سدی ایجاد نمایند، طرح جدیدی را برای وحدت کشورهای اسلامی تحت عنوان اسلامستان مطرح ساختند. موضوع اتحادیه اسلامی در مطبوعات وابسته مطرح و مورد بحث قرار گرفته بود. انجمن اسلامی دانشجویان نیز، این موضوع را در جلسات بحث و انتقادی که روزهای جمعه، هر هفته در محل انجمن برگزار می نمود، به بحث گذاشت. علاوه بر این سرمقاله فروغ علم به نقد طرح «اتحادیه اسلامی» تحت عنوان اسلامستان!! مسجد ضرار اختصاص داده شد. در این سرمقاله با استفاده از مضمون و مفهوم مسجد ضرار که در قرآن کریم آمده است. و نقل از مثنوی مولوی، به تحلیل نیات و اهداف انحرافی این طرح پرداخته شده است:

«یک مثال دیگر ادر کج روی

شاید ار از نقل قرآن بشنوی

این چنین کج بازی در جفت و طاق

با نبی می باخندند اهل نفاق

قصد ایشان جز سیه روی نبود

خیر دین کی هست ترسا و یهود»

سپس آمده است:

«زمزمه ایجاد اتحادیه اسلامی، که از مدت ها پیش آغاز شده بود در این روزها آشکارتر شده و به طوری که جسته گریخته از تبلیغات سری و علنی در پیرامون این موضوع مفهوم می شود، اقدامات سران قوم برای تأسیس یک جبهه ضد کمونیست از دول اسلامی وارد مرحله جدیدتری می گردد.»

سرمقاله، در حالی که اصل وحدت مسلمانان و تشکیل اتحادیه اسلامی را «امری نیکو» می‌داند که شاید «هیچ مسلمانی در محاسن آن سخنی نداشته باشد» و ریشه آن را در خود قرآن کریم می‌داند، اما شدیداً، این طرح را ضد دینی و ضد مصالح مسلمانان می‌داند:

— «ولی چیزی که مسلمان متفکر را در مورد این مسئله بخصوص دچار تردید می‌سازد این است که چرا صحبت تشکیل این اتحادیه بیشتر در محافل رجال سیاسی دور می‌سازند و لزوم آن غالباً از طرف عناصری مورد تأیید است که پای‌بند بودن آنان به مسائل اولیه دین با قبول قطعی تلقی نمی‌گردد.»

«... در این موقع مسلمانان ما لاندیش و متفکر حق دارند از خود سؤال کنند مگر این آقایان که امروز سنگ وحدت اسلامی را به سینه می‌زنند اغلبشان همان اشخاصی نیستند که تا چندی پیش بزرگترین طرفدار تجزیه ممالک اسلامی و مؤثرترین عامل در تفرقه مسلمانان بودند؟ حالا چه شده که درد دین و غصه اسلام تا این اندازه آنها را ناراحت ساخته است؟»

«ملت‌های مسلمان به آنهایی که سال‌ها بزرگترین ضربت را بر اساس وحدت اسلامی وارد ساخته و امپراطوری نیرومند اسلام را با تجزیه قطعات آن از یکدیگر، به روزگار فعلی انداخته به هیچ‌وجه اجازه تکلیف‌تراشی و جعل حکم نمی‌دهد، مسلمانان جهان بهتر از هر دولت بیگانه‌ای می‌دانند با که باید دوستی کنند و با چه کسی باید بجنگند.»

«... اسلامستانی که دشمنان اسلام می‌خواهند فقط برای حفظ منافع خود به تأسیس آن اقدام کنند، مانند مسجد ضراری است که کفار مدینه در سال نهم هجری ظاهراً برای عبادت و باطناً برای شکست مسلمانان ساختند.»

«صراحتاً می‌گوییم اگر دول استعماری به این فکرند که با تشکیل اسلامستان مصنوعی مسلمانان را قربانی حفظ دستگاه پوسیده خود سازند، دچار اشتباه بزرگی شده‌اند. نه مسلمانان امروز را می‌توان با مسلمان‌های یک قرن پیش یکسان دانست و نه روحانیون مانند گذشته از مسائل سیاسی و جریان روز برکنارند.»

این نوع تحلیل‌ها، درک و بینش سیاسی فعالین انجمن اسلامی دانشجویان را در آن مقطع به خوبی نشان می‌دهد. فهرست مقالات شماره‌های مختلف فروغ علم، جهت‌گیری‌های فکری فعالین روشنفکری دینی را در آن برش زمانی نشان می‌دهد. این فهرست در پایان این مجموعه (پیوست شماره ۲) آمده است.

در طول این دوره، به ابتکار انجمن اسلامی دانشجویان، جلسات سخنرانی ماهانه در سالن دبستان نظامی (خیابان سپه سابق) تشکیل می‌شد. سخنرانان این جلسات عبارتند بودند از: آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگانی، دکتر یدالله سبحانی، حسنعلی راشد، محمدتقی فلسفی، حبیب‌الله آموزگار، دکتر شفق، دکتر عمید، دکتر مهدی آذر و آیت‌الله صدر بلاغی.

اکثر سخنرانی‌هایی که در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان ایراد می‌شد بعداً به صورت مقالاتی در مجله فروغ علم و یا به صورت کتابی جداگانه به چاپ می‌رسید. از آن جمله است سخنرانی آیت‌الله طالقانی تحت عنوان اسلام و مالکیت که در سال ۱۳۲۹ در یکی از همین جلسات انجمن اسلامی دانشجویان ایراد گردید و سپس ابتدا به صورت مقاله‌ای در شماره ۷ مجله فروغ علم و بعدها به صورت کتابی مستقل چاپ شد.

یکی دو سال بعد از تعطیلی فروغ علم، انجمن اسلامی دانشجویان مجدداً برای انتشار ماهنامه‌ای دست به کار شد. آقای مرتاضی لنگرودی، که از کارمندان بانک رهنی در آن زمان و از فضلا بودند و خود سابقه‌ای در فعالیت‌های دینی روشنفکرانه داشتند، و از طریق جلسات قرآن شب‌های جمعه مسجد هدایت با انجمن اسلامی دانشجویان آشنا شده بودند به این گروه ملحق گردیدند. هنگامی که انجمن مطالعه و بررسی انتشار ماهنامه‌ای را آغاز کرد، آقای مرتاضی امتیاز مجله گنج شایگان را، که قبلاً گرفته بود، در اختیار انجمن قرار دادند. که زیر نظر یک هیئت تحریریه با همکاری خود ایشان منتشر گردد. هیئت تحریریه گنج شایگان عبارت بودند از آقایان مرتاضی، مهندس عزت‌الله سبحانی، مهندس یوسف طاهری، باقر رضوی و نگارنده (دکتر) احمد شمس‌مدیر داخلی مجله بود. اولین شماره گنج شایگان در بهار سال ۱۳۳۲ منتشر شد. بعد از انتشار چند شماره در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، هنگام حمله اراذل و اوباش به روزنامه باختر امروز دفتر انجمن اسلامی دانشجویان که در طبقه بالای محل روزنامه باختر امروز در میدان بهارستان. کوچه نظامیه بود، تاراج گردید و فعالیت عادی انجمن دچار اختلال گردید. اما دفتر گنج شایگان به محل کار مرحوم باقر رضوی منتقل گردید. باقر رضوی از فعالین انجمن بود که بعد از اتمام تحصیلاتش در دانشکده حقوق، به کار وکالت پرداخته بود و دفتر وکالتش را در خیابان خیام، روبروی پارک شهر، در اختیار انجمن اسلامی دانشجویان، و گنج شایگان، ارگان انجمن، قرار داده بود. انتشار شماره پنجم گنج شایگان مصادف بود با کودتای ۲۸ مرداد. در این شماره مقالات، اگرچه به طور صریح و علنی سیاسی نبودند، اما به مناسبت ایام محرم، در قالب نقد حکومت یزید، به تشریح وضعیت پرداخته شده بود. در شماره بعد و آخرین شماره، که مصادف بود با مذاکرات دولت ایران با کنسرسیوم نفت، در سرمقاله‌ای تحت عنوان ملت مسلمان ایران مستشار مسیحی نمی‌خواهد. موضع‌گیری صریح و شفاف شده بود، این آخرین شماره گنج شایگان بود. آن را توقیف کردند. دفتر مجله و محل کار باقر رضوی اشغال شد. آقای مرتاضی هم برای مدتی به زندان افتادند.

بعد از توقیف مجله گنج شایگان، انجمن دیگر نتوانست نشریه‌ای منتشر سازد.

عمر گنج شایگان کوتاه‌تر از فروغ علم بود. اولین شماره آن در خرداد و آخرین آن شهریور ۱۳۳۲ بود. در اولین شماره درباره خطمشی مجله آمده است: «شعار و روش ما، همکاری و همفکری است.» در جامعه‌ای که قرن‌ها دچار استبداد بوده است. و جامعه‌گریزی، به یک اصل حاکم در رفتارهای اجتماعی تبدیل گردیده است و شعار بسیاری از مردم «دلا خو کن به تنهایی، که از تنها بلا خیزد». می‌باشد. و اصل عدم همکاری‌های جمعی است، انتخاب این شعار حاوی پیامی بسیار پرمعنایی بود.

در همین شماره، در پشت جلد آمده است: «مسلمان! این تو هستی که به خاطر نجات بشریت از ظلم و فقر و بدبختی تا سرحد امکان باید مبارزه و جهاد نمایی.» انتظاری بس عظیم و انعکاس آرمانگرایی هیئت تحریریه مجله.

در سرمقاله همین شماره می‌خوانیم:

«به یاد همی آریم که رستاخیز بزرگ انسانیت در ماه رمضان برپا گشت و قرآن تو در شبی از شب‌های آن به رسول اکرم (ص) نازل شد و نهضت علم و تقوی و فضیلت را در جامعه انسانی بپا کرد، ما هم شروع کار خود را در این ماه میمون گرفته به یاری تو می‌خواهیم که تا پای جان با هدایت قرآن پیش برویم و لطف تو از این بحر بیکران و این گنج شایگان هرچه بیشتر برخوردار گردیم و از تو همی خواهیم که در برابر تندباد حوادث و سیل بنیان‌کن ظلم و فساد عالم گیر کنونی ما را از کوچکترین تزلزل و لغزش حفظ فرموده، قدرت اراده و منطق ما را چنان محکم فرمایی که رشته دشمنان تو و دین تو را همچون گردبادی درهم پیچم و بساط ظلم و ستم ستمگران و طاغیان را همچون سیلی خروشان از پیش برداریم و از تو همی خواهیم که در راه جهاد و مبارزه با دشمنان حق و حقیقت ما را قوی و قادر ساخته، پیروزی نهایی را از آن ما و بندگان صالح و مجاهد خویشتن گردانی.»

به این ترتیب در اولین شماره، خطوط کلی حرکت روشنفکری دینی ترسیم شده است. انجمن اسلامی دانشجویان، اگرچه یک گروه یا حزب سیاسی نبود اما در آن سال‌ها، ۱۳۲۹-۱۳۳۲ به وضوح جهت‌گیری و گرایش سیاسی مشخص مترقی داشت. مقالات و مطالب گنج شایگان، خطوط کلی و کلان دیدگاه‌های جنبش روشنفکری دینی را در آن برهه از زمان منعکس می‌ساخت. گنج شایگان ارگان رسمی انجمن اسلامی دانشجویان بود. اما تنها نشریه‌ای بود که مستقیماً جنبش روشنفکری دینی را نمایندگی می‌کرد. نشریات و مجلات اسلامی دیگری در آن دوره منتشر می‌شدند. اما به دلایل و عللی آنها یا نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند مواضع روشنفکری دینی را منعکس سازند.

یک بررسی اجمالی از عناوین و مطالب مقامات چاپ‌شده در این ۷ شماره، تنوع موضوعات مورد توجه را نشان می‌دهد. مقالات مکتب واسطه به قلم مرحوم مهندس شکیب‌نیا، یک بررسی علمی و عالمانه از مکاتب فلسفی غرب و در نهایت توضیح جایگاه اندیشه اسلامی به عنوان «مکتب واسطه» می‌باشد. توضیح آنکه برخی متفکرین دیدگاه‌های فلسفی نسبت به جهان را به دو مکتب ماتریالیسم و ایده‌آلیسم تقسیم می‌کردند. و روشنفکران چپ ایران، با همان دیدگاه غرب نسبت به مسیحیت، جهان‌بینی اسلامی را هم «ایدئالیستی» می‌دانستند. مکتب واسطه در تلاش آن است که بطلان این تفاوت را نشان دهد. مکتب واسطه در واقع جهان‌بینی غالب در نهضت خدابپرستان سوسیالیست بود. در آثار مرحوم دکتر نخشب، و یا مهندس جلال آشتیانی، نظیر «ایدال بشر مکتب واسطه»، و بعدها، دکتر شریعتی، این دیدگاه به چشم می‌خورد بحث «اصول فلسفه رئالیسم» مرحوم علامه طباطبایی، که با همت مطهری تدوین و منتشر گردید در همین چارچوب قرار می‌گیرد.

مقالات بلوک میانه که محمدباقر رضوی آنها را می‌نوشت، در واقع اقتباسی بود از «نیروی سوم» خلیل ملکی. با این تفاوت که در مقالات رضوی، بلوک میانه، در برابر بلوک شرق و بلوک غرب، یک هویت ایدئولوژیک اسلام-را نیز داراست. اما نیروی سوم خلیل ملکی، عمدتاً سیاسی است و لزوماً هویت یا ویژگی ایدئولوژیک، نداشت. و اگر داشت مارکسیستی بود. تحقق عملی نیروی سوم «جنبش غیرمتعهدها» بود که در دوران جنگ سرد به ابتکار سوکارنو (اندونزی)، نهرو (هند)، تیتو (یوگسلاوی) و ناصر (مصر) پا گرفت.

باقر رضوی از زمان دانش‌آموزی به نهضت خدابپرستان سوسیالیست پیوست و در دوره دانشجویی عضو فعال هم «نهضت» (شاخه پنهانکاران) و هم انجمن اسلامی دانشجویان بود. او دانشکده حقوق را تمام کرد. مقاله او درباره تراست جهانی نفت تحلیل محققانه‌ای به شمار می‌رفت. این نوع مطالعه و تحقیق در میان روشنفکران دینی در آن زمان، امری جدید بود.

جنبش روشنفکری دینی، از همان آغاز، هیچ‌گاه حرکتی تک‌بعدی نبود. برای روشنفکری دینی بازسازی اندیشه‌های رایج دینی همان اندازه مهم بوده است. که بررسی و نقد دیدگاه‌های رایج علمی کشورمان و زنده ساختن آثار علمی گذشتگان: مقالاتی در نوع: بازی با علم (مهندس معین‌فر)؛ منشأ حیات (مهندس سحابی)؛ آیا مبدأ حیات مادی است (دکتر کافی)؛ اختیار (مهندس بازرگان)؛ نیروی محرکه تاریخ؛ (مهندس کتیرایی)؛ ابن‌سینا (دکتر یزدی) در این راستا قابل توجه است.

اگرچه کار اصلی انجمن اسلامی دانشجویان فرهنگی بود، اما این امر هیچ‌گاه نافع آن نبود که در سطح کلان پیرامون برخی از مسائل کلیدی جامعه اظهار نظر نماید. سرمقالات یادداشت ماه مجله گنج شایگان این مواضع را به خوبی نشان می‌دهد. به عنوان نمونه نگاه کنید به یادداشت ماه در شماره دوم، تیرماه ۱۳۳۲، تحت عنوان نفع ملی شدن نفت بیشتر است یا ضرر اختلافات شما. محور اصلی بحث این مقاله اختلافات در جبهه ملی، بخصوص میان مرحومان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی بود. به فرازهایی از این نقد توجه کنید:

«برای پیدا شدن مقصر و مسئول این به هم‌خوردگی اقدامات و اعمال آنها مورد دقت و مطالعه مردم قرار گرفت. و نتیجه بررسی‌ها این شد که هر دو نفر و هر دو دسته قابل اعتراض هستند و تقصیر دوطرفه است. منتها نوع اعتراض به

هریک از اینها متفاوت است. اعتراضی که به دکتر مصدق وارد است این است که از امکانات خود در اصلاحات داخلی استفاده‌ای که باید بکند نکرده و بسیاری از خواست‌ها و آرزوهای مردم را که می‌توانست انجام دهد، نداده است و همین امر موجب مخالفت مخالفین گردید. ولی ملت به آیت‌الله کاشانی اعتراض وسیعتری دارد و معتقد است که در بسیاری از موارد انتظارات آیت‌الله به اخلاص و غرض‌ورزی شبیه‌تر است تا به مصلحت‌طلبی و همین موضوع سبب شد که فعالیت‌ها و وساطت‌ها در رفع اختلاف به جایی نرسید.»

«آیت‌الله کاشانی تصور کرد که اگر یک چوب هم بتراشد و به جای آقای دکتر مصدق بگذارد باز مردم از او حمایت خواهند کرد و دکتر مصدق هم همکاری کاشانی را، که در موفقیت‌های او تأثیر بسزایی داشت به کلی فراموش کرد و به هیچ انگاشت. اختلاف این نفر مورد تأسف و تأثیر مردم گردید.»

در شماره پنجم مجله، مورخ مهرماه ۱۳۳۲ (بعد از کودتای ۲۸ مرداد) که آخرین شماره می‌باشد. در یادداشتی تحت عنوان ملت مسلمان ایران مستشار مسیحی نمی‌خواهد. نفوذ قدرت خارجی در ایران را، هم از دید مبانی فکری و آموزش‌های قرآنی و هم مصالح ملی نقد می‌کند. و یکی از عوامل و انگیزه‌های اصلی نهضت ملی را ب‌ضد همین نفوذ و دخالت‌های استقلال‌شکنانه خارجی‌ان می‌داند. در همین تحلیل، به «نیروی تازه‌نفسی که با همان نیت استعماری بیگانگان با قیافه جدیدی» وارد گردیده است، و آن نفوذ امریکا در ایران و به اصطلاح امریکایی کردن ایران است، می‌پردازد. و سه راه اصلی نفوذ آنان را برمی‌شمارد: ۱. مستشاران ۲. کمک‌های فنی و اصل چهارم و ۳. انجمن ایران و امریکا و میسیون‌های مذهبی و بهداری و خطاب به «اشراف و رجال کشور» و روحانیت و کسانی که داعیه رهبری و پیشوایی دین و معنویت مردم را دارند آنها را به مسئولیت‌هایشان در مقابله با این خطرات جدید هشدار می‌دهد.

فهرست مقالات و نویسندگان مجله گنج شایگان در پیوست شماره ۳ آمده است.

۲/۳. مجله پیکار اندیشه

در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ که جو سیاسی نسبتاً باز شده بود، و انجمن اسلامی دانشجویان هم، از طریق تمرکز فعالیت‌ها در کتابخانه نصر و در مسجد هدایت در بسیج دانشجویان مسلمان توفیقی به دست آورده، انتشار مجله ثنوریک مجدداً در دستور کار قرار گرفت و مجله پیکار اندیشه منتشر شد. اما بعد از انتشار دو شماره با سرکوب مبارزین و بسته شدن جو سیاسی بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، انتشار مجله نیز متوقف گردید.

۳. جلسات بحث و انتقاد

یکی از فعالیت‌های فرهنگی مؤثر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، برگزاری جلسات بحث و انتقاد یا پرسش و پاسخ هفتگی (روزهای جمعه) بود. در این جلسات یکی از دانشجویان، پیرامون موضوعی سخن می‌گفت و حاضرین در جلسه، که عموماً دانشجویان و بعضاً دانش‌آموزان بودند، سؤالات خود را مطرح می‌کردند و سخنران به سؤالات آنان جواب می‌داد.

در بعضی از جلسات از صاحبان فکر و اندیشه، که دانشجو هم نبودند، برای سخنرانی دعوت می‌شد. بعضی از سخنرانی‌ها، به صورت مقاله تدوین و در مجله فروغ علم و یا گنج شایگان یا در مجلات دیگر چاپ می‌شد. (نظیر سخنرانی مهندس معین‌فر درباره ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم از دید اسلام، سخنرانی مهندس بازرگان: دل و دماغ).

با رشد جنبش ملی، توجه دانشجویان به مباحث سیاسی بیشتر شد. و جلسات انجمن رونق تازه‌ای پیدا کرد. دفتر انجمن از اتاق کوچکی در یک بالاخانه در خیابان چراغ‌برق (امیرکبیر) روبروی کوچه «آمیرزا محمود وزیر» به محل جدید و بزرگتر در اول کوچه نظامیه. در میدان بهارستان منتقل گردید. در این محل امکاناتی برای اقامت موقت چندروزه مهمانان شهرستانی نیز فراهم شده بود.

به هنگام برگزاری انتخابات مجلس هفدهم، موضوع شرکت زنان در انتخابات مطرح گردید. برخی از روحانیان و سنت‌گرایان دینی، با شرکت زنان در انتخابات مخالف بودند. جریان‌های چپ و احزاب ملی با شرکت زنان موافق بودند. این موضوع، از جمله مسائلی بود که در جلسات پرسش و پاسخ روزهای جمعه بعد از ظهر انجمن مطرح و موافق و مخالف، موضع خود را عنوان و بحث‌های داغی صورت گرفت. در این جلسات غیر از دانشجویان، اصحاب فکر و قلم، از متفکرین و صاحب‌نظران اسلامی یا سیاسی نیز شرکت کردند. برخی با شرکت زنان در دادن رأی موافق بودند ولی با انتخاب آنان به نمایندگی مجلس مخالف بودند. برخی با هر نوع شرکت، اعم از انتخاب کردن یا انتخاب شدن مخالف بودند و بالاخره کسانی هم بودند که هم با انتخاب کردن و هم با انتخاب شدن زنان موافق بودند و آن‌را علی‌الاصول خلاف موازین و ارزش‌های دینی نمی‌دانستند. هریک از این افراد، نظرات خود را با آیات قرآن کریم و سیره پیامبر مستند می‌کردند، جالب توجه آن‌که، همزمان با انتخابات مجلس هفدهم در ایران، در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی پاکستان خانم فاطمه بیگم جناح، بیوه قائد اعظم پاکستان، کاندیدای ریاست جمهوری شده بود، مخالفین سیاسی وی، بخصوص وابستگان به جماعت اسلامی به رهبری ابوالعلاء مودودی، هیچ‌گاه مخالفت شریعت اسلام با انتخاب شدن زن به عنوان رئیس‌جمهوری را مطرح نساختند.

۴. سخنرانی‌های عمومی

علاوه بر جلسات پرسش و پاسخ روزهای جمعه، به ابتکار انجمن اسلامی دانشجویان جلسات سخنرانی عمومی، در مراکز آموزشی برگزار می‌شد. این جلسات در ابتدا و برای مدتی کوتاه، در سالن مرکزی دبیرستان دارالفنون و سپس برای مدتی طولانی‌تر در دبستان نظامی خیابان سپه سابق تشکیل می‌گردید.

۵. گردش‌های دسته‌جمعی

از سال ۱۳۲۸ به تدریج که جو فشار سیاسی به وجود آمده بعد از ترور نافرجام شاه فروکش کرد، فعالیت‌های دانشجویی توسعه یافت و تشدید شد. احزاب سیاسی، بخصوص حزب توده، به شدت فعال شده بودند. دانشجویان مسلمان، به طور عموم آن حالت انفعال سال‌های قبل را پشت سر گذاشته بودند و یک اعتماد به نفس همراه با توکل در میان آنان به وجود آمده بود. یکی از فعالیت‌های رایج جوانان در آن سال‌ها، گردش‌های دسته‌جمعی به مناطق بیلاقی اطراف تهران، نظیر شمیرانات بود در گردش‌های دسته‌جمعی جوانان وابسته به حزب توده عموماً دختران و پسران با هم بودند، برنامه‌هایی شامل خواندن سرودهای دسته‌جمعی حزبی و رقص‌های محلی و سایر فعالیت‌ها می‌شد. این نوع برنامه‌ها جاذبه زیادی برای جوانان داشت. البته چون حزب توده از بهمن سال ۱۳۲۷ غیرقانونی اعلام شده بود، این برنامه‌ها اکثراً به نام خانه صلح اجرا می‌شد. یکی از اهداف سازماندهندگان این گردش‌های دسته‌جمعی، اثرگذاری سیاسی بر مردم عادی دهات اطراف تهران بود.

انجمن اسلامی دانشجویان، با توجه به جو مناسب سیاسی، به سازماندهی گردش‌های دسته‌جمعی پرداخت. مسئولیت این برنامه به عهده خود نگارنده واگذار شده بود. برای پیش‌بینی تدارکات و برنامه‌ریزی مناسب، بلیط‌هایی از روزهای قبل، به مبلغ ۲۰ ریال فروخته می‌شد. این مبلغ برای تأمین هزینه اتوبوس برای رفت و برگشت، خرید میوه و سایر نیازمندی‌ها بود. وسایل پذیرایی را عده‌ای از دوستان جوان بازاری، که با انجمن از نزدیک همکاری

داشتند آماده می‌کردند. هر بار به یکی از دهات بیلاقی اطراف تهران، می‌رفتیم. در آن زمان منظره، جماران، اوین، درکه، نیاوران، ده‌ونک، همه بیرون از شهر بودند. تعداد شرکت‌کنندگان متغیر بود. داوطلبان شرکت در این برنامه‌ها هر هفته افزایش پیدا می‌کرد. به طوری که در بعضی از این‌ها تعداد شرکت‌کنندگان به ۲۰۰ نفر هم می‌رسید. در طی این‌ها، اعضای اصلی انجمن با دوستان دیگری که به این‌ها دعوت شده بودند، از نزدیک صحبت می‌کردند. محیط این‌ها و روابط افراد بسیار دوستانه و صمیمانه بود. برنامه‌ها با مشارکت تمامی افراد، اعم از اعضای انجمن یا غیرعضو اجرا می‌شد. در مقصد برنامه‌گردش، هر کجا که بود، بحث و انتقاد و پرسش و پاسخ مطرح می‌گردید. به هنگام ظهر، نماز به جماعت خوانده می‌شد. گروه در مسیری که معین شده بود، به صورت منظم حرکت می‌کرد و گاه سرودهایی نیز خوانده و یا شعارهایی سر داده می‌شد. در بعضی از نقاط اهالی ده با اطلاع از ماهیت اسلامی گروه‌گردش‌کننده، به استقبال آنها می‌آمدند (نظیر گردش در ده ونک). در انتخاب محل برای گردش به این نکته توجه می‌شد که جوانان حزب توده (خانه صلح) قبلاً در کجا برنامه داشتند، انجمن در هفته‌های بعد در همانجا برنامه می‌گذاشت. در بعضی از این‌ها، گردش‌های جمعی، یا به تعبیر آن‌روزها پیک‌نیک، برخی از جوانان بازار که عضو یا هوادار فدائیان اسلام هم بودند شرکت می‌کردند. و در طول برنامه‌ها مناظرات و برخورد آراء و عقاید صورت می‌گرفت. بخش عمده‌ای از انتقادات آنان به اعضای دانشجویان اسلامی دانشجویان پیرامون تراشیدن ریش و شنا کردن در رودخانه و یا استخر با مایو بود، در یکی از این‌ها گردش‌های جمعی در مرداد ۱۳۳۲، در اطراف رودخانه کرج در جاده چالوس، سه دانشجوی مسلمان از شمال آفریقا (تونس، الجزایر و مراکش) که مهمان انجمن اسلامی دانشجویان بودند، نیز شرکت کردند. شرح مسافرت این دانشجویان به تهران در جای دیگری آمده است (به بخش تصاویر رجوع شود).

۶. مسجد هدایت

یکی از برنامه‌های بسیار مؤثر و فرهنگ‌ساز برای دانشجویان و جوانان جلسات تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت، در شب‌های جمعه بود. برنامه این جلسات و شخصیت جاذب مرحوم طالقانی طوری بود که جوانان را جذب می‌کرد. مرحوم طالقانی، هیچ‌یک از هنجارهای رفتاری روحانیان دوران خود، بخصوص احساس استعلائی آنان را نداشت. به تعبیری بسیار خاکی بود. علاوه بر این، ذهنی روشن و فکری بسیط داشت. در بحث با جوانان خیلی راحت برخورد می‌کرد. با دقت سؤالات آنان را می‌شنید و با متانت و ظرافت جواب می‌داد. علاوه بر این طالقانی با مباحث جدید علمی، سیاسی، انتقادی کم و بیش آشنایی داشت و در بحث‌های قرآنی خود از این دانش علمی روز استفاده می‌کرد. این نحوه تفهیم قرآن، به جاذبیت تفسیر برای جوانان و دانشجویان می‌افزود. در جای‌جای تفسیر ارزشمند پرتوی از قرآن همکنشی میان قرآن-کلام الهی و دانش علمی دیده می‌شود. در دوره‌ای که جو غالب در محیط‌های دانشگاهی دین‌گریزی یا دین‌ستیزی و ادعای اصلی برخی از روشنفکری غیردینی طسنت‌گرایان تعارض غیرقابل آشتی میان دین و علم بود، این‌گونه مباحث بسیار مفید و ارزنده بود.

علاوه بر این، طالقانی یک روحانی سیاسی هم بود. در آن دوران روحانیان عموماً کمترین توجه و علاقه را به مسائل سیاسی از خود نشان می‌دادند. سیاسی بودن طالقانی موجب آن شده بود که بسیاری از روحانیان و ائمه مساجد رابطه خوبی با ایشان نداشته باشند. طالقانی نه تنها سیاسی بود، بلکه به شدت عدالتخواه بود. و آیات قرآن را در مورد ظلم و ستم اقتصادی و بی‌عدالتی آن‌چنان می‌خواند و توضیح می‌داد که شنونده را برجای خود می‌خکوب می‌کرد. یک‌بار بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که او را به فرمانداری نظامی برده بودند، در بازجویی او را متهم کرده بودند که «آیات کمونیستی قرآن را برای جوانان می‌خواند».

از آنجا که تفکرات ضد دینی جریان‌های چپ مارکسیستی جو غالب در دانشگاه بود، و یکی از محورهای تبلیغات، کاربردی این جریان، مبارزه با ظلم و اختلافات طبقاتی و برقراری عدالت و تساوی بود، طالقانی، یکی از نادر روحانیانی بود که آثار کلاسیک مارکسیست‌ها و سایر اقتصاددانان را مطالعه کرد و سپس محصول آنرا، علاوه بر ایراد سخنرانی، به صورت کتاب نفیس اسلام و مالکیت منتشر نمود.

طالقانی به شدت مردم‌گرا، متواضع و افتاده بود. به راحتی با همه طبقات و با هر گروه سنی از هر نوع فکر و اندیشه‌ای رابطه و همکنشی ذهنی‌فکری برقرار می‌کرد. او در وجود همه آدمیان صرف‌نظر از عقایدشان، میل به خوبی و استعداد کار خیر و مفید را می‌دید و قدرت جذب آنها را داشت. مجموعه این خصوصیات طالقانی سبب آن شده بود که جوانان جذب منش و بینش او بشوند. و مسجد هدایت در شب‌های جمعه، به مرکز مهم تجمع دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران تبدیل گردد.

۷. مراسم اعیاد اسلامی

یکی دیگر از ابتکارات انجمن اسلامی دانشجویان، برگزاری جشن‌های دینی نظیر میلاد رسول گرامی(ص) و اعیاد فطر و قربان بود.

۷/۱. میلاد رسول(ص)

در میلاد خجسته رسول گرامی(ص) در سال ۱۳۳۱، انجمن مراسم ویژه‌ای را تدارک دید. اما علیرغم جو سیاسی مساعد آن زمان، روحانی هیچ مسجد حاضر نشد، امکاناتی در اختیار انجمن قرار ندهد. استفاده از امکانات دانشگاهی نیز، بنا به دلیلی میسر نشد. هنگامی که این راقم، که مسئول برگزاری این مراسم بودم، مشکل را با مرحوم طالقانی مطرح ساختم، ایشان پیشنهاد کردند که مراسم در مسجد هدایت برگزار شود و چون خود مسجد کوچک بود و گنجایش آن کافی نبود، ایشان موافقت کردند سالنی که در جوار مسجد و محل مقبره مرحوم هدایت بود را در اختیار انجمن بگذارند. خودشان هم کمک کردند و سالن مفروش و صندلی‌ها چیده شد. برای اولین بار انجمن دعوت‌نامه‌های زیبایی را تهیه کرد و اعلامیه‌ای هم به مناسبت میلاد رسول گرامی(ص) چاپ و منتشر نمود.

برای نشان دادن جوّی که بر ذهنیت بسیاری از روحانیان آن زمان نسبت به دانشجویان و جوانان مسلمان حاکم بود ذکر خاطره‌ای در برنامه جشن میلاد در آن سال مفید خواهد بود. در آن زمان مرحوم پدرم هر شب نماز مغرب و عشاء را به جماعت در مسجد معزالدوله، در خیابان گوته، می‌خواند. و من هر کجا که بودم می‌بایستی خودم را به مغازه پدر، در سهرامین حضور، می‌رسانیدم تا او به مسجد برود. آن شب پدرم بعد از مسجد به همراه یکی از روحانیان به مغازه آمد. به پیشنهاد پدرم یکی از دعوت‌نامه‌های انجمن را به ایشان دادم. شیخ پرسید که سخنران برنامه شما کیست؟ من از جواب مستقیم امتناع کردم و به همین اکتفا کردم که دانشجویان خودشان برنامه را اجرا می‌کنند. اما او باز هم اصرار کرد. پدرم که متوجه نظر او شده بود به من گفت منظور حاج آقا این است که اگر کسی را برای سخنرانی دعوت نکرده‌اید از ایشان دعوت کنید. هنگامی که من به او گفتم که من خودم سخنرانی می‌کنم، شیخ با عصبانیت شدیدی پرخاش کنان گفت شما را چه به صحبت درباره اسلام!! شما به کاباره بروید بهتر است تا درباره اسلام صحبت کنید!! متوجه شدم که پدرم از صحبت‌های او سخت ناراحت و از من خجالت کشید.

برنامه جشن میلاد نبی باشکوه و ابهت خاصی در مسجد مقبره هدایت برگزار شد. بعد از مراسم، مرحوم طالقانی به شدت مرا به خاطر سخنرانی‌ام تشویق کرد. مرحوم سیدغلامرضا سعیدی به طالقانی گفت من در عمرم سه بار گریه کرده‌ام، یک بار که برای اولین بار به زیارت امام حسین(ع) به کربلا رفتم. بار دوم که به حج مشرف شده بودم. و امشب

برای سومین بار. او به یاد آن شب، ترجمه کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد را به « انجمن اسلامی دانشجویان » هدیه کرد.

۷/۲. جشن عید فطر

از حدود سال‌های ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰، انجمن اسلامی دانشجویان همه‌ساله مراسم ویژه‌ای را به مناسبت عید فطر برگزار می‌نمود. این مراسم یک‌بار در کوی دانشگاه، یک‌بار در دانشکده کشاورزی کرج (۱۳۳۲) و بعدها به طور کم و بیش مرتب در شهرک گلشهر در کرج برگزار می‌شد. در مواقعی که برنامه در خارج از شهر برگزار می‌شد، در برنامه علاوه بر سخنرانی، شعر، پذیرایی و برنامه‌های تفریحی نیز اجرا می‌شد، داشت. یک‌بار هم که قرار بود مراسم در دانشکده کشاورزی کرج برگزار شود، علیرغم موافقت قبلی مسئولان دانشکده، در روز عید فطر از ورود مهمانان جلوگیری شد و با همت یکی از علاقه‌مندان آیت‌الله طالقانی، مراسم عید در منزلی در دهکده بیلقون کرج—جاده چالوس برگزار شد.

گزارش یکی از این مراسم، تهیه شده توسط آقای (دکتر) عباس حائری— که آن‌زمان دانشجوی دندانپزشکی بودند در پیوست شماره ۵ آمده است.

۸. انجمن اسلامی دانشجویان، روشنفکری دینی و حوزه‌های علمیه

جنبش روشنفکری دینی از همان آغاز شکل‌گیری‌اش بعد از شهریور ۱۳۲۰ رویکردی ویژه، شفاف و منتقدانه، اما مشفقانه، با روحانیان داشت. روشنفکری دینی ضمن توجه به این‌که در اسلام نهادی رسمی به نام روحانیان، با حقوق و اختیارات ویژه وجود ندارد، روحانیان را یک قشر اجتماعی فرهنگی می‌شناخت و با این باور که آنان در فرایند نوسازی و بازسازی باورهای دینی می‌توانند نقش جدی و مؤثر داشته باشند، با آنان ارتباط برقرار ساخته بود. از این میان روحانیان برجسته، آیت‌الله طالقانی، از همه سریع‌تر با روشنفکران دینی پیوند خورد. روحانیان دیگری، نظیر سنگلجی، کمره‌ای و راشد هم بعدها با این گروه مرتبط شدند. بعدها طلاب و مدرسین جوان‌تری، همچون بهشتی، موسی صدر و سیدهادی خسروشاهی حاج سیدضیاء حاج سیدجوادی و در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مرحوم مطهری نیز به این جمع اضافه شدند و در جلسات هفتگی و یا در برنامه‌های دیگر انجمن اسلامی دانشجویان حضور پیدا می‌کردند.

حضور این روحانیان در محافل روشنفکری دینی و جلسات انجمن اسلامی دانشجویان سبب آن شده بود که آنان با مسائل کلیدی و دغدغه‌های اساسی و جدی دانشجویان آشنا شوند و برخی از این مسائل در لایه‌هایی از قشر روحانی مطرح گردد.

علاوه بر حضور این گروه از روحانیان در جلسات و محافل روشنفکری دینی و انجمن اسلامی دانشجویان، روشنفکران دینی، نظیر مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و دکتر شیخ نیز روابط ویژه‌ای با روحانیان و مراجع قم برقرار کرده بودند.

انجمن اسلامی دانشجویان نیز به مناسبت‌هایی، سفر گروهی دانشجویان به قم و دیدار با مدرسین برجسته روشنفکر و خوش نام نظیر علامه طباطبایی را ترتیب می‌داد. در جنبش روشنفکری دینی و انجمن اسلامی دانشجویان، بازگشت به قرآن یکی از محورهای کلیدی فعالیت‌های فرهنگی محسوب می‌شد. اما در آن سال‌ها، در حوزه‌های علمیه قرآن تدریس نمی‌شد. طلاب جوان قرآن را برای ثوابش می‌خواندند و حفظ می‌کردند اما تدریس قرآن جزو دروس حوزوی نبود. علامه طباطبایی سنت‌شکنی کرد و بخش اعظم وقت خود را صرف بحث و بررسی و تفسیر قرآن کریم و تدریس آن نمود. بعضاً هم به همین خاطر مورد بی‌مهری برخی از محافل روحانی قرار گرفته بود.

ابتکار انجمن اسلامی دانشجویان در سفرهای دسته‌جمعی به قم و دیدار با این نوع اساتید در تفاهم متقابل و ایجاد روابط سالم میان حوزه و دانشگاه بسیار مؤثر بوده است.
(به بخش تصاویر رجوع کنید.)

۹. دانشجویان شمال آفریقا در تهران — ارتباطات بین‌المللی

در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ (دوره ۲۸ ماهه حکومت ملی و دکتر مصدق)، ایران به مرکز توجهات و امید ملت‌های استعمارزده جهان سوم تبدیل شده بود.

ملت ایران به رهبری دکتر مصدق صنعت نفت خود را ملی و از بزرگترین شرکت نفت دنیا، شرکت نفت ایران و انگلیس، خلع ید نموده بود. بزرگترین امپراطوری پر قدرت جهان در برابر اراده ملت ایران احساس ضعف و زبونی می‌کرد.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، موجی از جنبش‌های ملی و ضد استعماری و استقلال طلبانه کشورهای جهان سوم راه، که هنوز تحت سلطه استعماری کشورهای اروپایی قرار داشتند فراگرفت.

مبارزات ملت ایران الهام‌بخش بسیاری از ملت‌های استعمارزده گردید. برای درک کوه آتشفشان ایران، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، شخصیت‌های برجسته سیاسی از کشورهای جهان سوم از ایران دیدن می‌کردند. در چنین شرایطی و به دنبال تشدید درگیری‌های مسلحانه میان مردم کشورهای شمال آفریقا با ارتش استعمارگر فرانسه، سه نفر از دانشجویان شمال آفریقا، شامل کشورهای رمزگشایی تونس، مراکش و الجزایر برای استمداد از ملت ایران به تهران سفر کردند. انجمن اسلامی دانشجویان مهمانداری آنان را پذیرفت. از طرف انجمن، میزبانی آنان به عهده نگارنده واگذار شد. گزارشی از سفر این دانشجویان داده بودم، که در مجله گنج شایگان چاپ شد و به اندازه کافی گویاست (به پیوست شماره ۶ رجوع کنید).

انجمن اسلامی دانشجویان در حمایت از جنبش استقلال طلبانه مردم شمال آفریقا، متنی را خطاب به داگ هامرشولد، دبیرکل سازمان ملل متحد تهیه کرد. روز پنج‌شنبه ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ هنگامی که به اتفاق آن سه برادر دانشجویی به شرکت مخابرات، در میدان سپه سابق برای مخابره تلگرام رفته بودیم، بعد از ارسال تلگرام، حدود ساعت ۱۱ صبح در میدان سپه با تظاهرات برخی از ارتشیان و مردان و زنان اوباش، به نفع شاه روبرو شدیم. تظاهرکنندگان، بر سر هرکس را که کوچکترین عکس‌العملی نشان می‌داد، می‌ریختند و مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. مردم خیابان عموماً هاج و واج بودند و با حیرت و بهت و بغض به این مناظر خیره شده بودند. دانشجویان شمال آفریقا، با ناباوری به این صحنه‌ها نگاه می‌کردند و درباره آن و پیامدهایش مرا سؤال پیچ کرده بودند. اما جواب روشنی وجود نداشت. در آن موقع. ساعت ۱۱ صبح روز پنج‌شنبه، هنوز اوضاع روشن نبود، دولت خبری به مردم نداده بود و مردم نمی‌دانستند که در شهر چه خبر است و چه باید کنند. کودتا در عصر آن روز به پیروزی رسید، خانه دکتر مصدق ویران و غارت شد. دکتر مصدق در باشگاه افسران بازداشت و زندانی شد. چند روز بعد شاه به ایران برگشت.

غم سقوط دولت ملی دکتر مصدق یک طرف و چهره ناامید این مهمانان دانشجویی ما چیز دیگری بود. چند روز بعد آنها با قلبی شکسته و دستانی خالی و ناامید تهران را به مقصد بغداد ترک کردند.

در طول مدتی که این برادران مهمان انجمن اسلامی دانشجویان بودند، از مراکز مختلف دیدن کردند. در بخش تصاویر صحنه‌هایی از این گردش‌ها آمده است.

دیدار این مهمانان دانشجویی از شمال آفریقا، اندیشه ایجاد ارتباط میان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران با سازمان‌ها و انجمن‌های مشابه در سایر کشورهای اسلامی را تقویت کرد. به طوری که قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، با تنی چند از دانشجویان خارجی، از کشورهای اسلامی، که در دانشگاه تهران تحصیل می‌کردند، به طور مشخص با

سه نفر از پاکستان، اردن و افغانستان، تماس گرفته شد. از میان آنها واکنش احمد سلیم، دانشجوی دکترای ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات ایران، از شهر ملتان پاکستان، از همه مساعدتر بود، از طریق او بود که با انجمن اسلامی دانشجویان پاکستان، معروف به انجمن طلبه وابسته یا نزدیک به جماعت اسلامی ارتباط برقرار شد. بعد از این ارتباط بود که آنها روزنامه صدای دانشجویان خود را، که به انگلیسی منتشر می‌شد برای ما می‌فستادند.

مرحوم سیدغلامرضا سعیدی، که علاقه خاصی به پاکستان و روابط نزدیکی با سفارت آن کشور در تهران داشت، با تشکیل یک کنفرانس اسلامی، با شرکت سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف از کشورهای اسلامی در کراچی را خبر داد. هم ایشان مقدمات سفر و شرکت یک یا دو نفر از طرف انجمن اسلامی دانشجویان در این کنفرانس را فراهم ساخته بود. کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن، اجرای این برنامه را به کلی منتفی ساخت. سیدغلامرضا سعیدی به تنهایی در این کنفرانس شرکت کرد.

۱۰. فعالیت‌های دانشجویی تبریز

دانشگاه تبریز، بعد از دانشگاه تهران، قدیمی‌ترین دانشگاه ایران است که در زمان حکومت پیشه‌وری در سال ۱۳۲۴ تأسیس یافت. بعد از فروپاشی حکومت پیشه‌وری و استقرار قدرت دولت مرکزی در آذربایجان، دانشگاه تبریز به فعالیت‌های آموزشی خود ادامه داد. اما بعد از بازگشت ارتش به آذربایجان و جو سرکوب و ارباب‌گال بر این استان، فعالیت‌های سیاسی دانشجویی به کلی متوقف گردید. با آغاز جنبش ملی شدن صنعت نفت آذربایجان به طور عام و تبریز به طور خاص به یکی از قوی‌ترین مراکز حمایت از نهضت ملی ایران تبدیل گردید. در انتخابات دوره هفدهم، مردم تبریز و سایر شهرهای آذربایجان بیشترین نمایندگان حامی دکترا مصدق را انتخاب کردند. در چنین شرایطی دانشجویان تبریز نیز به حرکت درآمدند و در چندین نوبت به تظاهرات در حمایت از جنبش ملی پرداختند.

در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ و بعد از آن نیز فعالیت دانشجویان مسلمان بیشتر در خارج از دانشگاه در محافل روشنفکری دینی متمرکز بود. جلسات قرآنی زیر نظر و هدایت خانواده شعاع برقرار بود. عده‌ای هم «انجمن اخلاقی تبریز» را در سال ۱۳۲۹ راه‌اندازی کردند و مجله‌ای به نام جهان اخلاق توسط آقای واعظ‌پور، از اعضای مؤسس انجمن اخلاقی تبریز منتشر می‌شد. جلسات سخنرانی علمی-اسلامی ادواری (ماهانه/ دو ماه یک‌بار) به همت آقای دکتر اردوباری از اعضای قدیمی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، برگزار می‌شد و سخنرانانی از تهران (یا تبریز) دعوت می‌شدند. به خاطر وضعیت حساس سیاسی، از متفکرین برجسته و نام‌ و نشاندار جنبش روشنفکری دینی، نظیر بازرگان یا شریعتی در این جلسات دعوت نمی‌شد. اگرچه دانشجویان مسلمان عموماً هوادار آنها بودند. تمرکز و انتقال دانشکده‌های مختلف دانشگاه تبریز به محل فعلی، سبب تسهیل ارتباطات دانشجویی و رشد فعالیت‌های سیاسی-فرهنگی گردید. اما وجود جو خفقان شدید در تبریز مانع از آن شد که انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه تبریز تشکیل گردد. فعالیت دانشجویان مسلمان بیشتر به طور غیرمستقیم و سازمان نیافته بود. با وجود این دانشجویان مسلمان تبریز در تشکیل و اداره جلسات سخنرانی دکتر اردوباری و نیز در تشکیل نمازخانه در دانشکده‌های مختلف فعال بودند.

جنبش دانشجویی تبریز نیز تحت تأثیر جریان‌های عام فکری و سیاسی کشور قرار داشت. بخشی از دانشجویان وابسته به جنبش چپ بودند. در دورانی به حزب توده تمایل داشته و بعدها به چریک‌های فدایی خلق. به طوری که بعدها همین دانشجویان در فعالیت‌های چریک‌های فدایی خلق نقش عمده داشتند.

دانشجویان مسلمان دانشگاه تبریز به حرکت اسلامی، عمدتاً روشنفکری دینی گرایش داشتند. دانشجویان آذری در دانشگاه تهران و یا تبریز، اوایل دهه ۱۳۴۰ به نهضت آزادی ایران پیوستند و تعداد قابل توجهی از آنان، نظیر شادروان محمد حنیف‌نژاد، از مؤسسين سازمان مجاهدین خلق اولیه بودند.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز در سال ۱۳۴۸ تشکیل شد.

۱۱. کانون نشر حقایق اسلامی — مشهد

یکی از قدیمی‌ترین مراکز نوسازی و بازسازی اندیشه دینی، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد است. این کانون بعد از ۱۳۲۰ و به دنبال باز شدن نسبی جو سیاسی به همت مرحوم استاد محمدتقی شریعتی پایه‌گذاری شد. استاد شریعتی یکی از روحانیانی بود که در دبیرستان‌های مشهد تدریس می‌کرد هنگامی که بر اثر فشار حاکمان وقت برای تغییر لباس یا استعفا روبرو شد، ادامه خدمات فرهنگی دینی به جوانان را به حفظ لباس ترجیح داد و با تغییر لباس به آموزش ادامه داد. تشکیل کانون به منظور توسعه خدمات فرهنگی و سازماندهی نیروهای جوان مسلمان بود. کانون به زودی جایگاه ویژه خود را نه فقط در میان دانش‌آموزان بلکه در میان آموزگاران و سایر روشنفکران دینی در خراسان باز کرد. در آن تاریخ هنوز دانشگاه مشهد تأسیس نشده بود. بنابراین بخش اعظم مخاطبین کانون را «دانش‌آموزان» دبیرستان‌ها تشکیل می‌دادند بسیاری از فعالین جنبش دانشجویی از شاگردان قدیمی کانون در مشهد بودند. دکتر شریعتی، دکتر سامی، دکتر محمد مولوی، ابوالفضل حکیمی، مهندس عربزاده، دکتر سرجمعی، طاهر احمدزاده، مهندس منصوریان، از جمله اعضای کانون مشهد بوده‌اند. در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، کانون به مرکز فعال در حمایت از مبارزات ملی تبدیل گردید. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بسیاری از شخصیت‌های فعال در کانون به نهضت مقاومت ملی پیوستند و کمیته نهضت مقاومت ملی در استان خراسان را تشکیل دادند. کانون مشهد هم چنین روابط تنگاتنگی با آیت‌الله میلانی در مشهد برقرار کرده بود. تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان در مشهد، سال‌ها بعد از تأسیس دانشگاه مشهد در سال ۱۳۳۹ می‌باشد.

۱۲. انجمن اسلامی دانشجویان و دانش‌آموزان فارس

در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، تعداد قابل توجهی دانشجویان شهرستانی بودند. این دانشجویان عموماً در کوی دانشگاه، و قبل از آن در جاهای مختلف، در اتاق‌های اجاره‌ای ساکن بودند. بعضی از این دانشجویان بعد از اتمام تحصیل و برگشت به شهرستان‌ها، ارتباط خود را با انجمن اسلامی دانشجویان و فعالان آن ادامه دادند آنان بعضاً در مراسم ویژه انجمن در تهران شرکت می‌کردند. برخی از دانشجویان شهرستانی، که دانشکده علوم یا دانش‌سرای عالی را تمام کرده و به شهرستان‌های خود برگشتند، به کار تدریس در دبیرستان‌ها مشغول شدند. در بعضی از شهرستان‌ها، همین افراد، با الگو گرفتن از عملکرد انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، به تشکیل انجمن‌های مشابهی در شهر محل کار خود پرداختند. از آن جمله است دانشجویان شیرازی (یا فارس)، آقایان علی اصغر سیف، صمد فرارویی و برادرش و احمد منصوری. علی اصغر سیف رشته زبان و ادبیات فرانسه را با درجه ممتاز گذراند. طبق مقررات دانشگاه در آن زمان دولت شاگردان اول هر رشته را برای ادامه تحصیل به خارج می‌فرستاد. اما پدر سیف بلسفر وی به فرانسه به دلایل مذهبی مخالفت کرد و سیف در شیراز ماند و به کمک برادران فرارویی انجمن اسلامی دانشجویان و دانش‌آموزان فارس را تأسیس کردند. اولین برنامه این انجمن اقدام، به برگزاری مراسم نیمه شعبان بود. ابتدا آنها سعی کردند این مراسم را در دانشگاه شیراز، که تازه تأسیس شده بود، برگزار نمایند. اما به دنبال مخالفت مسئولان دانشگاه، مراسم در دبیرستان شاپور شیراز برگزار شد. در این مراسم نگارنده پیرامون فلسفه انتظار سخن گفت. این اولین جلسه از نوع خود توسط یک گروه روشنفکر دینی در شیراز محسوب می‌گردید، واکنش‌های مثبت و منفی متعددی را موجب گردید. اما در مجموع با استقبال روبرو شد. به طوری که انجمن دست به انتشار نشریه‌ای به نام دانش‌آموزان و

دانشجویان فارس زد. اما بعد از دو یا سه شماره از دوستان تهران کمک خواستند، چند نفری از دوستانی که با نشریه مهد علم همکاری داشتند قبول تعهد و همکاری کردند به طوری که این نشریه در تهران، چاپ و سپس به شیراز ارسال می‌گردید. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این نشریه متوقف و ارتباطات به طور کلی قطع گردید. متأسفانه هیچ نسخه‌ای از این نشریه برای ارائه در این مجموعه به دست نیامد. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شیراز در سال ۱۳۳۸ با همت و همکاری دکتر سیدمحمد مهدی جعفری (ادبیات)، دکتر طاهری، دکتر هاشمی، دکتر مرتضوی (پزشکی)، مهندس روحانی (کشاورزی) تأسیس شد. کار عمده و اصلی آنها نیز فعالیت‌های فرهنگی بود.

۱۳. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان

در اصفهان فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی فکری، یک سابقه بسیار طولانی دارد. هر سه جریان سیاسی-فکری-اجتماعی به شرحی که قبلاً اجمالاً بیان شد در اصفهان حضور چشمگیر و فعال داشته‌اند. هر سه جریان در محافل روشنفکری، دانش‌آموزان و دانشجویان پایگاه‌های ویژه خود را به دست آوردند. به علت توسعه شبکه صنعت در اصفهان، نفوذ جریان چپ مارکسیستی- حزب توده، در اصفهان در طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بسیار چشمگیر بود. در دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت، اصفهان یکی از پایگاه‌های قدرتمند جنبش ملی محسوب می‌شد. علمای برجسته‌ای از اصفهان به حمایت از حرکت ملی برخاستند. جنبش روشنفکری دینی نیز حضور برجسته‌ای داشته است. برخی از علمای با نام و نشان اصفهان (نظیر آیت‌الله غروی)، از جمله پیشگامان و پیشتانان جنبش نوسازی و بازسازی اندیشه‌های دینی برشمرده می‌شوند.

دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۳۰ ابتدا تنها با دانشکده پزشکی تأسیس یافت. بعدها دانشکده‌های دیگر به آن اضافه شدند.

دانشجویان مسلمان در اصفهان، از یک طرف با انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و فعالیت‌های آن آشنا و مربوط بودند و از طرف دیگر با اساتید برجسته‌ای که اعتقاد و تعهد اسلامی داشتند، نظیر دکتر ابوتراب نفیسی و دکتر ابن‌شهیدی پیوند داشتند.

این دانشجویان ابتدا در سال ۱۳۳۲ گروهی را به نام سازمان جوانان اسلامی تشکیل دادند. اعضای فعال و مؤسس آن عبارت بودند از آقایان مرتضی مقدادی، هسته‌ای، صمدانیان و ذکری که در اثر تماس و ارتباط با انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، بعدها انجمن اسلامی دانشگاه اصفهان را در سال ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۹ رسماً تشکیل دادند. فعالیت‌های آنان عموماً فرهنگی شامل جلسات هفتگی بحث و گفتگو و سخنرانی بود. علاوه بر این جلسات سخنرانی ماهیانه‌ای نیز برگزار می‌شد که متفکران و اساتید برجسته اصفهان نظیر آقایان قوچانی، دکتر ریاحی، دکتر محمود بلیغ، دکتر ابن‌شهیدی، دکتر ابوتراب نفیسی، و یا از تهران آقایان مهندس بازرگان، دکتر ابراهیم یزدی، طاهر احمدزاده برای سخنرانی دعوت می‌شدند.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان فعالیت سیاسی نداشت. بلکه فعالیت‌هایش عمدتاً فرهنگی بود. البته برخی از اعضای انجمن، به صفت فردی با نهضت مقاومت ملی همکاری داشتند. در آن سال‌ها از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰— کمیته ایالتی نهضت مقاومت ملی اصفهان (مرکب از آقای دکتر آتش، دکتر جلوه، دکتر دانشگر، دکتر برومند،...) فعال و در ارتباط با تهران بودند.

بعد از تشکیل نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ برخی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان اصفهان به حمایت از نهضت برخاستند و بعضی هم (نظیر مهندس لطف‌الله میثمی) عضویت آن را پذیرفتند مهندس لطف‌الله میثمی بعدها به هسته مرکزی سازمان مجاهدین خلق اولیه پیوست.

در اولین کنگره سراسری انجمن‌های اسلامی کشور، که به همت مرحوم مهدی بازرگان و دکتر سحابی در شهریور ۱۳۴۰ در تهران تشکیل شد، سیزده گروه و انجمن اسلامی از جمله انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و صنعت نفت اهواز شرکت داشته‌اند.

بخش دوم. نهضت خدایپرستان سوسیالیست

نهضت خدایپرستان سوسیالیست، یکی دیگر از تشکل‌هایی بود که در طی دهه ۱۳۲۰ به طور خودجوش توسط دانشجویان مسلمان دانشگاه‌های تهران به وجود آمد.

شاید سال ۱۳۲۵ بود که یک روز برادر بزرگترم (دکتر کاظم) بعد از مختصر صحبتی مرا به حضور در جلسه‌ای، در خیابان ری، خیابان آب‌منگل، دعوت و تشویق کرد. صحبت مختصر برادرم در آن روز با من، یک صحبت عادی و خانوادگی نبود، او از مسئولیت مسلمان بودن، ضرورت شناخت مبانی فکری دینی و فعالیت جمعی و گروهی برای صحبت کرد. همه آن صحبت‌ها برایم تازگی داشت، بلمسائل سیاسی قبلاً آشنایی مختصری داشتم اما صحبت‌های برادرم و دعوت به جلسه، چیز دیگری بود. او در ضمن صحبت گفت که برادر دیگرمان، دکتر اسماعیل، نیز به آن جلسه می‌رود و بهتر است با هم برویم و با هم برگردیم. در آن موقع، هردوی ما دانش‌آموز دبیرستان دارالفنون، او در کلاس دهم و من در کلاس هشتم، بودیم.

در روز موعود، هردو با هم به محل تعیین‌شده رفتیم. محل برگزاری آن جلسه در منزل مرحوم دکتر محمد نخشب بود. خود او هم جلسه را اداره می‌کرد. در آنجا با سه یا چهار نفر دیگر، از هم‌سن و سال‌های خودمان آشنا شدیم که عبارت بودند از: رضا مکانیک (بعدها مهندس نخشب، برادر دکتر محمد نخشب)، باقر رضوی قمی (پسر مهدی رضوی قمی، از وکلای دادگستری و کاندیدای قم در انتخابات دوره شانزدهم مجلس)، دانش‌آموز دیگری به نام منهایجی و شاید یک یا دو نفر دیگر که اسامی آنها را به خاطر ندارم.

مرحوم نخشب جلسه را خوب اداره می‌کرد. او خیلی محکم، باجرات و با احساس صحبت می‌کرد. او در ضمن صحبت با چشمان نافذ خود به چشمان مخاطبین و شنوندگان خیره می‌شد تا از تأثیر کلام خود بر آنها مطمئن گردد.

او درباره بدبختی و فقر و محرومیت مسلمان‌ها، ضرورت مبارزه با ظلم و ستم، مبارزه برای برقراری عدالت اجتماعی، تساوی، اخلاق، مسئولیت افراد برای رفع ظلم و ستم، تغییر سرنوشت، آینده بهتر برای اکثریت مردم، استقلال کشور در برابر سلطه بیگانگان، از فساد حاکمیت و خودفروختگی آنان به بیگانگان، صحبت می‌کرد. در ضمن صحبت قطعاتی از سخنان علی(ع) را، که به تازگی به سبک جالبی توسط جواد فاضل ترجمه شده بود، می‌خواند. او بعد از صحبت، با اصرار از هرکس می‌خواست تا نظر بدهد و می‌کوشید تا همه در بحث‌ها شرکت کنند. او محرک خوبی بود و می‌دانست چگونه شنوندگان خود را به حرکت و فکر وادارد. بعد از حدود دو ساعت بحث و گفتگویی که همه حاضرین در آن شرکت داشتیم جلسه ختم شد. این جلسه به صورت هفتگی در همان محل ادامه یافت.

در خلال این مدت برادرم بیشتر و مفصل‌تر با ما دو برادر کوچکترش صحبت می‌کرد و از ما نظر می‌خواست. حدود سه یا چهار هفته بعد بود که هم برادرم و هم مرحوم نخشب، از وجود یک سازمان مخفی تحت نام « نهضت خدایپرستان سوسیالیست» برای ما صحبت کردند و ما را به عضویت در آن دعوت نمودند. طبیعی بود که ما همه آن را پذیرفتیم. شاید به استثنای منهایجی بقیه اعضای جلسه، برادرهای ارشدشان عضو نهضت بودند. در واقع در نهضت تصمیم گرفته شده بود که سازمان دانش‌آموزی نهضت را به وجود بیاورند. و برای این کار دعوت از برادران دانش‌آموز هرکس، مطمئن‌ترین و آسان‌ترین راه بود.

مرامنامه نهضت را به ما دادند و خواندیم. مرحوم نخشب بندهند مرامنامه را برای ما توضیح داد. اوراق عضویت را پر کردیم. فکر می‌کنم مراسم عضویت در منزل ابوالقاسم زرین‌خامه، در محله عرب‌ها برگزار شد. زرین‌خامه از کارمندان قدیمی شهرداری و مرد جالب و پرکاری بود.

بعد از این که همه شرکت کنندگان در جلسه به عضویت در نهضت درآمدند. هسته مرکزی شاخه دانش آموزان نهضت به وجود آمد. هریک از دانش آموزان عضو موظف بود در دبیرستانی که درس می خواند دوستان خود را مطالعه کرده و آنها را که واجد شرایط عضویت در نهضت تشخیص می دهد به جلسه ویژه ای به نام جلسه تبلیغی دعوت کند. جلسه تبلیغی هر هفته منزل باقر رضوی، در پاچنار، خیابان خیام برگزار می شد.

ما در محیط مدرسه افراد را زیر نظر می گرفتیم، با آنها روی موضوعات مختلف مورد نظر خود بحث می کردیم. خصوصیات اخلاقی و رفتارهای اجتماعی آنان را مطالعه می کردیم و اگر آنها را آماده و واجد صلاحیت می یافتیم به جلسات هفتگی تبلیغی دعوت می کردیم. اداره این جلسات طوری بود که همه شرکت کنندگان بالاجبار در بحث ها شرکت می کردند. بعد از چند جلسه، برحسب علاقه ای که فرد جدید در این مباحث از خود نشان می داد و براساس گزارش معرف او، فرد مورد نظر طی تشریفات به عضویت در نهضت دعوت می شد و اگر می پذیرفت و نهایتاً رسماً عضو می شد و در حوزه مربوط به دبیرستان محل تحصیل خود شرکت می کرد.

قبل از تأسیس نهضت خدایپرستان سوسیالیست، برای مقابله با فشارهای گروه های ضد دین و حفظ هویت دینی، مبارزه با خرافات دینی و همچنین واکنش به اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی، جلسات کوچک، پراکنده و محدودی به طور خودجوش و به ابتکار خود دانشجویان تشکیل شده بود. در این جلسات هر چند نفری از دانشجویان و جوانان علاقه منج، بدون این که اسمی روی گروه خود بگذارند، فعالیت های فرهنگی می کردند. از میان این گروه ها، فعالیت دو گروه روی هم رفته چشمگیرتر بود. یکی گروهی بود که (مهندس) جلال آشتیانی، فرزند مرحوم میرزا مهدی آشتیانی، استاد مسلم فلسفه الهیات، با آنها همکاری داشت. و دیگری گروهی که مرحوم (دکتر) نخشب، که در آن زمان هنوز نام فامیلی اش مکانیک بود، جمع کرده و با آنها همکاری می نمود. جلال آشتیانی در دانشکده فنی درس می خواند و محمد نخشب در دانشکده حقوق.

هسته گروه اول در واقع همان افرادی بودند که در دبیرستان دارالفنون به کمک و راهنمایی سیدکمال نوری بخش انجمن اسلامی جوانان امیرکبیر را تأسیس کرده بودند (محمدجواد رضوی، بدیعی، محمدعلی الحساب (مسعود)، کاظم یزدی). این افراد بعد از ورود به دانشگاه و با جذب دانشجویان دیگر جلسات دینی منظمی را در منزل محمدجواد رضوی تشکیل می دادند.

این دو گروه به زودی با هم آشنا و در هم ادغام شدند و فعالیت مشترکی را آغاز نمودند. از درون همین جلسه مشترک بود که بعدها سازمانی به نام نهضت خدایپرستان سوسیالیست پدید آمد. دانشجویان پرشور مسلمان از دانشکده های مختلف، که در طی جلسات دو گروه یادشده کم و بیش با هم آشنا شده و خود را همدرد یافته بودند، تحت نام « نهضت خدایپرستان سوسیالیست» به هم پیوستند. افراد زیر را می توان از مؤسسين اولیه نام بود. جلال شکیب نیا، حساسیان، پروهان از دانشجویان دانشکده فنی، محمدجواد رضوی، محمد نخشب، حسین راضی از دانشکده حقوق، احمد بیداری، دهقان، جعفر آشتیانی (برادر مهندس جلال) از دانش سرای عالی، کاظم یزدی از دانشکده داروسازی، جواد شمسانی، ناصر اتفاق، بدیعی، محمد مسعود، شرف الدین، شیخ از دانشکده های پزشکی و علوم ابوالقاسم زرین خامه (کارمند شهرداری)، نهاوندی (صاحب دفترخانه)، و... کسان دیگری که نامشان متأسفانه به یاد نمانده است.

اولین هسته دانش آموزی عبارت بودند از: باقر رضوی، رضا مکانیک (نخشب)، منهاجی، تفنگچی، اسماعیل یزدی و نگارنده.

بعدها کسان دیگر هم پیوستند. و سازمان رشد کرد و گسترش یافت.

مبانی اعتقادی و گرایش سیاسی و اقتصادی نهضت خدایپرستان سوسیالیست و همچنین سازمان درونی و خط مشی فعالیت گروهی آن، و سرگذشت و سرنوشت آن به قرار زیر است:

الف. مبانی فکری و فلسفی نهضت: نهضت یک گروه کاملاً اسلامی بود. اسلام نه تنها به عنوان یک دین، بلکه به عنوان یک جهان بینی و ایدئولوژی مطرح بود. شاید این اولین بار بود که گروهی چنین نگرشی را از اسلام مطرح می کرد. اصول مبانی فکری نهضت در قسمت اول مرامنامه در چند بند اعلام شده بود. متأسفانه نتوانستم نسخه ای از مرامنامه را به دست آورم. اما آنچه به خاطر دارم همین است: توحید به عنوان جهان بینی و زیربنای فکری، وحدت جوهر انسانی و برابری و برادری همه انسان ها، و مسلمانان،... هویت ملی ایران، مبارزه با خرافات و اندیشه های ضد دینی و الحادی. و از نظر فلسفی در برابر ایده آلیسم و ماتریالیسم، معتقد به رئالیسم به عنوان «مکتب واسطه».

ب. مواضع اقتصادی: مخالفت و نفی و طرد تراکم ثروت جامعه در دست طبقه خاص، اصل حق مساوی همه انسان ها در بهره گیری از مواهب خدادادی و منابع ثروت در جامعه، تأمین نیازمندی های اولیه همه افراد جامعه و... اعتقاد به سوسیالیسم به عنوان «اولویت منافع جامعه در برابر منافع فرد». اما سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی. بر این پایه استوار بود که بدون توحید، بدون یک جامعه توحیدی، بدون اخلاق، سوسیالیسم هرگز تحقق پیدا نخواهد کرد.

ج. مواضع سیاسی: مخالفت با استبداد و حکومت های خودکامه، اعتقاد به دخالت مردم در سرنوشت خود از طریق انتخابات و مشارکت و مبارزه انتخاباتی.

د. روش مبارزه: نهضت خدایپرستان سوسیالیست یک سازمان مخفی بود. هیچ گونه فعالیت علنی مشهود به نام خود نداشت. فعالیت های تماماً مخفی بود. در سال های مورد بحث یعنی در فاصله سال های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲، شرایط سیاسی، به جز برای مدت کوتاهی، بعد از ترور شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، برای فعالیت های گروهی تقریباً آزاد بود. ولی دلیل انتخاب خط مشی مخفی برای نهضت، شرایط نامساعد سیاسی بیرونی نبود، بلکه هدف این خط مشی آن بود که نهضت به دور از جنجال های سیاسی روزمره جامعه بتواند عضوگیری کرده و کادرسازی نماید تا هر زمان که تصمیم بر فعالیت علنی گرفته می شد یا مفید بودن آن تشخیص داده می شد، به اندازه کافی کادرهای آموزش دیده و آماده فراهم شده باشد. این روش مبارزه یا فعالیت مخفی، تقریباً تا سال ۱۳۲۸ یا ۱۳۲۹، زمانی که گروهی از اعضای نهضت به رهبری مرحوم نخشب جدا شدند، ادامه داشت.

ه. سازمان درونی نهضت: یک شورای مرکزی ۱۱ نفره که با آراء مستقیم کلیه اعضا انتخاب می شد بر تمام فعالیت ها نظارت داشت. هیئت اجرایی ای مرکب از مسئول کل تشکیلات. مسئول کل تبلیغات، مسئول کل امور مالی و... نهضت را اداره می کرد. زیر نظر تشکیلات شاخه های مختلف، از جمله شاخه دانش آموزی، قرار داشت.

همه اعضا موظف بودند، ماهیانه مبلغی را به عنوان حق عضویت بپردازند. جلسات نهضت در منازل اعضا تشکیل می شد. حوزه ها معمولاً حداقل ۵ نفر و حداکثر ۷ نفر بودند. در حوزه ها ابتدا، سوگندنامه ای که هر فرد هنگام قبول عضویت طی مراسمی آن را در حضور سایر اعضا و امضا کرده بود، خوانده می شد. هنگام خواندن سوگندنامه همه می ایستادند و یک فرد با صدای بلند آن را می خواند: «من که می خوانم و شما که می شنوید همه باید عملاً راستگویی خود را ثابت کنیم. الی آخر». این سوگندنامه حدود ۱۰ سطر بود. متأسفانه تنها همین مقدار از آن به یادمانده است. بعد از قرائت سوگندنامه، اعضا می نشستند و سپس، برطبق برنامه ای که از قبل تعیین شده بود، یکی از اعضا خلاصه اخبار روز را فهرست وار عنوان و بحث می کرد. سپس فرد دیگری، موضوعی را که از قبل معین شده بود، به صورت سخنرانی ایراد می نمود و پیرامون آن بحث و گفتگو می شد. بعضی اوقات موضوعات خاصی که توسط مسئول تشکیلات یا تبلیغات و یا شورای مرکزی معین و تدوین شده بود عنوان می گردید. این جلسات معمولاً حدود دو ساعت به طول می انجامید. هر حوزه علاوه بر مسئول جلسه، که رابط با سایر ارگان های نهضت بود، یک منشی داشت

که صورت جلسه را می نوشت که براساس آن گزارش جلسه برای تشکیلات ارسال می شد و یک مسئول مالی که شهریه ها را جمع آوری می کرد و رابط کمیته مالی بود.

علاوه بر حوزه ها، جلسات وسیع تری به منظور آموزش افراد وجود داشت. در این جلسات طیف وسیعی از اعضاء شرکت می کردند.

آموزش مبانی فکری و عقیدتی توسط اعضای قدیمی تر و از کادرهای رهبری اعضای شورای مرکزی صورت می گرفت. مهندس آشتیانی مکاتب فلسفی و سیر تحول آنها را درس می داد. او این مباحث را دقیقاً مطالعه کرده بود. و به سبک خاصی هم ارائه می داد. وی در خلال این مباحث مواضع فلسفی اسلام را به عنوان مواضع نهضت توضیح می داد. او ابتدا مکاتب مختلف فلسفی از جمله ایده آلیسم و ماتریالیسم و سپس اصول مکتب رئالیسم را شرح می داد. مقولات ادراک ذهنی و عینی، و سایر مبانی آن را بیان می کرد و نشان می داد که چرا فلسفه اسلامی نه ایده آلیسم است و نه ماتریالیسم. در آن موقع هنوز کتاب اصول فلسفه رئالیسم مرحوم طباطبایی منتشر نشده بود. مهندس آشتیانی این مباحث را جمع آوری کرد. و قسمت اول آن را در سال ۱۳۲۷ تحت نام ایده آل بشر نخست: تجزیه و تحلیل افکار، ماتریالیسم، ایده آلیسم، مکتب واسطه. با شعار «تقدیم به زحمتکشان و آزادیخواهان حقیقی ایران». جزء یکم: ماتریالیسم، چاپ و منتشر نمود. مؤلف در مقدمه کتاب می نویسد: این کتاب خلاصه ای از بخش نخستین مجموعه ای است به نام «ایده آل بشر» که قسمت های زیر را شامل است:

۱. تجزیه و تحلیل افکار (ماتریالیسم، ایده آلیسم، مکتب واسطه)

۲. خوشبختی

۳. سعادت اجتماعی (سوسیالیسم تحقیقی)

مباحث و مکاتب اقتصادی توسط مهندس جلال شکیب نیا تدریس می شد. وی اندیشه ها و مکاتب اقتصادی را از زمان های بسیار دور بررسی می کرد و سپس مکاتب یا نحله های جدید اقتصادی قرن ۱۸ و ۱۹ و خصوصاً مکاتب سوسیالیستی، از جمله اندیشه های اقتصادی مارکس، ارزش کار، ارزش افزوده و استهلاک را به طور مبسوط شرح می داد. مباحث فقهی و کلامی توسط یکی دیگر از اعضا (دهقان) آموزش داده می شد.

به علت درگیری روزمره با فعالیت های مخرب حزب توده در سطح دبیرستان ها و دانشکده ها، مبانی مارکسیسم همچون ماتریالیسم تاریخی، ماتریالیسم دیالکتیک جداگانه توسط نخشب همراه با نقد آنها، تدریس می شد. هدف از تدریس این مباحث این بود که اعضا بتوانند در محیط های درسی و کاری با اعضای حزب توده و هوادارانش برخورد ایدئولوژیک داشته باشند. اعضای حزب توده اکثراً در مباحث ایدئولوژیک ضعیف و اطلاعاتشان عموماً سطحی بود. از مارکسیسم دفاع می کردند اما مطالعات خوبی درباره مارکسیسم و ماتریالیسم نداشتند. درگیری ایدئولوژیک اعضای نهضت با آنان، نه تنها آنها را در تنگنا قرار می داد، بلکه موجب تقویت روحی و ایدئولوژیک خود اعضای نهضت می شد. اعضا و هواداران حزب توده اکثراً نمی توانستند از عهده جواب برآیند. این گفتگوها معمولاً به طور علنی در دبیرستان ها یا دانشکده ها و با حضور سایر دانشجویان یا دانش آموزان صورت می گرفت و عموماً به نفع نهضت ها تمام می شد. اگرچه فعالیت های خارجی هیچ گاه به نام نهضت نبود، اما به زودی گروه های سیاسی، خصوصاً حزب توده از وجود یک حرکت متشکل سیاسی است، از طریق همین نوع فعالیت ها باخبر شد. اما هرگز نتوانستند از کم و کیف آن و یا حتی نام آن مطلع شود. بنابراین آنها این گروه را با نام پان اسلامیت ها مورد حمله قرار دادند و برطبق رویه سیاسی خودشان و به مصداق کافر همه را به کیش خود پندارد، تحت عنوان: «پان اسلامیت ها از سفارت امریکا» دستور می گیرند. در برخی از جرائد وابسته به خود درباره آنان قلمفرسایی کردند.

مرحوم نخشب، مباحث مورد بحث خود را به صورت مقالات و جزوات کوچک از آن جمله: انسان مادی، نزاع کلیسا با ماتریالیسم، سوسیالیسم و اخلاق منتشر ساخت.

برای بالا بردن بینش سیاسی، تاریخ معاصر ایران، تدریس می‌شد. برادرم دکتر کاظم، یک دوره کامل تاریخ مشروطه را، از زمان قیام تنباکو، تا کودتای اسفند ۱۲۹۹، مطرح و بحث نمود.

علاوه بر جلسات آموزش حوزه‌ها و جلسات تبلیغی، برنامه گردش‌های دسته‌جمعی به خارج از تهران، عموماً شمیرانات اجرا می‌شد.

این گردش‌ها هم دو نوع بودند. یک نوع که فقط اعضای نهضت در آن شرکت می‌کردند. و دیگری علاوه بر اعضا، از علاقه‌مندان به این نوع فعالیت‌ها و کسرانی که، برطبق تشخیص معرف، از ظرفیت بالقوه برای عضو شدن برخوردار بودند، نیز دعوت می‌شدند و شرکت می‌کردند. این گردش‌های دسته‌جمعی، علاوه بر جنبه‌های ورزشی، در ایجاد صمیمیت و دوستی میان اعضا بسیار مؤثر بود.

از آنجا که نگرش عام حاکم در نهضت درباره تغییرات اجتماعی، یک حرکت انقلابی بود، سعی می‌شد این روحیه در افراد زنده شود و زنده بماند.

به همین دلیل بعضی از گردش‌های دسته‌جمعی اعضا به خارج از شهر با آموزش تیراندازی به اعضا، همراه بود. (به بخش تصاویر رجوع شود).

به هرحال به تدریج نهضت رشد کرد. و در بسیاری از دانشکده‌ها و دبیرستان‌ها شاخه و شعبه پیدا کرد. شاخه دانش‌آموزی، که ابتدا با ۵ عضو که در دبیرستان‌های دارالفنون، علمیه، و رازی (میدان شاه سابق) تحصیل می‌کردند، شروع شده بود گسترش یافت و به دبیرستان‌های زیادی کشیده شد. جلسات تبلیغی هفتگی مرتب در منزل رضوی و بعضاً در جاهای دیگر، تشکیل می‌شد. افراد واجد صلاحیت به طور انتخابی به جلسات دعوت می‌شدند و در صورتی که مهیا و شایسته تشخیص داده می‌شدند به جلسات دیگر هدایت و بالاخره در نهایت به عضویت در نهضت درمی‌آمدند.

محیط درونی نهضت، محیطی صمیمی، گرم، و فعال بود. شاخه دانش‌آموزی علاوه بر حوزه‌ها و جلسات، یک نشریه داخلی هم داشت به نام انقلاب که مسئولیت آن بیشتر با برادرم (دکتر) اسماعیل بود. در یک مورد هم، نگارنده به اتفاق ۵ نفر دیگر از دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران، مجله‌ای را به نام دانش‌آموزان در سال ۱۳۲۵ منتشر کردیم که در مدارس توزیع می‌شد. اما به دلیل عدم تجربه و اختلاف فکری بعد از چند شماره تعطیل شد.

در هنگام شروع انتخابات مجلس شانزدهم در سال ۱۳۲۶ جنبش ملی به رهبری دکتر مصدق و با حمایت مرحوم آیت‌الله کاشانی اوج گرفت.

نهضت خدایپرستان سوسیالیست که خود را ملی می‌دانست و شدیداً به حرکت ملی متمایل بود. از آن حمایت کرد. ولی چون نهضت سازمانی مخفی بود و قرار نداشت به صورت علنی فعالیت کند. بنابراین اعضای نهضت در هر کجا بودند، به صفت شخصی و فردی، در فعالیت‌های ملی، شرکت کردند.

جبهه ملی تازه تأسیس یافته بود. روزنامه‌های مستقل و ملی، در کنار روزنامه‌های دولتی و یا وابسته به گروه‌های غیرملی به وجود آمده بودند، فعالیت احزاب ملی نیز چشمگیر بود.

از ائتلاف گروه‌های وابسته به دکتر بقایی و گروه منشعبین از حزب توده، به رهبری مرحوم خلیل ملکی، حزب زحمتکشان ملت ایران به وجود آمد. فدائیان اسلام با بیانیه‌های خود، توجه اقشار معینی از جامعه را به طرف خود جلب می‌کردند. جو سیاسی جامعه بسیار پرهیجان و متلاطم و زنده و پویا شده بود.

در این شرایط سیاسی-اجتماعی بود که نهضت خدایپرستان سوسیالیست با یک بحران درونی سرنوشت‌ساز روبرو شد.

قبلاً اشاره شد که خط‌مشی نهضت فعالیت و سازماندهی مخفی، تمرکز عمده روی عضوگیری، آموزش اعضا و کادرسازی بود.

با توجه به جوّ سیاسی جامعه، مرحوم نخشب، به همراه چند نفر از دوستانش (راضی، مرجایی، مصطفوی و لاجوردی) خطمشی جدیدی را پیشنهاد کردند مبنی بر این که نهضت فعالیت خود را علنی کند و درها را به روی اعضای جدید باز کند. مرحوم نخشب معتقد بود که با توجه به حرکت ملی و جریانات سیاسی جامعه، اگر نهضت موجودیت خود را علنی سازد، مورد استقبال قرار خواهد گرفت و به صورت یک حرکت فکری-سیاسی وسیع اجتماعی در خواهد آمد. اما اکثریت شورای مرکزی این پیشنهاد را رد کرد و بر ادامه کار براساس خطمشی قبلی، تأکید نمود.

مرحوم نخشب سخنران خوبی بوده و نسبت به برخی دیگر از اعضای اصلی، فعالیت بیشتری داشت. او عموماً در حوزه‌های دانش‌آموزی حاضر می‌شد، مسائل تئوریک را عنوان می‌نمود. گرم و نافذ صحبت می‌کرد و به راحتی در جوان‌ترها نفوذ می‌نمود. و جوان‌ترها نیز نسبت به او نظر مساعدتری داشتند.

مرحوم نخشب عضو شورای مرکزی بود. اما چون حاضر به قبول نظر شورای مرکزی نشد، شورا او را برای مدتی از فعالیت ممنوع نمود. مرحوم نخشب تسلیم تصمیمات شورا نشد و در نتیجه شکاف عمیق‌تر شد و در نهایت منجر به جدا شدن او و دوستانش از نهضت گردید. نهضت با اولین بحران داخلی خود روبرو شد. بحرانی که به‌تدریج نهضت را متوقف ساخت بلکه به تدریج موجب سیر قهقرایی آن گردید.

از این پس دو جریان به نام نهضت خدایپرستان سوسیالیست به وجود آمد. شاخه اصلی که با همان خطمشی قبلی به کار خود ادامه داد. اما شور، هیجان و تحرک آن به تدریج کمتر و کمتر می‌شد. جدا شدن یک گروه قابل توجه از نهضت اثر منفی خود را باقی گذاشت. اما این تمام علت نبود.

اعضای مؤسس و اصلی که عموماً دانشجوی بودند، به تدریج که فارغ‌التحصیل می‌شدند، گرفتاری‌های روزمره زندگی پیدا می‌کردند و در نتیجه فعالیت آنان ضعیف‌تر و بی‌رنگ‌تر می‌شد. بعضی از این اعضا برای ادامه تحصیل به خارج از کشور و بعضی بالاجبار به شهرستان‌ها، رفتند. بعضی بعد از اتمام تحصیل، عهده‌دار مشاغل اداری شدند. و همه اینها سطح فعالیت‌ها را کاهش داد.

با وجود این، شاخه اصلی نهضت، چند فعالیت جانبی را شروع کرد. اول آن که امتیاز نشریه‌ای به نام مهد علم توسط یکی از اعضا (نهادندی) گرفته شد و انتشار آن شروع شد که تا ۵ یا ۶ شماره ادامه یافت. مطالب روزنامه متنوع، غنی و پربار بود و بدون ذکر نام نهضت خدایپرستان سوسیالیست، افکار و اندیشه‌های نهضت را منعکس می‌ساخت. مطالعه صفحات آن روزنامه به درستی می‌تواند گرایش‌های سیاسی، اقتصادی نهضت را، که بسیار مترقی بود، نشان بدهد. اما بعد از ترور رزم آرا، یا به مناسبت حادثه دیگری، که روزنامه‌ها عموماً توقیف شدند، مهد علم هم توقیف شد و بعد از آن دیگر هرگز منتشر نگردید.

دوم آن که برای توسعه فعالیت‌های نهضتی، طرح تشکیل گروه‌های همگام به اجرا گذارده شد، بر اثر این تصمیم بود که چند نفر از اعضای نهضت تشکیل و اداره گروهی را به نام جمعیت تعاونی خدایپرستان بر عهده گرفتند. در این جمعیت، در مرحله اول افرادی نظیر زرین‌خامه، بیداری، کمونه، شکیب‌نیا، کاظم یزدی فعال بودند. افراد اصلی این جمعیت را، غیر از اعضای نهضت، جوانان بازار، کارگران و کسبه خرده‌پا، تشکیل می‌دادند. در جای دیگری فعالیت این گروه توضیح داده شده است.

پیوند اعضای این جمعیت با یکدیگر تا سال‌های سال باقی ماند. به طوری که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که تشکیل جلسات به راحتی امکان‌پذیر نبود، برخی از اعضای این جلسه، به نهضت مقاومت ملی پیوستند و خدمات ذی‌قیمتی به مبارزه نمودند.

سوم آن که، برخی از اعضای نهضت (شاخه اصلی) که سال‌های آخر دبیرستان و اول دانشگاه بودند (باقر رضوی و نگارنده) مأموریت یافتند که در انجمن اسلامی دانشجویان وارد شده و فعالیت‌های عمومی و علنی خود را در آنجا متمرکز سازند. فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان به طور جداگانه شرح داده شده است.

نهضت (شاخه اصلی) همچنین زیر پوشش کلاس‌های درس شبانه، محلی را در چهارراه سرچشمه، اول خیابان سیروس اجاره کرده بود که ضمن اداره کلاس‌های شبانه و تدریس داوطلبان، برخی از فعالیت‌های خود را در آنجا انجام می‌داد، نشریاتی را هم به صورت پلی‌کپی تهیه می‌کرد. اما این کلاس‌ها نیز به تدریج از رونق افتاد. در سال ۱۳۳۱ یا ۱۳۳۲ این شاخه نهضت به فکر تأسیس یک حزب سیاسی اسلامی علنی فراگیر افتاد. از افراد شناخته‌شده‌ای نظیر آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دعوت کرد و جلسه - یا جلساتی در شمیران منزل مرحوم مهدی رضوی قمی در مقصودبیک تجریش تشکیل گردید. اما نتیجه عملی عاید نشد.

این شاخه از نهضت خدایپرستان سوسیالیست به تدریج تحلیل رفت به طوری که از سال ۱۳۳۲ به بعد فعالیت‌هایش تقریباً به طور کامل متوقف شد. تنها در سال ۱۳۵۷، قبل از انقلاب بود که برخی از اعضای قدیمی، نظیر مهندس آشتیانی و دیگران به امید این که بتوانند نهضت را زنده سازند دور هم جمع شدند اما در تلاش‌های خود موفق نبودند. شاخه دیگر نهضت خدایپرستان سوسیالیست، به رهبری مرحوم نخشب، حسین راضی، مرجایی و نوشین، بعد از جدایی در جهت اجرای خط‌مشی خود، فعالیت علنی خود را با نام جمعیت خدایپرستان سوسیالیست آغاز کردند و در چهارراه سرچشمه، اول خیابان بهارستان، بالای کتابفروشی حافظ محلی را اجاره کردند. و نشریه‌ای را به نام صبح امید انتشار دادند. اما استقبال مورد نظر از جمعیت به عمل نیامد. لذا، بعد از چندی، اعضای جمعیت، با یک تصمیم قبلی، دسته‌جمعی به حزب ایران پیوستند.

چنین فکری، یعنی پیوستن دسته‌جمعی اعضای نهضت به احزاب ملی موجه آن‌زمان، قبلاً هم در نهضت خدایپرستان سوسیالیست مطرح شده بود. احتمالاً از جانب مرحوم نخشب پیشنهاد و عزوان شده بود. اما ظاهراً شورای مرکزی آن‌را تصویب نکرده بود.

به هرحال حزب ایران در آن‌زمان یکی از احزاب ملی موجه، محسوب می‌شد که مورد توجه روشنفکران بود و توانسته بود بخش قابل توجهی از تحصیل‌کرده‌های ملی و غیرتوده‌ای را به خود جذب نماید و به عنوان یک حزب ملی آزادخواه با افکار سوسیالیستی، چیزی شبیه به احزاب سوسیال دموکرات اروپای غربی، اعتبار سیاسی خوبی را کسب نماید. اما هنگامی که در سال ۱۳۲۴ با حزب توده ایران و حزب دموکرات ایران (قوام‌السلطنه) ائتلاف نمود، به اعتبار حزب لطمه فراوان وارد آمده و تعداد قابل توجهی از اعضای آن کناره‌گیری کردند و حزب رونق اولیه خود را از دست داد و از آن پس، هرگز نتوانست تحرک اولیه خود را به دست آورد. اگرچه در روند رو به رشد جنبش ملی از اعضای جبهه ملی بود و با مرحوم دکتر مصدق همکاری نزدیک داشت، اما از جهت سازمان و تشکیلات رونق قبلی خود را به دست نیاورد.

پیوستن دسته‌جمعی اعضای جمعیت خدایپرستان سوسیالیست به حزب ایران رونق تازه‌ای به آن بخشید و در شهرهایی که سابقه فعالیت نداشت شعبه و تشکیلات دایر کرد.

علاوه بر این، حزب ایران اگرچه لائیک و غیرمذهبی بود اما یک ایدئولوژی مشخص با مبانی فلسفی هم نداشت. مرحوم نخشب امیدوار بود با پیوستن اعضای جمعیت با یک ایدئولوژی مشخص و اعتقاد به سوسیالیسم و با هویت ملی بتواند حزب ایران را به یک نهاد ملی-سیاسی با ایدئولوژی کم و بیش اسلامی تبدیل نماید و خلافتان حضور و فعالیت چنین حزبی را در جامعه ایرانی پر کند. اما چنین نشد و علیرغم موفقیت‌های اولیه بعد از مدت کوتاهی، درگیری و اصطکاک درونی به وجود آمد. با وجود انتخاب دو نفر از این گروه، آقایان نخشب، و مهندس نوشین در کنگره حزب به عضویت در شورای مرکزی، معذالک، درگیری‌های درونی منجر به اخراج آنها از حزب شد. به دنبال اخراج این دو نفر اعضای معتقد به سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی، از حزب ایران جدا شدند و جمعیت مردم ایران را تأسیس کردند. و این احتمالاً در سال ۱۳۳۱ بود. این جمعیت سپس محلی را در خیابان ژاله برای دفتر مرکزی فعالیت‌های خود اجاره کرد که جلسات عمومی را در آنجا برگزار می‌نمود.

در این دوران جمعیت فعالیت شدیدی را در شهرستان ها، از جمله مشهد شروع کرده بود. در مشهد کانون نشر حقایق اسلامی به همت مرحوم استاد شریعتی فعال بود. اگرچه حزب نبود، اما مشخصات یک حزب سیاسی را، منهای سازمان و تشکیلات داشت. هم هویت اعتقادی همسو با جریان روشنفکری داشت و هم موضع‌گیری سیاسی در دفاع از حرکت ملی و جنبش ملی شدن نفت، می‌کرد.

مرحوم دکتر شریعتی، از زمان دانش‌آموزی از طریق فعالیت‌های این جمعیت در مشهد با تفکر سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی آشنا و جذب این اندیشه شد. برای نگارنده درست روشن نیست که آیا دکتر شریعتی به عضویت جمعیت درآمد یا خیر؟ در آن زمان ارتباط و نزدیکی فراوانی میان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و گروه‌های اسلامی در شهرستان‌ها، نظیر کانون در مشهد وجود داشت. در آن سال‌ها، نگارنده عضو شورای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و عضو هیئت اجرایی آن و هیئت تحریریه گنج شایگان بودم. از طریق اعضای خراسانی انجمن اسلامی، در جریان مسائل مشهد قرار می‌گرفتم و از طریق آنها مطلع شدم که اصطکاک‌هایی میان اعضای جمعیت مردم ایران و اعضای انجمن به وجود آمده است.

در این سال‌ها بود که مرحوم دکتر سامی در مشهد با افکار جمعیت آشنا می‌شود و به آن جذب می‌گردد. از آن پس به عنوان یکی از فعالین جمعیت درمی‌آید. ارتباط و عضویت و فعالیت وی در جمعیت مردم ایران تا سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱، در زمان تشکیل جاما (جنبش انقلابی ملت ایران)، ادامه داشت مرحوم سامی قلمی روان و شیوا و کلامی شیرین و دلچسب داشت.

جمعیت به سرعت رشد نمود. نشریه مردم ایران را منتشر ساخت، که تا زمان کودتای ۲۸ مرداد ادامه داشت و بعد از آن تعطیل شد.

در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، تمامی احزاب و سازمان‌های ملی سرکوب شدند. حتی دفتر مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان، در میدان بهارستان از تهاجم و غارت بی‌نصیب نماند.

مرکز جمعیت مردم ایران در خیابان ژاله نیز توسط اوباش غارت شد. افراد فعال آن یا دستگیر شدند و یا متواری گردیدند.

مرحوم نخشب، زندگی و مبارزه مخفی را انتخاب کرد. او و مرحوم عباس رادنی، طرح تشکیل نهضت مقاومت ملی را دادند که به همت کسانی همچون مرحوم آیت‌الله زنجاری و آیت‌الله میرسیدعلی قمی (صدرالحفاظی)، دکتر سحابی، مهندس بازرگان شکل گرفت. و بسیاری از نیروهای ملی و ملی‌مذهبی به آن پیوستند. و مبارزه و مقاومت علیه استبداد و استیلای خارجی را ادامه داد.

کمی بعد از شروع فعالیت نهضت مقاومت ملی مرحوم نخشب دستگیر شد و به زندان افتاد و فعالیت حزب مردم ایران نیز دچار رکود گردید.

شاید بتوان گفت که از حدود دو سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد، فعالیت‌های حزب مردم ایران به حداقل رسید. بعد از آزادی از زندان برای مرحوم نخشب، فرصتی پیش آمد که برای ادامه تحصیل به امریکا برود. با رفتن او از ایران فعالیت حزب نیز فروکش کرد.

در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۰ با باز شدن نسبی جو سیاسی، گروه‌های سیاسی نیز فعال شدند، جبهه ملی دوم به وجود آمد. احزاب ملی مجدداً به راه افتادند، نهضت آزادی ایران اعلام موجودیت نمود.

در این دوره حزب مردم ایران، نیز در کنار سایر احزاب، در حد توان خود در فعالیت‌های سیاسی حضور و مشارکت داشت.

بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد، هنگامی که اندیشه قیام مسلحانه در میان همه گروه‌های سیاسی پا گرفت، از میان جوانان حزب مردم ایران نیز، گروهی به رهبری دکتر سامی و دکتر پیمان از حزب جدا شدند و سازمان جاما-

جنبش انقلابی مردم ایران را بنا نهادند. این جنبش قبل از آن که بتواند دست به اقداماتی بزند، لو رفت و فعالان آن عموماً دستگیر شدند.

در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵، بعد از حوادث دردناک درون سازمان مجاهدین خلق اولیه، جمعی از جوانان سابقه‌دار ملی و مسلمان به طور خودجوش به دور هم جمع شدند و در پاسخ به نیازهایی که در آن زمان محسوس بود، نشریاتی را تحت نام جنبش مسلمانان ایران منتشر می‌ساختند. اعضای این گروه، عبارت بودند از مهندس توسلی، مهندس عبدالعلی بازرگان، مهندس میرحسین موسوی، دکتر حبیب پیمان و...

بعد از انتشار چند نشریه به نام جنبش مسلمانان ایران، دکتر پیمان از گروه جدا شد و بیانیه‌ها و تحلیل‌هایی با امضای جنبش مسلمانان مبارز را منتشر ساخت، و به این ترتیب شاخه دیگری از حزب مردم ایران با این نام به وجود آمد، که هنوز هم ادامه دارد.

مرحوم نخشب بعد از سفر به آمریکا، و هنگام تشکیل جبهه ملی دوم، شاخه آمریکا از اعضای مؤثر و مؤسس، عضو شورای مرکزی، هیئت اجرایی، مسئول تبلیغات و انتشار فصلنامه اندیشه جبهه ارگان تئوریک جبهه ملی آمریکا و اروپا بود. دو سازمان جبهه ملی آمریکا و اروپا با هم توافق کرده بودند که ایران آزاد، که زیر نظر مرحوم دکتر شریعتی توسط جبهه ملی در اروپا منتشر می‌شد و اندیشه جبهه به ترتیب ارگان‌های سیاسی و تئوریک هر دو جبهه باشد. علاوه بر فعالیت در جبهه ملی، مرحوم نخشب شاخه حزب مردم ایران در آمریکا را تشکیل داده بود که جلسات ویژه خود را داشت و با اعضای حزب در اروپا نیز در تماس دائم بود.

بعد از تعطیل جبهه ملی دوم و سوم در ایران و فروکش کردن مبارزات سیاسی سنتی در داخل ایران و به تبع آن در خارج از کشور، مرحوم نخشب دچار افسردگی خاصی شد. دکتر نخشب کارمند عالیرتبه سازمان ملل در نیویورک بود. اعضای هیئت‌های نمایندگی کشورهای اسلامی در سازمان ملل و کارمندان مسلمان سازمان، جلسات اسلامی ویژه‌ای برای خود داشتند. مرحوم نخشب ابتدا در این برنامه‌ها و فعالیت‌ها شرکت نمی‌کرد اما با تشویق دکتر رضا صدر و دوستان دیگرش، به فعالیت در میان این گروه از مسلمانان پرداخت. و همین امر سبب شد که روحیه تازه‌ای پیدا کند. متأسفانه اجل زودرس مجالش نداد. رحمت واسعه خدا بر او باد.

به این ترتیب از شاخه دوم نهضت خداپرستان سوسیالیست، به رهبری مرحوم نخشب سه گروه باقی مانده‌اند: حزب مردم ایران، که در حال حاضر فعالیتی ندارد. اگرچه دوستان و همراهان قدیم مرحوم نخشب هنوز خود را به آن متعهد می‌دانند و بعضی اوقات با امضاهای شخصی بیانیه‌هایی را صادر می‌کنند، نظیر آقایان حسین راضی، مرجایی، نوشین و تفنگچی... دوم جنبش مسلمانان مبارز به رهبری دکتر پیمان و سوم جنبش انقلابی مردم ایران یا جاما. بعد از شهادت دکتر سامی، فعالیت دوستان وی در جاما نظیر دکتر قهراری، نکوروح، ممیزی، ادامه دارد. اما به صورت مشارکت در امضای بیانیه‌های سیاسی و یا حضور در محافل سیاسی.

همان‌طور که گفته شد، نهضت خداپرستان سوسیالیست، مسلمان و موحد و معتقد به (عدالت) سوسیالیسم بود. اما سوسیالیسم، بر پایه خداپرستی، که بعضی اوقات آن را سوسیالیسم تحقیقی نیز می‌نامیدند. واژه سوسیالیسم تحقیقی را احتمالاً اولین بار مهندس آشتیانی به کار برده است. علیرغم جدایی بین دو گروه، هر دو گروه به اصل اندیشه وفادار ماندند. و مرحوم نخشب نیز این اصطلاح را پذیرفت، که در بسیاری از نشریات حزب مردم ایران به کار رفته است.

واژه سوسیالیسم تحقیقی در برابر سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی انتخاب شده بود. و معنا و مفهومش این بود که سوسیالیسم مورد نظر در زمان پیامبر گرامی و تا حدود بعد از ایشان، پیاده شده و تحقق پیدا کرده است و می‌تواند الگویی از سوسیالیسم مورد بحث را ارائه دهد.

اندیشه سوسیالیسم بر پایه خداپرستی، صرف نظر از تعریف مورد نظر از واژه سوسیالیسم، و تازگی آن، به عنوان آرمان عدالتخواهی و تساوی طلبی ریشه در خود اسلام دارد. و ممکن است واکنشی به حضور فعال مارکسیست‌ها محسوب شود اما برخلاف نظر بعضی‌ها، متأثر از افکار مارکسیستی نبود. البته واژه سوسیالیسم یک لغت اروپایی است

که در قرن ۱۸ در اروپا به معنای «جامعه‌گرایی» یا اصالت منافع جمع بر فرد رایج گردید. اما مفهوم عدالتخواهی آن بسیار قدیمی‌تر از آن است. به طوری که برخی از محققین واژه سوسیوس لاتینی را که ریشه لغت سوسیته است، مشتق از واژه سکو (Skew) در زبان‌های هندواروپایی، می‌دانند که به معنای اجتماع، شریک و همراه است. اگرچه به‌کارگیری واژه سوسیالیسم جدید و اروپایی است اما آرمان عدالتخواهی و برابری و استفاده مساوی همه افراد از مواهب طبیعی و ابزارهای زندگی، بسیار قدیمی است. انسان‌های اولیه لاجرم به صورت اشتراکی زندگی می‌کرده‌اند، و اگرچه رشد مناسبات اقتصادی نظم زندگی جمعی اولیه را برهم زد، اما آرزوی ایجاد یک جامعه متعادل گروهی همچنان باقی ماند. این آرمان یا آرزوی عدالتخواهی، در هند باستان، در چین، در یونان و روم قدیم، در ایران، در میان سرخپوستان بومی امریکای لاتین، در میان یهودیان و مسیحیان، و تقریباً در هر کجا که تجمع انسانی بوده و تمدنی به وجود آمده، بروز نموده است.

در اسلام نیز، از همان آغاز پیدایش، از زمان خود رسول گرامی(ص)، در شهر پیامبر، و در میان مسلمانان دو نوع گرایش، دو نوع رفتار در برخورد با مسئله مال و تقسیم ثروت و برخورداری از مواهب خدادادی، به وجود آمد، گرایشی که شدیداً عدالتخواه و تساوی طلب بود و در رفتار شخص پیامبر(ص) و یاران نزدیکش، علی(ع) و ابوذر غفاری، سلمان فارسی، حبر بن عدی، عمار یاسر و ... متجلی بود و بعد از رحلت رسول اکرم(ص) دو خلیفه اول نیز تا حدودی آن را رعایت می‌کردند. در برابر این گرایش، موضع‌گیری و رفتار دیگری هم بود که برای تمرکز و تراکم سرمایه‌اندوزی حد و مرزی قائل نبود. این گرایش که به تدریج، با رشد جامعه جدید و ازدیاد درآمدها، مشهود گردید، و در رفتار کسانی همچون عبدالرحمان عوف، طلحه، زبیر و ... تجلی پیدا کرد و در زمان خلیفه سوم قدرت سیاسی را هم در دست گرفت و ابعاد جدید و بی‌سابقه‌ای پیدا کرد. شاید بتوان گفت که بی‌هیچ تردید، این دو عامل، عامل تکاثر و تراکم قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی در دست یک گروه ویژه و محروم ساختن و محروم شدن اکثریت مردم از مواهب و ثروت‌های جامعه از یک طرف و تجاوز به حقوق سیاسی و آزادی‌های اساسی مردم از طرف دیگر از عوامل عمده و اساسی قیام مردم علیه دولت عثمان و قتل وی می‌باشد.

تلاش عمده حضرت امیر(ع) در دوران کوتاه خلافتش تصحیح انحرافات عمده باقی‌مانده از دوران خلیفه سوم بود که با مخالفت و تمرد گروه‌های ذینفع و بهره‌مند روبرو گردید. بعد از دوران اولیه، در طی تاریخ اسلام گروه‌های متعددی با اندیشه عدالتخواهی و تساوی‌طلبی، با درجات کم و بیش متفاوت، ظهور کردند، نظیر جنبش قرامطه، که حمدان قرمطی مؤسس و پایه‌گذار آن بود. نهضت قرمطیان در قرن سوم هجری به سرعت رشد کرد و بخش عمده‌ای از جهان اسلام، در آن زمان، را فراگرفت. در بحرین یک دولت سوسیالیست برمبنای اشتراک همه مردم در کار و بهره‌مندی در امکانات به وجود آمد. هرکس به اندازه‌ای که می‌توانست کار می‌کرد و حاصل کار خود را به بیت‌المال می‌داد و به اندازه نیاز خود، سهمی برابر با بقیه مردم از بیت‌المال دریافت می‌نمود.

اندیشه «انتظار» و ظهور حضرت صاحب، تأکید و تأیید این آرمان است. گفته می‌شود وقتی حضرت مهدی(ع) ظهور کند، جامعه صلواتی به وجود خواهد آمد. و افراد جامعه همه برحسب وظیفه دینی به اندازه وسع و توان خود کار خواهند کرد. و هرکس به اندازه نیازش و برای رفع حوائج روزمره خود از امکانات استفاده خواهد نمود. پول به عنوان وسیله مبادله اقتصادی از بین می‌رود و افراد با فرستادن صلوات احتیاجات خود را دریافت می‌کنند. در آن زمان، جهان پر از عدل و داد خواهد شد. زمین همه میوه‌ها و محصولات و منابع خود را ظاهر خواهد ساخت و پول مثل علف زیر پای همه خواهد ریخت چندان که نتوان آن را جمع کرد. یعنی ارزش خود را در مبادله از دست می‌دهد.

در اینجا نظر بر آن نیست که سیر تحول این اندیشه در جوامع اسلامی بحث و بررسی شود، اگرچه به نوبه خود مفید و ضروری است بلکه نظر آن است که اجمالاً اشاره‌ای بشود که اندیشه عدالتخواهی و مساوات در اسلام به قدمت خود اسلام است. و یک آرمان جدید و اقتباس‌شده از غرب نمی‌باشد.

در دوران جدید حرکت اسلامی، طی یکصد سال گذشته که بسیاری از مفاهیم و مقولات و اندیشه‌های اروپایی به سرزمین‌های اسلامی وارد شد، کلمهٔ سوسیالیسم نیز، به عنوان تجلی آرمان عدالتخواهی مورد استفاده قرار گرفت. و عدالت و مساوات در کنار حریت به عنوان یکی از آرمان‌های جنبش‌های ملی و احیاگر اسلامی، مطرح گردید. مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی شاید اولین کس در این قرن باشد که واژهٔ سوسیالیسم را برای سرشت یا هدف اقتصاد اسلامی به کار برده است.

در برخی از اسناد تاریخ مربوط به همین دوران اخیر، از گروه اجتماعیون مسلمان— در برابر اج‌تماعیون عامیون، یاد شده است. در ادبیات دوران مشروطه، واژهٔ اجتماعیون به عنوان معادل سوسیالیسم و عامیون معادل دموکرات، به کار می‌رفته است (حزب اجتماعیون-عامیون در واقع همان سوسیال دموکرات‌ها بودند) اجتماعیون مسلمان به گروهی از مسلمانان اطلاق می‌شد که در ضمن مسلمان بودن طرفدار سوسیالیسم بودند. ریشه و اصل اندیشهٔ سوسیال دموکرات‌های ایران کم و بیش از گروه‌های مارکسیستی روسیه بود که به تبع و تقلید از آنها در ایران نیز به وجود آمدند.

بعد از شهریور ۱۳۲۰، با پیدایش حرکت‌های سیاسی-اجتماعی، در میان مسلمان‌ها نیز حرکت جدیدی پدیدار شد که از همان آغاز دیدگاه‌ها یا گرایش‌ات اقتصادی عدالتخواهانه در اسلام را عنوان کرد. اولین بار یکی از دانشجویان دانشکدهٔ حقوق— آقای سعیدی، رسالهٔ فارغ‌التحصیلی خود را تحت عنوان اسلام و سوسیالیسم نوشت و تحت همین عنوان به صورت کتابی به چاپ رسانید.

نهضت خدایپرستان سوسیالیست، اندیشهٔ سوسیالیسم بر پایهٔ خداپرستی یا سوسیالیسم تحقیقی را از سطح یک موضوع و بحث آکادمیک و یا حوزه‌ای، به درون جامعه کشانید و آن را به انگیزه و ایدئولوژی یک جنبش تبدیل نمود. بعدها، مرحوم دکتر شریعتی، با الهام از همین نهضت یکی از اولین آثار خود را به نام ابوذر غفاری اولین خدایپرست سوسیالیست، منتشر ساخت. و در سخنرانی‌های خود و در سایر تألیفاتش توضیحات بیشتری دربارهٔ این اندیشه ارائه و آن را بسط داد.

مرحوم طالقانی، با انتشار کتاب پربار و غنی خود به نام اسلام و مالکیت و از همین اندیشه دفاع کرده است و در سرتاسر تفسیر پرتوی از قرآن، و سخنرانی‌هایش چه قبل از انقلاب، و چه بعد از آن، از این‌دیدهٔ عدالتخواهی و مساوات در اسلام دفاع کرده است.

مرحوم استاد محمدتقی شریعتی نیز در تفسیرهای خود، خصوصاً در تفسیر سورهٔ ماعون، نوعی اندیشهٔ اشتراکی را مطرح ساخته است.

در سایر کشورهای اسلامی در طی یک قرن گذشته نیز، عدالتخواهی و مساوات اسلامی به عنوان سوسیالیسم مطرح گردیده و کتب متعدد به چاپ رسیده است. السباعی، متفکر معروف سوری، در کتاب الاسلام و الاشتراکيه این اندیشه را مطرح و از آن دفاع نموده است. مرحوم سیدقطب در عدالت اجتماعی در اسلام، کتاب معروف جورج جرداق (که نه یک عالم اسلامی بلکه یک مسیحی لبنانی است) به نام امام علی(ع): صدای عدالت انسانی، در همین زمینه است. اندیشهٔ سوسیالیسم بر پایهٔ خداپرستی یا سوسیالیسم تحقیقی حاوی دو نکته است: نکتهٔ اول این که سوسیالیسم بدون اخلاق، بدون آزادی انسان از یوغ بردگی و استعمار یا ظلم و ستم اقتصادی هرگز تحقق پیدا نخواهد کرد؛ سوسیالیسم تنها در جامعهٔ توحیدی، به وقوع خواهد پیوست.

اولین درس بزرگی که از شکست سوسیالیسم روسی، مارکسیسم لنینیسم، در شوروی و کشورهای سوسیالیستی مشابه می‌توان گرفت این است که سوسیالیسم با دولتی کردن ابزار تولید و توزیع و فعالیت‌های اقتصادی، نظیر آنچه در اروپای شرقی و یا در دوران پهلوی هم بود و بعد از انقلاب اسلامی هم تشدید گردید، نه تنها عدالت اجتماعی و سوسیالیسم را به همراه نمی‌آورد، بلکه بزرگترین ابزار سرکوب حرکت‌های مردمی توسط استبداد داخلی و استقرار استیلای بیگانه بوده است و می‌باشد.

اگر نهضت خدایپرستان سوسیالیست، در چهل سال پیش توحید و خدایپرستی، و همکنشی میان اخلاق و قانون را به عنوان منشأ و شرط لازم برای پیدایش سوسیالیسم مطرح می‌کرد و کسانی بودند که آن را مردود می‌دانستند، امروزه تجربه ناموفق شوروی، بیش از هر زمان حقانیت این نظریه را به اثبات رسانده است.

اگر بپذیریم که سوسیالیسم بدون دموکراسی هرگز تحقق پیدا نخواهد کرد، و سوسیالیسم بدون آزادی، بدون عرفان معنا و مفهوم ندارد، باید با صراحت گفت که سوسیالیسم بدون یک جامعه خدایپرست و موحد یا پایبند اخلاق، خواه اخلاق دینی یا اخلاق اجتماعی تحقق پیدا نخواهد کرد. آرمان مساوات، عدالت، هنگامی تبلور خارجی پیدا خواهد کرد که این آرمان به صورت اراده عمومی، خواست ملی و وظیفه همگانی مردم درآید. در اروپا، بعد از شکست مارکسیسم و فروپاشی شوروی احزاب سوسیال دموکرات قدرت بیشتری پیدا کردند و در بسیاری از کشورها روی کلو آمدند.

در طی قریب به یکصد سال گذشته، مبارزات ملت ایران سه محور عمده و اساسی داشته است: ضد استبداد— یعنی آزادی، ضد استعمار— یعنی خواستار استقلال، ضد استثمار— یعنی پیگیری عدالت.

اما تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در تمامی جنبش‌های مردمی، نظیر قیام تنباکو، نهضت مشروطیت، جنبش ملی شدن نفت، قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی، همیشه دو محور ضد استبداد و ضد استعمار (استیلای بیگانه) متناسباً محورهای اصلی و فرعی، بوده‌اند اگر حرکت مردم از ضد استعمار (قیام تنباکو) شروع می‌شده است لاجرم به ضد استبداد (مشروطه) متحول می‌گردیده است و اگر از ضد استبداد شروع می‌شده است به ضد استعماری ارتقاء می‌یافته است. در طی دو قرن گذشته، این دو پدیده دو روی یک سکه بوده‌اند.

اما مبارزه برای عدالت و مساوات، تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی، به طور جدی مطرح نبوده است و آن هم طبیعی بوده است. تا مردم بر سرنوشت خود حاکم نشوند و اختیار خانه خود را به دست نگیرند، صحبت از تقسیم عادلانه درآمدها، بی‌معنا می‌نمود. آزادی و استقلال شرط لازم و ضروری به‌گیری آرمان عدالت است.

تا زمانی که چنین باشد، تا زمانی فقر و محرومیت، تنگی معیشت وجود داشته باشد بحث عدالت و مساوات زنده و داغ، مطرح خواهد بود.

مارکسیسم شکست خورده است اما آرمان عدالتخواهی، نه تنها در ایران بلکه در جهان سوم، در کشورهای نیمکره جنوبی، همچنان وجود دارد.

اسمی که بر روی این آرمان گذارده می‌شود مهم نیست. عدالت، مساوات، سوسیالیسم ... هرچه دلتان می‌خواهد بنامید و به هر زبانی که مصمم باشید بیان کنید، فرق نمی‌کند.

اما مهم این است که باید کلیشه‌ها را به دور انداخت. شکست مارکسیسم، حداقل این اثر را داشته است که کلیشه‌ها رنگ ببازند. هر جامعه‌ای راه حصول به عدالت را باید براساس معیار و مبانی فرهنگی خود، شرایط ویژه و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی و ویژگی‌های روانشناختی خود جستجو کرده و طی بنماید.

اما هر راهی انتخاب شود، یک چیز ثابت است و آن این که موضوع اصلی، عدالت در جامعه بشری است. انسان‌ها هر کجا باشند هر رنگ و نژاد و جنسیتی داشته باشند، انسان و برخوردار از کرامت انسانی هستند و برای همه آنها اصولی عام و ثابت وجود دارد؛ تنظیم روابط اقتصادی، نظارت دولت بر فعالیت‌های اقتصادی و هدایت آنها، مکانیزم‌های مؤثر در رشد اقتصادی و تعدیل درآمدها ... همه ضروری و اجتناب‌ناپذیرند، اما عدالت یا سوسیالیسم بدون حق حاکمیت ملت یا دموکراسی، و بدون اخلاق تحقق نمی‌یابد. یا به تعبیر بهتری توحید خالص، قبول ربوبیت و عبودیت حق تعالی، ایجاد جامعه‌ای از موحدین واقعی، شروط لازم برای تحقق عدالت، مساوات و جامعه مقبول و در نهایت مطلوب می‌باشد.

پیام اصلی خدایپرستان سوسیالیست این بوده است.

عضویت و فعالیت در نهضت خدایپرستان سوسیالیست تأثیر بسیار عمیقی در ذهن نگارنده برجای گذاشت در واقع، بعد از تربیت خانوادگی و تلاوت آیه‌های عشق و محبت مادر در گوش و در کنار کار مستمر و جدی همراه پدر و تجربیات بسیار بارزش عملی واقعی از زندگی و جامعه، حضور و فعالیت در نهضت خدایپرستان سوسیالیست اثرات درازمدت در شکل‌گیری روحیه و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی من برجای داشته است.

جمعیت تعاونی خدایپرستان

سال پنجم دبیرستان که بودم، برادرم دکتر کاظم، از طرف شورای مرکزی نهضت خدایپرستان سوسیالیست به من اطلاع داد که یک گروه جانبی برای فعالیت‌های گسترده‌تر و بازتر تحت عنوان جمعیت تعاونی خدایپرستان تشکیل شده است و جلساتی هم زیر نظر ابوالقاسم زرین‌خامه و احمد بیداری از اعضای شورای مرکزی، روزه‌ای جمعه بعد از ظهر برگزار می‌شود و از من خواست که با آنها همکاری کنم. با زرین‌خامه تماس گرفتم و به منزل وی در محله عرب‌ها، در عودلاجان رفتم. او برای من توضیح داد که هدف از تشکیل این جمعیت و برگزاری جلسات آن، کار فکری و فرهنگی میان جوانان بازار و محلات است؛ حدود ۲۰-۳۰ نفر عضوگیری کرده بودند؛ بعضی از اعضای جلسه، شاگرد مغازه و حجره یا دلال بازار، فرزندان بعضی از بازاری‌ها، کارمندان جزء ادارات، کارگر کارخانه، دست‌فروش جلوی بازار و... هستند. احمد بیداری، از اعضای مرکزی نهضت خدایپرستان سوسیالیست، که در آن‌زمان دانشجویی دانش‌سرای عالی بود. برنامه‌های آموزش فکری را اداره می‌کرده. اما او به دلیل فارغ‌التحصیل شدن باید به شهرستان می‌رفت و دیگر نمی‌توانست شرکت کند. بنابراین قرار شد ابتدا چند جلسه‌ای به صورت مستمع آزاد شرکت کنم و بعد تصمیم بگیرم. برنامه فرهنگی جلسه را مرد میان‌سالی حدود ۴۵-۵۰ سال، به نام شیخ مهدی شریعتمدار، که ظاهراً در بازار دلالی می‌کرد، اما به مسائل دینی اشراف داشت، اداره می‌کرد. جلسه محل ثابتی نداشت. فکر کردیم جای ثابتی برای آن پیدا کنیم. در خود محله عرب‌ها، نزدیک منزل زرین‌خامه یک مسجد کوچک متروکه‌ای بود به نام بنی‌فاطمه یا نامی نزدیک به این. با زرین‌خامه رفتیم مسجد را دیدیم. مساحت مسجد در کل شاید چیزی حدود ۱۰۰ متر مربع هم نمی‌شد. یک حیاط کوچک حدود ۵*۶ متر و یک اتاق در همین حدود یا کمی بیشتر. زرین‌خامه ظاهراً با متولی یا مسئول مسجد آشنایی و تماس داشت و توافق او را گرفت. اعضاء را خبر کردیم و به کمک آنها مسجد را تر و تمیز و مختصری هم مرمت نمودیم. از آن‌پس جلسات جمعیت، عصرهای روز جمعه در همان مسجد برگزار می‌شد. برنامه منظمی برای جلسات پیش‌بینی شد. بعد از قرائت آیاتی چند از قرآن کریم، گزارش اخبار روز خوانده می‌شد، در هر جلسه یکی از اعضای جلسه که از قبل مأمور شده بود، اخبار هفته را جمع‌آوری و در ظرف ۱۵ دقیقه گزارش می‌داد. سپس یکی از اعضاء مقاله‌ای را که از قبل مأمور شده بود تهیه کند به جلسه ارائه می‌داد و اعضاء درباره آن بحث می‌کردند. این برنامه حدود یک ساعت طول می‌کشید. سپس شیخ مهدی هم حدود یک ساعت صحبت‌های عمومی می‌کرد. هدف از این برنامه این بود که اعضا در برنامه‌ها مشارکت پیدا کنند. دست به قلم ببرند، هم نوشتن را و هم سخنرانی کردن و هم بحث و مناظره را یاد بگیرند.

گاهی اوقات جلسات اضافی، به صورت کلاس، در منازل اشخاص گذاشته می‌شد و برنامه‌های ویژه اجرا می‌گردید. مثلاً یک دوره تاریخ معاصر ایران تدریس شد. برادرم دکتر کاظم، یک دوره تاریخ «انقلاب مشروطیت» را درس داد. این کلاس‌ها در بالا بردن سطح آگاهی و بینش دینی و سیاسی اعضاء بسیار مؤثر بود. آرام‌آرام افراد می‌توانستند. در محیط‌های کاری خود به عنوان عناصر آگاه سیاسی-دینی نقش مؤثر ایفا نمایند. از کارهای دیگر این جلسه، تشویق جوانان به ادامه تحصیل بود. برخی از آنها خود به کلاس‌های شبانه می‌رفتند. برخی دیگر کمک می‌شدند و در منازلشان به آنها درس خصوصی داده می‌شد. به تدریج افرادی که دیپلم نداشته، دیپلم گرفتند. برخی وارد دانشگاه و فارغ‌التحصیل رشته حقوق شدند و به کار وکالت پرداختند.

بعضی از اعضای جلسه، که در مطالعات سیاسی-فکری خود پیشرفت چشمگیری پیدا کردند و در محیط کار و زندگی فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی مؤثر داشتند، به عضویت در نهضت خدایپرستان سوسیالیست درآمدند. جلسات جمعیت تعاونی خدایپرستان، سال‌ها، حتی بعد از رفتن من به دانشگاه و سپس فارغ‌التحصیل شدن و قطع ارتباط با جمعیت ادامه داشت و یکی از ارکان فعالیت فکری و اجتماعی آن مجموعه بود.

بخش سوم. شکل‌گیری اتحادیه‌ها و سازمان‌های دانشجویی

۱. حرکت‌های پراکنده

۱/۱. بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱

شاید بتوان گفت که اولین حرکت مستقل و خودجوش دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران و دانشجویان دانشگاه تهران، در روزهای ۱۶ و ۱۷ آذر ۱۳۲۱ اتفاق افتاد. در آن سال من دانش‌آموز دبستان سادات واقع در کوچه دانش‌سرای عالی تهران، نزدیک میدان بهارستان بودم. حدود ده صبح آن روز، مدرسه را تعطیل و دانش‌آموزان را مرخص کردند. هنگامی که به خیابان آمدم همه‌جا از جمله میدان بهارستان شلوغ بود. درهای اصلی مجلس باز بود و مردم زیادی در صحن مجلس گرد هم آمده بودند. من هم همراه مردم به داخل مجلس رفتم. در حالی که مردم دسته‌جمعی می‌خواندند: نون و پنیر و پونه — قوام گشمنونه!! در صحن مجلس معلم قرآن و شرعیات ما به نام آیتی روی چارپایه‌ای برای مردم صحبت می‌کرد. بعد از صحبت‌های او عده‌ای به داخل ساختمان مجلس هجوم بردند. شنیدم که مردم برخی از نمایندگان را کتک زده‌اند. (به بخش تصاویر رجوع کنید). در آن زمان به علت جنگ، وضع اقتصاد کشور و تأمین نیازهای روزمره مردم، حتی تهیه نان روزانه بسیار مشکل شده بود. محصول گندم ایران، که در آن زمان قابل ملاحظه بود، تماماً توسط دولت جمع‌آوری و در اختیار متفقین، برای ارسال به پشت جبهه جنگ در روسیه، ارسال می‌گردید. کالاهای اساسی اگرچه جیره‌بندی شده بود، اما تهیه آنها نیز خالی از اشکال نبود. توزیع نان بسیار کم و نامرتب و ازدحام مردم در برابر نانوائی‌ها بسیار زیاد بود. برادر من، دکتر کاظم یزدی، که در آن زمان دانش‌آموز سال آخر دبیرستان دارالفنون و از نزدیک شاهد ماجرا و حاضر در صحنه بود، اعتصاب را یک حرکت کاملاً خودجوش می‌داند. او می‌گوید برخورد نامناسب یکی از دبیران دبیرستان دارالفنون با یکی از دانش‌آموزان که به علت گرفتاری در تهیه نان، دیر به سر کلاس آمده بود، سبب اعتراض هم‌کلاسی‌هایش و اعتصاب دانش‌آموزان دبیرستان دارالفنون و به دنبال آن سایر دبیرستان‌های معروف تهران (البرز، فیروز بهرام، علمیه، شرف) گردید. دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان، به حمایت از دانش‌آموزان دارالفنون اعتصاب کردند دانشجویان هم به آنها پیوستند و به طرف مجلس شورای ملی، در میدان بهارستان حرکت پس از ورود به مجلس با نمایندگان ملاقات و درخواست‌های خود را مطرح نمودند و اعلام کردند تا حصول نتیجه در مجلس متحصن می‌شوند. اما اعتصاب و راه پیمایی اعتراض‌آمیز دانش‌آموزان و دانشجویان به سرعت ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد و مردم عادی نیز به آنان پیوستند. مجلس به اشتغال مردم درآمد و تظاهرکنندگان با نمایندگان مجلس درگیر شدند. این اعتصاب و تظاهرات منجر به اعلام حکومت نظامی و سرکوب مردم توسط ارتش و سپس استعفای قوام‌السلطنه (احمد قوام) از نخست‌وزیری گردید. در مورد این حادثه، نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی آن را نتیجه تحریکات دربار علیه قوام می‌دانند. و این‌که برخی از محافظان قدرت به آن دامن زده و آن را از مسیر اصلی خود منحرف و بهره‌بردارهای خاص سیاسی کردند. در این روز از ارتش برای اولین بار، بعد از شهریور ۲۰، برای سرکوب مردم استفاده شد.

۱/۲. اعتصاب مهندسين ايران

اعتصاب گسترده و موفق مهندسين ايران در ۱۳۲۱ با شعار «سپردن کار به دست کاردان» اثرات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای بر جو سیاسی کشور و شکل‌گیری نیروهای سیاسی و هم‌میثنی بر جنبش دانشجویی ایران برجای

گذاشت. به طوری که اولین اتحادیه‌های دانشجویی در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ به وجود آمدند. (اتحادیه دانشجویان پزشکی. داروسازی، دندان‌سازی مامایی، اتحادیه دانشجویان دانشکده فنی، اتحادیه دانشجویان دانشکده حقوق، و اتحادیه دانشجویان دانشکده کشاورزی). (در صفحات بعد درباره این اتحادیه‌ها توضیحات بیشتر داده شده است).

۱/۳. تظاهرات دانشجویان در ۱۵ اسفند ۱۳۲۳

دومین تظاهرات دانشجویان در اسفند سال ۱۳۲۳ هنگامی بود که دکتر مصدق به عنوان اعتراض به مجلس چهاردهم، مجلس را ترک کرد.

کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی دوره چهاردهم، گزارشی را در مورد اعلام جرم نسبت به سیدمحمد تدین وزیر خواربار دولت سهیلی تهیه و برای تصویب به مجلس ارائه می‌دهد. اکثریت نمایندگان مجلس که از وابستگان به دربار و بیگانگان بودند، می‌خواستند با تبرئه تدین مسئله را سرپوش بگذارند. دکتر مصدق پیشنهاد می‌دهد که مجلس پرونده تدین را برای مطالعه و تهیه گزارش در اختیاری وی قرار بدهد. اما رئیس مجلس از طرح پیشنهاد دکتر مصدق جلوگیری می‌نماید و برخی از نمایندگان ضد ملی به دکتر مصدق توهین می‌نمایند به طوری که دکتر مصدق مجلس را ترک و به منزل می‌رود و حاضر نمی‌شود به مجلس برگردد.

با انتشار این خبر، دانشگاه تعطیل می‌شود و دانشجویان، خصوصاً دانشجویان دانشکده حقوق و پزشکی در جلوی مجلس گرد هم می‌آیند و سپس به طرف منزل دکتر مصدق حرکت می‌کنند و او را از منزل به طرف مجلس می‌برند. در طول راه، دانشجویان شعارهای زنده‌باد دکتر مصدق سر می‌دهند. در مسیر حرکت دانشجویان به طرف مجلس مرتب بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد. در خیابان شاه‌آباد، نظامیان به مردم حمله می‌کنند. اما کاری از پیش نمی‌برند. در جلوی مجلس، در حالی که جمعی از نمایندگان برای استقبال از دکتر مصدق آماده می‌شدند، ناگهان سربازان به سوی مردم و دانشجویان تیراندازی می‌کنند، حال دکتر مصدق به هم می‌خورد، عده‌ای از دانشجویان وی را به داخل مجلس و به درمانگاه می‌برند. در اثر این تیراندازی رضا خواجه‌نوری دانشجوی هنرستان صنعتی به قتل می‌رسد و منصور اسفندیاری دانشجوی حقوق به ضرب گلوله مجروح می‌گردد. این امر باعث تجمع هرچه بیشتر مردم در برابر مجلس و اعتراض نمایندگان به ارتش می‌گردد. به درخواست نمایندگان دکتر مصدق به جلوی مجلس می‌آید و از دانشجویان درخواست می‌کند متفرق شوند. هنگامی که خبر تظاهرات دانشجویان و تیراندازی سربازان و قتل یک دانشجو به بازار می‌رسد، بلافاصله بازار یکپارچه تعطیل می‌شود.

بعد از ختم، تظاهرات و آرامش مجدد—دکتر مصدق طی نطقی در مجلس اعلام کرد که هدف از توطئه ۱۵ اسفند از بین بردن او بود ولی: «از این متأسفم که من در آخر عمر می‌مانم و از این توطئه رضا خواجه‌نوری جوان ناکام و یک نفر بنا، که بعد از تحقیق نام او را عرض می‌کنم فدای اغراض بعضی اشخاص شدند.»

۲. اولین اتحادیه دانشجویان دانشگاه تهران

دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۳ حق دانشجویان برای تشکیل اتحادیه دانشجویی را به رسمیت شناخت. باشگاه دانشگاه، برای فعالیتهای دانشجویی اختصاص پیدا کرد. بلافاصله بعد از این تصویب‌نامه، اتحادیه دانشجویان دانشکده پزشکی رسماً اعلام موجودیت کرد. در آن زمان دانشکده‌های پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی و مامایی، همه زیرمجموعه مدیریت دانشکده پزشکی محسوب می‌شدند. به دنبال تشکیل اتحادیه دانشجویان دانشکده پزشکی، دانشجویان آموزشگاه عالی مامایی، درصدد برآمدند که به اتحادیه دانشجویان دانشکده پزشکی بپیوندند. این امر با

مخالفت رئیس دانشکده، دکتر جهانشاه صالح روبرو شد. اما بعد از فعالیت ها و اعتراض های متعدد، بالاخره دانشجویان مامایی موفق شدند.

اولین اعضای این اتحادیه، که با رأی مستقیم و مخفی دانشجویان برگزیده شدند، شامل ۲۴ نفر از دانشکده پزشکی، از هر کلاس چهار نفر، ۸ نفر از دانشکده داروسازی، از هر کلاس ۲ نفر، ۸ نفر از دانشکده دندانپزشکی، از هر کلاس ۲ نفر و ۶ نفر از دانشکده مامایی، از هر کلاس ۲ نفر - جمعاً ۴۶. اسامی تعدادی از این نمایندگان به شرح زیر است:

از دانشکده پزشکی - ماشاءالله معظمی، کاظم آملی، علیرضا شفایی، مهدی کوچک، (نمایندگان سال اول)، هوشمند، حسین مرشد (سال ششم) محمد مسعود (سال دوم)، نقدی، فرهم‌ندفر، فاطمی (سال دوم)، محمدحسین اردوباری (سال چهارم)، منصور شمس (سال ششم)؛ اردشیر نهوندی و مؤدھی، از دانشکده داروسازی: کاظم یزدی، مهدی اکبریه، شمسایی، رسولی، از مامایی - خانم‌ها عاطفه امیرابراهیمی، بابایی، سعیده نگینی و ولایی. (به بخش تصاویر رک).

اگرچه در این اتحادیه دانشجویان غیرسیاسی نیز انتخاب شده بودند، اما نقش اصلی را دانشجویان وابسته به حزب توده ایفا می‌کردند. از اعضای فعال نهضت خدایپرستان سوسیالیست هم دو نفر، آقایان دکتر کاظم یزدی و دکتر محمد مسعود انتخاب شده بودند.

اولین اتحادیه توانست در زمینه خواست‌های صنفی دانشجویان گام‌های خوبی بردارد. اما به علت حضور فعال دانشجویان توده‌ای فعالیت‌ها خواه و ناخواه شکل و جهت‌گیری سیاسی-اجتماعی و ایدئولوژیک پیدا کرده بود. به عنوان نمونه اتحادیه نامه‌ای را خطاب به دولت پیشه‌وری در آذربایجان، به بهانه کمک به دانشجویان آذری، تهیه کرده بود، اما در واقع حرکتی سیاسی به منظور به رسمیت شناختن دولت پیشه‌وری بود. این امر موجب اعتراض برخی از نمایندگان عضو اتحادیه گردید. همزمان با تشکیل اولین اتحادیه دانشجویان دانشکده‌های پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی و مامایی، در دانشکده‌های ادبیات، فنی و سپس به تدریج در سایر دانشکده‌ها نیز اتحادیه‌های دانشجویی شکل گرفتند؛ نیروی محرکه در تشکیل این اتحادیه، به طور عمده دانشجویان وابسته به حزب توده بودند، اگرچه در بعضی از دانشکده‌ها فعالیت دانشجویان وابسته به حزب ملت ایران (پان‌ایران‌سیم) و حزب ایران نیز مؤثر بوده است.

۳. اعتصاب‌ها و تظاهرات دانشجویی

۳/۱. تظاهرات دی‌ماه ۱۳۲۵

در طی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۸، اگرچه روند پیدایش اتحادیه‌های دانشجویی روبرو شد اما تشکل‌های دانشجویی هنوز فراگیر نشده بودند و دانشجویان دانشکده‌های مختلف، برحسب گرایش‌های سیاسی خود، در تظاهرات و راه‌پیمایی‌های عمومی، پیرامون مسائل سیاسی، شرکت می‌نمودند. به عنوان نمونه: در سال ۱۳۲۵ انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در شرایط بسیار بدی با دخالت‌های آشکار دربار، ارتش و دولت (قوام‌السلطنه) و با حذف کلیه نمایندگان ملی و مستقل دوره چهاردهم، از جمله دکتر مصدق، در انتخابات، برگزار شد. این امر موجب بسیج مردم علیه دولت و دربار و اعتراض‌های گسترده علیه این انتخابات گردید.

دانشجویان دانشگاه تهران اعم از ملی و یا توده‌ای در اعتراض به این انتخابات دست به تظاهرات و راه‌پیمایی زدند. بیانیه‌های مختلفی از طرف دانشجویان دانشکده‌های حقوق، ادبیات و همچنین اتحادیه‌های دانشجویی دانشکده پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی و مامایی منتشر گردید.

مجلس پانزدهم قرار بود هم قرارداد اعطای امتیاز نفت شمال به روس‌ها را که قوام‌سادچیکف امضا کرده بود - به تصویب بوساند و هم الحاقیه به قرارداد نفت جنوب با انگلیس‌ها را که در ۱۳۱۱ در یک مجلس فرمایشی و به طور غیرقانونی به تصویب رسیده بود، مورد تأیید قرار بدهد. اما مبارزات ملی موجب نشد که مجلس پانزدهم نتواند به هیچ‌یک از این دو هدف خود برسد.

۳/۲. تظاهرات بهمن ۱۳۲۷

در انتخابات مجلس شانزدهم جمعی از شخصیت‌های ملی - از جمله دکتر مصدق، تحت نام جبهه ملی توانستند با حمایت مردم به مجلس راه پیدا کنند و فراکسیون نهضت ملی را تشکیل بدهند. یکی از اهداف دکتر مصدق و جبهه ملی و این فراکسیون در مجلس، پایان بخشیدن به سلطه استعمار انگلیس از بین بردن پایگاه‌های این دولت از طریق بیرون راندن شرکت نفت انگلیس از ایران بود. جبهه ملی مبارزات خود را ابتدا تحت عنوان: «استیفای حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت جنوب» آغاز کرد و سپس طرح ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را عنوان نمود که با استقبال فراوان کلیه طبقات مردم و احزاب ملی روبرو شد.

حزب توده ایران علیه دکتر مصدق، جبهه ملی و تز ملی شدن صنعت نفت موضع شدیدی را اتخاذ نمود و به جای ملی شدن نفت بر الغاء قرارداد نفت جنوب اصرار ورزید. این سیاست نادرست حزب توده. در عملکرد جنبش دانشجویی، که هنوز در مهار حزب توده بود منعکس شده بود و سازمان‌های دانشجویی به پیروزی از حزب توده با ملی شدن صنعت نفت مخالفت و از تز الغاء قرارداد حمایت کردند.

به این ترتیب دانشجویان دانشگاه تهران که روز به روز آگاه‌تر و سیاسی‌تر شده بودند. به دو جریان کاملاً متمایز ملی و توده‌ای تقسیم شدند.

در بهمن ماه ۱۳۲۷، به دستور حزب توده، دانشجویان توده‌ای تظاهرات وسیعی را در حمایت از الغاء امتیاز نفت جنوب و مخالفت با تز ملی شدن صنعت نفت برگزار کردند.

۳/۳. تیراندازی به شاه و سرکوب جنبش دانشجویی

در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، در حالی که حزب توده به مناسبت سالروز دکتر ارانی مراسم بزرگی را بر سر مزار وی تشکیل داده بود، در دانشگاه تهران به سوی شاه تیراندازی شد و به دنبال آن مجلس شورای ملی حزب توده را غیرقانونی اعلام کرد. تمامی روزنامه‌های مستقل و غیردولتی را تعطیل کردند و سرکوب جنبش‌های مردم، اعم از ملی و توده‌ای آغاز شد. این امر به طور مستقیم جنبش دانشجویی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد و برای مدتی، اگرچه بسیار کوتاه آنرا متوقف ساخت.

۴. تأسیس کوی دانشگاه و سازمان دانشجویان کوی

با پایان جنگ جهانی، نیروهای نظامی متفقین ایران را ترک کردند. ساختمان و تأسیسات محل اقامت ارتش آمریکا در تهران، در امیرآباد. که آن‌زمان بیرون از شهر واقع بود، به همت و پشتکار مرحوم دکتر سیاسی، رئیس وقت دانشگاه تهران، به دانشگاه، برای اسکان دانشجویان شهرستانی واگذار گردید.

تا آن زمان دانشجویان شهرستانی، که برای تحصیل به دانشگاه تهران می‌آمدند، به طوری جدی با مشکل مسکن روبرو بودند. بعضی از دانشجویان شهرستانی با استفاده از آشنایان، در مدارس دینی آن‌زمان اتاقی برای خود فراهم می‌کردند. مدارس دینی قدیمی، معمولاً برای طلبه‌هایی که از شهرستان‌ها می‌آمدند، امکانات مسکن را فراهم می‌ساختند. معمولاً از طلبه‌ها اجاره‌ای بابت استفاده از اتاق، یا به قول خودشان (حجره) دریافت نمی‌شد. اما این اتاق‌ها فاقد حداقل امکانات، بخصوص بهداشتی، یا وسایل اولیه زندگی بود. طلبه، یا دانش‌جو باید خود آنها را فراهم می‌کرد. طلبه‌ها و هم‌چنین دانشجویان شهرستانی دانشگاه تهران مجبور بودند، گاهی ۲ تا ۳ نفر در یک اتاق با هم زندگی کنند. وضع عمومی این مدارس و اتاق‌های آنها، با هم فرق داشت در مدرسی که موقوفات کافی داشت، نظیر مدرسه سپهسالار (شهید مطهری کنونی) و یا مدرسه شیخ عبدالحسین در انتهای بازار کفاش‌ها وضع بهتر بود. اما مدرسی مثل مدرسه قنبرعلی‌خان در سه‌راه سیروس وضع چندان خوبی نداشتند. البته همه دانشجویان شهرستانی هم آن اندازه خوش‌شانس نبودند، یا دوست و آشنایی نداشتند که بتوانند در این مدارس جایی برای خود پیدا کنند. در نتیجه مجبور بودند، از منزلی که اتاق برای اجاره داشتند استفاده نمایند. اجاره این اتاق‌ها، در قسمت‌های شهر، بخصوص اطراف دانشگاه بسیار گران بود. و برای اکثر دانشجویان شهرستانی پرداخت اجاره بالا امکان‌پذیر نبود. اتاق‌های ارزان‌تر در قسمت‌های جنوبی شهر امکانات خوبی نداشتند. با وجود این دانشجویان شهرستانی چاره‌ای نداشتند و باید تن به چنان شرایطی می‌دادند. گرفتن اتاق در مناطق جنوبی شهر، از جمله خیابان سیروس، مشکل رفت و آمد دانشجویان به دانشگاه را هم در پی داشت. وضعیت اتوبوسرانی در تهران خوب و مطلوب نبود. و اتوبوس تنها وسیله برای تردد در شهر تهران بود. در آن موقع هنوز تاکسی رسم نشده بود. و در میان دانشجویان هم به ندرت کسی ماشین شخصی داشت.

بنابراین ساختمان‌ها و تأسیسات محل اقامت ارتش آمریکا در امیرآباد تهران بهترین گزینه برای اسکان دانشجویان شهرستانی بود. بعد از خروج ارتش آمریکا از ایران، ارتش ایران برای استفاده نیازهای خود به این مراکز دست انداخته بود. نفوذ دکتر سیاسی و ارتباط ویژه‌ای که وی با شاه داشت موجب شد که او بتواند بر فشار ارتش فائق آید و تأسیسات و ساختمان‌ها را به دانشگاه، برای استفاده دانشجویان شهرستانی منتقل سازد.

زندگی جمعی دانشجویان در کوی دانشگاه، اگرچه بسیاری از مشکلات دانشجویان شهرستانی را حل کرد اما کافی نبود. علاوه بر این زندگی مشترک صدها دانشجو در کوی امیرآباد، همکاری جمعی میان آنان و مطالبه حقوق صنفی را آسان‌تر نمود. به طوری که سازمان دانشجویان کوی دانشگاه در سال ۱۳۲۸ به طور رسمی با رأی مستقیم و مخفی دانشجویان ساکن کوی امیرآباد تشکیل گردید. و نقش مؤثری و پیگیری مطالبات صنفی دانشجویان و تأمین نیازمندی‌های آنان داشت.

۵. تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران

علیرغم سرکوب نهادهای مردمی بعد از جرطن تیراندازی به سوی شاه در سال ۱۳۲۷. مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت به رهبری جبهه ملی ادامه پیدا کرد. علاوه بر تشکیل سازمان دانشجویان کوی دانشگاه در سال ۱۳۲۸ سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۹ با برگزاری انتخابات و رأی مستقیم و مخفی دانشجویان رسماً تشکیل گردید.

توضیح آن که دانشگاه تهران، برطبق قانون تأسیس آن، یک نهاد مستقل بود. به این معنا که مدیریت دانشگاه توسط استادان اعمال می‌شد. به این ترتیب که شورای استادان هر دانشکده، رئیس همان دانشکده را انتخاب می‌نمود. شورای رؤسای دانشکده‌ها، سه نفر را به عنوان رئیس دانشگاه تعیین می‌کردند و شاه از میان آن سه به یک نفر حکم می‌داد. دانشگاه در استخدام یا اخراج استادان و کارمندان خود مستقل بود. علاوه بر استادان، دانشجویان نیز می‌توانستند سازمان مستقل خود را انتخاب کنند. طبق اساسنامه سازمان در آغاز هر سال تحصیلی، دانشجویان هر

کلاس، به تناسب تعدادشان، ۲ یا ۳ یا ۴ نفر را از میان خود با رأی مستقیم و مخفی، به عنوان نمایندگان خود انتخاب می‌نمودند. نمایندگان منتخب هر کلاس، به دور هم جمع می‌شدند و شورای سازمان دانشجویان همان دانشکده را تشکیل می‌داد. این شورا یک هیئت دبیران سه‌نفری را انتخاب می‌کرد. تمامی فعالیت‌های دانشجویی، که در آن مقطع قسمت عمده آن درخواست‌های صنفی و رفاهی بود، زیر نظر شورا و هیئت دبیران اداره می‌شد. علاوه بر این، شورای سازمان دانشجویان هر دانشکده، دو نفر را به عنوان نماینده برای عضویت در شورای عمومی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران انتخاب می‌کرد. در آن زمان دانشگاه تهران یازده دانشکده داشت که عبارت بودند از دانشکده‌های پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی، فنی، حقوق، علوم، معماری، دامپزشکی، کشاورزی، الهیات (معقول و منقول) و ادبیات (دانش‌سرای عالی). شورای عمومی از میان اعضای خود ۵ تا ۷ نفر را به عنوان هیئت دبیران برای مدت یک سال انتخاب می‌کرد.

به این ترتیب سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، نماینده رسمی دانشجویان و مسئول هم در برابر دانشجویان و هم در برابر مدیریت دانشگاه بود.

نخستین شماره روزنامه دانشجویان رسمی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۲۹ منتشر شد. یکی از موفقیت‌های سازمان دانشجویان در تأمین مطالبات صنفی دانشجویان رد یا متوقف ساختن لایحه بهداشت شهری بود.

۶. مبارزه با لایحه بهداشت شهری

در سال ۱۳۲۹ دولت وقت لایحه‌ای را تحت عنوان بهداشت شهری به مجلس شورای ملی داد. به موجب این لایحه دندانسازان و داروسازان پراتیکی، یعنی کسانی که بدون گذراندن مدارج تحصیلی، اعم از دبیرستان یا دانشگاه در این حرفه فعال هستند، حق تأسیس مستقل مطب دندانپزشکی یا داروخانه را پیدا می‌کردند. تنظیم و تقدیم این لایحه، با انگیزه توسعه خدمات بهداشتی صورت نگرفته بود، بلکه به دلیل ارتباط نزدیکی که بعضی از صاحبان این حرفه‌ها با مقامات برجسته دولتی داشتند و با اهداف سیاسی انجام شده بود. به عنوان مثال، در آن سال، دکتر مهدی نامدار رئیس دانشکده داروسازی، همزمان شهردار تهران هم بود. مرحوم دکتر نامدار، که دستی در هنر هم داشت و رئیس هنرستان هنرپیشگی بود با برخی از مقامات دربار و خانواده سلطنتی نزدیک بود. دکتر نامدار، علیرغم این که رئیس دانشکده داروسازی هم بود از این لایحه حمایت می‌کرد. سازمان دانشجویان در دانشکده‌های دندانپزشکی و داروسازی با این لایحه به شدت مخالفت نمودند. و برای جلوگیری از تصویب آن اقدامات مشترک مؤثری از جمله دیدار با نمایندگان مجلس شورای ملی انجام دادند. دانشجویان هر دانشکده به گروه‌های ۳ تا ۵ نفری تقسیم شده بودند و هر گروه موظف بود با تعدادی از نمایندگان مجلس ملاقات نموده و نظرات دانشجویان و علل مخالفت آنان را با این لایحه توضیح بدهد. در چندین نوبت دانشجویان در دانشکده مشترکاً در جلوی ساختمان مجلس شورای ملی در میدان بهارستان، به عنوان اعتراض گرد هم آمدند. (به بخش تصاویر رک). این اقدامات در نهایت به نتیجه رسید و لایحه بهداشت شهری به شکلی که دولت می‌خواست تصویب نشد.

۷. اعتصاب دانشجویان آموزشگاه پرستاری

از حوادث برجسته سال ۱۳۲۸ اعتصاب دانشجویان آموزشگاه پرستاری اشرف می‌باشد، که زیر نظر دو خانم انگلیسی به نام‌های میس کندی و میس وات اداره می‌شد. رفتار این خانم‌های انگلیسی با دختران دانشجو، بسیار زشت، زننده و توهین‌آمیز بود.

یک روز بعد از ظهر در دی ماه ۱۳۲۸. باخبر شدیم که دانشجویان آموزشگاه پرستاری را در آمفی تئاتر دانشکده پزشکی برای گذراندن امتحانات جمع نموده‌اند اما دانشجویان به عنوان اعتراض نمی‌خواهند امتحان بدهند. دانشجویان دانشکده‌های پزشکی، داروسازی و دندانپزشکی به سرعت بسیج شدند و همگی به محل آمفی تئاتر رفتیم. سرپرست‌های آموزشگاه، خانم‌های کندی و وات نیز حضور داشتند. به دستور آنها ابتدا درهای ورودی را بستند تا مانع ورود ما به سالن بشوند. اما دانشجویان درها را باز کردند و همه وارد شدیم. از طرف سازمان دانشجویان حسن رسولی سخن گفت. او با هیجان بسیار صحبت می‌کرد. اما خانم‌های انگلیسی بسیار خونسرد و بی‌اعتنا به کل حرکات و جو ملتهب سالن آرام نشسته بودند. خانم وات روی میز خطابه استاد، نشسته بود و در تمام مدت تکان نمی‌خورد و با خونسردی دانشجویان را نظاره می‌کرد. من درباره خونسردی انگلیس‌ها خیلی شنیده و خوانده بودم اما در آن جلسه، آن‌را از نزدیک دیدم. با حمایت دانشجویان اعتصاب دانشجویان پرستاری با موفقیت به پایان رسید.

۸. تشکیل سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران

نگارنده در سال ۱۳۲۸ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران شد. در سال اول ۵۰ دانشجو بودیم. برخی از درس‌های ما با سال دومی‌ها یکجا و همزمان بود. دانشجویان سال دوم نیز حدود ۴۵ نفر بودند. دانشجویان جدید هنوز یکدیگر را خیلی خوب نمی‌شناختند. البته دانشجویان توده‌ای از این امر مستثنی بودند. آنها به دلیل وابستگی حزبی به دانشجویان توده‌ای فعال در دانشکده معرفی شده بودند. در مورد دانشجویان غیرتوده‌ای، یعنی ملی یا اسلام‌گرا چنین نبود. نگارنده برای شناسایی فکری و سیاسی دانشجویان فهرست اسامی کلیه دانشجویان سال اول را تهیه کردم و به تدریج از طریق برخوردهایی که در محیط دانشکده با آنها داشتم و یا دانشجویان با هم داشتند، ویژگی‌های هر یک را در جلوی اسم آنها نوشتم. بعضی‌ها را هم که یا فعال یا اهل سخن نبودند، از طریق گفتگوهای شخصی برنامه‌ریزی شده شناختم. به طوری که در مدتی حدود ۲ ماه بعد از شروع سال تحصیلی، تقریباً تصویر روشنی از آرایش نیروهای سیاسی و فکری دانشجویان، از تعداد دانشجویان زردشتی، مسیحی، بهایی، مسلمان و توده‌ای، پیدا کردم.

یک روز قبل از شروع کلاس و هنگامی که هنوز دانشجویان سر کلاس نیامده بودند، به کلاس رفتم و روی تخته سیاه دو شعار نوشتم: «اسلام منادی آزادی و برابری انسان‌هاست و عموم مسلمانان جهان باید از این ندای آسمانی برخوردار گردند— سخنان علی(ع)». و دومی: «ماتریالیست نمی‌تواند سوسیالیست باشد». سپس از کلاس بیرون آمدم شعار اول، از ترجمه فارسی نهج‌البلاغه جواد فاضل بود و بیان مثبت موضع فکری نویسنده. شعار دوم، چالش فکری-نظری مارکسیست‌ها و موضع‌گیری بود. هنگام تشکیل کلاس، من هم همراه سایر دانشجویان به سر کلاس رفتم. دانشجویان ناگهان با دو شعاری روبرو شدند که برای آنها تازگی داشت.

دانشجویان شروع کردند به واکنش نشان دادن، توده‌ای‌ها بیشتر از همه شلوغ می‌کردند. مخصوصاً یکی از دانشجویان توده‌ای —ملک‌پور— که از بهشهر، مازندان آمده بود، خیلی تند علیه شعار اول صحبت کرد. او گفت که سال‌ها زحمت کشیده شده است که دین از صحنه دانشگاه و علم خارج شود حالا کسانی می‌خواهند آن‌را دوباره به دانشگاه وارد کنند. ما نمی‌گذاریم سپس مطرح شد که چه کسی این را نوشته است به من در گوشه‌ای همه را نظاره و واکنش‌ها را، چه مثبت و موافق و چه مخالف، ارزیابی می‌کردم. هنگامی که اشتیاق همگان برای شناختن نویسنده بالا گرفت، آرام پشت تریبون رفتم، خود را معرفی کردم و گفتم که نویسنده این شعارها من هستم. ابتدا واکنش‌های منفی تند بود، اما من با خونسردی عنوان کردم که آماده هستم در مورد این مسائل با شما بحث کنم، دانشگاه جای بحث منطقی و علمی است و نه جایگاه زور. با آمدن استاد، بحث‌ها متوقف شد. اما این اولین برخورد با محیط جدید و دانشجویان اثرات بسیار مثبت برجای گذاشت. هم دانشجویان اسلام‌گرا و هم ملی، هر کدام به دلیلی و انگیزه‌ای این موضع را

تأیید کردند. از آن پس برخورد و تقابل نگارنده با دانشجویان توده‌ای عموماً و اکثراً بر حول محور مباحث فکری-نظری بود. متأسفانه غالب این دانشجویان مطالعه کافی پیرامون مارکسیسم نداشتند و در مباحث نظری قادر به ورود در بحث‌ها نبودند. و از این گونه بحث‌ها پرهیز می‌کردند.

یک بار هم که در دانش‌سرای عالی در میدان بهارستان، که نزدیک به منزل ما- در خیابان ایران بود، و برای درس خواندن رفته بودم، درگیری‌های لفظی میان دانشجویان ملی هوادار مصدق و توده‌ای‌های ضد مصدقی بالا گرفته بود و دانشجویان به دور یکی از دانشجویان به نام نجم عراقی، از مصدقی‌ها، که با مهرداد بهار از توده‌ای‌ها، بحث می‌کرد جمع شده بودند. سر و صدا طوری بود که ادامه مطالعه درس‌ها ممکن نبود بناچار من هم به بحث‌ها وارد شدم. از آنها که علیه مصدق داد سخن می‌دادند، به آرامی پرسیدم که نظرشان نسبت به نقش شخصیت ما در لئوخی چیست؟ ناگهان همه ساکت شدند- توضیح دادم که بحث درباره شخصیت دکتر مصدق، هنگامی معنادار و منطقی است که نقش مؤثر شخصیت‌ها را در روند تحولات تاریخی بپذیریم. در غیر این صورت این بحث شما بی‌فایده است. دانشجویان توده‌ای درگیر بحث، عموماً از وجود چنین بحثی در میان مارکسیست‌ها، بخصوص کتاب پلخانف، به نام نقش شخصیت‌ها در تاریخ بی‌اطلاع بودند. این نوع هم‌کنشی‌ها به هر حال مفید بود و سطح درگیری‌ها را از محورهای سیاسی و یا بعضاً فیزیکی به سطحی عمیق‌تر و علمی‌تر ارتقاء می‌داد.

در انتخابات سازمان دانشجویان در سال بعد، ۱۳۲۹، از طرف کلاس ما آقای امیری- با گرایش به نیروی سوم و نگارنده انتخاب شدیم. دانشجویان ملی دیگر که در انتخابات برنده شدند و به خاطر دارم خانم زیرک‌زاده دانشجوی سال سوم بود. دانشجویان توده‌ای ابوالحسن ظریفی، مهدی سمسار، نجفی، فخرایی، فیاض فیضی، مقدسی بسیار فعال بودند. بعدها ابوالحسن ظریفی با خانم زیرک‌زاده، که عضو حزب ایران بود ازدواج کرد و دانشجویان و دوستان مطلع می‌گفتند بالاخره جبهه واحد ضد استعمار ملی با این ازدواج تحقق پیدا کرد.

در سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹، جو غالب دانشگاه به جنبش چپ مارکسیستی تعلق داشت. تعداد دانشجویان ملی یا اسلامی فعال چندان چشمگیر نبود. اکثریت قابل توجهی از دانشجویان علی‌الاصول غیرسیاسی بودند. و فعالیت سازمان دانشجویان نیز اساساً در جهت تأمین مطالبات صنفی دانشجویان بود. اما جنبش ملی این مناسبات را برهم زد و روز به روز بر تعداد دانشجویان سیاسی شده افزوده شد. این امر به تدریج جو سیاسی دانشگاه را به نفع جنبش ملی تغییر داد.

دانشجویان ملی طیف وسیعی، از اعضای احزاب ملی، انجمن اسلامی دانشجویان و یا دانشجویان مستقل (بدون وابستگی حزبی) را تشکیل می‌دادند. در دانشکده حقوق، دانشجویان عضو حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم (از رهبران و فعالان آن شادروان داریوش فروهر) قوی و فعال بودند. برخورد آنان با توده‌ای‌ها، بسیار خصمانه و عموماً فیزیکی بود. دانشجویان عضو حزب زحمتکشان ملت ایران (شاخه نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی) برخورد سیاسی بر حول محور دکتر مصدق و تز ملی شدن صنعت نفت و وابستگی بدون قید و شرط حزب توده به شوروی را داشتند. خلیل ملکی از شخصیت‌های برجسته و نظریه پرداز بسیار مؤثر در حزب توده بود. او و دوستانش، از جمله جلال آل احمد، در سال ۱۳۲۶ از حزب توده، جدا شدند. یکی از موضوعات اساسی در درگیری میان اعضای این گروه با حزب توده، وابستگی شدید رهبری حزب به شوروی و نادیده گرفتن منافع ملی در برابر منافع شوروی و به دنبال آن، جدایی این گروه از حزب توده بود. در دوران مبارزات ملی شدن نفت، خلیل ملکی و دوستانش با مظفر بقایی حزب زحمتکشان ملت ایران را تأسیس کردند. اما در سال بعد، از بقایی جدا شدند و «نیروی سوم» را تشکیل دادند. دانشجویان عضو احزاب ملی نیز کم و بیش با دانشجویان عضو حزب توده بر محور مسائل سیاسی روز درگیر بودند، دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشجویان و یا نهضت خدایپرستان سوسیالیست با حزب توده عمدتاً برخورد فکری و تئوریک بر محور مارکسیسم و یا مقولات دینی، داشتند.

در حالی که جامعه ایرانی و متأثر از آن، دانشگاه تهران سرگرم مسئله اساسی مبارزه با استعمار انگلیس و ملی کردن نفت بود، حزب توده، تحت تأثیر مسائل جهانی جنبش مارکسیستی، به شدت درگیر جنبش صلح در جهان شده بود. جمعیت هواداران صلح و خانه صلح از سازمان‌ها و مراکز متعلق به حزب توده بودند. موضوع صلح در سطح جهانی توسط کمونیسم بین‌الملل شکل گرفته بود و عمدتاً به دنبال ایجاد یک موج سیاسی-اجتماعی جهانی برای به رسمیت شناخته شدن چین کمونیست توسط سازمان ملل متحد بود. به این ترتیب فعالیت برای جنبش صلح در دانشگاه تهران توسط اعضای حزب توده قوی و فراگیر بود. به همان میزان هم تقابل فکری و سیاسی، بعضاً فیزیکی میان دانشجویان ملی با دانشجویان توده‌ای گسترده و پرتحرک بود.

مجموعه این تقابل‌ها و درگیری‌های فکری، سیاسی و حتی فیزیکی سبب برخورد آرا و عقیده فراوان و بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی-فکری دانشجویان شده بود. شاید در هیچ دوره‌ای، به اندازه آن چند سال، محیط باز سیاسی در دانشگاه وجود نداشت و نتوانسته بود به آن اندازه موجب رشد و ارتقای فکری و سیاسی دانشجویان شده باشد.

با گسترش جنبش ملی و جبهه‌بندی جدید در دانشگاه تهران، مسئله ایجاد یک جبهه واحد از دانشجویان ملی در آغاز سال تحصیلی ۱۳۲۹ یا (۱۳۳۰) در میان اعضای فعال احزاب و دانشجویان مستقل ملی مطرح گردید.

به دنبال گفتگوهای غیرمنظم و پراکنده میان دانشجویان فعال ملی به ابتکار دانشجویان وابسته به «نیروی سوم»، حدود ۱۲۰ نفر از دانشجویان سال ملی، اعم از اعضای احزاب سیاسی، انجمن اسلامی دانشجویان و یا منفرد (غیرحزبی) در منزل یکی از اعضای این حزب به نام عصار دعوت شدند تا درباره چگونگی ایجاد وحدت و هماهنگی میان دانشجویان ملی، یا به تعبیر آن زمان «ملیون» با هم گفتگو نمایند. در پی بحث‌ها و بررسی‌ها دو طرح مطرح گردید. یکی طرح تشکیل یک کمیته هماهنگی مرکب از نمایندگان تمام احزاب سیاسی حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم یاران و حزب زحمتکش ملت ایران (نیروی سوم) و طرح دیگر تشکیل سازمان ملی دانشجویان دانشگاه تهران، بود. طرح اول را دانشجویان عضو احزاب سیاسی مطرح می‌کردند. اما این طرح چند ایراد داشت که بر سر موفقیت آن مانع ایجاد می‌کرد. اولاً، تعداد دانشجویانی که عضو احزاب سیاسی بودند، نسبت به کل دانشجویان ملی اقلیت محسوب می‌شدند. تشکیل چنین کمیته یا شورایی احتمالاً فاقد پایگاه گسترده دانشجویی بود. ثانیاً، قدرت و پایگاه احزاب ملی در دانشگاه و میان دانشجویان بسیار متفاوت بود، بنابراین احتمال توافق بر سر تعداد نمایندگان در شورای هماهنگی ضعیف بود. ثالثاً، احزاب سیاسی ملی با هم رقابت‌های شدید داشتند و چندان امیدی به همکاری آنان در یک شورا یا کمیته وجود نداشت. اما اساس طرح دوم، که توسط نگارنده، که عضو فعال انجمن اسلامی دانشجویان و مستقل و غیرحزبی محسوب می‌شدم مطرح گردید، این بود که در هر کلاسی، دانشجویان ملی، اعم از حزبی یا غیرحزبی بر سر نامزدهای انتخاباتی با هم به توافق و تفاهم برسند تا در برابر توده‌ای‌ها، آرای آنان نشکند. از آنجا که قدرت و نفوذ احزاب ملی در دانشکده‌های مختلف با هم فرق می‌کرد، با اجرای این طرح برحسب وضعیت سیاسی نامزدها یا حزبی یا مستقل که در هر کلاس با آرای اکثریت دانشجویان به عنوان نماینده رسمی همان کلاس انتخاب و به طور طبیعی نماینده دانشجویان ملی محسوب می‌شدند. نامزدهای ملی نیز که در انتخابات کلاس خود رأی نیآورده‌اند، اگرچه نماینده کل کلاس خود نبودند اما نماینده مورد اعتماد یا توجه دانشجویان ملی محسوب می‌شدند.

اکثریت اعضای حاضر در جلسه منزل عصار این طرح را پذیرفتند. در انتخابات سازمان دانشجویان، که به طور رسمی در یک زمان کم و بیش معین با رأی مخفی و مستقیم دانشجویان در تمام دانشکده‌ها زیر نظر نماینده مدیریت هر دانشکده برگزار شد. دانشجویان ملی با قدرت و یکپارچگی در انتخابات شرکت کردند و در بسیاری از دانشکده‌ها اکثریت را به دست آوردند.

انتخابات دانشکده فنی، زودتر از همه جا به اتمام رسید و اکثریت نمایندگان منتخب دانشجویان، وابسته به جنبش ملی بودند. توده‌ای در واقع شکست خوردند. اما رهبری سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، که هنوز جایگزین نشده

بود و اعتبار داشت. صلاحیت نمایندگان ملی منتخب دانشجویان را نپذیرفت و به جای آن از نمایندگان توده‌ای منتخب دانشجویان، که اقلیت بودند، به اضافه آن نامزدهای توده‌ای که انتخاب نشده بودند، به عنوان نمایندگان سازمان دانشجویان دانشکده فنی دعوت به عمل آورد. این اقدام توده‌ای نشان داد که اختلاف میان دو گروه آن قدر جدی بود که آنها نمی‌توانستند در یک سازمان دموکراتیک واحد، در کنار هم قرار بگیرند. به دنبال حرکت توده‌ای‌ها در دانشکده فنی، نیروهای ملی نیز همین کار را انجام دادند. یعنی کاندیدای انتخاب‌شده دانشجویان ملی با آنها که انتخاب نشده بودند، اما نمایندگان نیروهای ملی کلاس خود بودند، به دور هم جمع شدند و سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران را تشکیل دادند. در آن سال، نگارنده دانشجوی دانشکده داروسازی بودم و از طرف کلاس با اکثریت آرای دانشجویان انتخاب شدم. سپس توسط شورای سازمان دانشجویان دانشکده داروسازی، به عنوان نماینده در شورای مرکزی برگزیده شدم. شورای مرکزی، مرکب از ۲۲ نفر نمایندگان شوراهای ۱۱ دانشکده بود و هفت نفر را به عنوان هیئت دبیران خود انتخاب نمود که عبارت بودند از: حکمی (پزشکی)، برار (معماری)، مدرسی (حقوق)، رواسانی (علوم)، امیرشعاع ایمانی (ادبیات)، خانم آذر ارژنگی (فنی) و ابراهیم یزدی (داروسازی).

به این ترتیب دو سازمان دانشجویی به وجود آمد که برای تمایز از یکدیگر، سازمان جدید، خود را با نام سازمان (صنفاً یا ملی) دانشجویان دانشگاه تهران معرفی می‌کرد. سازمان تحت کنترل توده‌ای‌ها به انتشار روزنامه دانشجوی ادامه داد. سازمان (ملی) نشریه‌ای به نام دانشجویان که امتیاز آن را آقای مسلم بهادری (پزشکی) داشت و در اختیار سازمان گذاشته بود، منتشر می‌کرد.

از این تاریخ فعالیت‌های دانشجویی بیش از هر زمان منسجم شده بود. یک بخش آن در کنترل کامل توده‌ای‌ها بود و بخش دیگر آن نیروهای ملی بودند که علاوه بر سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران، احزاب ملی فعال در دانشگاه و انجمن اسلامی دانشجویان نیز حامی و موید آن بود، همان‌طور که حزب توده نشریات وابسته به خود را داشت که توسط دانشجویان توده‌ای ارائه می‌شد، نیروهای ملی نیز نشریات خاص خود را داشتند.

هریک از این دو سازمان دانشجویی، براساس باورها و گرایش‌های سیاسی و فکری، فعالیت‌های خاص خود را داشتند. سازمان دانشجویان توده‌ای به طور عمده مجری تصمیمات رهبری حزب توده و سازمان جوانان آن حزب بود. رهبری حزب توده با جنبش ملی و رهبری آن، دکتر مصدق تقابل‌های اساسی پیدا کرده بود. هنگامی که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ دکتر مصدق پیشنهاد نخست‌وزیری را پذیرفت و سپس در ۲۹ خرداد همان سال با اجرای قانون ملی شدن نفت از مدیریت شرکت نفت انگلیس خلع ید صورت گرفت، توطئه‌ها و حادثه‌آفرینی‌ها علیه پست ملی دکتر مصدق بالا گرفت. جبهه واحدی، که در یک طرف آن عوامل انگلیسی در دربار، ارتش، مجلس، و روزنامه‌نگاران و در طرف دیگر، رهبری حزب توده و سازمان‌های وابسته به آن قرار داشته، شکل گرفت. دانشگاه تهران، به یکی از فعال‌ترین و پرجنب و جوش‌ترین ستادهای فعالیت و از برجسته‌ترین مراکز رودررویی میان نیروهای ملی و توده‌ای شده بود.

از زمان روی کار آمدن دکتر مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ تا قیام ملی سی تیر ۱۳۳۱ رهبری حزب توده، و متأثر از آن، سازمان دانشجویان توده‌ای، یکی از محورهای اساسی حادثه‌آفرینی علیه دولت ملی بود. در طول این مدت، چندین حادثه بزرگ اتفاق افتاد. این حوادث عموماً همزمان بود با سفر دکتر مصدق به دیوان داوری لاهه، یا به شورای امنیت سازمان ملل متحد (در آبان ۱۳۳۰)، در دفاع از حقوق ملت ایران و حقانیت ایران در ملی کردن صنعت نفت. در چنین شرایطی مصدق نیاز داشت که در برابر افکار جهانیان، مملکت آرام و دولت برخوردار از حمایت یکپارچه مردم باشد. حادثه‌آفرینی‌ها به گونه‌ای بودند که عموماً موجب آن می‌شد که یا تصویر جهانی از قدرت دولت ملی مخدوش گردد و در اوج جنگ سرد قدرت و خطر جنبش کمونیستی ایران و ضعف دکتر مصدق در کنترل اوضاع را نشان بدهد. این حادثه‌آفرینی‌ها، در ضمن پیروزی دولت ملی را در مجامع بین‌المللی تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد.

۹. راه پیمایی هفتم آبان ۱۳۳۰

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توده‌ای)، در روز هفتم آبان‌ماه، طی اعلامیه‌ای دانشجویان و دانش‌آموزان را به‌گردهمایی و راه‌پیمایی از دانشگاه تا میدان بهارستان، به منظور «حمایت از پیکار آزادی بخش مردم مصر»، و «اعتراض به تجاوز انگلیس و امریکا در خاورمیانه» دعوت کرد.

شهربانی به دستور دولت اعلام کرد که تظاهرکنندگان فقط می‌توانند در میدان فوزیه سابق (امام حسین) تجمع نمایند. اما دانشجویان توده‌ای آن‌را نپذیرفتند، و به کار خود ادامه دادند. این در حالی بود که دکتر مصدق هنوز در سازمان ملل بود. قطعنامه میتینگ را آقای مهرداد بهار، از دانشجویان فعال دانشکده ادبیات و عضو هیئت دبیران سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توده‌ای) قرائت کرد. در این قطعنامه نه‌تنها کمترین حمایتی از دکتر مصدق نشد، بلکه شعارهایی علیه او نیز داده شد.

این حادثه تقابل دو جریان ملی و توده‌ای را در دانشگاه تشدید کرد. بحث و مناظره و گاه جدل و درگیری فیزیکی میان دانشجویان جو غالب دانشگاه گردید.

قاطبه دانشجویان توده‌ای نمی‌توانستند این نوع رفتارها را توجیه و یا از آن دفاع نمایند. همین رفتارها باعث شده بود که به موقعیت حزب توده در دانشگاه به شدت لطمه وارد شود. و سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران بیش از پیش نفوذ و اعتبار پیدا کند.

یکی دیگر از این حوادث، که سازمان دانشجویان تحت کنترل توده‌ای‌ها نقش کلیدی در آن داشت واقعه محاصره شورای استادان دانشگاه بود.

۱۰. محاصره شورای استادان دانشگاه تهران

در آبان‌ماه ۱۳۳۰، جلسات هفتگی شورای استادان دانشگاه تهران، که در ساختمان دانش‌سرای عالی برگزار می‌شد توسط دانشجویان بقده‌ای محاصره شد.

گردهمایی و اعتراض دانشجویان به بهانه حمایت از مطالبات صنفی دانشجویان دانشکده پزشکی بود. دانشجویان دانشکده پزشکی به بالا رفتن شهریه‌ها اعتراض و از ثبت نام خودداری کرد، بودند و نمایندگان آنان با مقامات اداری دانشکده در حال مذاکره بودند، اما هنوز اختلاف حل نشده بود. سازمان دانشجویان دانشکده پزشکی، که اکثریت آن‌را دانشجویان عضو یا هوادار حزب توده تشکیل می‌داد، دانشجویان را به تجمع در برابر محل اجلاس شورای استادان در دانش‌سرای عالی دعوت کرد (۸ آبان‌ماه ۱۳۳۰). دانشجویان ملی این حرکت را بایکوت کردند و حاضر نشدند در آن شرکت نمایند.

حسن رسولی، دانشجوی دانشکده پزشکی و دبیر سازمان دانشجویان با رئیس دانشگاه، دکتر سیاسی در تماس و مذاکره بود. دانشگاه موافقت کرده بود که کلیه دانشجویان بی‌بضاعت از پرداخت مزاد شهریور معاف شوند و نسبت به حضور سایر دانشجویان، که هنوز شهریه را نپرداخته بودند، در سر کلاس‌های درس و یا آزمایشگاه، تا به نتیجه رسیدن مذاکرات، سخت‌گیری نشود. در هشتم آبان‌ماه، قرار بود شورای استادان دانشگاه مسئله را رسیدگی و نظر رئیس دانشکده پزشکی را نهایی نماید. قرار بود دانشجویان برای حمایت از مطالبات خود، در محل اجلاس شورای استادان گرد هم آیند. اما ناگهان، این گردهمایی به محاصره جلسه استادان تبدیل شد. درهای اتاق محل گردهمایی شورا را قفل و سیم‌های تلفن را قطع نمودند و حتی برای قضای حاجت هم به استادان اجازه خروج از اتاق ندادند معروف است. که یکی از استادان که به علت کپه‌ولت نیاز به رفتن به دستشویی را داشت بالاچار از یکی از

گلدان‌های موجود در اتاق استفاده کرده بود. شورای دانشگاه در برابر این عمل غیرمنطقی و نادرست دانشجویان به شدت مقاومت کرد و اعضای آن دسته‌جمعی استعفا دادند. در حالی که برخی از دبیران سازمان دانشجویان با این حرکت مخالف بودند. گفته می‌شد این برنامه تصمیمی بود که حزب توده اتخاذ کرده و توسط سازمان جوانان حزب به اجرا درآورده است. هنگامی که دانشجویان با مقاومت و استعفای دسته‌جمعی استادان روبرو شدند، حسن رسولی، به عنوان دبیر سازمان دانشجویان و نماینده دانشجویان دانشکده پزشکی، با سخنان کوتاهی، محاصره و اعتصاب را در ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز پایان داد.

در این زمان و به دنبال این حادثه بود که مهندس بازرگان مقاله‌ی بازی جوانان با سیاست را نوشت. روز نهم آبان، جمال امامی که رهبری مخالفان دولت ملی را در مجلس بر عهده داشت و مستقیماً با سفارت انگلیس در تماس بود طی سخنانی در مجلس ضمن اشاره به جریانات اخیر گفت دولت عرضه اداره کشور را ندارد. او مدعی شد که هفتاد و پنج درصد دانشجویان کمونیست هستند، به مقام سلطنت توهین می‌کنند. دکتر مصدق که هنوز در آمریکا بود بعد از دریافت گزارش این آشوب‌ها، طی بیانیه‌ای در ۱۴ آبان‌ماه ۱۳۳۰ عمال شرکت سابق نفت انگلیس و ایران را مسئول این خرابکاری دانست و هدف آن را قطع مذاکرات ایران و آمریکا اعلام کرد. در واکنش به این آشوب‌ها، به دعوت آیت‌الله کاشانی و برای حمایت از دکتر مصدق در ۱۴ آبان تظاهرات برگزار شد و دانشجویان ملی در آن حضور پیدا کردند.

محاصره شورای استادان دانشگاه توسط توده‌ای‌ها، نه فقط شکاف میان دانشجویان ملی با توده‌ای را عمیق‌تر کرد، بلکه در میان خود توده‌ای‌ها نیز اثر منفی گذاشت و بسیاری از هوادارانشان را از آنها جدا ساخت. اثر منفی این اقدام به قول خود توده‌ای‌ها، «بچه‌گانه و ماجراجویانه» بر هواداران و حتی اعضای حزب آن‌چنان بود که در راه‌پیمایی خرید اوراق قرضه ملی که توسط سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران برنامه‌ریزی شده بود، به جز تنی چند از اعضای شناخته‌شده حزب توده، اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان در آن شرکت کردند.

۱۱. راه‌پیمایی خرید اوراق قرضه ملی

در آذرماه ۱۳۳۰، دکتر مصدق در یک پیام رادیویی به ملت ایران، پس از برشمردن توطئه‌های خارجی و داخلی، موضوع پخش اوراق قرضه ملی به مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان توسط دولت را مطرح و از مردم برای خرید این اوراق دعوت به عمل آورد. دکتر مصدق در پیام خود از مردم خواست تا «در این جهان حیاتی خود را سهام کنند و هرکس تا آنجا که ممکن است، برای نگاهداری و نگاهبانی این مبنای کهن که اجداد ما در آن خفته‌اند و اولاد ما بر فراز آن زندگی خواهند کرد، ولو به قدر یک خشت باشد، شرکت کنند».

درخواست دکتر مصدق با استقبال مردم و به تبع آن احزاب و سازمان‌های ملی روبرو شد. گروه‌ها و جریان‌های وابسته به دربار به شدت با آن به مخالفت برخاستند. رهبری حزب توده نیز خرید اوراق قرضه ملی را تحریم نمود. و آن را اقدامی عوام‌فریبانه و مقدمه‌ای برای توجیه ضرورت وام از آمریکا توصیف نمود.

اما علیرغم کارشکنی‌ها و تبلیغات سوء منفی، مردم از خرید اوراق قرضه ملی استقبال کردند و در عمل تبدیل به نوعی مراجعه به آرای عمومی در تأیید سیاست‌های دکتر مصدق گردید.

سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران، در جهت حمایت از حرکت ملی دکتر مصدق توانست قاطبه دانشجویان را به حمایت از خرید قرضه ملی اعلام‌شده توسط دولت ملی بسیج نماید. از هفت هزار دانشجوی دانشگاه، نزدیک به شش هزار نفر در راه‌پیمایی خرید قرضه ملی شرکت کردند. دانشجویان هر دانشکده در صفوف بسیار منظم، با شعارها و پرچم‌های خود، از دانشگاه تهران به طرف بانک ملی، در خیابان فردوسی، راه‌پیمایی کردند. استقبال دانشجویان و

دانش‌آموزان از خرید اوراق قرضه ملی آن‌چنان گسترده بود که دانشجویان عضو حزب توده، که به دستور حزب نتوانسته بودند در این راه‌پیمایی و خرید اوراق قرضه ملی شرکت کنند، عملاً منزوی شوند. (به بخش تصاویر رک).

۱۲. تظاهرات ۱۴ آذر ۱۳۳۰

پس از بازگشت دکتر مصدق از سفر خارج، در اوایل آذرماه ۱۳۳۰، دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه نوریخس، در خیابان شاه‌آباد، نزدیک میدان بهارستان، در اعتراض به آیین‌نامه جدیدی که برای امتحانات دانش‌آموزان تصویب شده بود، اعتراض و اعتصاب نمودند. در همین رابطه تظاهراتی نیز صورت گرفت و چند نفری هم بازداشت شدند. ناگهان اعلامیه مشترکی با امضای سازمان دانشجویان و دانش‌آموزان منتشر شد و نه تنها دانشجویان و دانش‌آموزان بلکه عموم «مردم تهران» نیز دعوت شدند تا در «دمونستراسیونی که به منظور اعتراض علیه اقدامات ضد فرهنگی و فحیح اخیر در روز ۱۴ آذر، برگزار می‌گردد» شرکت کنند.

در آذرماه دکتر مصدق برای جبران اثرات سوء اقدامات انگلیس و محاصره اقتصادی ایران، خرید اوراق قرضه ملی را مطرح ساخته بود، کنسولگری‌های انگلیس در شهرهای ایران بسته شده بودند، انتخابات مجلس در پیش بود. دکتر مصدق، که پیروزمندانه از سفر به سازمان ملل به ایران بازمی‌گشت. در سر راه خود، به دعوت نحاس‌پاشا، نخست‌وزیر ملی مصر، در قاهره توقف کرد و مورد استقبال عظیم مردم قرار گرفت. این سفر، تأثیرات و انعکاس آن، نشان داد که اثرات جنبش ملی ایران از محدوده مرزها فراتر رفته است و جنبش ملی به یک خطر منطقه‌ای و مبانی علیه منافع انگلیس تبدیل شده است. در چنین شرایطی حادثه ۱۴ آذر اتفاق افتاد. هنگامی که حزب توده برگزاری گردهمایی را اعلام کرد، شهربانی کل کشور طی اعلامیه‌ای برگزاری دمونستراسیون و میتینگ را قذغن اعلام نمود. اما حزب توده تصمیم گرفت علیرغم نظر شهربانی کل کشور، مراسم را به هر قیمت برگزار نماید. در نتیجه در سطح وسیعی در خیابان‌های تهران، از دانشگاه تا میدان بهارستان صحنه‌هایی از درگیری با پلیس، ضرب و شتم و تشریح گسترده پدید آمد.

در واکنش به تظاهرات و تشنجات صبح روز ۱۴ آذر، در بعد از ظهر آن روز گردهمایی دیگری در حمایت از دولت در میدان فوزیه صورت گرفت. در پایان آن روز افرادی وابسته به جریان‌ها و سازمان‌های مشکوک، با شعارهای حمایت از مصدق، به مراکز وابسته به حزب توده حمله و آنها را غارت کردند و در نهایت آتش زدند. نمایشی از هرج و مرج و فقدان اقتدار دولت!!

روزنامه‌های وابسته به حزب توده، هم‌صدا با عناصر انگلیسی به دکتر مصدق حمله کردند. روزنامه چلنگر در شماره ۱۸ آذر دکتر مصدق را «پیر کفتار خون‌آشام خواند» و روزنامه آخرین نبرد که به جای به سوی آینده منتشر می‌شد در شماره ۱۷ آذر، حکومت مصدق را «رژیم ترور، آدم‌کش، غارت و دزدی اوباش و اراذل» خواند. جامعه را تب و هیجان گسترده‌ای فراگرفت. در دانشگاه، دانشجویان، اعم از ملی یا توده‌ای، از آنچه اتفاق افتاده بود سخت ناراحت و عموماً افسرده و نگران بودند. برخی از عناصر تند ملی، با دانشجویان توده‌ای برخوردهای فیزیکی کردند.

ایادی انگلیس در مجلس به شدت به دکتر مصدق حمله و او را مسئول دانستند. دکتر مصدق در جواب آنها پرده از توطئه برداشت. چند روز بعد اعلام شد که دکتر مصدق پیام مهمی برای ملت دارد که از رادیو پخش خواهد شد. آن روز بعد از ظهر—خیابان‌های تهران، به شدت و به سرعت خلوت شد، مردم همه‌جا دست از کار کشیدند و جلوی رستوران‌ها و مراکزی که رادیو داشتند تجمع نمودند تا به سخنان دکتر مصدق گوش فرادهند.

دکتر مصدق در این پیام، وقایع آذر و مشابه آن‌را ناشی از «سیاست فرسوده استعمار» دانست که دو راه را در پیش گرفته است، «دولت مجری افکار و آرمان‌های شما را به هر قیمت شده مأیوس و از موفقیت‌هایش جلوگیری نماید تا شکستی را که در خاورمیانه خورده است جبران نماید و برای اجرای این برنامه با فریب دادن مردان جاه‌طلب و

برانگیختن کارگران و تحریک دانشجویان و دانش‌آموزان مبنای اتحاد و اتفاق ما را خراب سازد و ایجاد هرج و مرج کند... روزی نیست که با حادثه‌ای از این قبیل روبرو نشویم و دولت برای رفع این غائله از کارهای جاری باز نماند.»

۱۳. قیام ملی سی‌ام تیرماه

در روز پنج‌شنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱، خبر استعفای دکتر مصدق و انتصاب احمد قوام به نخست‌وزیری توسط شاه، به جای دکتر مصدق منتشر گردید. اولین واکنش را بازار تهران، با تعطیلی یکپارچه نشان داد. سپس تظاهرات و نمایش‌های اعتراضی خودجوش تهران و شهرستان‌ها را فراگرفت.

در آن روزها، دانشگاه تهران تعطیل بود. دانشجویان شهرستانی عموماً به شهرهای محل اقامت خود رفته بودند. اکثریت اعضای هیئت دبیران سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران در دسترس نبودند. با وجود این دانشجویان تهرانی بخصوص آنهایی که عضو احزاب ملی بودند، توانستند با هم ارتباط برقرار کنند. و از همان پنج‌شنبه بعد از ظهر، دانشجویان همراه با سایر قشرها در خیابان‌های اصلی، بخصوص، در خیابان‌های شاه‌آباد، میدان مخبرالدوله، نادری... به تظاهرات و سر دادن شعار «یا مرگ یا مصدق» پرداختند. فراکسیون نهضت ملی در مجلس شورای ملی در همان روز، طی بیانیه‌ای اعلام کرد که ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست و با تمام قوا و با کلیه وسایل از دکتر مصدق پشتیبانی خواهند کرد.

در روز جمعه ۲۷ تیرماه تظاهرات خودجوش و پراکنده ادامه داشت. خبر رسید که شهرهای کرمانشاه و اهواز و تبریز بسیار متشنج است. احزاب ملی، با صدور بیانیه‌هایی حمایت خود را از دکتر مصدق و مخالفت با حکومت قوام را اعلام کردند. روز شنبه ۲۸ نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی طی اعلامیه‌ای روز سه‌شنبه ۳۰ تیرماه را روز تعطیل عمومی در سراسر کشور اعلام نمودند. آیت‌الله کاشانی نیز در این روز بیانیه‌ای داد و به اولین بیانیه قوام‌السطنه که بسیار تند و تحریک‌آمیز بود حمله کرد. آیت‌الله کاشانی ضمن حمایت از دکتر مصدق، مردم را به جهاد اکبر دعوت نمود. روز بعد، آیت‌الله کاشانی در اعلامیه جداگانه‌ای افسران و سربازان را به حمایت از نهضت ملی در برابر دولت قوام فراخواند. سرتاسر کشور، در تقریباً کلیه شهرهای بزرگ و کوچک اعتصاب و تظاهرات در حمایت از دکتر مصدق و مخالفت با دولت قوام برقرار بود.

به دلیل پراکنده بودن دانشجویان و عدم امکان تشکیل جلسه هیئت دبیران، انتشار اعلامیه‌ای ممکن نشد. اما از صبح روز دوشنبه — ۳۰ تیرماه، جمع زیادی از دانشجویان در جلوی در اصلی دانشگاه گرد هم آمدند. تنی چند از دانشجویان ملی، از جمله نگارنده، برای آنها صحبت کردند. سپس به طور جمعی ضمن سر دادن شعارهایی در تأیید دکتر مصدق به سمت چهارراه پهلوی سابق و از آنجا به خیابان پهلوی سابق — ولیعصر، به سمت غرب حرکت کردیم. مردم به تدریج به جمع ما می‌پیوستند. در چهارراه امیراکرم، مجدداً برای مردم صحبت شد. سپس از خیابان شاه سابق (جمهوری فعلی) به سمت شرق به طرف مجلس به راه افتادیم.

از همان ابتدای تجمع در برابر در ورودی دانشگاه، عده‌ای از دانشجویان توده‌ای نیز حضور پیدا کرده بودند. ظاهراً آنها به طور خودجوش، و نه بر اثر دستور حزبی، بلکه صرفاً با انگیزه فردی آمده بودند. شعار دانشجویان یا مرگ یا مصدق و مصدق پیروز است بود. دانشجویان توده‌ای اصرار داشتند شعار مرگ بر شاه نیز داده شود. اما دانشجویان ملی موافق نبودند. و آن‌را، در آن شرایط نادرست می‌دانستند. در چهارراه یوسف‌آباد مطلع شدیم که در خیابان شاه‌آباد و اطراف مجلس تیراندازی بسیار شدید است. بعد از مشورت با دوستان دانشجویی، مسیر حرکت را به سمت جنوب، به طرف میدان حسن‌آباد و پارک شهر ادامه دادیم. در خیابان بوذرجمهری و چهارراه گلوبندک کثرت جمعیت مانع حرکت به سمت بازار بود. شور و هیجان مردم غیرقابل توصیف بود. ظاهراً در جلوی بازار در اثر تیراندازی سربازان، عده‌ای زخمی شده بودند، گروهی از مردم یکی از قربانیان را روی تخته‌ای انداخته و روی دست به سمت

شمال، به طرف خیابان سپه سابق به مقصد بیمارستان سینا در حرکت بودند. ما هم به آنها ملحق شدیم. سرتاسر خیابان از جمعیت پوشیده بود. در اینجا مردم علاوه بر شعار مصدق پیروز است، شعار مرگ بر شاه هم می‌دادند. هنگامی که به جلوی قورخانه سابق و ساختمان روزنامه اطلاعات رسیدیم، سربازانی که در دو ردیف در دو طرف خیابان، در پیاده‌روها مستقر بودند، به سمت جمعیت شلیک کردند. اگرچه تیراندازی هوایی بود، اما آن قدر شدید بود که مردم جسدی را که روی تخته حمل می‌کردند، بر زمین گذاشتند و به اطراف پراکنده شدند، جمعی از ما در جایی بودیم که نمی‌توانستیم فرار کنیم، لاجرم در داخل جوی آب، که خشک بود، دراز کشیدیم. تیراندازی بعد از دقایقی متوقف شد. جمعیت مجدداً جمع شدند و با برداشتن جسد به طرف بیمارستان سینا حرکت کردیم. در بیمارستان سینا، غلغله بود از مجروح و کشته.

بیمارستان سینا، از قدیم، مرکز مراجعه مجروحین و مصدومین حوادث شهری بود. در بیمارستان مطلع شدیم که در بعضی از خیابان‌ها، افسران از تیراندازی به سوی مردم خودداری کرده‌اند و به مردم ملحق شده‌اند، حدود یک بعد از ظهر یا کمتر یا بیشتر بود، که مطلع شدیم، قوام استعفا داده است. با انتشار خبر استعفای قوام مردم همه‌جا به طور خودجوش به شادی و پایکوبی پرداختند. نیروهای مسلح به سرعت خیابان‌ها را ترک کردند در بعد از ظهر آن روز، نه پلیس و نه هیچ سربازی در خیابان‌ها دیده نمی‌شد. نظم شهر به طور کامل در دست مردم بود. در آن شب و چند شب و چند روز بعد از آن، دزدی و دعوایی و کار خلافی از کسی سر نزد. کلانتری‌ها به طور کامل خلوت بودند. بعد از استعفای قوام، مجلس به مصدق رأی اعتماد داد و شاه علیرغم تمایلش، به نخست‌وزیری مصدق و سپردن مسئولیت وزارت دفاع به وی، تن در داد.

در تمام روزهای پرهیجان ۲۶-۳۰ تیرماه، دانشجویان همه‌جا در کنار مردم بودند. اگرچه سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه نتوانست نقش مؤثری داشته باشد اما دانشجویان عضو احزاب ملی، نقش چشمگیری داشتند. سازمان دانشجویان توده‌ای به تبعیت از حزب توده، در وقایع آن چند روز نقشی نداشت، روزنامه‌هایی که ناشر افکار و مواضع حزب توده بودند، استعفای مصدق و روی کار آمدن قوام را ناشی از رقابت امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها دانستند و چنین تحلیل کردند که جناح امریکایی هیئت حاکمه شکست خورده و جناح انگلیسی سر کار آمده است. و بر این باور بودند، که اوضاع بهتر خواهد شد زیرا انگلیسی‌ها از امریکایی‌ها کمتر خطرناکند. به علاوه قوام سابقه دوستی با روس‌ها داشته است. در کابینه قوام در سال ۱۳۲۴ حزب توده سه وزیر در کابینه قوام داشت. اما علیرغم سیاست‌های مصدق ستیز رهبری حزب توده، بسیاری از دانشجویان توده‌ای، و به احتمال بسیار ایجاد سایر اعضای عادی حزب، به طور خودجوش در تظاهرات سی‌ام تیر حضور داشتند. در مراسم سوم شهدای ۳۰ تیر که در چهارشنبه اول مرداد برگزار شد، دانشجویان دانشگاه، چه ملی و چه توده‌ای عموماً حضور و شرکت داشتند.

در موارد دیگر «نظیر استقبال از دکتر مصدق هنگام برگشت از سفر موفقیت‌آمیز خود به دیوان داوری لاهه، و یا از سازمان ملل متحد در آبان ماه ۱۳۳۰ و یا حمایت از دکتر مصدق در جریان واقعه ۹ اسفند ۱۳۳۱» نیز سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران فعالیت‌های چشمگیر سیاسی داشته است که برای بررسی آنها باید به روزنامه دانشجویان ارگان این سازمان و یا روزنامه‌های آن دوره مراجعه کرد.

۱۴. حضور دختران دانشجو در جنبش دانشجویی

در ابتدای دهه ۱۳۲۰، تعداد دانشجویان دختر دانشگاه تهران بسیار اندک بود. اما به تدریج هر سال بر تعداد آنان افزوده می‌شد و به همین نسبت هم در فعالیت‌های جمعی دانشجویی حضور پیدا می‌کردند. در برخی از مراکز دانشگاهی نظیر دانشکده مامایی و آموزشگاه پرستاری، کلیه دانشجویان دختر بودند و به طور طبیعی بار فعالیت‌های

جمعی و مبارزات صنفی و یا احیاناً سیاسی در این مراکز کلاً بر دوش دختران دانشجو بود. که البته در مواردی دانشجویان سایر دانشکده‌ها از آنان حمایت می‌کردند. نظیر حمایت دانشجویان دانشکده‌های پزشکی، داروسازی و دندانپزشکی از اعتصاب دانشجویان آموزشگاه پرستاری اشرف (سال ۱۳۲۳) و یا دانشکده مامایی (۱۳۲۸).

دختران دانشجوی فعال در این دوره اکثراً وابسته به حزب توده بودند. تعداد اندکی دختران بهایی نیز بودند که فعالیت سیاسی رایج را نداشتند. از سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ به بعد، تعدادی از دختران دانشجوی وابسته به احزاب ملی فعال شدند. (نظیر خانم توران زیرک‌زاده در دانشکده داروسازی، خانم آذر ارژنگی در دانشکده فنی و پروانه اسکندری حقوق). اما فعالیت دختران دانشجوی ملی‌مذهبی بسیار کم و انگشت‌شمار بود.

در فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان در طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ دختران دانشجو حضور مشهود نداشتند. این غیبت به دو علت بود. اول آن‌که تعداد دختران دانشجو نسبت به تعداد پسران در تمام دانشکده‌ها، به جز مامایی، بسیار کم بود. دوم آن‌که در آن سال‌ها خانواده‌های مسلمان هنوز آمادگی فرستادن دختران خود به دانشگاه را نداشتند. در تمام دانشگاه سه دانشجوی دختر با حجاب اسلامی (روسری) وجود داشت. دختر مرحوم راشد (دانش‌سرای عالی) خانم قربانی (دانشکده پزشکی)، خانم سرور طلیعه (دانشکده علوم). حتی این سه نفر هم در فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان مشارکت نداشتند. در آن زمان جو برای حضور زنان و دختران دانشجو در فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان مناسب نبود.

از سال ۱۳۳۶ به بعد، هنگامی که انجمن‌های اسلامی پزشکان و مهندسی و معلمین، به همت اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان تأسیس شدند، به کوشش اعضای این انجمن‌ها، فعالیت‌های خاصی برای زنان و دختران دانشجو صورت گرفت و انجمن اسلامی بانوان به وجود آمد. در این انجمن یک هسته فعال از دختران دانشجو نیز شکل گرفت. اعضای فعال انجمن اسلامی بانوان عبارت بودند از خانم پوران بنی‌هاشمی (همسر دکتر کاظم یزدی)، سرور طلیعه (همسر دکتر ابراهیم یزدی)، خانم مهین صدیقی (خواهر دکتر یزدی)، خانم لباسچی، خانم اشرف الحاجیه، کاتوزیان، که اداره فکری جلسات انجمن را به عهده داشت. از دانشجویان فعال این انجمن خانم‌ها اکرم حریری (علوم)، پروانه مولایی (دندانپزشکی)، خلاق (پزشکی) را می‌توان نام برد. اما فعالیت این انجمن، هنوز منفک از انجمن اسلامی دانشجویان بود و هیچ رابطه سازمانی یا فعالیت مشترک وجود نداشت. تنها در شهریور سال ۱۳۴۰ بود که به همت و پشتکار نیروهای روشنفکری دینی، اولین کنگره انجمن‌های اسلامی سرتاسر ایران با حضور نمایندگان سیزده انجمن و سازمان‌های اسلامی، از جمله انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تهران، مشهد، شیراز، اصفهان و صنعت نفت اهواز تشکیل شد و انجمن بانوان نیز در آن حضور پیدا کرد. با سرکوب سال ۱۳۴۲ به بعد، فعالیت این انجمن به کلی متوقف گردید. اما جلسات فرهنگی خانم کاتوزیان که از همان زمان و با همت همین خانم‌ها شروع شده بود به طور پراکنده ادامه یافت.

به این ترتیب در جمع‌بندی جنبش دانشجویی در دوره ۱۲ ساله اول یعنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، باید گفت که در این دوره تحولات اساسی جامعه، بر جنبش دانشجویی اثر گذاشت. تنوع و تقابل افکار و اندیشه‌های سیاسی و عقیدتی در این دوره و باز بودن جو سیاسی و امکان فعالیت برای همه گروه‌ها، سطح آگاهی دانشجویان را به شدت بالا برد. اگر به آمار شخصیت‌ها و عناصر فعال و مؤثر در جنبش ضد استبداد و ضد استیلا خارج ایران طی ۲۵ سال بعد از کودتا و ۲۰ سال بعد از انقلاب توجه کافی مبذول گردد، این واقعیت روشن می‌گردد که کلیه این عناصر رشدیافتگان همان دوره هستند. بنابراین تأثیر جنبش‌های سه‌گانه و جنبش دانشجویی در آن دوران را نباید صرفاً در بررسی تحولات همان دوره جستجو کرد. بلکه باید به تأثیرات آن در درازمدت، در طی نیم قرن بعد از آن نیز، عنایت و ترجمه نمود.

فصل دوم: جنبش دانشجویی در دوره دوم از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰

بخش اول. نهضت مقاومت ملی

۱. مقدمه

با پیروزی کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت ملی دکتر مصدق سقوط کرد و محمدرضاشاه، که از کشور فرار کرده بود به ایران بازگشت و حکومت نظامی شاهزاهدی، تسلط کامل پیدا نمود. سیطره سیاست‌های خارجی بر شئون کشورمان که در دوره جنبش ملی و دولت دکتر مصدق ضعیف و یا ناپدید شده بود، بار دیگر و با شدت بیشتری برگشت نمود و ایران به پایگاه امن سیاست‌های خارجی تبدیل شد. شرکت‌های بزرگ نفتی جهان، این بار نه تنها انگلیسی، بلکه امریکایی، هلندی و فرانسوی نیز بر منابع نفتی میهن‌مان تسلط کامل پیدا کردند.

با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، و استقرار حکومت شاه و زاهدی، تمام مراکز سیاسی، روزنامه‌های آزاد و غیردولتی همه تعطیل و مراکز احزاب اعم از ملی و یا توده‌ای تاراج شدند. رهبران احزاب و فعالین سیاسی عموماً دستگیر یا فراری و مخفی گردیدند. زندان‌های تهران و شهرستان‌ها از زندانیان سیاسی پر شد. عده‌ای از فعالان گروه‌ها و احزاب سیاسی به جزیره خارک، که در آن زمان جزیره‌ای خشک و بی‌آب و علف با آب هوای بسیار بد، تبعید شدند. تا قبل از آن، معمولاً عناصر شرور اجتماعی به جزیره خارک تبعید می‌شدند. اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد، جزیره خارک به یکی از مراکز تبعید مبارزین سیاسی تبدیل گردید. قلعه فلک‌الافلاک در خرم‌آباد نیز برای تبعید و نگهداری بازداشت‌شدگان مورد استفاده قرار گرفت.

علاوه بر این جمعی از روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های مقاوم، در جریان کودتا یا بعد از آن کشته شدند. (نظیر سرهنگ سخایی، دکتر حسین فاطمی، کریم پورشیرازی و...) شدت ضربه روحی کودتا و سقوط دکتر مصدق به قدری بود که بعضی‌ها نتوانستند آن را تحمل کنند و دست به خودکشی زدند. از آن جمله می‌توان از مرحوم دکتر غلامحسین زیرک‌زاده و دکتر شرف‌الدین نام برد. اولی از برجستگان حزب ایران و دومی از فعالان نهضت خدایپرستان سوسیالیست بود.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از جهاتی، بخصوص اهداف کوتاه و درازمدت، به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش، شباهت داشت. کودتای ۱۲۹۹ نه تنها توانست بسیاری از حکومت استبدادی رضاخان را برای ۲۰ سال بر ملت ایران تحمیل نماید بلکه توانست آثار و پیامدهای انقلاب مشروطه را نیز از بین ببرد.

اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فقط توانست به اهداف کوتاه‌مدت خود دست بیابد و نتوانست آثار و پیامدهای مبارک جنبش ملی ایران را از بین ببرد. عدم توفیق کودتای ۲۸ مرداد در اهداف درازمدت، در مقایسه با کودتای ۱۲۹۹، از یک طرف معلول اوضاع سیاسی-اجتماعی جامعه، رشد جمعیت، بالا رفتن تعداد تحصیل‌کردگان و از طرف دیگر رشد و آگاهی سیاسی مردم در دوران جنبش ملی بوده است. تأسیس نهضت مقاومت ملی، بلافاصله بعد از کودتای نظامی، هم منعکس‌کننده وضعیت یادشده و هم مؤثر در عدم توفیق کودتا در اهداف درازمدت آن بود.

خفقان، فشار و سرکوب سیاسی، بعد از کودتا، با هدف از بین بردن تمامی دستاوردهای سیاسی ۱۲ ساله زندگی باز سیاسی، موقعیت و وضعیت دانشگاه و جنبش دانشجویی را نیز به شدت تحت تأثیر خود قرار داد.

در هنگام پیروزی کودتا در مرداد ۱۳۳۲ دانشگاه تهران و دبیرستان‌ها تعطیل بودند. بنابراین تنها نهاد اجتماعی که می‌توانست واکنش نشان بدهد، بازار بود. احزاب سیاسی در همان روز پنج‌شنبه ۲۸ مرداد به شدت سرکوب شدند. بنابراین تنها بازار بود که در اعتراض به کودتا دست به تعطیلی عمومی زد. اما عناصر کودتا در رادیو و روزنامه‌های دولتی (اطلاعات و کیهان و...) تبلیغ کردند که بازار تهران تا برگشت اعلیحضرت به ایران تعطیل کرده است!! بنابراین

خواستند تعطیلی بازار را به حساب علاقه مردم به بازگشت شاه بگذارند!! در آن روزها هنوز نهضت مقاومت ملی اعلام موجودیت نکرده بود. بنابراین سه نفر از علمای حوزه علمیه تهران، آقایان آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی، آیت‌الله سیدحسن رسولی و آیت‌الله میرسیدعلی رضوی قمی (صدرالحفاظی)، مشترکاً بیانیه ای صادر کردند و از بازاریان خواستند برای خنثی ساختن تبلیغات سوء دولت کودتای بازار را باز کنند و سپس در شرایط دیگر هماهنگ با سایر نیروها و اقشار مردم واکنش مناسب نشان بدهند. بازاریان به این درخواست پاسخ مثبت دادند و بازار تهران باز شد.

۲. تشکیل کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران

اولین اعلامیه تشکیل رسمی نهضت مقاومت ملی ایران در نیمه شهریور ۱۳۳۲، یعنی دو هفته بعد از کودتای نظامی منتشر شد.

نهضت مقاومت ملی توانست در فرصت زمانی مناسب، علیرغم دستگیری‌های گسترده، نیروهای مردمی را در تهران و شهرستان‌ها، در کمیته‌های صنفی، ادارات، محلات و استان‌ها، سازمان‌دهی نماید. از جمله کمیته‌هایی که تشکیل شد، کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بنا به دلایل متعدد هر دو سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، هم ملی و هم توده‌ای، متوقف و به کلی تعطیل شدند. به ابتکار نهضت مقاومت ملی کمیته‌ای مرکب از ۳ تا ۵ نفر، در مرحله اول مرکب از نمایندگان احزاب ملی تشکیل شد. یک نفر از طرف کمیته اجرایی نهضت مقاومت به عنوان رابط میان کمیته دانشگاه و کمیته اجرایی معین گردید. در هریک از دانشکده‌ها، نیروهای فعال مرکب اعضای احزاب ملی و یا انجمن اسلامی دانشجویان و افراد مستقل زیر نام کمیته نهضت مقاومت ملی همان دانشکده سازمان‌دهی شدند. با تشکیل نهضت مقاومت ملی، شخصیت‌های برجسته اسلامی، بخصوص از میان استادان، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی، به طور فعال در نهضت مقاومت ملی، شرکت کردند. حضور فعال این استادان در نهضت مقاومت ملی سبب شد که اکثریت قریب به اتفاق اعضای انجمن اسلامی دانشجویان به صفوف نهضت مقاومت ملی بپیوندند که در عمل از فعال‌ترین نیروهای نهضت محسوب می‌شدند.

در هفته‌های اول بعد از تشکیل نهضت، بیانیه‌های نهضت مقاومت ملی کمیته دانشگاه تهران، نه به نام کمیته بلکه به نام دانشجویان دانشگاه تهران صادر شد. علت آن بود که بعد از کودتا فشار زیادی بود که نیروهای ملی با حزب توده جبهه واحدی تشکیل بدهند. نهضت مقاومت ملی حاضر بود با حزب توده فعالیت مشترک داشته باشد اما با اعلام رسمی جبهه واحد مخالف بود. اما کمیته دانشگاه تهران موافقت کرده بود که اعلامیه‌ها نه به نام نهضت مقاومت ملی و نه حزب توده، بلکه با امضای عام دانشجویان دانشگاه تهران صادر شوند. این توافق به ضرر نهضت مقاومت ملی بود و بعد از صدور دو یا سه اعلامیه این رویه متوقف شد و از آن پس بیانیه‌های دانشجویان دانشگاه به نام کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران منتشر می‌شد.

کمیته دانشگاه نهضت مقاومت ملی، به مناسبت‌های مختلف، به دستور کمیته مرکزی و یا خود مستقلاً اعلامیه صادر می‌کرد. این بیانیه‌ها، بعد از نهایی شدن و تایپ آنها توسط دانشجویان علاقه‌مند، با دستگاه‌های استنسیل با جوهر مایع و یا خمیر مرکب سیاه با دستگاهی به نام گستتر- که به طور مخفی تهیه و در منازل افراد به کار انداخته شده بود، تکثیر و سپس توسط واحدهای نهضت مقاومت در دانشکده‌ها در میان دانشجویان یا خارج دانشگاه توزیع می‌شدند. علاوه بر اعلامیه‌های کمیته دانشگاه، اعلامیه‌های شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی و یا راه مصدق، روزنامه ارگان آن نیز در دانشگاه توزیع می‌شد. اعضای کمیته دانشگاه تهران، برحسب وضعیت دانشجویان تغییر می‌کردند. در هفته‌های اول از هریک از احزاب ملی. یک نفر در کمیته حضور داشت. اما با تشدید فشار بر احزاب، این افراد تغییر کردند. علاوه بر توزیع نشریات صادره توسط شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی و یا کمیته دانشگاه، فعالیت‌های اعتراضی دیگری نیز صورت می‌گرفت که دانشجویان در آن نقش مهم و بعضاً کلیدی داشتند. گزارش تمام این فعالیت‌ها شاید امکان‌پذیر نباشد. اما اشاره اجمالی به برخی از آنها ضروری است:

۳. تظاهرات در مسجد شاه

در دهه اول محرم که مصادف بود با کودتا، عبدالحسین واحدی از رهبران فدائیان اسلام در مسجد شاه سخنرانی می‌کرد و طی آن حملات زشت و زننده‌ای علیه دکتر مصدق می‌نمود. سخنان او از یک بلندگوی قوی در مسجد پخش می‌شد به طوری که مانع شنیدن سخنرانی واعظ مردمی در آن زمان—آقای نهایندی، از روحانیان هوادار مصدق، می‌شد. کمیته «ن.م.م.د.ت» تصمیم گرفت با همکاری و هماهنگی بازاریان، واکنش نشان دهد. جمعی از دانشجویان دانشگاه در مراسم سخنرانی نهایندی در مسجد حاضر شدند، هنگامی که نهایندی در پایان سخنرانی خود برای سلامتی دکتر مصدق دعا کرد، مردم صلوات‌های مکرر فوستادند. در صحن مسجد ناگهان جمعیت حاضر فریاد «یا مرگ یا مصدق» و «مصدق پیروز است» را سر داد. نظامیان حاضر در مسجد بلافاصله درهای مسجد را بستند و به جان مردم افتادند. بر اثر تیراندازی یک یا دو نفر زخمی و عده‌ای مضروب و بازداشت گردیدند.

تظاهرات مشابهی در مسجد شاه در روز تاسوعا، یا عاشورا، به هنگام سخنرانی واعظ معروف فلسفی صورت گرفت، فلسفی علیه دکتر مصدق داد سخن می‌داد و از کودتا به عنوان قیام ملی حمایت می‌کرد. به دنبال تصمیم ک.ن.م.م. گروهی از دانشجویان در مسجد حاضر شدند و در اطراف منبر جا گرفتند و هنگامی که فلسفی در اثبات و تبلیغ و در دفاع از ضرورت سلطنت شروع کرد به گفتن این‌که: «مورچه‌ها شاه دارند، موریانه‌ها شاه دارند، زنبورهای عسل شاه دارند...» دانشجویان دانشگاه و جوانان بازار که در پای مهر او از قبل جمع شده بودند، با فریادهای مصدق پیروز است، اعتراض خود را نسبت به سخنان فلسفی ابراز نمودند. سخنان فلسفی مستقیماً از رادیو تهران پخش می‌شد. هنگامی که فریاد دشمنان خشمگین فضا را پر کرد برای دقایقی فریادهای مصدق پیروز است آنان از رادیو پخش شد. بلافاصله سخنرانی فلسفی و انتشار آن از رادیو قطع شد. در این هنگام نظامیانی که در مسجد بودند به دانشجویان و مردم شعاردهنده حمله کردند.

واقعه مشابهی در ماه مبارک رمضان همان سال در مسجد شاه اتفاق افتاد.

۴. اعتراض به بازداشت استادان—تظاهرات ۱۶ مهرماه ۱۳۳۲

بعد از استقرار دولت کودتا، تعدادی از استادان دانشگاه تهران، از جمله دکتر سیدعلی شایگان، مهندس حسینی، مهندس ریاضی، مهندس رضوی و... بازداشت گردیدند، جمعی از استادان دانشگاه تهران با ارسال نامه‌ای سرگشاده در مهرماه ۱۳۳۲ به نخست‌وزیر وقت به این بازداشت‌ها اعتراض نمودند. در میان امضاکنندگان اسامی دکتر عابدی، مهندس بازرگان، مهندس خلیلی دیده می‌شود. متن این اعلامیه در پیوست شماره ۶ آمده است.

پیرو این بیانیه استادان، دانشجویان نیز به اعتراض پرداختند. اولین تظاهرات گسترده دانشجویان علیه رژیم کودتا، و اعتراض به بازداشت دکتر مصدق و استادان دانشگاه در ۱۶ مهرماه ۱۳۳۲ انجام گرفت. در این زمان کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران سه نفر بودند؛ مرحوم حیدر رقابی (هاله)، یک نفر از حزب ایران (که متأسفانه نامش را فراموش کرده‌ام، از دانشجویان دانشکده علوم) و نگارنده. که رابط کمیته دانشگاه با کمیته مرکزی نیز بودم.

در این روز، بازار، دبیرستان‌ها و دانشگاه تعطیل شده بود. شعار بازار «سکوت» بود. اما دانشجویان علاوه بر اعتصاب و تعطیل دانشگاه، برنامه‌ای برای تظاهرات تدارک دیدند. این تظاهرات قرار بود در سه منطقه صورت گیرد. اول بین چهارراه پهلوی سابق تا چهارراه امیراکرم. دوم در چهارراه قوام‌السلطنه سابق و سوم در خیابان لاله‌زار سابق، بین کوچه برلن تا سینمای ایران. در منطقه اول، در ساعات بین ۸/۳۰ تا ۹/۳۰ صبح، هزاران دانشجو گرد هم آمدند. و در ساعات مقرر، با فریادهای «مصدق پیروز است» و «یا مرگ یا مصدق» به تظاهرات پرداختند. دانشجویان در حالی که

به وسط خیابان می‌دویدند، شعار می‌دادند و اعلامیه‌ها و تراکت‌هایی را که از قبل آماده شده بود بین مردم پخش می‌کردند. حرکت وسایل نقلیه به کلی متوقف شد. مغازه‌داران، مغازه‌ها را بستند. شگفت‌زده به این تظاهرات، که اولین از نوع خود، بعد از کودتا بود، نگاه می‌کردند. بعضی‌ها هم به دانشجویان پیوستند و در آن شرکت کردند. در این زمان در تهران هنوز حکومت نظامی بود. قوای انتظامی و نیروهای مسلح که به شدت مراقب اوضاع بودند، با دیدن اجتماع دانشجویان در ساعات اولیه روز، آن‌هم در پیاده‌روهای خیابان پهلوی سابق، پیش‌بینی حوادثی را نموده و برای احتیاط کامیون‌های سربازان را در خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف خیابان اصلی مستقر ساختند. به طوری که تقریباً دانشجویان از همه‌طرف در محاصره نیروهای مسلح قرار گرفته بودند. پس از اتمام تظاهرات هنگامی که نیروهای پلیس به دانشجویان حمله کردند آنها به کوچه‌ها و خیابان‌های فرعی فرار می‌کنند ولی از همه‌طرف خود را محاصره پلیس می‌یابند و دشمن توانست با این حيله تعداد زیادی را مجروح و مضروب و دستگیر سازد و همچنین صاحب یک مبل‌فروشی را که حاضر شده بود تلفن خود را در اختیار کمیته نهضت مقاومت دانشگاه برای ارتباط با کمیته مرکزی و اجرائیه بگذارد توقیف نموده و خسارات زیادی بر او وارد ساختند. در چهارراه قوام نیز جمعیت به تدریج تا ساعت ۱۱ زیادتر می‌گردید و احتمال می‌رفت که بتوان تظاهرات وسیع‌تری را انجام داد ولی متأسفانه به علت شعار غلط و غیرموقع یکی از دانشجویان، پلیس و شهربانی، قبل از آن که جمعیت مجال اقدام و تظاهر بیشتری را بیابد، یورش شدیدی بردند و در اینجا نی‌ز عده‌ای دستگیر شدند. در این منطقه نیز حضور ارتش و پلیس سراپا مجهز، گسترده و برخورد آنان با دانشجویان و مردمان عادی بسیار خشن بود. تظاهرات در نقطه سوم—خیابان لاله‌زار، انجام نشد. یعنی با بازداشت‌های زیادی که در منطقه اول و دوم صورت گرفت، نیروها پراکنده شدند و در منطقه سوم نیرو به اندازه کافی برای انجام تظاهرات جمع نشد. بنابراین اقدامی هم صورت نگرفت.

۵. محاکمه دکتر مصدق و اعتصاب و تظاهرات دانشجویان در ۲۱ آبان ۱۳۳۲

دومین تظاهرات، که به مراتب گسترده‌تر از اولی بود، در ۲۱ آبان‌ماه در سرتاسر تهران و شهرستان‌ها در اعتراض به محاکمه دکتر مصدق صورت گرفت. دکتر مصدق به هنگام بمباران محل اقامتش در روز ۲۸ مرداد، ابتدا آنجا را ترک کرد و سپس خود را به فرمانداری نظامی معرفی نمود. شاه و امریکا و انگلیس تصمیم گرفتند او و یارانش را در دادگاه نظامی محاکمه کنند. محاکمه دکتر مصدق روز شنبه ۱۶ آبان‌ماه ۱۳۳۲ شروع شد. نهضت مقاومت ملی به این مناسبت از مردم تهران و شهرستان‌ها دعوت کرد که دست به تظاهرات اعتراض‌آمیز بزنند. این تظاهرات قرار بود از روز دوشنبه ۱۸ آبان شروع شود. در این زمان میان حزب توده و نهضت مقاومت ملی ارتباط رسمی برقرار شده بود و برطبق توافق صورت‌گرفته، قرار بود که بازار، دبیرستان‌ها و دانشگاه و ادارات توسط، نهضت مقاومت ملی که در آنها نفوذ و امکانات داشت تعطیل گردد. حزب توده تعطیل کارخانجات و خطوط اتوبوسرانی شهر را به عهده گرفته بود. توافق اولیه همچنین این بود که ابتدا نهضت مقاومت ملی اعلامیه دعوت به تظاهرات را صادر و توزیع نماید و سپس حزب توده در استقبال از برنامه نهضت اعلامیه‌ای صادر و تظاهرات را تأیید و مردم تهران را به شرکت در آن دعوت نماید، اما اعلامیه حزب توده، زودتر از اعلامیه نهضت مقاومت ملی منتشر شد و ضمناً روزهای ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ را به عنوان تعطیل عمومی و اعتراض اعلام کرده بود. نهضت مقاومت، که نمی‌توانست و نمی‌خواست دنباله‌روی حزب توده شناخته شود، روز عملیات را از ۱۸ آبان به روز پنج‌شنبه ۲۱ آبان تغییر داد و طی بیانیه‌ای این روز را روز تعطیل و تظاهرات همگانی اعلام کرد.

در آن هفته، هزاران شب‌نامه در سرتاسر تهران (و شهرستان‌ها) توزیع شد. از روز سه‌شنبه و چهارشنبه دانشگاه تهران تبدیل به یک پادگان نظامی گردید. در صحن دانشگاه، در داخل ساختمان دانشکده‌ها، همه‌جا نیروهای مسلح

دانشجویان را زیر نظر مستقیم گرفتند. در دانشکده علوم، به عنوان نمونه روز چهارشنبه ۲۰ آبان، دانشکده را محاصره کرد. مأمورین مسلح به داخل ساختمان رفتند و به بازرسی بدنی و کیف دانشجویان و اتاق‌های درس و غیره پرداختند و تعدادی از دانشجویان را بازداشت کردند. تبلیغات نهضت مقاومت ملی در دانشگاه بسیار وسیع و گسترده بود. یک نمونه از این اعلامیه که به دست آمده است و مربوط است به کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده فنی در پیوست شماره ۷ ملاحظه می‌گردد.

علاوه بر، دانشگاه بازار هم تعطیل کرده بود. فشار حکومت نظامی برای باز کردن بازار به جایی نرسید، حتی خراب کردن سقف بازار توسط نظامیان، بازاریان را به زانو درنیامورد. در نتیجه سران بازار از جمله حاج حسن شمشیری، حاج محمود مانیان و... دستگیر و به جزیره خارک تبعید شدند.

تنها بازار و دانشگاه نبود که به اشغال نظامیان درآمده بود. تمام شهر به یک پادگان نظامی تبدیل شده بود. در آن زمان هنوز سازمان نظامی حزب توده کشف نشده بود و هنوز ساواک تأسیس نیافته بود. اما هم حکومت نظامی اعلام شده بود و هم رکن دوم ارتش خیلی قوی بود و اطلاعاتی. ولو پراکنده از ناراضی‌های سازمان یافته در ارتش به دست آورده بود.

این اشارات مختصر شاید برای نشان دادن جو ملت‌هت‌ب آن روزها کافی باشد.

در مورد چگونگی برگزاری تظاهرات اعتراض‌آمیز روز ۲۱ آبان‌ماه ۳۲ در تهران دو نظر وجود داشت. یک نظر این بود که تظاهرات پراکنده و در تمام سطح شهر صورت گیرد، ولی نظر دیگر این بود که تظاهرات متمرکز و در مسیرهای معینی و با برنامه‌های هدفدار خاصی باشد. حزب توده نظر اول را داشت. اما نهضت مقاومت ملی، روی نظر دوم برنامه‌ریزی کرده بود. برای تظاهرکنندگان سه مسیر عمده پیش‌بینی شده بود. مسیر اول از دانشگاه آغاز می‌شد و از خیابان ولیعصر (پهلوی)، جمهوری (شاه) به طرف میدان بهارستان و در نهایت به میدان بهارستان می‌رسید مدیریت تظاهرات در این مسیر بر عهده کمیته دانشگاه قرار داشت. کمیته‌های محلی نهضت مقاومت در غرب و شمال تهران و همچنین دانش‌آموزان همه زیر نظر کمیته دانشگاه قرار گرفته بودند، که قرار بود در جلوی دانشگاه و دبیرستان البرز جمع شده و از آنجا حرکت نمایند.

مسیر دوم از بازار شروع می‌شد و از خیابان‌های ناصرخسرو و اکباتان به میدان بهارستان وارد می‌شد. مسیر سوم از میدان مولوی، خیابان سیروس به طرف میدان بهارستان.

به این ترتیب قرار بود تمام نیروها در نهایت در میدان بهارستان جمع می‌شوند. هدف آن بود که بعد از تجمع مردم در میدان بهارستان چندین هزار نفر وارد مجلس شده و در آنجا متحصن شوند و آزادی مصدق را بخواهند. برخی از نمایندگان مجلس هفدهم (که استعفا نداده بودند و به عنوان اعتراض به مذاکرات لفت در مجلس متحصن شده بودند) وعده کرده بودند که اگر مردم در میدان بهارستان تجمع کنند و بخواهند به مجلس وارد شوند درهای مجلس را به روی آنها بکشایند. در آن زمان مجلس خانه ملت بود و رسم بود که مردم برای تظلم در خانه خود متحصن بشوند و بست بنشینند.

شرکت مردم در تظاهرات آن روز بسیار زیاد و گسترده بود. در مسیر اول، که مسئولیت آن با کمیته دانشگاه بود، اولین درگیری با نیروهای مسلح در جلوی دبیرستان البرز صورت گرفت. برطبق برنامه قبلی، دانش‌آموزان دبیرستان‌ها که برطبق قرار قبلی در جلوی دبیرستان البرز جمع شده بودند تا در رأس ساعت معین به دانشجویان و سایر تظاهرکنندگان در چهارراه ولیعصر (پهلوی) بپیوندند؛ دقایقی قبل از آغاز تظاهرات مورد حمله نیروهای مسلح به قرار گرفتند. در اثر تیراندازی در جلوی دبیرستان البرز، یک نفر از دانش‌آموزان کشته شد. و هزاران نفر از شرکت‌کنندگان را بلوداشت شدند. در چهارراه پهلوی سابق نیز نیروهای مسلح به دانشجویانی که در خیابان‌ها گرد آمده بودند حمله کردند و جمع کثیری را دستگیر نمودند نگارنده همراه جمعی از دانشجویان در چهارراه امیراکرم مورد حمله قرار گرفتیم و بازداشت شدیم.

دستگیرشدگان در این منطقه، عموماً به کلانتری یک، روبروی کاخ مرمر، در خیابان ولیعصر و از آنجا به شهربانی کل کشور، مرکز فرمانداری نظامی، منتقل می‌شدند. در کلانتری یک، دستگیرشدگان را به شدت کتک می‌زدند. پاسبان‌های این کلانتری به پاسبان‌های ۲۸ مردادی معروف بودند. از شهربانی، دستگیرشدگان به زندان‌های مختلف اعزام می‌شدند. تعداد دستگیرشدگان در سراسر شهر تا ظهر آن روز آن قدر زیاد بود که تمام زندان‌های شهر انباشته شد از بازداشت‌شدگان، به طوری که بازداشت‌شدگان را به پادگان‌های اطراف شهر، نظیر پادگان جی در مهرآباد، اعزام کردند. نگارنده جزو آن دسته از بازداشت‌شدگانی بود که به پادگان جی تحویل داده شدند. در پادگان جی، دخمه‌هایی که در سطح و کف باغ پادگان در زیر زمین، مخصوص انبار اسلحه و مهمات، به ابعاد یک متری عرض، و یک و نیم متر ارتفاع و ۱۵ متر طول ایجاد شده بود اختصاص داده شد به نگهداری بازداشت‌شدگان. در هر یک از دخمه‌ها از ۳۰ تا ۶۰ نفر را جا داده بودند افراد حتی نمی‌توانستند کنار هم بنشینند. روز بعد هزاران نفر از بازداشت‌شدگان را با قطار به جنوب، به خرمشهر فرستادند تا از آنجا با کشتی به جزیره خارک منتقل شوند. اما چون نه کشتی به اندازه کافی داشتند و نه جایی برای نگهداری زندانیان، بازداشت‌شدگان را در خرمشهر به حال خود رها ساختند. بسیاری از آنان حتی پول برای برگشتن و یا تهیه لقمه‌نانی را نداشتند.

تظاهرات ۲۱ آبان، از جهت هدف اصلی، که اعلام اعتراض و مخالفت با محاکمه دکتر مصدق و حکومت کودتا بود موفق شد. اما از جهت تحسن در مجلس موفقیتی به دست نیاورد و هیچ‌کس نتوانست وارد مجلس شود.

برای برگزاری این تظاهرات کمیته دانشگاه نهضت مقاومت ملی و حزب توده مشترکاً برنامه‌ریزی کرده بودند. اما اعلامیه مشترکی، علی‌رغم فشار و اصرار حزب توده صادر نشد. از طرف نهضت مقاومت ملی، نگارنده به عنوان رابط تعیین شده بودم. شخصی به نام حشمت‌الله جزنی به عنوان رابط حزب توده، توسط آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی به من معرفی شده بود... حاج‌آقای رضا زنجانی توصیه کرده بود که پیشنهادات حزب توده را با نظر مثبت و موافق ارزیابی کنم. به همین دلیل از رابط حزب توده خواستم که شعارهای مشترک را که باید هر دو توافق کنیم و در بیانیه مشترک بیاوریم بنویسد. اولین شعارهای محوری که عبارت بود از مرگ بر امپریالیسم امریکا و انگلیس و سرنگون باد حکومت کودتایی شاه‌زهدی، هر دو تصویب شد. شعار سوم پیشنهادی رابط حزب توده عبارت بود از: «پیروز باد مبارزه مشترک نیروهای ملی و ضد استعمار» در تکمیل این پیشنهاد اضافه شد: «پیروز باد مبارزه مشترک نیروهای ملی و ضد استعمار در راه بازگشت حکومت ملی دکتر مصدق». اما رابط حزب توده این پیشنهاد تکمیلی را نپذیرفت و یک بحث نظری مفصلی در گرفت. او معتقد بود که حزب توده، حزب طبقه کارگر و دکتر مصدق نماینده طبقه بورژوازی ملی است. حزب طبقه کارگر نمی‌تواند علی‌الاصول شعار بازگشت حکومت بورژوازی ملی را بپذیرد. بحث‌ها و مذاکرات طولانی ما در همین نقطه به بن‌بست رسید و متوقف شد و صدور اعلامیه‌ای با امضای مشترک نهضت مقاومت ملی و حزب توده نیز، منتفی گردید.

علاوه بر این در جریان تظاهرات آن روز صبح، حوادثی اتفاق افتاد و شعارهایی از جانب برخی از توده‌ای‌ها داده شد که موجب خشم و عصبانیت و اعتراض شدید نیروهای ملی گردید. به طوری که ارتباط میان این دو در سطح دانشگاه از آن تاریخ به کلی قطع گردید.

بررسی نتیجه آنچه انجام پذیرفت عبارت از این بود که اولاً حزب توده برخلاف انتظار کسانی که بیشتر از دیگران مایل به همکاری نهضت مقاومت ملی با حزب توده بودند تعهدات خود را انجام نداد. کارخانجات تعطیل نشد. برای تعطیل و از کار انداختن خطوط اتوبوسرانی کمترین اقدامی صورت نگرفت در حالی که بازار و دانشگاه و مدارس یکپارچه تعطیل شدند.

تظاهرات جز در مسرهر اول، دانشگاه، بهارستان در مسیرهای دیگر چندان جالب و وسیع نبود. ابتکار جالبی که کمیته دانشگاه در روزهای ۱۷ و ۱۸ آبان‌ماه به کار برد و در آمادگی دانشجویان برای شرکت در تظاهرات بسیار مؤثر واقع

شد، چاپ تعداد زیادی عکس‌های دکتر مصدق به صورت تمبر بود که در یک روز و ساعت معینی در تمام کلاس‌ها- راهروها- بیمارستان‌ها همه‌جا چسبانده شدند و این عمل تأثیر فراوانی باقی گذاشت.

تدارکات نهضت مقاومت ملی برای برگزاری تظاهرات این روز به قدری دستگاہ را به وحشت انداخته بود که سرلشگر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش کودتا چند روز قبل از آن در اجتماعی از افسران در باشگاه افسران پس از آن که نهضت را شدیداً مورد حمله قرار می‌دهد می‌گوید: «اگر قرار باشد که ۱۴ میلیون را بکشیم می‌کشیم تا بر یک میلیون بتوانیم حکومت کنیم». و حوادث روز ۲۱ آبان ترس و وحشت فراوان آنها را نشان داد. غروب ۲۱ آبان تمام زندان‌ها از انبوه مردم پر شده بود. زندان قصر- لشکر ۲ زرهی- زندان شهربانی- پادگان نظامی حتی پادگان جی در مهرآباد، کلانتری‌ها، همه‌جا پر شده بود. به طوری که فردای آن روز دولت مجبور شد برای رفع تنگی جا قطار فوق‌العاده به راه انداخته و جمع کثیری را روانه جنوب برای تبعید به خارک نماید. همه‌نوع افراد در میان زندانیان از همه اقشار دیده می‌شد، دانشجو، دانش آموز، کارگر، افراد حزبی، بازاری، خیابانی، کارمند اداره، باربر، ملاک، طبیب، روحانی. دستگاه‌های انتظامی هرکس را که امکان داشت مخصوصاً جوانان را دستگیر کرده بودند.

در این روز مغازه‌هایی را که حاضر به باز کردن نبودند غارت کردند. در خیابان مولوی به دستور رئیس کلانتری ۶، قفل چند مغازه را شکسته و آنها را غارت کردند. بازار را که نتوانسته بودند مانع تعطیل آن بشوند، و از باز کردن آن جلوگیری کردند و بخشی از سقف بازار را خراب کردند.

در ارزیابی محصول این روزها اگرچه تعداد زندانیان بسیار زیاد بود، بیش از حد تصور رضایت بخش بود. درست است که نهضت موفق به اجرای تمام برنامه‌ها نگردید ولی توانست به بهترین وجهی به هدف‌هایی که از این تظاهرات در نظر داشت سر و صدای اعتراض ملت ایران را به گوش جهانیان برساند.

۶. اعتراض به ورود نیکسون و برقراری روابط با انگلیس

تظاهرات ۱۴-۱۶ آذرماه ۱۳۳۲

سومین برنامه وسیع دانشجویان در نیمه دوم آذرماه سال ۱۳۳۲ به اجرا گذاشته شد. دولت دکتر مصدق روابط دیپلماتی ایران را با انگلستان در مهرماه ۱۳۳۱ قطع کرده بود. بعد از کودتا، در آذرماه اعلام شد که روابط دیپلماتیک میان دو دولت برقرار شده است و دنیس رایت به عنوان سرکنسول انگلیس به ایران می‌آید. همزمان اعلام شد که ریچارد نیکسون معاون آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت آمریکا، نیز به ایران می‌آید.

نهضت مقاومت ملی چنین اعلامیه اعتراض‌آمیز صادر کرد و کمیته دانشگاه در چارچوب این بیانیه‌ها تصمیم گرفت که تظاهرات اعتراض‌آمیزی را برنامه‌ریزی نموده به اجرا بگذارد.

براساس این برنامه از روز شنبه ۱۴ آذرماه دانشجویان در هر دانشکده‌ای شروع کردند به تظاهرات و شعار دادن، که ابتدا از سر کلاس‌ها شروع شد و سپس با تعطیل کلاس‌ها، در سالن ورودی دانشکده تجمع می‌کردند و اگر با مقاومتی روبرو نمی‌شد تظاهرات را به خیابان جلوی دانشکده در داخل دانشگاه ادامه می‌دادند.

در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۴ و ۱۵ آذرماه این تظاهرات در دانشکده‌های حقوق، فنی، علوم، معماری، داروسازی، دندانپزشکی و پزشکی صورت گرفت. روز یکشنبه بعد از ظهر در دانشکده داروسازی دانشجویان با جنگ و گریز، سه نفر از افسران نیروی مسلح را به طبقه سوم کشانیدند و آنها را به باد کتک گرفتند و مضروب ساختند.

روز دوشنبه ۱۶ آذرماه نظامیان در دانشکده فنی، برای دستگیری دانشجویان هجوم بردند و درگیری‌هایی به وجود آمد که منجر به تیراندازی به طرف دانشجویان و کشته شدن قندچی، شریعت رضوی و بزرگ‌نیا و زخمی شدن تعداد

قابل توجهی از دانشجویان گردید. با انتشار خبر این فاجعه، تمام کلاس‌های درس در همه دانشگاه‌ها تعطیل و موج اعتصاب همه‌جا را فراگرفت.

دانشجویان به علامت اعتراض و همدردی، بازوبند یا نوار سیاه به سینه بستند. در مراسم تشییع جنازه سه شهید دانشگاه از میدان شوش تا امام‌زاده عبدالله، علی‌رغم فشار و سرکوب و حمایت نیروهای مسلح، هزاران دانشجو و دانش‌آموز شرکت و راه‌پیمایی کردند. در گزارش نهضت مقاومت ملی درباره کشتار ۱۶ آذر می‌خوانیم:

«مذاکرات برای بهره‌برداری از کودتا توسط سیاست خارجی به سرعت ادامه داشت و برای حل قضیه نفت ابتدا قرار شد روابط قطع‌شده با انگلستان دوباره برقرار گردد.

در اوایل آذرماه گفتند که دنیس رایت کاردار سفارت انگلیس به ایران خواهد آمد. لازم بود که به عنوان اعتراض به تجدید روابط اقداماتی انجام گیرد و علاوه بر انتشار روزنامه و اعلامیه‌های تنفر و انزجار و اعتراض، برنامه وسیع‌تری نیز اجرا گردد.»

این برنامه به عهده کمیته دانشگاه محول گردید. از شنبه ۱۴ آذر تظاهرات در سر کلاس‌ها توأم با سخنرانی شروع و سپس در جلوی محوطه دانشگاه‌ها به صورت وسیع‌تری اجرا شد.

در اینجا یادآوری مطلبی لازم است که دانشگاه تهران قبل از هر چیز به یک سربازخانه بیشتر شباهت داشت. همه‌جا را سربازان اشغال کرده بودند.

شنبه عصر در دانشکده علوم، یکشنبه صبح در حقوق، علوم، دندانپزشکی، فنی و عصر در فنی، داروسازی، پزشکی تظاهرات پرشوری انجام پذیرفت.

در داروسازی مردان ارتشی مسئول انتظامات. با یک کارآگاه شهربانی متظاهرين را تعقیب نمودند.

طبق پیش‌بینی قبلی کمیته نهضت مقاومت در دانشکده داروسازی و دستور قبلی با جنگ و گریز دانشجویان این دو نفر را توانستند به طبقه سوم بکشانند در آنجا بدون آن‌که آنها دسترسی به قوای سرباز داشته باشند کتک فراوانی به آنها زدند و سپس تصمیم گرفتند هر دو را لخت مادرزاد نموده و رهایشان سازند ولی افسر مزبور فرار کرده پس از چند دقیقه‌ای تمام دانشکده در محاصره قرار گرفت و عده زیادی از دانشجویان را با روپوش و لوازم کار توقیف و به فرمانداری بردند و چند نفرشان را فردای همان روز به قلعه فلک‌الافلاک و جزیره خارک تبعید نمودند.

دوشنبه ۱۶ آذر وضع از همان اول صبح دگرگون بود. بر تعداد سربازان بیش از حد تصور اضافه شده بود. صبح در دانشکده حقوق و علوم تظاهراتی می‌شود که با مختصر زد و خوردی خاتمه می‌یابد. ولی یک حادثه در دانشکده فنی وضع را به کلی عوض می‌سازد.

گروه‌بانی برای دستگیری سه نفر از کسانی که صبح شعار داده بودند بسر کلاس درس می‌رود و با خشونت از استاد می‌خواهد که سه نفر نامبرده را تحویل دهد. استاد مربوطه که سخت عصبانی شده بود دستور می‌دهد که برو به فرماندهات بگو بیاید؟ ولی نظامی مزبور مسلسل را به روی او گرفته و می‌گوید فرمانده من این است. این عمل باعث خروج استاد از سر کلاس و شکایت به رئیس دانشکده می‌گردد. چند دقیقه بعد زنگ عمومی نواخته شده و دانشجویان از سر کلاس‌ها بیرون می‌ریزند. مشاهده این وضع بیش از پیش باعث عصبانیت دانشجویان گشته و با دیدن سربازان در کلاس درس و کتابخانه آتش خشم آنها یک‌باره زبانه کشیده و شدیداً علیه ورود نظامیان به داخل دانشکده اعتراض می‌نمایند. که در این موقع تیراندازی با مسلسل در سالن سرپوشیده دانشکده فنی شروع می‌شود. رگبار گلوله بلافاصله چند نفری را مقتول و مجروح می‌سازد. دانشجویان عقب‌نشینی نموده سالن خلوت می‌شود و تنها سه نفری که از پا درآمده بودند در میان خون خود باقی ماندند. تمام رادیاتورهای خونی شده بود. گلوله لوله‌های آب را سوراخ و باعث شده بود که به سرعت تمام سطح سالن را آب خون‌آلودی بیوشاند. قندچی و رضوی هنوز ناله می‌کردند. دیدار رنگ و استشمام بوی خون سربازان را مست‌تر کرده و باعث شد که با چند گلوله دیگر آنها را راحت

سازند سکوت برقرار شد و چند دقیقه بعد کامیون های نظامی اجساد شهدا را به سرعت از محل حادثه و دسترس دانشجویان خارج ساختند.

کمیته دانشگاه بلافاصله عزای و تعطیل عمومی اعلام نمود و در عصر آن روز دانشجویان به حالت اجتماع ساکت و آرام کلاس ها را ترک نمودند. ساعت ۵ بعد از ظهر تنها صدای حرکت سربازان سکوت مطلق و ماتم زده دانشگاه را می شکست. دانشگاه را سکوت مرگبار وحشت انگیزی در خود فروبرد.

مخبرین خارجی که بلافاصله خبر را به آنها رسانیده بودند، خبر را مخابره کردند، و خشم و غضب و رسوایی و ننگ فراوانی در جهان برای دولت به وجود آورد اکثر دانشگاه های معروف دنیا به عنوان همدردی با دانشگاه تهران یک روز تعطیل نمودند.

در برگزاری مراسم سومین روز شهادت آنها نیز از میدان شوش تا مزار آنها در امام زاده عبدالله هیجان عجیبی حکومت می کرد.

چندین هزار دانشجو و دانش آموز در میدان شوش عازم حرکت بودند ولی از طرف قوای نظامی آنها را محاصره و اجازه حرکت داده نمی شد هرآن خطر تصادم و زد و خورد و کشتار جدید می رفت.

کمیته دانشگاه تصمیم قطعی گرفت که علیرغم قتل و کشتار جدید به هر قیمت که شده مراسم را برگزار نماید و این خود باعث ارباب نظامیان که سخت از تکرار حادثه ۱۶ آذر ترسناک بودند. گردید. بالاخره چند نفری را برای مذاکرات دعوت کردند و به دنبال این مذاکره برای کسب تکلیف به فرمانداری نظامی رفته و برگشتند و اجازه دادند که فقط با اتوبوس بروند نه پیاده و دسته جمعی.

در اینجا نظامیان متوسل به حيله شدند. از یک طرف به اتوبوس ها اجازه وارد شدن به میدان شوش را نمی دادند و ثانیاً سرپل سیمان نیز مانع عبور دانشجویان گردیدند و با این ترتیب تصمیم داشتند نیروی دانشجویان را متفرق سازند ولی آمادگی دستگاه رهبری کمیته دانشگاه نهضت توانست بالاخره نظر خود را بر نظامیان تحمیل نماید. قبل از آن که نظامیان تسلیم شوند عده ای برای رسیدن به مزار شهدا از بیراهه می روند ولی به علت آن که تمام راه ها را محاصره کرده بودند بین آنها و ژاندارم ها تصادم رخ می دهد و چند نفری شدیداً مضروب می شوند. ولی بعد از تسلیم نظامیان این بار دانشجویان با صفوف منظم و سکوت مطلق در حالی که پارچه هایی را که قبلاً روی آنها شعارها نوشته و آماده شده بود در دست گرفته بودند حرکت کردند.

در مدخل امام زاده عبدالله دیگر اجازه دخول دسته جمعی داده نمی شد. هر ۳۰ نفر برای ادای مراسم می رفت و بیرون می آمد و سپس دسته دیگری می رفت. این عمل حداکثر استفاده ای را که ممکن بود برای دانشجویان به وجود آورد، چرا که ساعت های متوالی عبور و مرور قطع شد و هزاران نفر از مردم شهر ری که از جریان بااطلاع شده بودند در آنجا اجتماع نمودند.

در سر مزار، یک نفر از طرف کمیته معین شده بود که برای گروه های ۳۰ نفری صحبت می کرد. در خاتمه مراسم، مزار شهدا در زیر انبوه دسته های گل مخفی شده بود.

به دنبال تیراندازی در دانشکده فنی و کشتار دانشجویان، دانشگاه تهران یکپارچه تبدیل به گلوله آتشین شده بود. کنترل احساسات دانشجویان و جلوگیری از عملیات افراطی بسیار سخت و ناممکن شده بود.

کمیته نهضت مقاومت دانشگاه تهران با هماهنگی کمیته مرکزی، بیانیه بسیار پرشوری را صادر و اعتصاب عمومی دانشگاه تهران و هماهنگ با دبیرستان ها را اعلام کرد، متن این بیانیه در پیوست شماره ۸ آمده است.

هریک از کمیته های نهضت مقاومت ملی در دانشکده های دانشگاه تهران، به فراخور امکانات خود، با صدور اعلامیه ای از اعتصاب اعلام شده حمایت کردند. از آنجا که محل وقوع جنایت و کشتار دانشجویان در دانشکده فنی بود، هیجانات و آمادگی دانشجویان دانشکده فنی، از سایر دانشکده ها نیز بیشتر بود. بیانیه شماره (۲) کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده فنی، گویای وضعیت این دانشکده در آن زمان می باشد (پیوست شماره ۹).

در چنین جوی و وضعیتی، کاردار سفارت انگلیس هفته بعد از کشتار دانشجویان به ایران وارد شد. اما علیرغم جوّ ارباب و وحشت، ترس و نگرانی مسئولان حکومت کودتا و انگلیس ها از مردم ایران نیز کم نبود. تا آنجا که در هواپیمای حامل دنیس رایت، کاردار جدید، یک دنیس رایت قلبی دیگری هم سوار بود که در فرودگاه مهرآباد او را به خبرنگاران معرفی کردند.

در هفته اول دی ماه ۳۲، کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی، به مناسبت محاکمه و محکومیت دکتر مصدق، تجدید روابط با انگلستان و کشتار دانشجویان در ۱۶ آذرماه، برنامه ویژه‌ای را اعلام کرد (پیوست شماره ۱۰).

پیرو این بیانیه، کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران، در بیستم دی ماه طی بیانیه‌ای، پنجشنبه ۲۴ دی ماه را به مناسبت چهلمین روز شهادت دانشجویان دانشکده فنی روز تعطیل دانشگاه و دبیرستان های تهران اعلام نمود بیانیه‌ها و کارت‌های متعدد، همراه با عکس شهدا، منتشر گردید (پیوست شماره ۱۱).

کمیته نهضت مقاومت ملی دبیرستان‌های تهران، هماهنگ با برنامه‌های فوق اقداماتی را انجام داد. دانش‌آموزان— برخی از دبیرستان های تهران اعلامیه‌هایی در حمایت از اعتصاب پخش کردند. برخی مدارس تعطیل شد. بیانیه دانش‌آموزان دبیرستان شاهدخت، یک نمونه از این هماهنگی‌ها را نشان می‌دهد (پیوست شماره ۱۲).

۷. انتخاب مجلس هفدهم

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در میان مقامات دولتی این بحث مطرح بود که آیا مجلس هفدهم ادامه پیدا کند یا انتخابات جدید برگزار شود. ادامه مجلس هفدهم با مشکلات و موانعی روبرو بود. از جمله آن که در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، اکثریت شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی به انحلال آن رأی داده بودند. اگر مسئولان کودتا انحلال مجلس را رد می‌کردند، در آن صورت می‌بایستی حضور نمایندگان عضو فراکسیون ملی را نیز بپذیرند. این هم قابل قبول برای آنان نبود، بنابراین راه‌حل انتخابات جدید مجلس را برگزیدند. در طی ماه‌های بهمن ۳۲ تا فروردین ۱۳۳۳، ابتدا انتخابات مجلس سنا و سپس مجلس شورای ملی، دوره هفدهم برگزار شد. برگزاری انتخابات فرصت بسیار مناسبی برای توسعه مبارزه و حفظ روحیه مقاومت ملی بود. برخی از فعالان سیاسی، بخصوص، جریان‌های چپ و افراطی معتقد به عدم شرکت و تحریم انتخابات بودند. استدلال آنها این بود که شرکت در انتخاباتی که رژیم کودتا برگزار می‌کند صحنه گذاشتن بر مشروعیت کودتا و انتخابات آن خواهد بود. اما اکثریت قریب به اتفاق شخصیت‌های ملی و فعالان سیاسی این استدلال را وارد ندانستند و شرکت در انتخابات را وسیله برای بسیج مردم و ادامه مقاومت در برابر کودتا دانستند. در طی ۵ ماه، از بهمن ۳۲ تا فروردین ۱۳۳۳ ده‌ها اعلامیه با امضای شخصیت‌های ملی، همکاران دکتر مصدق، استادان دانشگاه، روحانیان هوادار جنبش ملی و وفادار به دکتر مصدق، احزاب ملی، و یا به نام کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی منتشر گردید.

اولین اقدام توسط چهار نفر از شخصیت‌های ملی و اسلامی، آقایان استاد علی‌اکبر دهخدا، احمد اخگر، آیت الله سیدجعفر غروی، آیت‌الله سیدمحمدباقر موسوی جلالی صورت گرفت که طی نامه‌ای به وزارت کشور، درخواست برگزاری میتینگ عمومی در ۹ بهمن را نمودند.

انجمنی به نام جمعیت حمایت یا حفظ از آزادی انتخابات زیر نظر شادروان استاد علی‌اکبر دهخدا تشکیل شد. منزل آن مرحوم در خیابان ایرانشهر— تهران به ستاد این جمعیت تبدیل گردید. برخی از اعلامیه‌ها با امضای اشخاص و برخی با امضای جمعیت حفظ آزادی انتخابات و برخی با امضای کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی صادر شد.

در اعلامیه‌هایی که با امضای اشخاص منتشر شد، اسامی شخصیت‌های برجسته ملی، اسلامی، دانشگاهی دیده می‌شود، از جمله استاد علی‌اکبر دهخدا، مهندس بازرگان، اللهیار صالح، دکتر عبدالله معظمی ... آیت‌الله انگجی،

آیت‌الله غروی، آیت‌الله موسوی جلالی، آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی. در این نامه‌ها به نحوه برگزاری انتخابات، ادامه حکومت نظامی و... اعتراض شده است.

نهضت مقاومت ملی طی نامه‌هایی به دادستان کل کشور و هیئت نظارت بر انتخابات، اعتراض و شکایات نمود. علاوه بر این نهضت مقاومت ملی در مورد عدم صحت و مشروعیت انتخابات و مجلس آینده و مصوبات آن (بخصوص در مورد نفت) در فروردین ۱۳۳۴، به سازمان‌های بین‌المللی نامه نوشت. و شکایت کرد.

در چنین جوی و شرایطی، کمیته‌های مختلف نهضت مقاومت ملی در ادارات دولتی و در محلات شهر فعالیت چشمگیری از خود نشان دادند. و اعلامیه‌های متعددی در بسیج مردم برای شرکت در مبارزه و مقاومت منتشر گردید (نظیر کمیته وحدت انتخاباتی راه‌آهن، کمیته وحدت پامنا...).

دانشگاه تهران، به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر جنبش ملی نقش بسیار مؤثر و جدی در این بسیج همگانی داشت. در گردهمایی‌ها و در هنگام برگزاری انتخابات و حضور در مراکز رأی‌گیری فعال بودند. کشتار دانشجویان در ۱۶ آذر، بازداشت‌های وسیع و گسترده نتوانسته بود روحیه مقاومت و مبارزه را در دانشجویان خاموش سازد. علاوه بر کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران، هریک از کمیته دانشکده‌ها، نیز با صدور بیانیه‌هایی، شرکت در انتخابات را مورد تأیید قرار دادند. متأسفانه از این اعلامیه‌ها هیچ نمونه‌ای به دست نیامد.

نهضت مقاومت ملی با شعار یا پیروزی می‌شویم یا رسوا می‌کنیم در انتخابات شرکت کرد. طی برنامه از قبل پیش‌بینی‌شده‌ای قرار بود که، مردم هر محل در مسجد محل یا منزل روحانیان ملی و مترقی جمع شوند و به طور دسته‌جمعی به اتفاق روحانی مورد وثوق خود برای دادن رأی به محل اخذ آرا حرکت کنند. در این برنامه دانشجویان نقش مؤثری داشتند. به عنوان نمونه، در آن روز عده کثیری از دانشجویان، بخصوص، اعضای انجمن اسلامی دانشجویان، که عموماً در کمیته‌های نهضت مقاومت ملی دانشکده‌ها بسیار فعال بودند، در منزل شادروان آیت‌الله طالقانی که در آن زمان در خیابان امیریه، کوچه قلعه‌وزیر بود، رفتند و به حال اجتماع به طرف مسجد فخریه برای دادن رأی حرکت کردند. در جلو مسجد فخریه، اراذل و اوباش دولتی به رهبری شعبان جعفری، معروف به بی‌مخ که لقب طنزآلود دیگرش سیفالاسلام تاج‌بخش بود، به صف رأی‌دهندگان حمله کردند و به زور کاغذی را که فهرست اسامی نامزدهای ملی در آن نوشته شده بود از مردم می‌گرفتند و آنها را کتک می‌زدند. در این محل یکی از اعضای گروه شعبان بی‌مخ، بعد از گرفتن کاغذ اسامی نامزدهای ملی از دست یکی از شرکت‌کنندگان، با نوک تیز چاقوی جیبی خود بر پیشانی او واژه «خائن» را کند و در حالی که خون از سر و صورت مرد اسیر در دست اوباش سرازیر بود، خبرنگاران خارجی از او عکس گرفتند. این عکس در یکی از مجلات معروف و پرتیراژ سوئیس منتشر شد و موجب رسوایی رژیم کودتا را در دنیا فراهم ساخت.

۱.۸. اعتراض به نصب مجسمه شاه در دانشگاه

قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در محوطه ورودی درب اصلی دانشگاه تهران، پایه‌های سنگی برای نصب مجسمه بوعلی‌سینا کار گذاشته شده بود و قرار بود نام دانشگاه تهران به دانشگاه ابوعلی‌سینا، تغییر پیدا کند. بعد از کودتا، در آبان‌ماه همان سال به جای مجسمه ابوعلی‌سینا، مجسمه شاه را نصب کردند. دانشجویان دانشگاه با هماهنگی کمیته نهضت مقاومت ملی روز ۱۸ آبان به عنوان اعتراض دست به اعتصاب زدند. نصب این مجسمه خود عامل تحریک دانشجویان و اعتراض مستمر آنها شد. به طوری که دولت مجبور شد با نیروهای مسلح از مجسمه حفاظت نماید. صورت برنزی شاه در این مجسمه بسیار زشت و سیاه بود. دانشجویان از آن طنزی ساخته بودند که مضمون آن شاه روسیاه بود. این طنز را دانشجویان از روایتی منسوب به مدرس اقتباس کرده بودند. بر سردر ورودی خیابان سوم اسفند، در خیابان سپه، صورت دوطرفه‌ای از رضاشاه را نصب کرده بودند. وقتی از مدرس نظر او را نسبت به آن سردر پرسیدند به طنز جواب داده بود که «زیبا اما دورو است».

در روز پرده برداری از مجسمه، شاه در دانشگاه یک دانشجوی بدنام و خودفروخته به نام دانشجویان در مراسم شرکت کرد. در آن روز، دانشگاه یکپارچه تعطیل بود. اعتراض و اعتصاب دانشجویان موجب واکنش دربار و فشار بر رؤسای دانشکده‌ها و رس دانشگاه گردید. دانشجویی که به نام دانشجویان در مراسم شرکت کرده بود، به نام (...)، از طرف دانشجویان شناسایی و با او به شدت برخورد شد. به طوری که او مدت‌ها دچار ناراحتی روحی شده بود.

۹. اعتراض و اعتصاب به مناسبت اخراج دانشجویان

دانشگاه تهران که به یک مرکز و ستاد مقاومت و مبارزه علیه رژیم کودتا تبدیل شده بود، آن چنان عرصه را بر کودتاچیان تنگ کرده بود که برای خاموش کردن آن، مأمورین حکومت نظامی را به چندین دانشکده با یورش بردند و به شکار دانشجویان پرداختند. در اعلامیه چهارم اسفندماه ۱۳۳۲ کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه اخراج دانشجویان به مناسبت اعتصاب و اعتراض به نصب مجسمه شاه و شرکت در انتخابات دوره هجدهم مجلس مورد بحث قرار گرفته است (به پیوست شماره ۱۳ رجوع کنید).

۱۰. اعتراض به قرارداد کنسرسیوم نفت

محور و انگیزه اصلی کودتای نظامی مشترک امریکا و انگلیس علیه دولت ملی دکتر مصدق مسئله نفت ایران بود. هنگامی که دکتر مصدق حاضر نشد نظرات دولت امریکا و شرکت‌های نفتی امریکایی را در مورد نفت ایران بپذیرد، سیاست دولت امریکا، به سوی همکاری با دولت انگلیس علیه ملت ایران چرخش پیدا کرد. البته جبهه‌گیری دولت امریکا علیه دولت ملی، صرفاً و منحصرأ برای نفت نبود. بلکه امتناع دکتر مصدق از قبول عضویت ایران در پیمان نظامی بغداد (که بعدها شد پیمان نظامی سنتو) نیز عامل مهمی بود. جنبش ملی ایران در اوج جنگ سرد میان دو بلوک متخاصم شرق، کشورهای کمونیستی، و غرب (جهان سرمایه‌داری) شکل گرفت. کشورهای غربی، به رهبری امریکا در تقابل با بلوک شرق، و برای جلوگیری از پیشرفت کشورهای کمونیستی، استراتژی ضربه همگانی در چارچوب پیمان‌های نظامی منطقه‌ای را طرح کرده بودند. پیمان ناتو-آتلانتیک شمالی کشورهای اروپای غربی را پیمان سیتو-آسیای جنوب شرقی، کشورهای آسیایی دور را هم پیمان ساخته بود. در ناتو ترکیه و در سیتو پاکستان عضو بودند. پیمان بغداد (سنتو) با عضویت ترکیه، عراق، ایران و پاکستان سه پیمان را به هم متصل می‌ساخت و حلقه محاصره به دور شوروی و کشورهای دور شوروی را کامل می‌ساخت. عدم پیوستن ایران به این پیمان، استراتژی غرب را مختل می‌ساخت، بنابراین امریکا، که به شدت دچار ترس از کمونیسم بود، به هیچ قیمتی اجازه نمی‌داد ایران با عدم پیوستن خود به پیمان بغداد این استراتژی لطمه وارد سازد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و بعد از انجام انتخابات مجلس هجدهم، اولین گام برای تأمین نظرات امریکا و انگلیس تصویب قرارداد کنسرسیوم نفت بود. این قرارداد بار دیگر شرکت‌های نفتی را بر یکی از غنی‌ترین منابع طبیعی، نفت مسلط می‌ساخت و اصل قانون ملی شدن صنعت نفت را به کلی زیر پای می‌گذاشت. بنابراین احزاب و نیروهای ملی و اسلامی به مقابله با این قرارداد پرداختند و مردم را برای اعتراض علیه آن بسیج نمودند اولین واکنش در هنگام ورود نمایندگان کنسرسیوم شرکت‌های نفتی در فروردین‌ماه ۱۳۳۳ از جانب دانشجویان دانشگاه تهران بود.

کمیته نهضت مقاومت دانشگاه تهران طی بیانیه‌ای، ضمن اعتراض به ادامه محاکمه دکتر مصدق، به منظور ابراز اعتراض شدید به ورود نمایندگان کنسرسیوم دانشجویان را به تعطیل کلاس‌ها در روز یکشنبه ۳۳/۱/۲۹ فراخواند.

هریک از کمیته‌های مقاومت ملی در دانشکده‌ها در استقبال از فراخوان کمیته دانشگاه، بیانیه‌هایی صادر کردند. اگرچه بیانیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران به دست نیامد، اما اعلامیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده پزشکی به اندازه کافی روشن و گویا باشد (پیوست شماره ۱۴).

۱۱. در میهن ابن‌سینا چه می‌گذرد؟

در فروردین‌ماه ۱۳۳۳، رژیم کودتا مراسم جشن هزاره بوعلی‌سینا را در دانشگاه تهران، با حضور مستشرقین برجسته برگزار کرد.

کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی و کمیته دانشگاه تهران، با حسن استفاده از فرصت نامه‌هایی را تهیه کردند که همراه با دسته‌های گل، به مهمانان جشن داده شد.

متأسفانه نامه کمیته مرکزی به دست نیامد. اما در نامه کمیته دانشگاه که عنوان آن در میهن ابن‌سینا چه می‌گذرد؟ می‌باشد چنین می‌خوانیم:

«دانشمند محترم و میهمان ارجمند

قبل از بیان موضوع، از این که با طی فرسنگ‌ها راه به قصد شرکت در مراسم هزاره ابن‌سینا به میهن ما تشریف آورده‌اید، کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران ضمن عرض سپاسگزاری با کمال احترام ورود شما را خیر مقدم می‌گوید.

ظاهراً دستگاه زاهدی مأمور پذیرایی از شما می‌باشد. ولی ابتکار این جشن سال‌ها قبل در زمان حکومت ملی دکتر مصدق ترتیب داده شده بود. شما موقعی که وارد دانشگاه شدید یقیناً از تعطیل دانشگاه که یک مؤسسه علمی است در موقع برگزاری جشن هزاره دانشمند بزرگ جهان ابن‌سینا تعجب کردید. ولی بی‌علت نبود. زیرا دستگاهی که به نام حکومت، ملت ایران را نیز به زنجیر کشیده است صلاح خود را در این دید که دانشجویان بیدار دانشگاه را از ورود به خانه خود محروم سازد تا نتوانند با شما میهمانان عزیز مستقیماً تماس حاصل کنند و حقایقی از اوضاع تأسف‌آور را به اطلاع شما برسانند.»

در این نامه بعد از شرح وقایع و سرکوب‌های بعد از ۲۸ مرداد، زندانی کردن دکتر مصدق، کشتار مردم بیگانه، کشتار دانشجویان، زندانی ساختن استادان دانشگاه، اعدام دکتر فاطمی، ... به نصب مجسمه شاه به جای ابن‌سینا و اعتراض دانشگاه اشاره می‌کند و در پایان می‌نویسد:

« دانشگاه تهران لازم دانست در این هنگام تا آنجا که ممکن است حقایقی را بدین وسیله به استحضار شما دانشمندان گرامی برساند. مبارزه ملت ایران به رهبری بزرگ‌پیشوای شرق، دکتر مصدق، ادامه دارد و علی‌رغم دستگاه ظاهرساز و بیگانه پرست زاهدی جشن هزاره ابن‌سینا فیلسوف عالی‌قدر خود را به هنگام آزادی و نجات از قید و بند اسارت با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار خواهد کرد. در خاتمه امیدوار است که دانشمندان محترم مطالب مذکور را به سمع هموطنان خود برسانند.»

متن کامل این نامه در پیوست شماره ۱۵ آمده است.

۱۲. بزرگداشت روز حکومت ملی دکتر مصدق

در ۹ اردیبهشت سال ۱۳۳۰ دکتر مصدق در مقام نخست‌وزیری، حکومت را به نام نهضت ملی ایران، در دست گرفت. و مقدمه تحولات تاریخی در کشور ما گردید. و در طی ۲ سال و چهار ماه حکومت دکتر مصدق تغییرات و تحولات بزرگی در کشورمان به وجود آمد. پیروزی‌های عظیمی در مبارزه علیه استعمار خارجی نصیب ملت ما گردید. نهضت مقاومت ملی لزوم یادآوری چنین روزی را درک کرد و در ۹ اردیبهشت سال ۱۳۳۳ نشانیات مخصوصی را منتشر ساخت. کمیته دانشگاه عکسی از دکتر مصدق تهیه کرد که ضمن آن ایده‌های نهضت و مبارزات نفت و دکتر مصدق را نشان می‌داد این عکس به قطع ۴ در ۶ تهیه و پشت آنها را چسب زده و در اختیار افراد گذاشته شده که علاوه بر توزیع به در و دیوار می‌چسبانیدند.

۱۳. اعتراض به محکومیت دکتر مصدق در دادگاه نظامی

در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۳ دادگاه تجدید نظر نظامی برخلاف اصول قانون اساسی در مورد محاکمه نخست‌وزیر و وزیران، دکتر مصدق را محکوم کرد. به این مناسبت قطعنامه توسط واحدهای مختلف وابسته به نهضت مقاومت ملی. از جمله کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران و احزاب سیاسی صادر گردید. این قطعنامه شامل سه بند است و طی آن ملت ایران میثاق خود را با دکتر مصدق تجدید می‌نماید و به دستاوردهای عظیم نهضت ملی ارج می‌نهد.

۱۴. بزرگداشت روز خلع ید

بعد از تصویب طرح ملی شدن نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، در مجلس شورای ملی، در اردیبهشت ۱۳۳۰، دکتر مصدق پیشنهاد نخست‌وزیری را به شروط تصویب قانون ملی شدن نفت پذیرفت و هیئتی مأمور اجرای قانون ملی شدن و خلع ید از شرکت انگلیس در جنوب شدند. مهندس بازرگان به عنوان اولین رئیس شرکت نفت ملی ایران نقش جدی و اساسی در برنامه خلع ید ایفا نمود. به همین مناسبت ملت ایران ۲۹ خرداد ۱۳۳۰، روز ملی خلع ید را گرامی و یاد این روز بزرگ را زنده نگه داشته شده است. در طول سال‌های سیاه بعد از کودتا، نهضت مقاومت ملی، همه‌ساله به مناسبت روز خلع ید اعلامیه صادر و مراسمی برگزار می‌نموده است. دانشجویان دانشگاه تهران نیز سهم عمده و برجسته‌ای در گرامیداشت این روز تاریخی داشته‌اند.

۱۵. ابراز همدردی با ملت مصر

هنگامی که در سال ۱۳۳۵، سه دولت انگلیس و فرانسه و اسرائیل به مصر حمله و با سرعت برق آسا صحرای سینا را اشغال کردند، با مقاومت شدید مردم مصر در شهر پورت سعید روبرو شدند. مقاومت مردم پورت سعید از یک طرف و اعتراض افکار عمومی مردم جهان به این تهاجم آن‌چنان بود که دولت‌های مهاجم مجبور شدند به همان سرعت از خاک مصر عقب‌نشینی کنند. در ایران حمله این کشورها به مصر و مقاومت دلیرانه مردم پورت سعید موجی از هواداری به نفع مردم مصر را علیه دولت‌های انگلیس و فرانسه و اسرائیل برانگیخت. دانشجویان به نفع مصر دست به تظاهرات زدند، و چون دولت ایران از این حمله حمایت و علیه دولت ناصر موضع‌گیری کرده بود، دانشجویان علیه دولت ایران نیز شعار دادند.

هنگامی که دکتر اقبال رئیس وقت دانشگاه. وارد محوطه دانشگاه شد و با تظاهرات دانشجویان روبرو گردید و دستور داد آنها را متفرق سازند، اما اعتراض دانشجویان ادامه پیدا کرد و ماشین دکتر اقبال را آتش زدند و او تنها توانست خود را به سرعت از محاصره دانشجویان خشمناک خارج کند و به دانشکده دندانپزشکی پناه برد. به دنبال این تظاهرات بود که دکتر عباس شیبانی، که در آن زمان دانشجوی دانشکده پزشکی بود به همراه دانشجوی دیگری از دانشگاه اخراج گردیدند. کمیته نهضت مقاومت ملی در رابطه با حمله به مصر قطعنامه‌ای را در ۱۲ آبان ۱۳۳۵ صادر کرد که متن آن در پیوست شماره ۱۶ آمده است.

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران سپس در اول آذرماه ۱۳۳۵ به مناسبت نقشی که دانشجویان در مصر در مقاومت علیه مهاجمین ایفا کردند، پیامی را برای آنان ارسال داشت. در این پیام آمده است:

«سلام به برادران هم‌کیش ما. سلام و درود فراوان به شما که راه استقلال و عظمت میهن خود قیام کردید، این قیام مردانه نه تنها به استعمارگران نشان داد که مصر مدفن آنهاست بلکه بیش از پیش آنها را رسوا و مفتضح ساخت. این قیام سند آزادی و بزرگی شما بود که برای همیشه در تاریخ پرافتخار مصر ثبت شد، پیکار شما یک پیکار جهانی است، جهانی که در آن نور به ظلمت و حق به باطل غلبه داشت در اینجا در میان ما هزاران قلب به یاد شما و برای موفقیت شما در التهاب و تپش است...»

در خاتمه آمده است:

«پیکار شما قلوب ملل آسیایی و افریقایی را ملامت از امید کرده است و همه ما در انتظار طلوع صبح پیروزی هستیم، هرچند این شب پیکار بلند باشد صبح پیروزی امید در انتظار ماست. برای این فتح بزرگ بار دیگر احساسات عمیق خود را نسبت به شما و ملت مصر ابراز داشته و در برابر جهاد مقدس شما سر تعظیم و تکریم فرود می‌آوریم.»

۱۶. بهار پراگ

حمله سه دولت به مصر همزمان بود با حمله ارتش روسیه به پراگ و سرکوب جنبش آزادیخواهان مردم مجارستان (معروف به بهار پراگ). در گردهمایی اعتراض‌آمیز دانشجویان، شعارهایی علیه دولت روسیه و سرکوب مردم مجارستان نیز داده شد.

علاوه بر حوادث و اقدامات یادشده بالا نهضت مقاومت ملی، به مناسبت‌های مختلف مراسمی را برگزار می‌کرد. نظیر سالروز قیام ملی سی‌ام تیرماه، ۲۹ اسفند، روز ملی شدن صنعت نفت و ۲۹ خرداد، روز خلع ید در تمام این اقدامات بخش فعال آنرا دانشجویان تشکیل می‌دادند.

۱۷. بزرگداشت ۲۹ اسفند روز ملی شدن نفت

به همت دکتر مصدق و یارانش در مجلس شانزدهم و حمایت مردم پیشنهاد ملی شدن صنایع نفت ایران در روز ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ به تصویب مجلس رسید. احزاب و نیروهای ملی همه‌ساله یاد این روز بزرگ را گرامی می‌دارند. در سال‌های سیاه خفقان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برگزاری مراسم یادبود این روز فرخنده به مراتب سخت‌تر، اما پرمعناتر بود.

سازمان‌های وابسته به نهضت مقاومت ملی هریک جداگانه و یا هماهنگ با یکدیگر مراسمی را در این روز برگزار کردند و اعلامیه‌هایی صادر می‌نمودند.

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران در برگزاری این مراسم سهم برجسته‌ای داشته است. متأسفانه تنها یک سند به دست آمده است که اعلامیه کمیته دانشگاه از اسفند سال ۱۳۳۸ است. در این اعلامیه ابتدا متن طرح ملی شدن نفت عیناً آمده است:

«به نام سعادت ملت ایران، به منظور کمک به حفظ صلح جهان صنعت نفت در سراسر کشور بدون استثناء و ملی اعلام می‌شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری نفت در دست دولت قرار می‌گیرد.»

سپس نقل قولی از خاطرات ایدن آمده است که:

«با زن و فرزندم در آب‌های مدیترانه مسافرت می‌کردم که خبر سقوط حکومت دکتر مصدق را به من دادند و تنها آن شب بود که خواب راحتی کردم.»

و به نقل از دفاعیات دکتر مصدق در دادگاه نظامی آمده است:

«محکومیت من، محکومیت ملت ایران است... در تمام عمرم یک هدف بیشتر ندارم و آن این بوده است که ملت ایران بتواند مستقل و سرفراز در دنیا زندگی کند...»

اکنون هم عنایت خداوند متعال در گوشه زندان اظهار عقیده می‌کنم که ملت ایران حلقه زنجیر استعمار خاورمیانه را گسسته و باز هم بیشتر خواهد گسست.

متن کامل این بیانیه در پیوست ۱۷ آمده است.

۱۸. بزرگداشت شهدای ۱۶ آذر

همه‌ساله دانشجویان دانشگاه تهران یاد شهدای ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ را با اعتصاب و تظاهرات گرامی می‌داشتند. در این روز علاوه بر برگزاری مراسم در دانشگاه، دانشجویان در مزار شهیدان در امام‌زاده عبدالله حاضر می‌شدند و یاد آنان را با ایراد سخنرانی، و فاتحه و توزیع بیانیه‌های تحلیلی-سیاسی زنده نگه می‌داشتند. یک نمونه از بیانیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر در پیوست شماره ۱۸ آمده است.

۱۹. همدردی ایرانیان و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور

در سال‌های خفقان و سرکوب بعد از کودتای ۲۸ مرداد، ایرانیان خارج از کشور، بخصوص دانشجویان، از هر فرصتی و امکانی برای ابراز همدردی با مبارزات ملت ایران و رسانیدن پیام ملت به دنیا با تظاهرات اعتراضی و یا نوشتن نامه به سازمان‌های بین‌المللی و یا انتشار بیانیه‌ها اقدام کرده‌اند.

پیوست شماره ۱۹. بیانیه دانشجویان ایرانی مقیم سوئیس وابسته به نهضت مقاومت ملی را ارائه می‌دهد.

۲۰. دستگیری فعالین و رهبران نهضت مقاومت ملی

در سال ۱۳۳۶، به دنبال عقب‌نشینی نیروهای سه کشور انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر، موقعیت و اعتبار سیاسی ناصر در خاورمیانه و در دنیای عرب به طور چشمگیری بالا گرفت. در راستای وحدت کشوره‌ای عربی، دو

کشور مصر و سوریه به هم پیوستند. نهضت مقاومت ملی از این وحدت استقبال کرد و طی نامه‌ای برای جمال عبدالناصر این وحدت را تبریک گفت. این اقدام نهضت مقاومت ملی خشم دولتیان را برانگیخت. در نتیجه جمع کثیری از رهبران و فعالین نهضت مقاومت ملی در تهران و شهرستان‌ها بازداشت شدند (حدود ۸۰ نفر)، این افراد مدت‌ها در زندان و یا تبعید بسر بردند.

این حمله و سرکوب به اضافه سرکوب‌های گذشته نظیر اعدام دکتر فاطمی، کریم پور شیرازی، افسران حزب توده، رهبران فدائیان اسلام و عوامل دیگر سبب شد که دامنه و حجم فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی به طور چشمگیری کاهش پیدا کند. اگرچه فعالیت‌های نهضت. به صورت انتشار بیانیه‌های رسمی و یا برحسب ضرورت مسائل و حوادث تا پایان سال ۱۳۳۸ و اوایل سال ۱۳۳۹ ادامه یافت.

بیانیه نهضت مقاومت ملی کمیته دانشگاه، به مناسبت انتخابات پارلمانی دوره بیستم، به تاریخ ۶ تیرماه ۱۳۳۹ و همچنین اعلامیه این کمیته به مناسبت ۳۰ تیر به مورخ تیرماه ۱۳۳۹—آخرین فعالیت ظاهری و رسمی نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران می‌باشد. متن هر دو اعلامیه در بخش پایانی پیوست‌های ۲۰ و ۲۱ آمده است.

بخش دوم

۱. از سرگیری فعالیت‌ها

بعد از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت انجمن اسلامی دانشجویان متوقف گردید. اگرچه در جلسات تفسیر قرآن در مسجد هدایت توسط آیت‌الله طالقانی ادامه داشت و دانشجویان مسلمان عموماً در جلسات آن شرکت می‌کردند، مراسم عید فطر بر طبق سنت و رویهٔ همه‌ساله برگزار می‌شد، بعضی از سخنرانی‌ها، توسط استادان و یا خود دانشجویان در مسجد هدایت نیز صورت می‌گرفت.

در حدود سال ۱۳۳۴ شورای انجمن اسلامی، مسئلهٔ تجدید فعالیت انجمن را مورد بررسی قرار داد. به علت حضور فعال اعضای انجمن اسلامی دانشجویان در فعالیت نهضت مقاومت ملی، سطح علاقه به فعالیت‌های جمعی و گروهی بالا رفته بود و اعضای انجمن در واقع رادیکال شده بودند. در یکی از جلسات تفسیر قرآن مسجد هدایت، مرحوم دکتر شیخ، از اساتید مسلمان دانشکدهٔ علوم، اظهار آمادگی کرد که برای رفع مزاحمت از فعالیت انجمن اسلامی دانشجویان با دکتر اقبال، که رئیس دانشگاه تهران شده بود صحبت کند. ایشان به دنبال صحبت‌های خود با دکتر اقبال، به ما اطلاع داد که یک نفر از طرف انجمن می‌تواند برود و با دکتر اقبال در این مورد صحبت کند. دکتر اقبال یک روز، ساعت ۶ صبح به ما وقت داد. من از طرف انجمن با وی دیدار کردم. اما او بعد از بحث‌های زیاد با فعالیت انجمن مخالفت کرد. استدلال مسخرهٔ او این بود که اگر ما به انجمن اسلامی اجازهٔ فعالیت بدهیم، توده‌ای‌ها، که مخالف اسلام هستند، فرصت ابراز وجود پیدا می‌کنند!! و برای آن‌که آنها فعالیت نکنند به شما هم اجازهٔ فعالیت نمی‌دهیم!! به هر حال موافقت نکرد. اما درخواست دانشجویان برای تجدید فعالیت انجمن زیاد بود. بعد از بحث‌های زیاد در شورای انجمن، بالاخره آقای دکتر عباس شیبانی اظهار آمادگی کرد که بخشی از ساختمان مقبرهٔ شیبانی در کوچهٔ شیبانی، خیابان امیریه را در اختیار انجمن قرار بدهد. شورای انجمن این طرح را پذیرفت. بعد از مختصر مرمت‌هایی در ساختمان، کلیهٔ وسایل انجمن به آنجا منتقل شد و انجمن تحت نام کتابخانهٔ نصر فعالیت خود را، از قبیل تشکیل جلسات پرسش و پاسخ روزهای جمعه، از سر گرفت. برگزاری جلسات عمومی، نظیر عید قربان، فطر،... نیز با برنامه‌ریزی بهتر ادامه یافت.

یک نمونه از این برنامه‌ها، مراسم جشن عید فطر در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۸ در کرج می‌باشد. گزارشی از این مراسم، که در مجموعهٔ حکمت شمارهٔ ۳، سال ۱۳۳۸ چاپ شده است، که در پیوست شمارهٔ ۲۴ ملاحظه می‌شود.

۲. فعالیت پراکندهٔ دانشجویی

در طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ فعالیت‌های بارز دانشجویان یا به نام «نهضت مقام ملی» یا به نام «انجمن اسلامی دانشجویان» بود. برخی از احزاب ملی هم فعالیت‌های دانشجویی خود را داشتند. در بعضی موارد فعالیت‌هایی به طور پراکنده به نام «دانشجویان» صورت می‌گرفت اما مستمر و پایدار نبود. از آن جمله است «انجمن دانشجویان دانشکده‌ها»، که یک نشریه به نام بیماری تمدن، ظاهراً در بهار ۱۳۳۸ منتشر گردیده است. عناوین مطالب این نشریه عبارتند از: مقاله: «به نام ایزد دادگر»، «مطبوعات و شخصیت عالیه»، «بی‌هنرمندان هنرمندنا»، «با دامن‌های آتش افروز»، «هواپرستان بی‌اطلاع چگونه استدلال می‌کنند»، «خواهران و برادران عزیز». (تصویری از این نشریه در بخش تصاویر آمده است.)

۳. تشکیل انجمن‌های اسلامی مهندسين، پزشکان و معلمين

از سال ۱۳۳۶، به بعد، فکر تأسیس انجمن‌های اسلامی جدید از فارغ‌التحصیلان انجمن اسلامی دانشجویان مطرح گردید. در طی ۱۲ سال فعالیت (از ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۶)، تعداد قابل توجهی از اعضای انجمن فارغ‌التحصیل شده بودند، ولی روابط خود را با یکدیگر حفظ کرده بودند و علاقه و تمایل به همکاری‌های فرهنگی وجود داشت. فعالیت منظم آنها نیاز به سازمان‌دهی جدیدی داشت. بر این اساس ابتدا انجمن اسلامی پزشکان، بعد انجمن اسلامی مهندسين و سپس انجمن اسلامی معلمين تأسیس شدند. در سال ۱۳۳۹ انجمن اسلامی بانوان نیز، با شرکت و همت جمعی از دختران دانشجو و همسران اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان به راه افتاد. این انجمن‌ها، در واقع اولین نهادهای مدنی تشکیل‌شده توسط خود مردم بودند و بخش عمده‌ای از فعالیت‌های فرهنگی روشنفکران دینی در سال‌های قبل از انقلاب در این انجمن‌ها صورت می‌گرفت. در سال ۱۳۴۰ اولین کنگره انجمن‌های اسلامی سرتاسر ایران برگزار شد و دبیرخانه‌ای به وجود آمد. اما با سرکوب سال ۱۳۴۲، فعالیت دبیرخانه به کلی متوقف گردید.

فعالان جنبش دانشجویی، اعم از چپ و توده‌ای، ملی و یا اسلامی در طی دهه‌های ۲۰ و ۳۰، به تدریج که از دانشگاه فارغ‌التحصیل و به متن جامعه و فعالیت‌های متنوع آن وارد شدند، هرکدام براساس گرایش‌های فکری، دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی خود بر فرایندهای تغییر و تحول فکری-سیاسی، هنری و اقتصادی جامعه اثرگذار بودند. فعالان توده‌ای و ملی، علیرغم فشارهای سیاسی، توانستند انجمن، سازمان‌ها، نشریات، شرکت‌های انتشاراتی در راستای مبارزات فکری خود، ایجاد کنند، نظیر کانون نویسندگان ایران. فعالان انجمن اسلامی دانشجویان، از یک طرف انجمن‌های اسلامی تخصصی-نظیر انجمن اسلامی پزشکان و مهندسين و معلمين را پایه‌گذاری کردند و از طرف دیگر به طیف رو به رشد روشنفکران دینی پیوستند و با مجلات و نشریات فکری-نظری اسلامی نظیر مجموعه حکمت (قم) ندای حق (تهران)، راه حق (رشت)، مکتب اسلام (قم)، طلوع اسلام (رشت)، وظیفه (تهران)، جهان دانش‌آموز (همدان)، مکتب تشیع (قم)، و معلم امروز (تبریز) همکاری قلمی کردند. انجمن‌های اسلامی به محافل و مراکز همکنشی میان روحانیان جدید و خوش‌فکر حوزه با روشنفکران دینی تبدیل گردید.

برخی از فعالان جنبش دانشجویی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور سفر کردند و تجارب مبارزات دوران تحصیلی خود را به دانشجویان و ایرانیان خارج از کشور منتقل ساختند. این فعالان در سازماندهی جنبش دانشجویی خارج از کشور، کنفدراسیون، انجمن‌های اسلامی دانشجویان در آمریکا و اروپا و آسیا (هند و فیلیپین) و همچنین سازمان‌های سیاسی، از جمله حزب توده، و شاخه‌های منشعب از آن، جبهه ملی (آمریکا و اروپا، نهضت آزادی ایران) ... جنبش شیعیان لبنان (امل و حرکت محرومین) نقش مؤثر و سازنده داشته‌اند.

پیگیری تحولات سیاسی، فکری در دهه‌های گذشته ردپای فعالان جنبش دانشجویی دو دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ نشان می‌دهد.

بخش سوم: آغاز دوره جدید

در اواخر سال ۱۳۳۸ روابط دولت امریکا با ایران وارد مرحله جدیدی شد. دو مسئله اساسی روابط ایران و امریکا را تحت تأثیر خود قرار داد. مسئله اول فساد گسترده دستگاه دولتی ایران بود. بعد از کودتا، دولت امریکا. هم‌ماهه مبلغی را به عنوان کمک به دولت کودتا در ایران می‌پرداخت. این کمک‌ها چندین سال ادامه یافت. مقامات رسمی دولت ایران و عناصر درباری از بخش اعظمی از این کمک‌های مالی دولت امریکا، سوء استفاده می‌کردند و به حساب‌های شخصی واریز می‌نمودند. فساد مالی ایران سبب شد، که کمیسیون‌های سنای امریکا این مسئله را مورد بررسی قرار بدهند و هیئت‌هایی برای بازرسی به ایران بفرستند. سفیر جدید امریکا، سلدن چای‌پین، به طور جدی این سوء استفاده‌ها را دنبال می‌کرد. این امر بر روابط دولت و دربار ایران با امریکا اثر گذاشت. سفر شاه به امریکا برای خنثی کردن اثرات منفی این بازرسی‌ها را بود. موضوع دوم، سیاست جدید دولت امریکا در رابطه با نقش ارتش در کشورهای جهان سوم، نظیر ایران و ضرورت اصلاحات ارضی و اجتماعی بود. این سیاست از تجربه جنگ کره سرچشمه گرفته بود. جنگ کره به غرب و بخصوص به امریکا نشان داد که درگیری‌های آینده میان دو بلوک شرق و غرب، به صورت یک جنگ کلاسیک دو ارتش منظم و تهاجم ارتش روسیه و یا کشورهای اقمار و متحد آن دولت به کشورهای همسایه و متحد غرب نخواهد بود. بلکه تقابل‌ها از نوع جنگ‌های آزادی‌بخش و یا انقلابی توسط ارتش‌های نامنظم خواهد بود. مکنامارا که از نظامیان برجسته امریکا محسوب می‌شد، طرحی را تهیه کرد که به موجب آن امریکا در مرحله اول با مطالعه کلیه انقلابات جهان، علل و موجبات این انقلابات را کشف نماید و در برنامه‌های اساسی خود، مقابله با این علل را لحاظ نماید. به طوری که با از بین رفتن موجبات اصلی انقلابات، امکان انقلاب نیز از میان برداشته شود. در مرحله دوم، ارتش امریکا و کشورهای دست‌نشانده و یا نزدیک به امریکا به گونه سازمان‌دهی شوند تا بتوانند با جنبش‌های شورشگری داخلی در این کشورها مقابله نمایند. دولت امریکا در راستای اجرای این برنامه‌ها، دولت ایران و شاه را برای اصلاحات تحت فشار قرار داد. فشار امریکا بر شاه شامل دو قسمت بود. یک قسمت دادن آزادی‌های سیاسی محدود و نسبی بود. منطق و استدلال امریکایی‌ها، هم انگلیس‌ها، این بود که شاه توانسته است تمام مخالفین خود را سرکوب نماید. حزب توده و سازمان نظامی‌اش متلاشی شده است و رهبران باقی‌مانده حزب به خارج از ایران گریخته‌اند. نیروهای ملی نیز عموماً و اکثراً فلج شده‌اند. برخی از همکاران دکتر مصدق کشته شده‌اند و یا به خارج از ایران رفته‌اند. عملاً هیچ نیروی مخالف قابل توجهی در برابر شاه وجود ندارد. بنابراین شاه نباید از دادن برخی آزادی‌های سیاسی محدود نگران باشد. ارتش شاه قوی و پشتیبان سلطنت است. روحانیان برجسته از شاه حمایت می‌کنند، و اگر شاه قسمت دوم برنامه را، که اصلاحات ارضی و سهیم کردن کارگران در سهام کارخانجات است پیاده کند، می‌تواند حمایت دهقانان و کارگران را به خود جلب نماید. بنابراین نظام سلطنتی از یک پایگاه قدرت اساسی خوبی برخوردار خواهد بود. اعطای آزادی‌های نسبی و محدود، جناح‌هایی از روشنفکران را راضی می‌کند بدون آن که ضرر و زیانی برای نظام داشته باشد. اما شاه از این تغییرات می‌ترسید و زیر بار نمی‌رفت. با روی کار آمدن دولت کندی فشار امریکا بر شاه بالا گرفت. در چنین شرایطی نیروهای اصیل ملی، که مراقب اوضاعی سیاسی بودند، با درک درست از روند تغییرات، برای جلوگیری از هر چه بیشتر جو سیاسی و استفاده از موقعیت برای سازماندهی نیروهای مردمی به طور علنی وارد صحنه شدند. در جو سیاسی ویژه‌ای که در بالا اجمالاً به آن اشاره شد، انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی برگزار شد. در این انتخابات، با همت مردم و دانشجویان کاشی، اللهیار صالح از کاشان انتخاب شد و به مجلس راه یافت. رژیم شاه

نتوانست حتی حضور یک نماینده مردمی و غیرخودی را در مجلس تحمل نماید و مجلس را منحل کرد و انتخابات جدیدی برگزار نمود.

از تیرماه ۱۳۳۹، مبارزه ملی و ضد استبدادی عملاً وارد دوره تازه‌ای از مبارزات علنی و گسترده گردید. تلاش‌های فراوانی توسط نیروهای باقی‌مانده در نهضت مقاومت ملی و نیروهای بیرون از نهضت صورت گرفت که در نهایت به تأسیس جبهه ملی (دوم) در تیرماه ۱۳۳۹، و نهضت آزادی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۰ منجر گردید. این سازمان‌ها توانستند مبارزه سیاسی علنی را به حاکمیت تحمیل نمایند. اگرچه عمر این دوره کوتاه بود. برنامه اصلاحات ارضی و دادن حق رأی به زنان (که از جمله از برنامه‌های انقلاب سفید شاه بود) بلمخالفت شدید زمین‌داران بزرگ از یک طرف و روحانیان برجسته از جانب دیگر روبرو شد. این مخالفت‌ها شاه را در برابر روحانیان قرار داد. شاه به جای کوشش در جهت آشتی و ترمیم روابط، از موضع قدرت و نخوت به روحانیان حمله کرد و در قسم آنها را ارتجاع سیاه خواند. ادامه این تقابل، باعث شد که رهبران روحانی در قم، مشهد و شیراز، علیه شاه بایستند و به جنبش ضد استبدادی بپیوندند.

از طرف دیگر حوادث و تحولات سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۰ مبارزه علیه نظام استبدادی و وابسته به بیگانگان را از حالت مخفی و محدود، به مبارزه علنی و گسترده تبدیل نموده و به تناسب و هماهنگ با تغییرات و تحولات در سطح کلان جامعه، جنبش دانشجویی نیز وارد عصر تازه‌ای شد.

دوره‌ای که بعد از یک مرحله کوتاه مبارزه سیاسی علنی وارد فاز مبارزه مسلحانه گردید که طی آن و با تحمیل تلفات و قربانی‌های بسیار در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ منجر گردید. پیروزی‌ای که دانشجویان چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور سهم و نقش بسیار جدی و اساسی در آن داشتند. جنبش دانشجویی و نقش مؤثر آن در طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷، نیاز به بحث و بررسی‌های جداگانه دارد، که از هدف و حوصله این نوشته بیرون است.

پیوست شماره ۱:

فهرست مطالب بیانیه فدا بیان اسلام در آبان ماه ۱۳۲۹

فهرست

ریشه‌های مفلسد خانمانسوز ایران و جهان:

۱. گسستن ریشه‌های نورانی ایمان به حقایق و انحراف بشر از مسیر دین فطری اسلام و تربیت سازمانی آفرینش
 ۲. اجرا نشدن احکام اسلام و قانون مجازات
 ۳. مفاسد فرهنگ، نبودن فرهنگ، شهوت‌آموزی به نام علم
 ۴. آتش شهوت از بدن‌های عریان زنان بی‌عفت شعله کشیده خانمان بشر را می‌سوزاند
 ۵. مشروبات مسموم‌کننده و جنون‌انگیز الکلی مایه تفریح عمومی است
 ۶. استعمال دودهای خطرناک و تریاک و شیره و سیگار هم از آثار تمدن کنونی است
 ۷. قماربازان هم در فقر مادی و اخلاقی جامعه متمدن نقش خوبی باز می‌کنند
 ۸. سینماها و نمایش‌خانه‌ها و رمان‌ها و تصانیف و اشعار موهوم و شهوت‌انگیز و جنایت‌آموز
 ۹. نغمه‌های ناهنجار موسیقی غیرمشروع جز شهوت و سستی اعصاب جامعه چیزی به بار نیاورده و نمی‌آموزد
 ۱۰. دروغ و چاپلوسی و مداحی‌های فضیلت‌کش به زبان مردم و رادیو و جراید، رذایل را می‌پرورد و فضایل جامعه را فلج می‌کند
 ۱۱. نبودن کار و فقر عمومی و کثرت بیچارگان و سرگردانان و بی‌خانمانان و بی‌سرپرستی آنان چرخ‌های زندگی اجتماعی را فلج می‌کند
 ۱۲. فحشاء و سرگردانی زنان و امراض مقاربتی میوه کوچکش قطع نسل و مرگ آنان در عنفوان جوانی است
 ۱۳. رشوه‌خواری عمومی ادارات و وزارتخانه‌ها و سایرین و رباخواری‌های عمومی و بانگ‌های رباخواری میوه‌اش کینه‌اندوزی و فقر عمومی است
 ۱۴. همه از هم پاشیده‌اند، همه به هم بی‌اعتماد و بد بینند، دولت از ملت و ملت از دولت همه از هم جدا هستند. طریق اصلاح عموم طبقات و دستورالعمل برای شئون مختلف حکومت و جامعه
۱. روحانیت
 ۲. وزارت فرهنگ
 ۳. وزارت دادگستری
 ۴. وزارت کشور
 ۵. وزارت دارایی
 ۶. وزارت بهداشت
 ۷. وزارت پیشه و هنر
 ۸. وزارت کشاورزی
 ۹. وزارت خارجه

۱۰. وزارت جنگ

۱۱. وزارت پست و تلگراف و تلفن

۱۲. وزارت راه

۱۳. وزارت دربار

تبصره:

— مشروطیت و مجلس شورای ملی

— مجلس شورای ملی و انتخابات

— ایران به یاری خدای جهان با اجراء دستورات گذشته بهشت جهان خواهد بود.

— خدای جهان و جهان عقل و دانش و جهان اسلام و قانون اساسی و افکار عمومی و عموم مردم همه و همه می‌دانند که سخنان ما سراسر بحق است و ما حق می‌گوییم و حق با ماست و ما خود ملت مسلمان ایران هستیم و اینجا مملکت اسلامی ایران و سرزمین ما پیروان آل محمد(ص) است و خدای توانا پشتیبان ما است.

— اعلام ما به دشمنان اسلام و غاصبین حکومت اسلامی، شاه، دولت و سایر کارگردانانی که آنان را به خوبی می‌شناسیم

— اصلاح تنها در سایه قدرت و قدرت یعنی فداکاری و فداکاری تنها در سایه تربیت اسلام است، پس ما فرزندان اسلام به یاری خدای توانا مقتدریم و اصلاحات عمومی در سایه جانبازی‌های ماست.

— سلام پرمهر ما بر روح یک فرزند فدایی اسلام و نمونه تازه‌ای از تربیت نورانی و روح زنده فرزندان اسلام شهید معظم حضرت سیدحسین امامی عرضه باد.

— مطلوب حقیقی بیشتر حقیقتی است که آن را گم کرده همه جا آن را پی جویی می‌کند و نمی‌رسد زیرا همه چیز را با مطلوبش اشتباه می‌کند.

— حکومت حق همیشه نافذ و استوار بوده و هیچ نیرویی را در برابر آن تاب مقاومت نبوده نبوده می‌شود و نیرویی جز نیروی حق نیرومند نیست.

— جنگ‌های بشر و دول بزرگ سراسر ناشی از گمراهی و جهل می‌باشد و جنگ‌های اسلام به فرمان خدای جهان و برای هدایت و نجات بشر بوده و خواهد بود.

— نقشه شوم زیر پرده جنگ ایران و سایر ملل اسلامی با روسیه در راه شهوات انگلستان و آمریکا صلاح مسلمانان نبوده و ما کوس بیدارباش را برای حفظ نوامیس اعلام و ملل اسلامی می‌نوازیم و به یاری خدای جهان حدود مسلمین را حراست می‌کنیم.

— صلح و آسایش عمومی و آزادی صالح تنها در سایه پرچم مقدس اسلام است.

— برادران و خواهران مسلمان ما در دنیا و فرزندان اسلام و ایران و فداییان اسلام گوش دل فرا دادید و بیدار باشید، خود و برادران و خواهران خود را از وادی تاریک جهل برهانید.

— ما ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران بوده و هیچ بیگانه‌ای را حق تصرف در آن و تجاوز بدان نبوده و نیست و نخواهد بود.

— ما فرزندان اسلام و ایران با این که به یاری خدای توانا، توانا و مقتدریم و می‌توانستیم و می‌توانیم که در یک شب تاریک و یا در یک روز روشن دشمنان اسلام و غاصبین ایران را یک‌باره نابوده کرده به جهنم فرستیم و انتقام اسلام و ناموس اسلام و ایران را از آنان بازگیریم برای حفظ ناموس اسلام و هستی مسلمانان از خطرهای احتمالی صبر کردیم و از شورش برخ بیخردان هم به شدت جلوگیری کرده و می‌کنیم.

— ای بشر راست بگو و به خدای خود و آفریننده عزیزت وفادار باش.

برای آخرین بار اعلام می‌شود:

— پادشاهان و رؤسا جمهوری دنیا

— سفرا خارجه و وزرا مختار ممالک مختلف دنیا و سفرا ممالک اسلامی جهان رادیوها و جراید و دانشمندان و

نویسندگان جهان

— خطباء با ایمان و دانشمندان و نویسندگان ایران

— رادیوهای ایران

پیوست شماره ۲:

فهرست مقالات و مطالب هریک از شماره‌های مجله فروغ علم

شماره ۱. فروردین ۱۳۲۹

- ۱/۱. ایران نیازمند تحول فکری است. — سرمقاله
- ۱/۲. فلسفه و علم — حسینعلی راشد
- ۱/۳. حکمای سبعة — دکتر معین
- ۱/۴. آثار عظیم اجتماع — مهندس بازرگان
- ۱/۵. شعر: سنگ را بسته سگ رها کرده — ابوالقاسم رضایت
- ۱/۶. بت‌های گوشتی — سیدغلامرضا سعیدی
- ۱/۷. حکومت جهانی — وارن استن — ترجمه مهندس شکیب‌نیا
- ۱/۸. شعر: عسسی می‌آید — ابوالقاسم رضایت
- ۱/۹. در آستانه دنیای فکر و اندیشه — م. ن. (محمد نخشب)
- ۱/۱۰. شعر: دانش — گوشه‌گیر (فرید)
- ۱/۱۱. رژیم اسلامی — دکتر طه حسین — ترجمه سیدجعفر شهیدی

شماره ۲. اردیبهشت ۱۳۲۹

- ۲/۱. سرمقاله: رژیم اسلامی در یک ربع قرن
- ۲/۲. ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم — ترجمه سیدغلامرضا سعیدی
- ۲/۳. در آستانه دنیای فکر و اندیشه — م. ن. (محمد نخشب)
- ۲/۴. بیمار نماند — شعر. ابوالقاسم رضاعت
- ۲/۵. نظری بر اسلام امروز — م
- ۲/۶. راهنمای اعتماد به نفس در زندگانی — احمد سعیدی
- ۲/۷. اجتهاد در شریعت — سیدجعفر غضبان
- ۲/۸. خطر بزرگی که دنیای امروز را تهدید می‌کند — ترجمه مهندس شکیب‌نیا
- ۲/۹. بندگی در آزادی — از کتاب ابوذر غفاری
- ۲/۱۰. مبتلا چاره بلا بکند — شعر. ابوالقاسم رضایت
- ۲/۱۱. آنجا که شمع‌ها خاموش می‌شوند — داستان. کیخسرو مقدم
- ۲/۱۲. شهرستانی و هم‌نشین فارسی او — عبدالحسین زرین کوب
- ۲/۱۳. هنوز همه در خوابند — م. ک (مصطفی کتیرایی)
- ۲/۱۴. چند مجهول معروف — ترجمه ب. ش. بشیر
- ۲/۱۵. اجتماع ما در پرتگاه فقر، جهالت، مرض — سیدموسی گوشه‌گیر
- ۲/۱۶. پاکستان — محمد وحید

شماره ۳. خرداد ۱۳۲۹

- ۳/۱. سرمقاله: باز هم در پیرامون نهضت فکری
- ۳/۲. جستجو — شعر. دکتر صورتگر

- ۳/۳. رژیم‌های اقتصادی — ترجمه سیدغلامرضا سعیدی
- ۳/۴. درویش و توانگر — از سخنان علی (ع)
- ۳/۵. انرژی خورشید و بمب هیدروژنی — دکتر فاضل زندی
- ۳/۶. نقش مهدویت در صحنه سیاست — مهندس سیدجلال شکیب‌نیا
۳۷. منطق جدلی بودایی — محمدتقی دانش‌پژوه
- ۳/۸. اقبال شاعر پاکستانی — از میم
- ۳/۹. بهشت جنایتکاران — شعر. پارسا تویسرکانی
- ۳/۱۰. در آستانه دنیای فکر و اندیشه — م. ن (محمد نخشب)
- ۳/۱۱. لغت‌نامه دهخدا — معرفی
- ۳/۱۲. اجتهاد در شریعت — تشدید
- ۳/۱۳. اجتماع ما در پرتگاه فقر، جهالت و مرض (۲) — سیدموسی گوشه‌گیر
- ۳/۱۴. آنجا که شمع‌ها خاموش می‌شوند (۲) — داستان. کیخسرو مقدم

شماره ۴. تیرماه ۱۳۲۹

- ۴/۱. سرمقاله: ایران در آستانه یک انقلاب سیاسی است.
- ۴/۲. رژیم‌های اقتصادی — ترجمه سیدغلامرضا سعیدی
- ۴/۳. اشتباه نشود — پاسخ به یک انتقاد
- ۴/۴. قاضی پاکدامن — روایت یک داستان.
- ۴/۵. قسمت‌نامه سرمایه‌دار و مزدور — شعر. اقبال
- ۴/۶. نقش شعور باطن در تجسسات علمی — ترجمه و تلخیص از عزت‌الله سحابی
- ۴/۷. سرزمین اسلام کجاست؟ — شعر. دکتر خلوصی، ترجمه مهندس شکیب‌نیا
- ۴/۸. رهایی از قیود تقلید — شعر. اقبال
- ۴/۹. بررسی در روش‌های اصلاحی — م. ک
- ۴/۱۰. اجتهاد در شریعت — سیدجعفر غضبان
- ۴/۱۱. آلودگی‌های اجتماع ما — سیدموسی گوشه‌گیر

شماره‌های ۵ و ۶. مرداد و شهریور ۱۳۲۹

- ۵/۱. سرمقاله: اسلامستان — مسجد ضرار — پاسخی تحلیلی در مورد حرکت سیاسی برای «اتحاد اسلام»
- ۵/۲. رژیم‌های اقتصادی — ترجمه سیدغلامرضا سعیدی
- ۵/۳. نزاع کلیسا و ماتریالیسم — محمد نخشب
- ۵/۴. عقیده — ناصح
- ۵/۵. خبری نیست — شعر. شهاب فردوس
- ۵/۶. بررسی در روش اصلاحی دیگران (ادامه) — م. ک
- ۵/۷. پاکستان (۲) — محمد وحید
- ۵/۸. اجتهاد در شریعت — تشدید
- ۵/۹. عقاید اجتماعی ژان ژاک روسو و اسلام — مهندس شکیب‌نیا
- ۵/۱۰. آنجا که حق و نیرو نبرد می‌کنند — سیدجعفر شهیدی

۵/۱۱. نقش اخلاق خوش در سلامتی مزاج— ترجمه بشیر
۵/۱۲. خدمات مسلمین به علم فیزیک— ترجمه عزت‌الله سبحانی

- شماره‌های ۷ و ۸ و ۹. مهر و آبان و آذر ۱۳۲۹
- ۹/۱. دل و دماغ— مهندس مهدی بازرگان
- ۹/۲. درسی از روانشناسی— ترجمه سیدغلامرضا سعیدی
- ۹/۳. بروید به اشراف پست بگویید— از میم
- ۹/۴. جنگ کره و مقایسه آن با مسئله فلسطین و کشمیر یا یک بام و دو هوا
- ۹/۵. اسلام و مالکیت— سیدمحمود طالقانی
- ۹/۶. به پیش با قرآن— مهندس شکیب‌نیا
- ۹/۷. راز هستی— شعر. اقبال
- ۹/۸. نزاع کلیسا و ماتریالیسم— محمد نخشب
- ۹/۹. از ضمیر نابخور خود استفاده کنید— ترجمه بشیر
- ۹/۱۰. سیدجمال‌الدین اسدآبادی— ترجمه معین
- ۹/۱۱. سیر اجتماع— م. ک
- ۹/۱۲. انتقاد وارده— حسن گلزار
- ۹/۱۳. از خواب گران خیز— شعر. اقبال
- ۹/۱۴. اصلاح افراد یا تغییر رژیم حکومت— از س

پیوست شماره ۳:

فهرست مقالات و مطالب هریک از شماره‌های مجله گنج شایگان

شماره ۱. خرداد ۱۳۳۲

- ۱/۱. سرمقاله: در بیان انتشار مجله
- ۱/۲. مکتب واسطه- مهندس شکیب‌نیا
- ۱/۳. بازی با علم- مهندس معین‌فر
- ۱/۴. ضمانت اجرای عمل- زین‌العابدین ذاکری
- ۱/۵. بلوک میانه- محمدباقر رضوی
- ۱/۶. اقبال شاعر ملی- فیلسوف جهانی ما
- ۱/۷. منشأ حیات- مهندس سحابی
- ۱/۸. تراست جهانی نفت- محمدباقر رضوی
- ۱/۹. افول یک ستاره (درگذشت حاج میرزا مهدی آشتیانی)، هیئت تحریریه

شماره ۲. تیرماه ۱۳۳۲

- ۲/۱. یادداشت ماه: نفع ملی شدن نفت بیشتر است یا ضرر اختلافات شما
- ۲/۲. مکتب واسطه- مهندس شکیب‌نیا
- ۲/۳. وادی جهالت- سیدغلامرضا سعیدی
- ۲/۴. عرفان و اسلام- زین‌العابدین ذاکری
- ۲/۵. بیاگماتیسیم در اسلام- مهندس بازرگان
- ۲/۶. ابن‌سینا- ابراهیم یزدی
- ۲/۷. منشأ حیات- مهندس سحابی
- ۲/۸. توفان شب. شعر- احمد شمسا
- ۲/۹. بلوک میانه- محمدباقر رضوی
- ۲/۱۰. شعر- جلال مروج
- ۲/۱۱. رپرتاژ دانشکده کشاورزی کرج- عباس حائری

شماره ۳. مرداد ۱۳۳۲

- ۳/۱. بیماری ما؛ چاره چیست. یادداشت ماه
- ۳/۲. مستی و عربده بر دانش و فرهنگ کهن. شعر. حبیب‌الله خراسانی
- ۳/۳. نیروی محرکه تاریخ. مهندس مصطفی کتیرایی
- ۳/۴. به کجا می‌روید؟ مهندس علی‌اکبر معین‌فر
- ۳/۵. عمل صالح- زین‌العابدین ذاکری
- ۳/۶. یک فلز گمنام- منوچهر احتشامی
- ۳/۷. با دانشجو با منطق و دلیل سخن گوئید- دکتر عبدالحسین کافی
- ۳/۸. منشأ حیات- مهندس عزت‌الله سحابی

۳/۹. جلوه‌ای از اعجاز قرآن - سیدجلال مروج

۳/۱۰. بلوک میانه - محمدباقر رضوی

۳/۱۱. امید قرن ما - ا. یاس (ابراهیم یزدی)

۳/۱۲. پرچم داد - شعر. محمد طلّیعه

۳/۱۳. ابن‌سینا - ابراهیم یزدی.

شماره ۴. شهریور ۱۳۳۲ (شماره مخصوص عاشورا)

۴/۱. قیام حسینی - یادداشت روز

۴/۲. فساد حکومت بنی‌امیه - محمدباقر رضوی

۴/۳. فرمانده نهضت یا جلوه کامل مکتب - مهندس شکیب‌نیا

۴/۴. تربیت اسلام، پرچمدار نهضت محال است از ایمان خود دست بردارد - ابوالفضل مرتاضی لنگرودی

۴/۵. سر حادثه کربلا - شعر. غضنفر علیخان (سفیر کبیر پاکستان)

۴/۶. خون و آتش - غ خسروی

۴/۷. ما و پیشروای ما - زین‌العابدین ذاکری

۴/۸. یک محاکمه تاریخی - بی‌نام

۴/۹. نتایج نهضت، درسی که حسین (ع) به ما آموخت - مهندس سحابی

شماره ۵، مهر ۱۳۳۲

۵/۱. ملت مسلمان ایران مستشار مسیحی نمی‌خواهد - یادداشت روز

۵/۲. اختیار - مهندس مهدی بازرگان

۵/۳. شاید شوی شهید - صادق

۵/۴. اسلام و سیاست - سیدغلامرضا سعیدی

۵/۵. نطق تاریخی طارق بن زیاد - ابراهیم یزدی

۵/۶. آیا مبدأ حیات هم مادی است - دکتر عبدالحسین کافی

۵/۷. آزادی و برابری، برادری - ژان اکارد، اقتباس پ درگاهی

۵/۸. ابن‌سینا - ابراهیم یزدی

۵/۹. معرفی یک کتاب سودمند: خدا یا طبیعت؟ - مهندس احمدزاده

۵/۱۰. بلوک میانه - محمدباقر رضوی

بعد از انتشار این شماره مجله به دستور فرماندار نظامی توفیق شد. مدیرمسئول آن، آقای مرتاضی بازداشت گردید.

پهوست شماره ۴:

فهرست مقالات و مطالب شماره‌های مختلف ماهنامه مجموعه حکمت

بعد از توقیف مجله گنج شایگان جنبش روشنفکری دینی و انجمن اسلامی دانشجویان ارگان نظری-فکری نداشتند تا این که در سال ۱۳۳۷، ماهنامه مجموعه حکمت که صاحب‌امتیاز آن آقای سیدفخرالدین برقی و مدیرمسئول آن آقای سیدیحیی برقی (از قم) بود، دوره جدید انتشار خود را با همکاری قلمی روشنفکران دینی جمله با مقالاتی از آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، مهندس بازرگان، سیدمحمدباقر رضوی قمی، مهندس معین‌فر، و... آغاز کرد. در دی‌ماه ۱۳۳۸ پس از انتشار دوازده شماره ظاهراً به دلیل شکست مالی، انتشار آن متوقف گردید. فهرست مطالب این مجله، که حاکی از همکاری روشنفکران دینی و اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه می‌باشد، به شرح زیر است:

شماره ۱. اسفند ۱۳۳۷

- ۱/۱. شعری از نظامی: ای نام تو بهترین سرآغاز
- ۱/۲. یادداشت ماه: سخنی درباره روش و هدف ما
- ۱/۳. در انتظار ظهور— آیت‌الله سیدمحمود طالقانی
- ۱/۴. احتیاج روز— مهندس بازرگان
- ۱/۵. طرز فکر ما— سیدمحمدباقر رضوی
- ۱/۶. مجملی درباره وطن و وطن‌خواهی— مهندس معین‌فر
- ۱/۷. همکاری‌های اقتصادی— م.ب.ر (محمدباقر رضوی)
- ۱/۸. مصلح بزرگ و جهانی— سیدهادی خسروشاهی
- ۱/۹. سخنان جاوید— جملات قصار برگزیده

شماره ۲. فروردین ۱۳۳۸

- ۲/۱. مناجات— شعر از آذربییگی
- ۲/۲. یادداشت— به مناسبت تولد امام حسین (ع)
- ۲/۳. یادداشت ماه— رمضان، ماه خدا و بهار تهذیب اخلاق
- ۲/۴. در انتظار ظهور— آیت‌الله سیدمحمود طالقانی
- ۲/۵. احتیاج روز— مهندس بازرگان
- ۲/۶. مصلح بزرگ و جهانی ما— سیدهادی خسروشاهی
- ۲/۷. نظم و اداره اجتماع— سیدمحمدباقر رضوی
- ۲/۸. سخنان جاوید

شماره ۳. اردی‌بهشت ۱۳۳۸

- ۳/۱. توحید. شعر— سعدی شیرازی
- ۳/۲. گوینده‌نویسنده— ف. برقی
- ۳/۳. ممیزات مکتب اسلام— آیت‌الله سیدمحمود طالقانی
- ۳/۴. درباره ملت و ملیت— مهندس معین‌فر

- ۳/۵. برتری فقه شیعه— از استاد شیخ محمود شلتوت
- ۳/۶. مکتب تربیتی اسلام— منوچهر مظفریان
- ۳/۷. روان و جهان— مهندس م. ر
- ۳/۸. جشن عید فطر در گلشهر کرج— حسینی
- ۳/۹. احترام وطن، وطن کجا است؟ شعر— حسین عبداللهی خوروش
- ۳/۱۰. جبر و اختیار در اسلام— دکتر محمد بیسار، ترجمه دکتر عطاءالله شهاب پور
- ۳/۱۱. صنعت شعر— علمی و تاریخی
- ۳/۱۲. معرفی سه کتاب جدید
- ۳/۱۳. شب زنده داری— سیدفخرالدین برقی
- ۳/۱۴. نزدیکترین راه برای اصلاحات مذهبی— علی اکبر اصغری
- ۳/۱۵. سخنان جاوید

شماره ۴. خرداد ۱۳۳۸

- ۴/۱. ولادت امام موسی بن جعفر
- ۴/۲. مسئولیت انسان نسبت به خود— آیت الله طالقانی
- ۴/۳. بی نهایت کوچکها— مهندس بازرگان
- ۴/۴. انحطاط مطبوعات— سیدهادی خسروشاهی
- ۴/۵. دین و عصر دانش— سید ضیاءالدین روحانی
- ۴/۶. ملت و ملیت— مهندس معین فر
- ۴/۷. مکتب تربیتی اسلام— منوچهر مظفریان، حیدرعلی قلمداران
- ۴/۸. درسی از توحید
- ۴/۹. سخنان جاوید

شماره ۵. تیرماه ۱۳۳۸

- ۵/۱. غدیریه، شعر— سیدیحیی برقی
- ۵/۲. خلافت در اسلام— سیدمحمود طباطبایی
- ۵/۳. بی نهایت کوچکها— مهندس بازرگان
- ۵/۴. ملت و ملیت— مهندس معین فر
- ۵/۵. خوشبخت کیست و خوشبختی چیست؟— محمد جناب زاده
- ۵/۶. ارتباط دین و فلسفه— موسی جواد سبیتی، ترجمه جهانبخش فرزین
- ۵/۷. تربیت کودک— ابوتراب هدایی
- ۵/۸. صنعت شهر
- ۵/۹. سکوت— ف. برقی
- ۵/۱۰. حکمت و علت نجس بودن بول— آیت الله خالصی، ترجمه حیدرعلی قلمداران
- ۵/۱۱. از خودشناسی تا خداشناسی— فخرالدین برقی
- ۵/۱۲. سخنان جاوید

شماره ۶. مرداد ۱۳۳۸

- ۶/۱. شهیدان دشت کربلا
- ۶/۲. فواید جنبش حسین(ع)
- ۶/۳. طبیعت، غریزه، فطرت— آیت‌الله سیدمحمود طالقانی
- ۶/۴. علت دردهای اجتماع— علامه محمود طباطبایی
- ۶/۵. ضریب تبادل مادیات و معنویات— مهندس بازرگان
- ۶/۶. خوشبخت کیست و خوشبختی چیست— محمد جنابزاده
- ۶/۷. اهمیت تاریخ— علی‌اکبر تشید
- ۶/۸. آموزش و پرورش در اسلام— محمدکاظم مرتجی
- ۶/۹. کوی حسینی— شعر
- ۶/۱۰. آتش که روشن و شعله‌ور گردید...— جمالی تنگستانی
- ۶/۱۱. همزیستی— فخرالدین برقی
- ۶/۱۲. پیام به برادران دانش‌آموز و جوانان کشور— قاسم امیری
- ۶/۱۳. ارتباط دین و فلسفه— ترجمه جهانبخش فرزین
- ۶/۱۴. سخنان جاوید

شماره ۷. شهریور ۱۳۳۸

- ۷/۱. مناجات، شعر— نظامی
- ۷/۲. تشکیلات در اسلام— علامه سیدمحمود طباطبایی
- ۷/۳. ضریب تبادل مادیات و معنویات— مهندس بازرگان
- ۷/۴. تأثیر علوم جدید— محمد جنابزاده
- ۷/۵. اهمیت تاریخ— علی‌اکبر تشید
- ۷/۶. مکتب واسطه— سیدمحمدباقر رضوی
- ۷/۷. اندیس جدید— سیدهادی خسروشاهی
- ۷/۸. اجتماع ما قابل اصلاح هست یا نه؟— حجتی کرمانی

شماره ۸. مهر ۱۳۳۸

- ۸/۱. لاک‌پشتی در دخمه— آیت‌الله سیدمحمود طالقانی
- ۸/۲. تشکیلات تنها در دین اسلام است— علامه سیدمحمود طباطبایی
- ۸/۳. عشق و پرستش— مهندس بازرگان
- ۸/۴. سوسیالیسم و اشتراکیت در نظر اسلام— سیدهادی خسروشاهی
- ۸/۵. همکاری‌های اقتصادی— سیدمحمدباقر رضوی
- ۸/۶. اصلاح از کجا باید شروع شود— محمدجواد حجتی کرمانی
- ۸/۷. منطق بانوان— علی‌اکبر تشید

شماره‌های ۹ و ۱۰ در دسترس نبود

شماره ۱۱. دی ماه ۱۳۳۸

- ۱۱/۱. حقوق متقابلة جامعه مسلمين— علامه سيد محمود طباطبائي
۱۱/۲. تعليمات ديني (۳)— مهندس بازرگان
۱۱/۳. تأثير علوم جديد (۳)— محمد جناب زاده
۱۱/۴. نسبت دانش و دين
۱۱/۵. سابقه فكر تغيير خط در ايران— سيدهادي خسروشاهي
۱۱/۶. ادراك...— سيد ضياءالدين روحاني
۱۱/۷. اصلاح اجتماع— سيد اسماعيل عمادي حائري
۱۱/۸. تربيت جوانان— دكتور علي فرهي
۱۱/۹. اخلاق— ترجمه جهانبخش فرزین

شماره ۱۲. دی ماه ۱۳۳۸

- ۱۲/۱. حقوق متقابلة (۴)— سيد محمود علامه طباطبائي
۱۲/۲. امام علي (ع)، قهرمان بت شکن تاريخ— علي حجتی کرمانی
۱۲/۳. پراگماتيسم در اسلام— مهندس بازرگان
۱۲/۴. نسبت دين و دانش
۱۲/۵. اخلاق— ترجمه جهانبخش فرزین
۱۲/۶. هدف زندگي— سيد م. ر (سيد محمد باقر رضوي)
۱۲/۷. توبه
۱۲/۸. توحيد— نظام الدين لسان

پیوست شماره ۵:

در دانشکده کشاورزی کرج

برای جوانان و دانش پژوهانی که علیرغم جریان تند و فاسد محیط خود در انجام وظایف خویش در برابر پروردگار بی‌همتا تکاهل نمی‌کنند، برگزاری عید فطر امسال، عید بزرگ دینی مسلمین جهان، خاطره مخصوص و جلوه دیگری داشت.

از طرف انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده کشاورزی کرج از عده‌ای از دانشجویان و اساتید دانشگاه دعوت به عمل آمده بود که در مراسم جشنی که پس از گذراندن ماه صیام، ماه عبادت خدا و تزکیه انسان، به مناسبت عید فطر برپا کرده بودند، شرکت نمایند.

در سال‌های اخیر هیچ‌گاه سابقه نداشته است که در دانشگاه ما، در محیط‌های دانشجویی ما در چنین عید بزرگی از طرف جوانان و تحصیل‌کردگان مسلمان با وجود همه محدودیت‌های مادی و معنوی به چنین اقدامی دست زده باشند. و این همت دانشجویان کشاورزی از آنجا که مقام پیشروی را احراز کرده است دارای اهمیت بسیاری است.

هنگام ورود به تالار در بالای درب ورودی این جمله به چشم می‌خورد «الا و انّ الزّمان قد استدار» دیدن این جمله انسان را بی‌اختیار به یاد مجاهدات و جانبازی‌های مؤمنین صدر اول و کوشش و زحمات طاقت‌فرسای پیامبر گرامی اسلام در راه اعتلای کلمه حق می‌انداخت؛ آن‌زمان که با وجود عده قلیل در راه خدا و فقط به اتکاء او قیام کرده و جهاد می‌نمودند و آنجا که بالاخره پس از مجاهدات فراوان به مکه رفتند و اساس شرک و بت‌پرستی را که پایه کلیه دردها و تباهی‌های جامعه بشری است واژگون ساختند، آن‌گاه پیامبر بزرگ دستور می‌دهد که بر بالای مناره ندا دهد که آلا و انّ الزّمان قد استدار: این خاطرات مسلمین واقعی را برمی‌انگیزد و آرزوی قیام، قیام معدودی قلیل با ایمان را در برابر سیل فساد اجتماع کنونی؛ اجتماعی که از اسلام و تعالیم عالی آن جز نامی به ارث نبرده است بیدار می‌کند. به در و دیوار سالن نیز آیات و شعارهایی به چشم می‌خورد که معرف کاملی از طرز فکر درخشان مؤسسین بود، عظمت بخصوصی به جلسه داده بود. برنامه با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و ترجمه آنها به طرزی ساده و بسیار مؤثر توسط آقایان گمنامی و سلیمی دانشجویان سال سوم و اول افتتاح گردید.

آن‌گاه آقای کاشفی برنامه جشن را به اطلاع حضار رسانیدند و سپس جناب آقای دکتر مهدوی معاون محترم دانشکده رشته سخن را به دست گرفته اظهار داشتند که از بدو تأسیس دانشکده تاکنون به یاد ندارند که جشنی بدین ترتیب تشکیل شده باشد. جشنی که با حسن تفاهم کامل بین استاد و دانشجو با زحمات بی‌شائبه یک عده دانشجوی مسلمان در یک عید بزرگ دینی با عظمت خاص، آمیخته به سادگی برپا شده است. ایشان ضمن بیانات مبسوطی دانشجویان را به پیروی کامل از تعالیم مکتب خود، مکتبی که در ظلمات کنونی جهان یگانه راه نجات‌بخش بشریت است ترغیب کردند و در پایان فرمودند که امیدواریم که این عده دانشجو که با وجود گرفتاری امتحانات فقط با نیروی ایمان خویش تمام ماه را روز گرفته‌اند سرمشقی برای دیگران بوده و باعث هدایت منحرفین گردند. این بیان ایشان حاوی حقیقت بزرگی بود:

رهبری اجتماعات و قوام و دوام جوامع بشری منوط به طبقه صالح و روشنفکر آنهاست. پیشرفت و تکامل این‌گونه اجتماعات بر عهده کسانیست که همچون گوهری تابناک بر چهره غبارآلود محیط خویش می‌درخشند آنان که از فساد و تباهی‌های اجتماع خود مبری بوده با پیروی از یک مکتب سعادت‌بخش به وظایف خویش عمل می‌کنند، بالاخره ترقی و تکامل کلوان بشری نیز مرهون همین طبقه اجتماع، طبقه‌ای که مصداق کامل و لقد کتبنا فی الزبور ان الارض یرثها عبادی الصالحون است می‌باشد.

پس از بیانات ایشان یک خطبه از نهج البلاغه با حرارت و هیجان زایدالوصفی توسط آقای مرعشی دانشجوی سال دوم قرائت گردید.

آن‌گاه آقای مهدویان دانشجوی سال سوم مقاله جالب و پراح خویشت را خواند. مقاله مهدویان به قدری مهیج و مؤثر تهیه شده بود که در حین خواندن چندین بار با شور و احساسات حاضرین قطع گردید و به طوری آنها را تحت تأثیر قرار داده بود که باعث انقلاب حال یکی از حضار گردید این مقاله به قدری جامع و پرشور بود که برای انسان بسیار مشکل است جملاتی از آن را به عنوان نمونه انتخاب کند و از ذکر بقیه چشم‌پوشد، باید تمام آن را شنید یا خواند تا به اهمیت آن بتوان پی برد و ما شاید موفق شویم در شماره‌های آینده متن خطابه را به نظر خوانندگان برسانیم.

پس از ختم این خطابه به تقاضای دانشجویان دانشمند محترم آقای سیدمحمود طالقانی بیانات عمیق و مؤثری ایراد کردند و در پایان از خدا خواستند که جوانان و دانشجویانی که منطق علم و دانش را با نیروی ایمان آمیخته‌اند توفیق دهد تا بتواند کشتی اجتماع ما را در دنیای توفانی کنونی به ساحل نجات برسانند.

پس از ختم بیانات معظم‌له پذیرایی گرم و صمیمانه‌ای از حضار به عمل آمد و پس از بازدید باغ دانشکده و تأسیسات آن برنامه جشن ختم شد.

این جشن و نظایر آن مبین بیداری، قدرت معنوی جناح خداپرست و مسلمان دانشگاه می‌باشد کسانی که تشکل و مبارزه و قدرت تظاهر را مخصوص به خود می‌دانستند در این جشن به خوبی دریافتند که طرف آنها یعنی جبهه مسلمان دانشگاه به مراتب از آنان بیدارتر و هشیارتر و در عین حال اجتماعی‌تر و مجاهدترند.

در راه ایجاد و همبستگی و اتحاد کامل مسلمانان دانشگاه و پیوند آنان با برادران مسلمان خویش در سراسر جهان هرچه جدی‌تر و خالص‌تر فداکاری کنیم.

پیوست شماره ۶:

امید قرن ما

«در ماه گذشته سه نفر از دانشجویان مسلمان شمال افریقا آقایان عبدالقادر قریصات از الجزایر و محمد عبدالرحمن از مراکش و احمد بکر الهلالی از تونس که در بغداد تحصیل می‌کنند به منظور آشنایی باوضاع فرهنگی و اجتماعی برادران مسلمان خود به تهران وارد می‌گردند. انجمن اسلامی دانشجویان مقدم برادران هم‌کیش خود را گرامی داشته و علاوه بر راهنمایی‌های لازم به منظور بازدید مراکز و مجامع مختلف فرهنگی به منظور ایجاد ارتباط عمیق‌تر و امکان شناسایی و شناساندن بیشتر برادران هم‌کیش خود مجلس جشنی به افتخار آنان برپا می‌کند. طی این جشن که عده زیادی از علاقه‌مندان به نهضت مسلمانان شمال افریقا و همچنین عده‌ای از نمایندگان مجلس شوری و استادان دانشگاه شرکت کرده بودند ما موفق شدیم بیش از پیش احساسات خود را نسبت به مسلمانان ضد استعماری شمال افریقا نشان دهیم. اینک صفحه‌ای از دفتر یادبود آن شب تاریخی:

نمی‌دانم آیا تابحال شوق و ذوق‌زدگی دو دوست آشنا را از دیدار هم دیده‌اید؟ دو آشنایی که دور از هم با قلبی که مملو از عشق و صفاست و به خاطر هم می‌تپد؟ آن هم عشق و علاقه و دوستی و برادری که از اعماق قرون پیوندی عظیم و گسست‌ناپذیر دارد؟— از آنجا که پیامبر بزرگ ما با قیافه قهرمانانه و آغشته به خون سرخ پیشانی خویش پیوند دوستی عظیم ما را امضاء نموده و برای همیشه گسست‌ناپذیر ساخته است؟

راستی چه نیروی شگرف و چه پیوند عظیم و چه رستاخیز باشکوهی؟

دیدار قیافه‌هایی که از یک طرف حامل پیام دوستی جوانان و دانشجویان مسلمان سراسر جهان است و از طرف دیگر منعکس‌کننده تأثرات و غم و اندوهی فراوان می‌باشد، قلب همه را به طپش درمی‌آورد و وقتی ندایی که از اعماق قلوب سوزان برادران ما که نشان روح انقلابی توحیدی آنان است فضا را به لرزه درمی‌آورد، همه می‌خواهند و آرزو می‌کنند تا از آنجا که هستند پرواز کرده و در میان برادران خود در شمال افریقا در پیشاپیش صفوف رهایی‌بخش آنان قرار گرفته و در تظاهرات انقلابی آنان شرکت کرده و با خون خود پیمان‌ها را تجدید نموده — همبستگی و پشتیبانی بی‌دریغ خود را در مبارزه و جهاد مقدسی که در سرتاسر جهان اسلام علیه استثمار [استعمار] سرخ و سیاه علیه دو بلوک جنگ‌افروز جهان درگیر است اعلام دارند.

اکنون با تلاوت چند آیه از کلام‌الله مجید و نطق عربی افتتاحیه توسط جناب آقای [سیدغلامرضا] سعید عضو هیئت مدیره اتحادیه مسلمین جشن ما آغاز می‌گردد سپس در میان ابراز احساسات فراوان و بی‌شائبه‌ای برادر الجزایری ما آقای عبدالقادر سخن آغاز می‌کنند و وقتی با یک دنیا تأثر و غم و اندوهی آغشته به کین و نفرت عمیق که در عین حال امید فردای مسرت‌بخش مسلمانان سرتاسر جهان است در میان سکوت مطلق و تأثرانگیزی که حاکی از ابراز همدردی عمیق حاضرین بود قتل عام فجیعی را که فرانسویان استعمارطلب و مدعی اعلامیه حقوق بشر؟! با کشتن ۴۵ هزار مسلمان در ظرف پانزده روز [را مرتکب شدند] شرح می‌داد موجی از نفرت و انزجار برمی‌خیزد... همه از خود می‌پرسند چگونه کسانی که خود انقلاب کبیر برپا می‌کنند و پرچمدار انقلابات اروپا می‌گردند و درس آزادی می‌آموزند خود را برای چنین جنایت‌های ضد بشری حاضر می‌سازند؟ آن گاه که آقای عبدالقادر اعلام داشتند که: «اگر فرانسه توپ دارد... تانک و زره‌پوش دارد اگر از قدرت امپریالیسم جهانی برخوردار است ما هم از نیروی عظیم‌تری برخورداریم نیرویی که هنوز در برابر بمب و توپ و تانک فرانسوی مغلوب نشده و در

میان خون و آتش به راه پرافتخار خود ادامه می‌دهد... نیروی لایزال ایمان چندین میلیون برادران شما در شمال افریقا...». غریبی از شادی و دروهای افتخارآمیز بر ملت مبارز الجزایر برمی‌خیزد.

آن‌گاه محمد عبدالرحمن مراکشی برادر دانشجوی ما رشته سخن به دست می‌گیرند از عدم توانایی خود به سخن گفتن به فارسی اظهار تأسف می‌کنند و چنین ادامه می‌دهند «ولی افتخار می‌کنم که همگی به زبان قرآن آشنایی داریم و از حدود مرزها و سنن کهنه و پوسیده گذشته با پیوند عظیم تری با هم ارتباط داریم» و بعد ایشان وضع مسلمانان را تشریح کرده و نتیجه می‌گیرند که امروز نیروی عظیم مسلمانان جهان در میان دو بلوک جهانی می‌تواند بلوک واسطه را تشکیل دهد و چنین هم است. و بالاخره وقتی ایشان سخنان خود را [خطاب به حاضرین] با «خوانی» همچنان که شروع کرده بودند، ختم می‌کنند هر مسلمان روش‌بینی تصدیق می‌کند که تنها با یک حرکت مختصر و گذشت و فداکاری ناچیزی که زنجیر اختلافات کوچک و مبتذل را پاره کند مسلمانان جهان قادر خواهند بود که رهبری انقلابات ضد استعماری ملل ستمدیده را به دست گرفته و نقش سازنده خود را در بنای فردای بهتری ظاهر سازند.

سپس از ظرف انجمن اسلامی دانشجویان آقای مهندس شکیب‌نیا با تلاوت آیه شریفه کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهدا علی الناس سخن آغاز می‌کنند و پس از تشریح وضع رقت‌بار فعلی مسلمانان—اختلافات بی‌جا و بی‌اساس آنان، پس از روشن کردن ماهیت عناصر مخرب و وابسته به استعمار سرخ و سیاه فصلی از مکتب اسلام از آزادی و برابری از روح انقلابی مسلمانان صدر اسلام، به سیاست خانمانسوز ضد اسلامی فرانسه و انگلیس و امریکا و دول دیگر اشاره و حمله نموده و از انقلابات عظیم و امیدبخشی که امروز همچون موجی سرتاسر جهان اسلام را فراگرفته سخن گفتند و همچنین اظهار داشتند که:

«امروز مسلمانی نیست که به فکر آینده نباشد. قلوب تمام برادران ما به خاطر وضع اسفناک کنونی مسلمانان جریحه‌دار است و همه کوشش داریم تا راهی برای نجات بیابیم راهی که نه با تکیه به امپریالیسم امریکا و اعوان و انصارش شروع شده باشد و نه به استعمار سرخ که اکنون تازه‌نفس با نشان دادن در باغ سبزی می‌خواهد ما را به زنجیر بکشد منتهی شود —اگر آن روز— به دستور پیامبر بزرگ ما ندای الا و ان الزمان قد استدار از سرزمین مکه صلا داده شد امروز ندایی است که از میان مزارع سرسبز سواحل اندونزی تا کوچه‌های باریک کازابلانکا و از میان هیاهوی مراکز صنعتی پاکستان تا امواج خروشان دره نیل ما را به خود می‌خواند نیرویی است که پیش می‌رود. قدرت می‌گیرد... مبارزه خود را وسیع تر می‌کند... این نیرو، نیروی عظیم و حقیقت غیرقابل انکار ۴۰۰ میلیون مسلمان در سرتاسر جهان است. اگر کشف آتش مقدمه‌ای بر تاریخ علوم بوده اگر دسترسی به نیروی عظیم اتم فصلی بر تاریخ علوم افزوده، بدون شک بزرگترین مسئله زمان ما... بیداری مسلمانان در نیمه اول قرن بیستم و بزرگترین واقعه تاریخ در نیمه قرن دوم پیروزی نهضت پرشکوه مسلمانان در سرتاسر جهان است مسئله بلوک میانه و نیروی عظیم آن —مسئله‌ای نیست که بتوان انکار کرد— چگونه می‌توان انقلابات شمال افریقا را علیه استعمار فرانسه که حتی علی‌رغم وابستگی به کرم‌لین به وجود آمده و در آستانه پیروزی است انکار کرد؟».

سپس ناطق به سیاست سازشکارانه بعضی از عناصری که در اجتماع کنونی ما با داشتن صلاحیت رهبری نهضت مسلمانان ایران حاضر به فعالیت بیشتری نیستند و به اصطلاح هنوز کاسه چه کنم چرا را در دست دارند حمله شدیدی نموده و اظهار داشتند که تنها با ایجاد یک تشکیلات مترقی که در حین اتکاء به مکتب نجات‌بخش اسلام روح زمان را درک کرده باشد ما قادریم رسالت بزرگ تاریخی خویش را که اسلام بر عهده ما واگذار کرده است با موفقیت به انجام برسانیم.

آن‌گاه آقای احمد بکر الهلالی پس از اظهار تشکر از مهمان نوازی‌های برادران ایرانی خود اظهار داشتند بی‌نهایت خوشوقتیم که خود را در محیطی می‌یابیم که نمی‌توانم اظهار کنم دور از وطن خود بوده و می‌باشم و سپس با تشریح

حب الوطن من الايمان اظهار داشتند که اگر این جمله را ما متعلق به اسلام بدانیم باز هم اصالت با ایمان است و اشاره کردند که محال است مسلمانی در میان برادران ایمان خود قرار گیرد و احساس ناراحتی بنماید و... سپس با اشاره به سخنان ناطق انجمن و تأیید آن اظهار داشتند که همگی ما از خدای بزرگ پیروزی نهضت جهانی اسلام را خواستاریم...

در خاتمه قطعنامه در میان احساسات بی نظیر و ضد استعماری برادران ما خوانده و تصویب شد:

۱. تمام جمعیتها و انجمنهای اسلامی ایران باید همکاری و معاضدت بیشتری با مسلمین ممالک شمال افریقا و سایر نقاط نموده و ارتباط و پیوند خود را عمیق تر و دامنه دارتر سازند.
۲. تمام مسلمانان ایران خود را در نهضت های ضد استعماری ملل غارتزده اسلامی شریک دانسته با کوشش و فعالیت دسته جمعی و خستگی ناپذیر خود روز رهایی ملت های مسلمان را نزدیک می سازند.
۳. جمعیت های اسلامی ایران شایسته است اطلاعات لازم از مظالم کشورهای استعماری و ضد دینی به دست آورده در اختیار برادران ایرانی خود بگذارند.

پس از ختم قرائت قطعنامه مجلس در ساعت ۱۰ شب پایان یافت.
درود فراوان ما و تمام مسلمانان ضد استعمار جهان به شهدای تونس - الجزایر - مراکش
پیروزی نهضت انقلابی مسلمانان سرتاسر جهان.

پیوست شماره ۷:

اعتراض استادان دانشگاه به نخست‌وزیر در مورد بازداشت عده‌ای از استادان و معلمان دانشکده فنی

جناب آقای نخست‌وزیر

چنانچه استحضار دارند در میان زندانیان و احضارشدگان عده‌ای از آقایان استادان و معلمان دانشکده فنی وجود دارند.

اینجانبان امضاکنندگان ذیل وظیفه وجدانی و دانشگاهی و ملی خود می‌دانیم تأسف عمیق خود را از این وضع به حضور آن جناب ابراز و آرزو و انتظار داشته باشیم هرچه زودتر رفع مزاحمت از آنها شده بتوانند در میان همکاران و شاگردان خود انجام وظیفه نمایند.

اشخاصی مانند مهندس حسینی، سرتیپ ریاحی، مهندس رضوی، مهندس زیرک‌زاده، افراد برجسته‌ای می‌باشند که چه در دوران تحصیل در ایران و در اروپا و چه در دوران خدمت مایه افتخار و سرمشق سایرین و نمونه‌های درستی و وطن‌پرستی بوده‌اند.

برای کشوری که از لحاظ مردان دانشمند و وظیفه‌شناس و باشهامت این اندازه فقیر می‌باشد موجب نهایت تأثر است که امثال حسینی و ریاحی گرفتار تعقیب و حبس باشند. انتساب خیانت به کشور به این قبیل اشخاص مانند اتهام بی‌دینی به ابن‌سینا است که می‌گفت:

در دهر چو من یکی وانهم کافر

پس در همه دهر یک مسلمان نبود

با تقدیم احترامات فائقه، ۱۰ مهر ۱۳۳۲

مهندس عبدالحسین خلیلی- مهدی بازرگان- رحیم عابدی- صفی اصفیا- محمود رخشانی - ابوطالب گوهریان- مهندس جلالی- مهندس وکیلی- حسین بهروز- دکتر ترحمی- عبدالله ریاضی- مجید اعلم- دکتر احمد یلدا- شکریان- محمد بلورفروشان- جفرودی- جلال‌الدین- و دو امضا دیگر.

بیوست شماره ۸:

بیانیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده فنی به مناسبت محاکمه دکتر مصدق

هموطنان

امروز بار دیگر حکومت خائن دربار، زاهدی لکه ننگین دیگری بر دفتر سیاه خویش افزود. محاکمه فرمایشی نخست وزیر قانونی به طرز وحشیانه نشان می دهد که امپریالیسم می کوشد تا صدای ملت ایران را در حلقوم خفه سازد. جریان دادرسی آن قدر مفتضح و مسخره است که حتی از انتشار آن در جراید دولتی و مزدور خویش می ترسند و ابتدایی ترین حقوق بشری را که عبارت از آزادی بیان و دفاع متهم می باشد از بزرگترین مرد تاریخ و واژگون کننده بت استعمار سلب کرده اند و پس از اعتصاب غذا و ابا از حضور در دادگاه ایشان را به طرز توهین آمیزی به دادگاه آورده اند کودتاچیان می ترسند که صدای مصدق قهرمان، که فریاد خشم ملت ایران است، به گوش چهارپایان برسد. کلام مصدق که الهام دهنده ملل شرق و مردم آزاده جهان است خاموش شدنی نیست، ملت ایران سخن پیشوای خود را وحی منزل می داند.

دانشگاه بیدار است و برای چندمین بار توطئه ننگین کودتاچیان را فاش می سازد زیرا دیگر دوران خودسری و آدمکشی به پایان رسیده است با زور چندصباحی می توان حکومت کرد ولی امکان آن برای همیشه موجود نیست تاریخ بشریت نشان می دهد که همیشه حقیقت پیروز است. جهانیان بدانند که توهین به مصدق کبیر اهانت به ملت ایران است و مردم زنجیر شده ما به زودی به این اهانتها جواب خواهند داد.

دانشجویان دانشکده فنی در این فرصت سوگند وفاداری خود را با پیشوای شکست ناپذیر و معلم خردمند مصدق کبیر تجدید می کنند. ملت ایران تنفر شدید خود را نسبت به ورود نمایندگان کشورهای نفت خوار ابراز می دارد و تشکیل کنسرسیوم را فقط برای چپاول نفت ایران می داند. ما اعلام می کنیم که صنعت نفت ایران فقط برای سعادت و رفاه ملت ایران باید به کار افتد و هرگونه بند و بستی به هر عنوان از نظر ملت ایران مردود است.

هموطن!

دانشگاه خونین در این جهان مقدس در صف مبارزین نهضت ملی ایران قرار دارد. تو هم، برای سربلندی و عظمت وطن، برای کوتاه کردن دست دزدان اجتماع، برای نجات وطن از چنگال استعمارگران و عمال فرومایه آنان به صفوف متشکل نهضت مقاومت ملی بپیوندد.

دروود به مصدق قهرمان داهی بزرگ ملل شرق
پیروز باد نهضت مقاومت ملی، سرنگون باد بساط زور و قلدری

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده فنی

آبان ماه ۱۳۳۲

بیوست شماره ۹:

به خون شهدای دانشگاه سوگند تا آخرین نفر به این نبرد مقدس ادامه می‌دهیم

هموطنان، زنان و مردان نیکخواه، مادران و پدران آزاده، اکنون هنگام آن رسیده که همه شما پیکارجویان ملت همگام با دانشگاه قهرمان در برابر چکمه پوشان دست‌نشانده بریتانیا از پشت سنگرهای خونین قیام کنید، ما با سینه‌های باز و دست‌های گره‌کرده گلوله سوزان را استقبال می‌کنیم و در صف مقدم جبهه رزمندگان نهضت مقاومت ملی برای ازهم‌گسیختن زنجیرهای گرانسنگ استعمار سیاه و توفان خون و آتش پیش می‌رویم، دژخیمان ملت‌کش زاهدی این فرمان‌بردار فرومایه استعمار این بزرگترین دشمن ملت و نهضت ملی این چکمه‌پوش خیانتکاری که بر اجساد غرقه به خون فرزندان ملت بیشرمانه قدم می‌گذارد فرزندان برومند ملت را در کلاس‌های درس دانشگاه به خون کشیده گلوله‌های آتشین مسلسل را از این مغزهای روشن و این قلب‌های پرطپش عبور دادند.

فراریان سوم شهریور عزیزان بیگناه ملت را به جرم اعتراض به بازگشت دزدان رانده شده انگلیسی به خاک مقدس وطن، در نزد استادان ارجمند هدف گلوله قرار دادند، گلوله‌های ارتش شاهنشاهی چندین نفر دانشجویان دانشگاه را که اجازه ندادند زنجیرهای گسیخته شده استعمار انگلستان یک‌بار دیگر بر دست و پای مجروح ملت ما گذاشته شود ناجوانمردانه به خان و خون کشیدند و چکمه پوشان بی‌وطن یک ساعت بر اجساد خون‌آلود آنها پاکوبی کردند صدای ناله مجروحین در میان حلقه محاصره سربازها در تمام این مدت بلند بود و کنار آنها دوستان شهید ما خاموش و خونین در زیر پای سرباز ملی آرمیده بودند. بیش از یکصد نفر برادران دانشجوی ما را در همان روز به سیاه‌چال‌های زندان فرستادند آیا آن کسانی که این جنایات شرم‌آور قرون وسطایی را با زنده‌ترین نیروهای ملی روا می‌دارند از انتقام خونین ملت بی‌خبرند، اکنون این مائیم و شما، شما ای فرزندان ایران، دانش‌آموزان، رزمندگان جبهه نیرومند بازار، کارگران، فرهنگیان دلیر این مائیم و شما که هر روز اراده کنیم خاطره پرافتخار سی‌ام تیر را تجدید خواهیم کرد این مائیم و شما که انتقام شهدای دانشگاه را از این دستگاه خونریز و جنایتکار اجنبی باز خواهیم گرفت، سفیر انگلستان باید نخست از اجساد خون‌آلود ما بگذرد و پس آن به صحنه جنایت باز سفارتخانه قدم بگذارد دانشگاه با صفوف فشرده‌تر و باعزم استوارتر با این نبرد خونین ادامه می‌دهد و پرچم پرافتخار نهضت مقاومت ملی را در میان سیلاب خون پیش می‌برد اکنون خدای ما، خون ما، شرف ما، به ما و ملت ما فرمان به پیش را می‌دهد.

۱. دانشگاه تهران به خاطر شهدای پرافتخار خود عزادار است، ما میهن‌پرستان با نوارها و کراوات‌های سیاه همدردی خود را با دانشگاه خون‌آلوده ابراز خواهد کرد. ۲. دانشگاه تهران برای خونبهای این خون‌های پاک و ادامه این نبرد خونین با اظهار مخالفت صریح با برقراری روابط سیاسی ایران و انگلیس اعلام اعتصاب می‌کند. ۳. اعتصاب دانشگاه بر اثر عدم امنیت و کشتار دسته جمعی جلادان زاهدی خائن بلافاصله پس از واقعه خونین دوشنبه ۱۶ آذر آغاز گردیده همچنان ادامه خواهد داشت. ۴. دانشگاه تهران، از همه سربازان نهضت ملی و استادان شرافتمند و فرهنگیان و دانش‌آموزان دلیر دبیرستان‌ها، و کلیه نیروهای ملی به این اعتصاب قهرمانی را در تحت لوای نهضت مقاومت ملی خواستار است. ۵. اعتصاب دانشگاه تهران به هماهنگی دبیرستان‌ها و سایر سنگرهای ملت تا هنگام درهم شکستن دولت خائنه غیرقانونی زاهدی در برابر روابط سیاسی دولت انگلیس و آزادی دوستان زندانی ما با شدت و عظمت هرچه بیشتر ادامه خواهد داشت، پیروزی با ماست.

درود به روان شهدای گلگون‌کفن ما، افتخار به روان شهدای پاکباز دانشگاه، دلیرترین سربازان نهضت ملی، سلام به دکتر مصدق پیشوای ملت و نخست‌وزیر قانونی ایران، در اهتزاز باد پرچم برافراشته نهضت مقاومت ملی سنگر شکست‌ناپذیر ملت ما، نابودباد حکومت ملت‌کش زاهدی بی‌وطن دست‌نشانده آمریکا

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران

دی‌ماه ۱۳۳۲

پیوست شماره ۱۰

: بیانیه شماره (۲): پیامی از دانشکده خونین فنی به دانشگاهیان

دانشجویان سوگوار فنی از دانشکده خون‌آلود خود و از کنار نمش چاک‌چاک برادران شهیدشان با شما مردمان شرافتمند سخن می‌گویند. حکومت آدمکش زاهدی برای گرفتن زهر چشم از دانشجویان یعنی ستون فدائیان نهضت مقدس ملی و پشتیبانان بی‌دریغ حکومت مصدق کبیر و مخالفین جدی تجدید رابطه ... چنان جنایت هول‌انگیز و عجیبی را در صحن دانشگاه مرتکب گردیده که در هیچ تاریخ از دنیا سابقه نداشته است.

حتی پس از این که دانشجویان معصوم از کلاس‌های درس به وسیله قنداق تفنگ به خارج رانده شدند در سرای دانشکده از چند طرف مواجه با هدف رگبار مسلسل و سرنیزه جلادان گردیدند. با این که جوان‌های دانشجویان به معنی امید و آرزوی خانواده‌ها دست‌های خود را به علامت تسلیم بلند کرده بودند ولی این برای جنایتکاران کافی نبود و می‌بایست از رنگ و طعم خون آنان سرمست می‌شدند. پس از این جنایت تجمع و بیم‌رسانی بیشتر حکومت زاهدی مزدور را به آن داشت که با تزویر شیطانی پرده بر روی این جنایت وحشتناک بیاندازد. ابراز تأسف!؟ فرستادن نماینده مخصوص بازدید از صحنه‌های خونین و موافقت ضمنی با اعتصاب روزه!؟ همه می‌رساند که نقشه وسیعی برای لوٹ خون شهدا در کار است.

اسلطان، دانشجویان، واقعه خونین ۱۶ آذر با گذشت چند روز فراموش نخواهد شد دنیا مترصد احقاق حق خون پاک شهدای دانشکده فنی است و از طرفی دولت می‌خواهد برای تسلط کامل دست به کشتار جدیدی در دانشگاه بزند این است که دانشجویان عزادار فنی سوگند یاد می‌کنند که با:

۱. ایجاد امنیت جایی به صورت خروج کامل پلیس و نظامی از دانشگاه

۲. آزادی بلاذیده و شرط کلیه استادان و دانشجویان زندانی

۳. تنبیه جدی و فوری کلیه مسببین فاجعه دلخراش ۱۶ آذر

از رفتن به کلاس درس خودداری نمایند و از استادان گرامی و خواهران و برادران دانشجویی تمام دانشکده‌ها می‌خواهند که در این اعتصاب پیرامنه که برای احقاق حق خون شهدای نهضت ملی است دانشجویان فنی را تنها نگذارند شرافت دانشجویی ایجاب می‌کند که به خاطر جوانان عزیزی که بیگناه به خون غلطیده‌اند به اعتصاب خود ادامه دهیم.

دروغ به روان پاک شهدای دانشکده فنی

موفق باد اتحاد و اتفاق دانشگاهیان در راه حصول خواسته‌های خود.

کمیته مقاومت نهضت دانشکده فنی

پیوست شماره ۱۱:

برنامه عزای ملی هم‌میهران

نهضت مقاومت ملی در اعلامیه قبلی متذکر شد که محکومیت پیشوای قهرمان و نخست‌وزیر قانونی و ملی ایران جناب آقای دکتر محمد مصدق در دادگاه فرمایشی و غیرقانونی با آن صحنه‌سازی و نامه مکارانه دربار و توطئه جدید روابط که مقدمه آن با قربانی شدن سه تن از بهترین فرزندان دانشگاهی میهن ما آغاز شد ایجاب می‌کند که شما مردم غیور و مبارز عزاداری کنید حکم محکومیت دکتر مصدق با وجود عقب‌نشینی مفتضحانه دادگاه در قبال نیروی لایزال ملت بزرگترین لطمه‌ای بود که از طرف دستگاه فاسد غیرقانونی فعلی بر آبرو و حیثیت ملت غیور ایران وارد آمد و عاملین آن خود و خاندانشان برای ابد در تاریخ ایران، در پیشگاه ملت محکوم و منفور خواهند بود. بنابراین نهضت مقاومت ملی به منظور اعتراض به رأی مفتضح دادگاه علیه مصدق قهرمان و به خاطر مراجعت انگلیس‌های اخراج‌شده و برای برگزاری مراسم سوگواری شهدای جوان دانشگاه که دستگاه خائن زاهدی حتی از برگزاری مجالس ترحیم آنان ممانعت کرد، عزای ملی اعلام می‌نماید. هموطنان عزیز روزهای شنبه و یکشنبه ۱۲ و ۱۳ دی‌ماه به شرح زیر عزای ملی را هرچه پرشکوه‌تر برگزار نمایید.

۱. کراوات نزنید یا کراوات مشکی ببندید.

۲. ساعت ۱۲ ظهر در دکاکین و مغازه‌ها و منازل در بازار و خیابان‌ها با صدای بلند اذان بگویید.

۳. سر ساعت ۸ بعد از ظهر برای مدت ده دقیقه همه‌جا چراغ‌ها را خاموش و سکوت اختیار کنید.

۴. علائم عزا را هرچه بیشتر در همه‌جا پخش کنید.

۵. در همه نقاط شهر، در محل‌های کار در ساعت‌های معین تظاهراتی انجام دهید.

هموطنان با اجرای برنامه فوق مشقت محکمی به دهان استعمارگران و مزدوران ایرانی نمای آنها بکوبید.

همه با هم به پیش برای کوبیدن دشمنان

زنده‌باد دکتر مصدق رهبر انحراف‌ناپذیر ملت ایران

مرگ بر استعمارگران خونخوار

سرنگون‌باد دستگاه غاصب و کودتاچی زاهدی خائن

پیروزباد نهضت

نهضت مقاومت ملی

دی‌ماه ۱۳۳۲

پیوست شماره ۱۲:

بیانیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران ۲۰ دی ماه ۱۳۳۲

به فرمان نهضت مقاومت ملی پنجشنبه ۲۴ دی ماه
به مناسبت چهلم شهدا، دانشکده فنی دانشگاه و مدارس
تهران تعطیل خواهند بود.

بیش از یک ماه از روز خونینی که دژخیمان فرومایه زاهدی سه نفر از رشیدترین برادران دانشجوی ما را در کریدور دانشکده فنی به شهادت رسانیدند می گذرد. و اکنون دانشگاه خون آلود، برای برگزاری مراسم چهلمین روز شهادت این نبردجویان گلگون کفن آماده می شود و به همین مناسبت روز پنجشنبه بیست و چهارم دی ماه به فرمان نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران تعطیل خواهد بود.

اکنون بر شماسست پسران و دختران دانش آموز، که با تعطیل مدارس به پیروی از دانشگاه قهرمان از سه نفر شهید گلگون کفن دانشگاه، هماهنگ با خواهران و برادران دانشجوی و سایر رزمندگان نهضت مقاومت ملی تجلیل کنید.
خون مقدس گلگونی که از پیکر رشید قندچی ، بزرگ نیا، شریعت رضوی این سه قهرمان پرافتخار ما به دست خون آلود دژخیمان زاهدی بر زمین جاری شد برای پیروزی نهضت و سربلندی ملت بود و این دانشگاه قهرمان است که پیشاپیش ملت برای سرافرازی نهضت پیکار می کند. ما یکبار دیگر به خون شهدای خود در پیشگاه مصدق بزرگ سوگند وفاداری یاد کرده با خون پیمان می سپاریم که تا آخرین نفر به نهضت مقدس ملی وفادار باشیم.
پیروزی با ماست.

در اهتزازباد پرچم برافراشته نهضت مقاومت ملی
افتخار جاوید به بازماندگان شهدای پاکباز دانشگاه
درود به دکتر مصدق که نهضت مقدس ما را از میان خون و آتش رهبری می کند.

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران

۱۳۳۲/۱۰/۲۰

پیوست شماره ۱۳:

پیام دانش‌آموزان دبیرستان شاهدخت

زنان و مردان شرافتمند ایران، دانشجویان، دانش‌آموزان
عمال قانون‌کش دولت غیرقانونی زاهدی کودتاجی به دنبال کلیه اعمال شرم‌آور و ننگینی که در طی دوران کوتاه
زمانمداری خویش مرتکب شده است، پس از به خون کشیدن دانشگاه و سلب احترام و حیثیت استادان و
دانش‌پژوهان، خراب کردن سقف بازار و تبعید بازرگانان شرافتمند و سایر روش‌های آزادی‌کشانه اخیراً به مدارس
دخترانه هم یورش برده و به عملیات خائنانه و ضد فرهنگی خود ادامه می‌دهد.

زاهدی خائن برای فرونشاندن فریاد اعتراض زنان و مردان ضد استعماری میهن ما سیلی از سرباز و پاسبان به داخل
مدارس روانه ساخته و دبیرستان شاهدخت هم که مفتخر است در طول مبارزات ضد استعماری مردم قهرمان ایران به
رهبری مصدق کبی همیشگی در پیشاپیش صفوف زنان و دختران مبارز ایرانی قرار داشته نمی‌توانست مصون از این
تعرض بماند و مأمورین حکومت اراذل و اوباش و پادوهای سفارت‌های خارجی به دبیرستان ما یورش برده و
دانش‌آموزان و آموزگاران دبیرستان را مورد ضرب و جرح و اهانت قرار دادند. رئیس دبیرستان به عنوان اعتراض به
این عمل استعفا داد و بلافاصله او را منتظر خدمت نمودند.

اینک کلیه دانش‌آموزان دبیرستان شاهدخت به عنوان اعتراض به این جریان‌های ننگین و ضد ملی جهت خاتمه دادن
به این عملیات و سوگرداندن رئیس محبوب دبیرستان دست به اعتصاب زده و از کلیه هواداران آزادی و انسانیت و
فرهنگ و دانش تقاضا دارند در این راه با وسایل ممکنه آنها را یاری نمایند.

زنه‌باد دکتر مصدق رهبر عزیز و گرامی ما

افتخار بر تمام دانش‌آموزان و دانشجویان و همه مردم وطن‌پرست ایران.

پیوست شماره ۱۴:

اعلامیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه دربارهٔ اخراج دانشجویان

پس از اعتصاب پرشکوه و همگانی یکشنبه هیجدهم بهمن ماه که به رهبری کمیتهٔ نهضت مقاومت ملی دانشگاه انجام گرفت و اعتراض شدید دانشجویان را از نصب مجسمه شاه به جای پیکر ابن سینا نمایان ساخت و در نتیجهٔ مبارزات دشمن‌شکنانهٔ دانشگاه در جریان انتخابات مجلس سنا اکنون عوامل دربار و دولت آدمکش زاهدی وحشتزده برای خاموش ساختن مشعل فروزان دانشگاه که استوارترین گام‌ها را در راه پیروزی نهضت ملی برداشته است از طریق فرمانداری نظامی لیست عده‌ای از دانشجویان میهن‌دوست را برای رؤسای دانشکده‌ها فرستاده اخراج آنان را خواسته‌اند دولت ضد ملی می‌خواهد این توطئه ناجوانمردانه را بدون تصویب شورای دانشگاه و شورای دانشکده‌ها به مرحلهٔ عمل در بیاورد. در تاریخ دانشگاه این نخستین باری است که دولت گستاخانه در امور دانشگاه دخالت می‌کند حتی کار این گستاخی را به آنجا کشیده است که دشمنان دانشگاه و ایران مقدمات اخراج عده‌ای از استادان عزیز ما را از هم اکنون فراهم می‌کنند ما ضمن افشای این توطئه ضد فرهنگی که استقلال دانشگاه را عملاً درهم می‌شکند آمادگی دانشگاه قهرمان را برای هرگونه نبرد خونین در راه حفظ استقلال دانشگاه و کشور اعلام داشته صفوف خود را برای مبارزات آینده در این سنگر مقدس بسیج می‌کنیم.

پیروزی با ماست

کمیتهٔ نهضت مقاومت ملی دانشگاه

۱۳۳۲/۱۲/۴

پیوست شماره ۱۵

اعلامیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده پزشکی
در اعتراض به قرارداد کنسرسیوم و دعوت به اعتصاب

رفقای دانشجوی همه خاطر تلخ دادگاه قلابی و مسخره بدوی را به خاطر دارید. همه دیدیم و شنیدیم در نیمه دوم قرن بیستم، قرن نور و روشنایی، چه رفتار ضد انسانی نسبت به دکتر مصدق، قهرمان کبیر نهضت ملی به وسیله عمال مزدور استعمار انجام شد. کودتاچیان که در نتیجه منطبق کوبنده دکتر مصدق خود را در معرض افکار عمومی محکوم دیدند کینه حیوانی و انتقام جویانه خود را در دادگاه به اصطلاح تجدید نظر متمرکز ساخته و با جلوگیری از درج لایحه مستدل و رسواکننده قهرمان استعمارشکن و همچنین سیری کردن دادگاه ننگین دیگری بر پرونده سراسر بدنامی و رذالت خود افزودند.

رفقا و دوستان دانشجوی

همه می دانیم که این اعمال وحشیانه که با اصول دموکراسی هزاران فرسنگ فاصله دارد در زمانی انجام می گیرد که نمایندگان شرکت سابق نفت در لباس نمایندگان کنسرسیوم برای چپاول نفت خاک میهن را به قدوم خود آلوده کرده اند.

کودتاچیان این نوکران پست انگلستان کسانی که در تمام زندگیشان جز پستی و رذالت چیز دیگری دیده نمی شود. با رفتار خشن و غیرانسانی نسبت به مردی که تاریخ زندگیش آمیخته با افتخار و بزرگواری و وطن پرستی است می خواهند در برابر نمایندگان کنسرسیوم چنان وانمود کنند که بر اوضاع مسلط بود و خلاصه مملکت امن و امان است و موجبی برای نارضایتی خاطر میهمانان عزیز!! وجود ندارد.

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده پزشکی در پیرو اعلامیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه نفرت و انزجار خود را از اعمالی که نسبت به پیشوای مبارز و قهرمان ملی ما روا داشته اند ابراز و اعتراض شدید خود را بر علیه ورود نمایندگان کنسرسیوم اعلام می دارد و به فرمان نهضت مقاومت ملی و با الهام از خواست عموم دانشجویان یکشنبه ۳۳/۱/۲۹ را روز اعتصاب اعلام می کند.

درود بر مصدق قهرمان پرچمدار نهضت ضد استعماری شرق پیروزیاد نهضت مقاومت ملی

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشکده پزشکی

فروردین ۱۳۳۳

پیوست شماره ۱۶

نامه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران
به میهمانان جشن هزاره ابن سینا

دانشمند محترم و میهمانان ارجمند

«در میهن ابن سینا چه می گذرد؟»

قبل از بیان موضوع از این که با طی فرسنگ‌ها راه به قصد شرکت در مراسم جشن هزاره ابن سینا به میهن ما تشریف آورده‌اید کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران ضمن عرض سپاسگذاری با کمال احترام ورود شما را خیر مقدم می‌گوید.

ظاهراً دستگاه زاهدی مأمور پذیرایی از شما می‌باشد ولی ابتکار این جشن سال‌ها قبل در زمان حکومت ملی دکتر مصدق ترتیب داده شده بود. شما موقعی که وارد دانشگاه شدید یقیناً از تعطیل دانشگاه که یک مؤسسه علمی است در موقع برگزاری جشن هزاره دانشمند بزرگ جهان ابن سینا تعجب کردید ولی بی‌علت نبود، زیرا دستگاهی که به نام حکومت ملت ایران را به زنجیر کشیده است صلاح خود را در این دید که دانشجویان بیدار دانشگاه را از ورود به خانه خود محروم سازد تا نتوانند با شما میهمانان عزیز مستقیماً تماس حاصل کنند و حقایقی از اوضاع تأسف‌آور را به اطلاع شما برسانند.

این نامه در شرایط و امکاناتی به دست شما می‌رسد که ملت ما در زنجیر حکومتی غاصب روزهای تاری را سپری می‌سازد. هشت ماه از کودتای خائنانه امپریالیسم انگلیس و امریکا در میهن ما می‌گذرد، در این مدت امپریالیست‌ها تا حد امکان انتقام خود را از رهبران پراج نهضت ملی ایران، بانیان ملی شدن صنعت نفت باز ستاده‌اند. هشت ماه است رهبر و پیشوای بزرگ ما دکتر محمد مصدق به دست دژخیمان حکومت کودتا در زندان مجرد بسر می‌برد و از کوچکترین توهین و اسائه ادب نسبت به ایشان خودداری نشده است و برخلاف کلیه قوانین جزایی، نخست‌وزیر قانونی ما را در دادگاه‌های نظامی به عنوان محاکمه مورد اهانت قرار داده و امکان هرگونه دفاعی را از معظم‌له سلب نموده‌اند. دانشگاه تهران در روز یکشنبه ۲۹ فروردین‌ماه به عنوان اعتراض به این فشارها و همچنین اعتراض به صلاحیت دولت غیرقانونی زاهدی درباره مذاکرات نفت به اعتصاب پرشکوهی دست زده بود. این دستگاه که غاصبانه حکومت را به دست گرفته است از هیچ‌گونه زجر و شکنجه نسبت به مبارزین نهضت ملی فروگذار نکرده هم‌اکنون هزاران نفر از مردمان میهن ما در زندان‌ها و تبعیدگاه‌هایی که انواع شکنجه‌های قرون وسطایی درباره آنها اعمال می‌شود بسر می‌برند در این زندان‌ها و مخفیگاه‌ها از همه طبقات دانشجویان، کارگران و استادان ارجمند مانند دکتر شایگان، دکتر سنجابی، دکتر صدیقی، مهندس حسینی، مهندس زیرک‌زاده، مهندس رضوی، سرتیپ ریاحی و مهندس حق‌شناس با وضع ناگواری بسر می‌برند. در زندان‌ها شکنجه‌هایی از قبیل شلاق زدن، تراشیدن موی دختران و تنقیه آب جوش و ده‌ها اعمال غیرانسانی دیگر که از شرح آن شرم داریم انجام می‌گیرد. یک نمونه آن شکنجه‌هایی بود که نسبت به کریم‌پور شیرازی مدیر روزنامه شورش در زندان به عمل می‌آمد، به این ترتیب که مانند حیوانات بر روی او پالان نهاده و دهانه و افسار به وی می‌زدند و او را مجبور به راه رفتن چهار دست و پا می‌کردند. در ضمن از ضرب و جرح او در هنگام این عمل خودداری نمی‌کردند و بالاخره این شکنجه‌ها را با آتش زدن عمدی او در نیمه‌های شب به پایان رسانیدند. همین دستگاه در شانزدهم آذر ۳۲ در دانشگاه تهران، مرکز فرهنگی علمی کشور مکانی که ورود نظامی آن هم با اسلحه بدان ممنوع است، دانشجویان دانشکده فنی را به جرم جانبداری از دکتر مصدق در سر کلاس درس به مسلسل بسته و سه تن از بهترین و ارزنده‌ترین جوانان تحصیل کرده این کشور را به خاک و خون غلطاند. پیرو این جنایات که تاریخ بشریت آنها را فراموش نمی‌کند دخالت دسته‌های اراذل و اوباش و

چاقوکشان در جریان انتخابات مجلسین شورا و سنا یکی دیگر از صحنه‌های تأسف‌آوری است که موجد آن دستگاه ننگین کنونی است. چاقوکش مشهوری به نام شعبان جعفری (بی‌مخ) در طی جریان انتخابات ده‌ها نفر را به دست خود مجروح و مقتول ساخته است که شرح و عکس‌های مربوط به آنان در بیشتر جراید و مجلات کثیرالانتشار خارجی منعکس شده است. همین شخص به پشتیبانی دستگاه ترور و وحشت کنونی وزیر امور خارجه ایران دکتر حسین فاطمی را (که در پناه پلیس مطابق کلیه قوانین بین‌المللی مصون از تعرض بود) با عدم جلوگیری و موافقت قبلی پلیس به وسیله چهار ضربه کارد مجروح نمود که اکنون مشرف به مرگ می‌باشد. دستگاه ترور و وحشت کلیه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را از ملت ما سلب کرده است. اکنون در ایران جز معدودی روزنامه‌های وابسته به دولت جرائد دیگری که زبان گویای ملت باشد چاپ نمی‌شود؛ امکان چاپ و نشر مقالات و اخبار وجود ندارد، در همین روزنامه‌ها حتی از چاپ عکس نخست‌وزیر ایران دکتر مصدق جلوگیری می‌شود سانسور جرائد به شدیدترین وجهی حکمفرماست، به طوری که روزنامه‌های موافق دولت بارها دچار توقیف شده‌اند. اکنون هیچ حزب سیاسی در ایران قادر به فعالیت علنی نیست و ما اعلام می‌کنیم که ایران در وضع کنونی یکی از سیاه‌ترین و مخوف‌ترین ایام تاریخی خود را می‌گذراند. دستگاه جنایت‌بار کنونی به نام مبارزه با کمونیسم، مخوف‌ترین و وحشتناک‌ترین اعمال را نسبت به ملت مبارز ایران که با هر نوع دخالت ناروای بیگانه در امور ایران مخالفند انجام می‌دهد و با کمال بی‌پروایی به مبارزات ملی ما رنگ کمونیستی می‌دهد، در صورتی که واقعیت خلاف این است.

این دستگاه می‌کوشد شما را از حقایق به دور نگه دارد، جنایات هولناک خود را در پس پرده رنگین و فریبنده بپوشاند. شما را به مراسم پوچ و بی‌ارزشی مشغول بدارد تا از بدبختی‌ها و مصیبت‌هایی که ملت ما بدان دچار است آگاه نشوید. حتی در این مراسم استادان ارجمند و گرانمایه ما و همچنین دانشجویان را راه نمی‌دهند. همین دولت که هزاره ابن‌سینا را بپا ساخته است از نصب مجسمه فیلسوف شهیر ایران که قرار بود در دانشگاه نصب شود خودداری کرد ولی شما مجسمه شاه را هنگام ورود به دانشگاه به جای پیکر پرافتخار ابن‌سینا ملاحظه نمودید و به همین علت دانشجویان بیدار دانشگاه، اعتصاب یک‌روزه باشکوه و بی‌نظیری در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۳۲ برپا ساختند. دانشگاه تهران لازم دانست در این هنگام تا آنجا که ممکن است حقایقی را بدین وسیله به استحضار شما دانشمندان گرامی برساند. مبارزه ملت ایران به رهبری بزرگ‌پیشوای شرق، دکتر مصدق، ادامه دارد و علیرغم دستگاه ظاهر ساز و بیگانه‌پرست زاهدی جنش هزاره ابن‌سینا فیلسوف عالی‌قدر خود را به هنگام آزادی و نجات از قید و بند اسارت با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار خواهد کرد. در خاتمه امیدوار است که دانشمندان محترم مطالب مذکور را به سمع هموطنان خود برساند.

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران

فروردین ۱۳۳۳

به موجب یادداشت درون‌سازمانی، که از میان اسناد نهضت مقاومت ملی به دست آمده است، دو نامه یکی از جانب کمیته مرکزی (که متن آن به دست نیامد) و دیگری از طرف کمیته دانشگاه نهضت مقاومت ملی (به شرح بالا) در روزهای ۶ و ۷ اردی‌بهشت ۱۳۳۳ برای شخصیت‌های شرکت‌کننده در کنگره به شرح زیر ارسال شده است:

۱. هارولد لمب و آیتینک هاوزن - آمریکا.

۲. آرملت - آلمان.

۳. نیویشت و ماسینیون - فرانسه.

۴. ابراهیم مذکور و دکتر منتظر - مصر.

۵. جمشید عدن والد و فیروز واچاد - هند.

۶. پروفیسور شفیع و محمد باقر - پاکستان.

۷. برمتر یوگن ادوار روبح و رحیم‌اف علینی عبدالویچ— شوروی.
۸. روبن لوی و لورنس لکهارت— انگلستان.
۹. توماس از جانب یونسکو.
۱۰. امیلو کارسلو کومتر— اسپانیا.

پیوست شماره ۱۷

قطعنامه دانشگاهیان

(کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران)

به منظور ابزار همدردی با ملت قهرمان مصر

عصر شنبه ۱۲ آبان ماه با حضور هزاران نفر از دانشگاهیان در محوطه دانشگاه میتینگی برگزار شد و در خاتمه میتینگی برگزار شد و در خاتمه میتینگ قطعنامه زیر به تصویب رسید.

۱. دانشگاه تهران ضمن ابراز همدردی با ملت قهرمان مصر انزجار و تنفر شدید خود را از تهاجم استعمارگران خونخوار و وحشی اعلام می‌داد.

۲. ما خروج از پیمان استعمارگرانه بغداد و قطع رابطه با انگلیس و فرانسه را خواستاریم.

۳. جوانان دانشگاه آمادگی خود را برای شرکت داوطلبانه در طرد مهاجمین استعمارگر از خاک مصر اعلام می‌دارند. هموطنان، زنان و مردان، برادران مسلمان ما در تحت سخت‌ترین تهاجم استعمارگران قهرمانانه می‌جنگند پیروزی آنها، پیروزی ما، و پیروزی تمام ملل مسلمان جهان است در هر کجا که هستید و با هر وسیله‌ای که در اختیار دارید صدای اعتراض خود را علیه کشتار دسته‌جمعی مردم مسلمان مصر بلند کنید.

پیروزی با حق و حقیقت است.

کمیته نهضت مقاومت دانشگاه تهران

۱۲ آبان ماه ۱۳۳۵

پیوست شماره ۱۸

یادبود روز پرافتخار ۲۹ اسفند
«قانون ملی شدن صنایع نفت ایران»

«به نام سعادت ملت ایران به منظور کمک به حفظ صلح جهان صنعت نفت در سراسر کشور بدون استثناء ملی اعلام می‌شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری نفت در دست دولت قرار می‌گیرد.»
مجلس: ۱۹-۱۲ اسفند ۱۳۲۹

«با زن و فرزندم در آب‌های مدیترانه مسافرت می‌کردم که خبر سقوط حکومت مصدق را به من دادند و تنها آن شب بود که خواب راحتی کردم.»
خاطرات ایدن

«محکومت من محکومت ملت ایران است... در تمام عمر یک هدف بیشتر ندارم و آن این بوده است که ملت ایران بتواند مستقل و سرفراز در دنیا زندگی کند... اکنون هم به منایت خداوند متعال در گوشه زندان اظهار عقیده می‌کنم که ملت ایران حلقه زنجیر استعمار خاورمیانه را گسسته و باز هم بیشتر خواهد گسست.»
نقل از متن دفاعی جناب آقای دکتر مصدق در دادگاه نظامی

برادران دانشجو! هموطنان عزیز!

زمان ما زمان پیروزی و عظمت نهضت‌های ملی است. ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنایع نفت ایران مبنای تحول بزرگی در تاریخ میهن مان می‌باشد. روزی است که به دنبال آن سنگرهای ارتجاع و استعمار سیاه یکی پس از دیگری در سرتاسر خاورمیانه و در دنیای استعمار فروریخته و می‌ریزد. امواج مبارزات ملی که از ایران شروع و سپس سرتاسر خاورمیانه را در خود گرفت مجدداً به سوی ما بازگشته است و هم‌اکنون وضع کشور ما را در حالت بحرانی خاص قرار داده است. حساسیت وضع کنونی به ما و به شما و به تمام عناصر ملی حکم می‌کند که به همبستگی و اتحاد خود بیفزاییم. تصادف ۲۹ اسفند ۱۳۳۸ و شروع سال جدید ۳۹ با شهادت بزرگترین مبارز راه حق و حقیقت علی‌ها به ما می‌آموزد که حق شکست می‌خورد اما از بین نمی‌رود.

برادران دانشجو!

بکوشیم تا خاطره ۲۹ اسفند بزرگترین واقعه تاریخ زمان خود را همچنان زنده نگهداریم.

درود به دکتر مصدق

درود به شهدای مبارزات ملی

پیروز باد مبارزه ملت ایران به خاطر تحقق حاکمیت ملی

نهضت مقاومت ملی

کمیته دانشگاه

۲۹ اسفندماه ۱۳۳۸

پیوست شماره ۱۹

اعلامیه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران
به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر

شانزدهم آذر روز دانشگاه و روز عزای عمومی فرهنگیان کشور است. به یاد شهدای گلگون کفن دانشگاه قندچی، شریعت رضوی، بزرگ‌نیا کشتار جانگداز دانشکده فنی هنوز از خاطرها محو نشده است. روز شانزدهم آذر ۱۳۳۲ دژخیمان حکومت کودتا مانند یک قشون اشغالگر بیگانه با مسلسل به دانشجو بی دفاع حمله‌ور شدند و در راهروها و کلاس‌های درس و کتابخانه، دانشجویان بی‌پناه را به خاک و خون کشیدند و سپس به نام حُسن انجام وظیفه به عاملین کشتار وحشیانه مزبور ترفیع و پاداش نقدی داده شد.

در این روز تاریخی حکومت غاصب کودتا ماهیت حقیقی خود را نشان داد و سه نفر از یاران گرامی ما (قندچی، شریعت رضوی، بزرگ‌نیا) را وحشیانه به قتل رسانید تا بدین وسیله بتواند مقامات تجدید روابط رنگین استعماری را با دولت غارتگر انگلیس و انعقاد قرارداد امینی پیچ را که برخلاف اصول ملی شدن نفت در سراسر کشور می‌باشد فراهم آورد. این جنایت فجیع و بی‌سابقه دنیای متمدن را به خشم آورد و دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی در سراسر جهان نفرت و انزجار عمیق خود را نسبت به این آدمکشی ابراز داشتند و در همه جا از طرف دانشجویان و فرهنگیان مراسمی به یاد شهدای دانشگاه تهران برپا گردید. دانشجویان دانشگاه تهران در طی پانزده روز اعتصاب تاریخی خود این روز خونین را (روز دانشگاه) نامیدند و از آن تاریخ تصمیم گرفتند همه‌ساله به یاد شهدای خود مراسمی برپای نمایند.

این کشتار از خشم و غضب کودتاچیان نسبت به دانشگاه نمی‌کاهد. زیرا دانشگاه قهرمان تهران در میان رگبار مسلسل به خاطر حفظ استقلال وطن باز هم از پیشوای خردمند و رهبر زندانی خود یاد می‌کند و با خون پیمان وفاداری را امضاء می‌کند و تسلیم نمی‌شود. و به دنبال همان کشتار و به همین علل دستگاه غیرقانونی کودتا به دست عنصری پست و واخورده استقلال دانشگاه را می‌شکند و دوازده نفر از بهترین و ارزنده‌ترین استادان ما را برخلاف تمام قوانین از کار برکنار می‌سازد. ولی علی‌رغم آن فجایع و جنایات، دانشگاه تهران همچنان بر پای ایستاده است و در برابر کودتاچیان مزدور مقاومت می‌کند، زندانی و قربانی می‌دهد ولی تسلیم نمی‌شود. این است راه دانشگاه، راه شرف و افتخار.

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران ضمن ابراز تسلیت به خانواده‌های محترم آنها و برادران دانشجو از عموم دانشگاهیان و فرهنگیان درخواست می‌کند به منظور تجلیل از مبارزات قهرمانانه دانشجویان و اعلام وفاداری به آرمان‌های ملی برادران شهید خود روز سه‌شنبه ۱۶ آذر ۳۳ با تمام وسایل ممکن در مراسم یادبود شهدای دانشگاه شرکت کنند.

درود به روان پاک شهدای دانشگاه.

سلام به مصدق قهرمان و یاران زندانی او.

پیروزی نهضت مقاومت ملی ایران.

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران

آذرماه ۱۳۳۳

پیوست شماره ۲۰

بیانیه دانشجویان ایرانی وابسته به نهضت
مقاومت ملی مقیم سوئیس به مناسبت کودتای
ننگین ۲۸ مرداد

به مناسبت روز سیاه ملت ایران (۲۸ مرداد)

چندان ضرورت ندارد از این که مجدداً هدف مقدس ملت ایران را مورد گفتگو قرار دهیم. بروز تظاهرات و شروع یک سلسله مبارزات پرافتخار از چندین سال پیش و بالاخص در سه سال حکومت ملت بر ملت یعنی دوره حکومت دکتر مصدق خود نمونه و دلیل کافی‌ای است تا بتواند آن هدف را که منظور نجات ایران از یوغ سیاست بیگانگان است آشکار و واضح نماید. ولی بی‌مورد نیست که به مناسبت فرارسیدن روز ۲۸ مرداد، چند کلمه را من باب تذکر برای روشن کردن اذهان عمومی یادآور شده نتایجی که از حوادث آن روز عاید ملت ایران و کشورهای دوستدار در برانگیختن آن حوادث حاصل شده است یادآور شویم:

روز ۲۸ مرداد، روزی که اقتدار و اداره امور کشور از دست ملت ایران و دولت ملی وقت به زور و پشتیبانی اسلحه خارجی گرفته شد روزی سیاه در تاریخ سیاسی ایران ضبط و ثبت شده است.

روز ۲۸ مرداد، برقراری حکومت غیرنظامی و برخلاف تمایل افکار ملت بر اثر کودتای خائنه و سیاست نظامی و مالی امریکا و نقشه انگلستان استعمارطلب با زمینه سازی و خرابکاری حزب خائن توده ایران که بدون جلب رضایت همسایه شمالی نبوده است، توانستند اراده خود را با توافق عده‌ای از جنایتکاران و خائنین داخلی بر ملت ایران تحمیل کنند. سعی ما در آن است که از تکرار مکررات مطالب خودداری کرده، چند نکته اساسی که سرنوشت ملت ایران بدان بستگی دارد مورد توجه قرار دهیم.

روز ۲۸ مرداد که امروز به وسیله حکومت و دولت غیرقانونی تحت نظر عده‌ای از قزاقان خائن به وطن عید ملی!! تلقی شده است شاهد بروز حوادثی است که از ۲ سال قبل به طور وضوح زمانی که کشورهای استعمارطلب از برقراری مجدد دستگاه جاسوسی خود در ایران مأیوس شده‌اند به وسیله افراد بدون صلاحیت و غیرمسئول، صورت نشو و نماد به خود گرفته بود.

همکاری دربار عاری از هرگونه شخصیت و تقبل خدمتگزاری بیگانه از طرف آن دربار و دستیاران آن، خودفروشی عده‌ای لامذهب روحانی‌نما و قزاقان بیسواد در مقابل دلار و هرج و مرج طلبی عده‌ای دیگر که خود را نماینده افکار کارگر و توده مردم می‌دانند، هریک با پیروی از دستورات اربابان خود وسائل را فراهم کرده‌اند تا مجدداً زنجیر عبودت و طوق بندگی به گردن ملت ایران نهاده شود و آنچه را که منظور اساسی سیاست خارجی بود بالاخره یک سال بعد از واقعه ۲۸ مرداد صورت حقیقت به خود گیرد.

روزنامه‌های کشورهای خارجی، که خود حتی از جیره‌خواران دول استعماری هستند نتوانست به مناسبت روز سیاه... حقایق را بیش از حد پنهان سازند. عده کثیری از آنها بالاخره حقیقت امر را که چگونه سازش قبلی بین امریکا و انگلستان برای برانداختن و از بین بردن دولت ملی و جنبش مردم انجام شده بود تحت مقالات مختلف در چند روز اخیر اظهار و اعلام داشتند. هم‌اکنون به حد کافی مدارکی در دست است که می‌توان استقرار و تثبیت دولت دست‌نشانده قزاقی را به وسیله بیگانگان ثابت کرد.

زندانی کردن رئیس دولت قانونی و رهبر عزیز ملت ایران، دکتر مصدق، و پیشوایان گرامی نهضت ملی ایران، به مسلسل بستن عده‌ای از دانشجویان ارجمند دانشگاه، خفه کردن ملت ایران به وسیله سرنیزه، اخراج عده‌ای از میهن‌پرستان از کشور ایران، تبعید مبارزان دلیر در داخله به نقاط غیرقابل سکونت طبق دستور وزارت خارجه

انگلستان بدین منظور بوده است که نفت ایران را کما فی السابق تسلیم اربابان خود نمایند و باز برای مدت مدیدی ملت ما را به وضع رقت‌بارتری دچار سازند.

ما ملت ایران را به اتحاد و اتفاق برای دفاع از حق قانونی خود در مقابل سیاست خارجی و ایادی آنها در داخله دعوت نموده تا همچنان که انتظار کلیه افراد کشور است به مبارزات هرچند که منفی باشد و نتیجه آنی نداشته باشد، ادامه دهند تا افرادی دزد و فریبنده چون دکتر امینی و زاهدی و امثال آنها نتوانند میلیون‌ها دلار به نام ملت ایران گرفته و در خزانه شخصی خود ذخیره کنند، تا دسته‌جاتی بدون پرنسیپ و هرج و مرج و طلب چون حزب توده نتوانند به نحو دیگری کارگران ایران را اغفال کنند و مورد استفاده اربابانشان قرار دهند، تا دربار معلوم الحال نتواند منافع خانواده خود را به رفاه و آسایش ملت ستمدیده ایران ترجیح دهد و نوکری سلطنت انگلستان را تعهد کند، تا بالاخره عده‌ای قزاق بیسواد، عده‌ای جاهل و نادان به نام مدیران کل و بازرسان نتوانند با پول ملت ایران در ممالک خارجه به عیش و نوش سرگرم شوند.

برای به دست آوردن حق و هدف، ایجاد وحدت و اتفاق و ادامه مبارزه نهضت مقدس ملی تنها وسیله لازم و مقتدری است که بتواند در مقابل سیاست خارجی عمال فرومایه آنها در داخله کشور استقامت و پافشاری نماید. ما دانشجویان ایرانی مقیم سوئیس، ضمن ابراز تنفر از عملیات خلاف انسانی این رژیم، اعلام می‌داریم که قبول هرگونه تعهدات از طرف این حکومت غیرقانونی در مقابل بیگانگان از نظر ملت ایران دارای هیچ‌گونه ارزش قانونی نخواهد بود.

در خاتمه پیمان وفاداری خود را با مصدق عزیز، مظهر وحدت ملی تجدید کرده برای حصول ثمرات نیکوی مبارزات ملت عزیز ایران از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نخواهیم کرد.

پاینده‌باد ایران و ملت ایران
جاویدباد نهضت مقاومت ملی

مرداد ۱۳۳۳

پیوست شماره ۲۱

اعلامیه کمیته نهضت مقاومت ملی
دانشجویان به مناسبت ۳۰ تیر

هموطنان شرافتمند! دانشجویان عزیز!

امروز ۸ سال از قیام ۳۰ تیر می‌گذرد ولی خاطره درخشان آن هنوز قلب هر فرد میهن‌پرست را به تپش درمی‌آورد و نشان می‌دهد که هشت سال حکومت زور و سرنیزه نتوانسته است شمع فروزان خاطره این قیام بزرگ را که همراه با شعله کینه در سینه ما می‌سوزد، خاموش کند.

بررسی مختصر این رستاخیز بزرگ نه تنها به خاطر تجلیل از فداکاری شهدای آن است بلکه به این علت که مطالعه آن برای موقعیت فعلی میهن و ملت ما و برنامه مبارزات آینده ملت ایران ارزنده است.

هنگامی که در اردی‌بهشت‌ماه ۱۳۳۰ در اثر فشار افکار عمومی ملت ایران مجلس شانزدهم مجبور شد به پیشنهاد نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق رأی موافق بدهد نقشه امپریالیست‌ها و دستیارانشان که امیدوار بودند در آخرین لحظه با انتخاب قوام از اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور جلوگیری کنند، نقش بر آب شد.

این اولین درس تاریخ برای ماست و برای آنها که خود را در زندان ناامیدی محبوس ساخته و قیام برای احقاق حق ملتی ضعیف را در برابر دشمن قوی پنجه بدون نتیجه می‌دانند. پاسخ به این سیاه‌بینان و نومیدان تاریخ است.

احساسات پرشور ملت ایران نسبت به دکتر مصدق و پشتیبانی از دولت او در برانداختن نفوذ و سلطه استعمارگران انگلیسی حتی هیئت حاکمه را هم مجبور کرد که خود را ظاهراً با ملت هم‌صدا سازد. موفقیت بی‌نظیر دکتر مصدق در خلع ید از شرکت نفت و اخراج انگلیسی‌ها هیئت حاکمه مزدور آنان را که موفقیت خود را بدون پشتیبانی استعمارگران در خطر می‌دید- بر آن داشت که دوباره سر به مخالفت بردارد و با کلیه قوا در برانداختن حکومت مصدق به منظور خفه کردن نهضت آزادی ملت ایران بکوشد.

دکتر مصدق نیز برای آن که از پشت سر مورد حمله نوکران استعمار قرار نگیرد تقاضای فرماندهی کل قوا را کرد. اما مزدوران اجنبی و سرسپردگان آنان با زیر پا گذاردن قانون اساسی که با صراحت کامل قوه مقننه را از قوای مجریه و قضایی - و از همه بالاتر دربار که می‌بایست جنبه تشریفاتی می‌داشت- جدا کرده است. با این تقاضای او مخالفت کردند و حاضر نشدند سنگ‌های مورد اطمینان استعمار را از دست بدهند.

مصدق با استعفای خود در ۲۶ تیر ۱۳۳۱ اتخاذ سیستم را به عهده ملت ایران محول ساخت مردم ایران نیز به یاری او برخاستند و با ریختن خون صدها تن از شریف‌ترین و شجاع‌ترین فرزندان خود حکومت ۴ روزه قوام را برانداختند و مصدق را بار دیگر برای مبارزه فراخواندند.

ملت قهرمان ایران در روز ۳۰ تیر به دشمنان خود نشان داد که آگاهانه و با هشیاری عمیق در سرنوشت سیاسی و اجتماعی شرکت می‌کند و برای حفظ و نگهداری آن از بذل جان نیز دریغ ندارد. پیروزی بزرگ ۳۰ تیر که بدون شک در اثر همکاری همه عناصر مبارز نصیب ملت ایران گردید ما را بر آن می‌دارد که در موقعیت فعلی که بسیار تیره‌تر از ۲۶ تیر است اتحاد و همبستگی به سوی کلیه دانشجویان دراز نماییم و بخواهیم برای مبارزه در کادر نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران با ما هم‌صدا شوند.

ما از کلیه کسانی نیز که ادعای همکاری همه‌جانبه را دارند انتظار داریم چنانچه حقیقتاً به آنچه می‌گویند عقیده دارند در این راه به ما بپیوندند، زیرا حوادث اخیر که، ترکیه و ژاپن نشان دادند که تنها با مبارزه در تحت شعارهای نهضت ملی امکان موفقیت در برانداختن حکومت‌های مستبد و دست‌نشانده امپریالیست‌ها وجود دارد.

دانشجویان وطن پرست و مبارز

در همه جا نخستین صفوف مبارزان راه آزادی و ضد استعمار را دانشجویان تشکیل می دهند همچنان که در کره و ترکیه نیز رهبری جنبش ها در دست آنها بود و دانشجویان با فداکاری و هشیاری خود توانستند در اندک مدتی حکومت های مستبد و ضد ملی سینگان ری و عدنان مندرس را واژگون سازند. این وظیفه تاریخی نیز به عهده دانشجویان ماست.

درود به شهدای ۳۰ تیر!

نگ و نفرت بر استعمارگران و حکومت های دست نشانده آنها!

پیروزیاد نهضت ملی و آزادی بخش مردم ایران به رهبری مصدق بزرگ!

سلام آتشین ما به دانشجویان مبارز کره، ترکیه و ژاپن!

کمیته نهضت مقاومت ملی دانشجویان

تیر ۱۳۳۹

پیوست شماره ۲۲

بیانیه نهضت مقاومت ملی کمیته دانشگاه به مناسبت انتخابات پارلمانی دوره بیستم

دانشجویان گرام و ارجمند دانشگاه

حوادث و تحولات سریع و تکان دهنده جهان که بدون استثنا همه از همت و فعالیت و فداکاری و جانبازی برادران دانشجویی شما سرچشمه گرفته ما را امیدوار می کند که بتوانیم با فعالیت مشروح و استفاده از بدیهی ترین حقوق مشروطیت در انتخابات پارلمانی دوره بیستم که سرنوشت ما را برای چهار سال دیگر تعیین می کند دخالت و فعالیت کنیم و از این نقطه تحویل برای حیات و استقلال و سعادت وطن عزیز و نجات هموطنان گرام از این همه بدبختی که به رأی العین می بینیم استفاده نماییم، تغییر و تحولی که در هر گوشه دنیا به نفع ملت های محروم و استعمارزده پیش آمد نتیجه مستقیم و منطقی ۲ عامل است از طرفی استعداد و اقتضای زمان و اوضاع و احوال جهاز و از طرف دیگر جنبش و جهش طبقات مختلف ملت ها بخصوص دانشجویان که طایفه پرافتخار نسل جوان کشور محسوب می شوند آن عوامل سبب شده است که دشمنان ملت به ناچار عقب نشینی کرده از تحمیل مطامع و منافع پست و کثیف خود بر جماعات کثیر و محروم دست بردارند انتخابات دوره بیستم که برای چهار سال دوباره ملت ما را معین خواهد کرد در پیش است سکوت ملت ایران در برابر صحنه سازی هایی که جمعی می خواهند طی آنها دوباره به نام نمایندگان ملت بر پشت او سوار شوند بزرگترین دلیل بی لیاقتی ملت ایران شمرده می شود. اوضاع جهان حکم می کند که اگر ما در مقام مطالبه مشروع ترین حقوق ابتدایی خود یعنی آزادی انتخابات به معنی واقعی آن برآییم خواهناخواه به هدف مشروعمان می رسیم و حداقل این است که دولت آزادی کش و حزب ساز در دعاوی فریبنده و بی اساس خود رسوا خواهد شد.

دانشجویان گرامی اگر چه هیئت حاکمه خواسته است انتخابات مجلس را موقعی شروع کند که شما محیط دانشگاه را به مناسبت خاتمه دوره تحصیلی ترک گفته متفرق شوید ولی شما می توانید به وظیفه ملی خود عمل کنید کوشش یک جهت و یک جای شما در مطالبه حق مشروع ملت ایران حکم می کند که لاقبل به آسانی و بی سر و صدا نتوانند حق ما را لگدمال کنند و جماعتی را که کمترین ارتباط و نسبتی با مردم ندارند به نام وکیل و نماینده بر گرده ملت ایران سوار کنند. می گویند اساس دموکراسی حزب و احزاب سیاسی است ولی همیشه حزب از جمع شدن افراد و آحاد ساده مردمی که هدف مشترک دارند شروع می شود چنین حزبی اگر در انتخابات اکثریت به دست آورد رهبران خود را به مجلس بفرستد و این رهبران اگر اکثریت مطلق داشتند دولت تشکیل می دهند ولی کجای دنیا نخست وزیر شاغل با سوء استفاده از قدرت و حکومت حزب ساخته و مدیرکل ها و سرمایه داران و متفذنینی را که حکومت وقت نماینده منافع آنها است دور خود جمع کرده به نام حزب در انتخابات مداخله می کند به هر صورت اگر فرصت حاضر فوت شود جبران آن مشکل خواهد بود باید با تمام قوا متشکل شویم و از دولت شرایط لازم را برای آزادی انتخابات را از قبیل روزنامه و میتینگ و کنفرانس و حتی رادیو و تلویزیون (همان گونه که در دسترس دیگران است) و کیفیت تشکیل انجمن نظار و امکان نظارت و مراقبت در اخذ آراء و حفظ صندوق ها را بخواهیم تا نمایندگان دوره بیستم بتوانند لاقبل مسائل اصولی و اساسی را که با حیات ملت ایران ارتباط و نسبت مستقیم دارد در مجلس طرح و مطالبه نمایند غفلت و بی حرکتی به روزگار اجازه می دهد که ملت ما را کماکان اسیر و برده استعمارگران خارجی و داخلی نگاه دارد.

زنده باد ایران و ملت ایران

سلام به دکتر محمد مصدق بانی مبارزات ملی

نهضت مقاومت ملی ایران - کمیته دانشگاه

مرداد ۱۳۳۳

پیوست شماره ۲۳

جشن عید فطر در گلشهر کرج

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران که چند سال است به رهبری عده‌ای از اساتید در محیط فرهنگ و دانشگاه‌های تهران، مشهد، اصفهان، تبریز شناخته می‌شود به مناسبت اعیاد اسلامی جشن‌های عمومی پرشکوهی برپا می‌کند که زحمات اداره‌کنندگان آن از جمیع جهات قابل تقدیر و قابل تقدیس است.

جشنی که در گلشهر «نزدیکی کرج» برپا شد، هم از لحاظ شکوه و جلال و کثرت افراد؛ و هم از لحاظ کیفیت برگزاری و سخنرانی بسیار بسیار امیدبخش بود.

در جامعه‌ای که اکثریت جوانان در نتیجه تربیت‌های غلط اجتماعی بی‌بند و بار الکیست، هیروئیست؟ بار می‌آیند، دیدن چهارصد و پانصد جوان دانشجو و مهندس و دکتر، که افتخار آنها پیروی از فکر اسلامی است، برای ما که کجروی‌های تمدن مادی روز و شب چشم و گوشمان را ناراحت و زندگی‌مان را در مسرپر سقوط قرار داده است، بسیار قابل ارزش می‌باشد.

جشن چگونه برگزار شد:

از ساعت ۸/۵ صبح روز جمعه جنب و جوشی در راه کرج- گلشهر دیده می‌شد جوانان دانشجو و تحصیل کرده دسته‌دسته به این محیط پر از صلح و صفا وارد شده و روی فرش و صندلی می‌نشستند ساعت ده برنامه جشن با تلاوت آیاتی از قرآن مجید توسط یکی از دانشجویان شروع شد و بعد اشعاری خوانده شد و آقای دکتر ابراهیم یزدی سخنرانی جامعی درباره مسائل اجتماعی و آینده نو ایراد نمودند و بعد تا ظهر برنامه‌های مختلف تفریحی اجرا شد، که البته به وسیله بلندگوی قوی پخش می‌شد.

سپس اذان ظهر توسط آقای «به‌فروزی» دانشجوی دانشگاه گفته شد و آقای سیدمحمود طالقانی پس از سخنرانی مختصر در پیرامون لزوم اجتماعات اسلامی در هر روز جمعه، نماز ظهر و عصر را با جماعت اقامه نمودند و بعد از ناهار و استراحت مختصر برنامه تفریحی و مسابقه هوش! تا ساعت چهار ادامه داشت و از ساعت چهار و نیم تا غروب سخنرانی آقای مهندس مهدی بازرگان استاد محترم دانشگاه در پیرامون «علل عقب‌افتادگی مسلمانان» ادامه یافت و ساعت ۶ برنامه جشن پایان پذیرفت:

زحمات اعضاء هیئت مدیره انجمن اسلامی دانشجویان بالخصوص آقای دکتر مولوی، دکتر یزدی، دکتر سامی و سایر دانشجویان دانشگاه که از مدعوین و حاضرین پذیرایی گرمی به عمل آوردند واقعاً ارزنده و قابل تقدیر بود.

جلسات انجمن اسلامی دانشجویان هر روز جمعه بعد از ظهرها در تهران منعقد می‌شود. و ده‌ها نفر از دانشجویان در آن شرکت می‌کنند و علاوه بر هر شب جمعه در مسجد هدایت نیز حاضر و از درس تفسیر حجت‌الاسلام آقای طالقانی که از بنیادگذاران این انجمن بوده و در تحکیم مبانی فکری دانشجویان سهم بسزایی دارند استفاده می‌کنند. از خدای بزرگ توفیق هرچه بیشتر و تمام‌تری برای ادامه این خدمت بزرگ اجتماعی مسئلت داریم و امیدواریم که میهن ما در سایه پیروی از اصول و طرز فکر جهانی اسلام همیشه از شر اجانب محفوظ ماند، اجازه دهید، رپرتاژ خیلی مختصر و اجمالی خود را با شعارهایی که با خطوط درشت و قرمز نوشته شده و بر دیوارهای گلشهر! چسبیده شده بود، پایان دهیم.

«اسلام مؤثرترین و بزرگترین نهضت اجتماعی در تاریخ است».

«دنیا، یعنی عقیده و جهاد در راه آن».

«اجرای اصول اجتماعی اسلامی ضامن عدالت است».

تهران: م. حسینی

دانشجوی دانشگاه

فهرست اعلام

- انقلاب مشروطه ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۱۰۴
- انگلیس / انگلستان ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۹
- ایده‌آلیسم ۳۴، ۵۳، ۵۵
- ایمانی، امیرشعاع ۸۸
- بازرگان، عبدالعلی ۶۳
- بازرگان، مهدی ۴۹، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۸، ۱۸۴
- برقعی، سیدفخرالدین ۱۴۷، ۱۴۸
- برقعی، سیدیحیی ۱۴۷، ۱۴۹
- بغداد ۴۴، ۱۵۴، ۱۷۳
- بقایی، مظفر ۸۶
- بلیغ، محمود ۴۹
- بنیاد پان‌ایرانیسم ۸۵
- بنی‌هاشمی، پوران ۹۸
- بهادری، مسلم ۸۸
- بهادری‌نژاد، مهدی ۲۶
- بهار، مهرداد ۹۰
- بیداری، احمد ۵۳، ۵۹، ۷۰
- بیسار، محمد ۱۴۸
- پاکستان ۲۳، ۳۷، ۴۵، ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۷۲
- پورشیرازی، کریم ۱۰۳
- پهلوی، رضاشاه ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۱۲۱
- پیمان، حبیب ۶۳، ۶۴
- پیمان نظامی بغداد ۱۲۲
- پیمان نظامی سنتو ۱۲۲
- تدین، سیدمحمد ۷۵
- ترکیه ۱۲۲، ۱۸۱
- تشید، علی‌اکبر ۱۴۹، ۱۵۰
- تونس ۳۹، ۴۴، ۱۵۴، ۱۵۷
- جبهه ضد کمونیست ۳۰
- جرداق، جورج ۶۸
- جزنی، بیژن ۱۱۲
- جزنی، حشمت‌الله ۱۱۲
- جعفری، سیدمحمد مهدی ۴۸
- جعفری، شعلین (شعبان بی‌مخ) ۱۲۰، ۱۷۱
- جمعیت مردم ایران ۲۲، ۶۱، ۶۲
- جمعیت هواداران صلح ۸۶
- جناب‌زاده، محمد ۱۴۹
- جناح، فاطمه‌بیگم ۳۷
- جنبش دانشجویی ایران ۱۰، ۷۵
- آزاده گنابادی، محب‌علی ۲۵
- آشتیانی، جعفر ۵۳
- آشتیانی، جلال‌الدین ۲۰، ۳۴، ۵۲
- آشتیانی، مهدی ۱۴۴
- آل‌احمد، جلال ۸۵
- آلمان ۱۵، ۱۷۲
- آموزگار، حبیب‌الله ۳۲
- احمد بکر الهلالی ۱۵۴، ۱۵۶
- احمدزاده، طاهر ۴۷، ۴۹
- اخگر، احمد ۱۱۹
- ارانی، تقی ۱۶
- ارژنگی، آذر ۸۸، ۹۸
- اروپا ۲۳، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۵۸
- اروپای شرقی ۶۸
- اسپانیا ۱۷۲
- استعمار انگلیس ۱۷، ۲۸، ۷۸، ۸۶
- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین ۶۷، ۱۴۳
- اسفندیاری، منصور ۷۶
- اسکندری، پروانه ۹۸
- اصغری، علی‌اکبر ۱۴۸
- اصلاحات ارضی ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴
- افریقای جنوبی ۱۵
- الجزایر ۳۹، ۴۴، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷
- امتیاز نفت شمال ۲۲، ۷۸
- امریکا ۱۵، ۳۶، ۶۳، ۷۹، ۸۰، ۸۹، ۹۲، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۱
- امیرکبیر ۱۷، ۳۷
- امینی، علی ۱۷۹
- انجمن اسلامی بانوان ۹۸
- انجمن اسلامی پزشکان ۹۸
- انجمن اسلامی جوانان امیرکبیر ۵۲
- انجمن اسلامی دانشجویان اصفهان ۴۹
- انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران ۱۰، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۲۶
- ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۳
- ۴۴، ۴۶، ۶۲، ۸۸، ۱۴۷، ۱۸۵
- انجمن تبلیغات اسلامی ۲۰
- انقلاب سفید شاه ۱۳۴

- جنبش روشنفکری دینی ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۸، ۱۴۷
- جنبش شیعیان لبنان ۱۳۱
- جنبش مسلمانان مبارز ۶۳، ۶۴
- جنبش ملی ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۷، ۴۵، ۴۸، ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۲
- جنگ جهانی دوم ۲۸، ۴۳
- جنگ سرد ۳۰، ۳۴، ۸۹، ۱۲۲
- چالوس ۴۲
- چای‌بین، سلدن ۱۳۲
- چمران، عباس ۲۶
- چمران، مصطفی ۲۶
- چین ۸۶
- حائری، عباس ۲۶، ۴۲
- حاج سیدرضا زنجانی، آیت‌الله ۶۲، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۹
- حجتی کرمانی، علی ۱۵۱
- حجتی کرمانی، محمدجواد ۱۵۰
- حجربن عدی ۶۵
- حریری، اکرم ۹۸
- حریری، حسین ۲۶
- حزب اجتماعیون‌عامیون ۱۶، ۶۷
- حزب توده ایران ۳، ۴، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۴۸، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۷۹
- حزب دموکرات ایران ۶۱
- حزب زحمتکشان ملت ایران ۵۸، ۸۵، ۸۶، ۸۷
- حزب کمونیست ایران ۱۶
- خالصی، آیت‌الله ۱۴۹
- خانه صلح ۳۸، ۳۹، ۸۶
- خسروشاهی، سیدهادی ۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰
- خلیلی، عبدالحسین ۱۵۸
- خواججه‌نوری، رضا ۷۶
- دارالفنون، دبیرستان ۳۷، ۵۰، ۵۲، ۷۳
- دانش‌پژوه، محمدتقی ۱۴۱
- دانشکده کشاورزی کرج ۴۲
- دانشگاه تهران ۹، ۱۰، ۲۰، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۷۳، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶
- دهخدا، علی‌اکبر ۱۱۹
- دیوان داوری لاهه ۸۹، ۹۷
- ذخیری، زین‌العابدین ۱۴۴، ۱۴۵
- رنالیسم ۳۴، ۵۳
- رادنیا، عباس ۶۲
- راشد، حسنعلی ۳۲، ۴۲، ۹۸
- رایت، دنیس ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸
- رخشانی، محمود ۱۵۸
- رزم‌آرا ۱۸، ۵۹
- رسولی، حسن ۸۳، ۹۰، ۹۱
- رضوی، باقر ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۶۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱
- رضوی، محمدجواد ۲۰، ۵۲، ۵۳
- رضوی، مهدی ۶۰
- روحانی، سید ضیاء‌الدین ۱۴۹، ۱۵۰
- ریاضی، عبدالله ۱۵۸
- زیبیر ۶۵
- زرین‌خامه، ابوالقاسم ۵۱، ۵۳، ۵۹، ۷۰، ۷۱
- زرین‌کوب، عبدالحسین ۱۴۱
- زندگی، فاضل ۱۴۱
- زیرک‌زاده، توران ۹۸
- زیرک‌زاده، غلامحسین ۱۰۴
- ژاپن ۱۸۱
- ژوهانسبورگ ۱۵
- سازمان جاما- جنبش انقلابی مردم ایران ۶۳
- سازمان دانشجویان دانشگاه تهران ۸۱، ۹۰، ۹۷
- سازمان مجاهدین خلق ۴۶، ۴۹، ۶۳
- سازمان ملل متحد ۴۴، ۸۶، ۸۹، ۹۷
- ساواک ۱۱۰
- سحابی، عزت‌الله ۲۶، ۳۲، ۱۴۲، ۱۴۵
- سحابی، یدالله ۳۲
- سرمایه‌داری ۳۰، ۱۲۲
- سعیدی، احمد ۱۴۰
- سعیدی، سیدغلامرضا ۴۱، ۴۵، ۶۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶
- سلمان فارسی ۶۵
- سنتو ۳۰، ۱۲۲
- سوئیس ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۷۹
- سوریه ۱۲۸
- سوسیالیسم ۵۴، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۱۵۰
- سوسیالیسم تحقیقی ۵۶، ۶۴
- سوسیالیسم تخیلی ۶۴

فلسفی، محمدتقی ۳۲	سوسیالیسم علمی ۶۴
فیلیپین ۱۳۱	سیتو ۳۰، ۱۲۲
قرارداد امینی-پیچ ۱۷۶	شایگان، سیدعلی ۱۰۷
قمی، آیت‌الله میرسیدعلی ۶۲	شرکت نفت انگلیس ۱۷، ۷۸، ۸۹
قوام، احمد (قوام‌السلطنه) ۷۴، ۹۴	شرکت نفت ایران و انگلیس ۴۳
قوام‌سادچیکف (قرارداد) ۷۸	شریعتی، محمدتقی ۴۶، ۶۷
قیام تنباکو ۵۷، ۶۹	شکیب‌نیا، جلال ۲۷، ۳۴، ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵
قیام ۱۵ خرداد ۶۳، ۶۹	شمسا، احمد ۳۲، ۱۴۴
کازابلانکا ۱۵۶	شمشیری، حسن ۱۱۰
کاشانی، آیت‌الله ۲۸، ۳۵، ۵۸، ۹۵	شورای عمومی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران ۸۱
کافی، عبدالحسین ۱۴۵، ۱۴۶	شورش تنباکو ۱۷
کانون اسلام ۲۰	شوروی ۱۵، ۲۱، ۶۸، ۸۵، ۱۲۲
کرج ۴۲	شهاب‌پور، عطاءالله ۱۴۸
کره ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۸۱	شهیدی، سیدجعفر ۲۵، ۲۷، ۱۴۲
کسروی، احمد ۱۸	شیلبنی، عباس ۲۶، ۱۲۵، ۱۲۹
کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۹، ۱۷۷	صالح، اللهیار ۱۱۹، ۱۳۳
کودتای اسفند ۱۲۹۹ ۱۵، ۵۷، ۱۰۴	صالح، جهان‌شاه ۷۶
کودتای ۲۸ مرداد ۱۰، ۱۸، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۶۰، ۶۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹	صدر، رضا ۶۴
گوشه‌گیر، سیدموسی ۲۵	صدیقی، مهین ۹۸
لاهوری، اقبال ۱۴۲، ۱۴۳	طالقانی، آیت‌الله ۲۰، ۳۲، ۳۹، ۴۲، ۶۰، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۴۸
لسان، نظام‌الدین ۱۵۱	طاهری قزوینی، اکبر ۲۶
لکه‌هارت، لورنس ۱۷۲	طاهری قزوینی، یوسف ۲۶
لمب، هارولد ۱۷۲	طلحه ۶۵
لنینیسم ۶۸	طلیعه، سرور ۹۸
لوی، روبن ۱۷۲	ظریفی، ابوالحسن ضیاء ۹۷
ماتریالیسم ۳۴، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۱۴۲	عبدالرحمان عوف ۶۵
مارکسیسم ۲۱، ۵۶، ۶۸، ۶۹، ۸۶	عدالت اجتماعی ۲۱، ۵۱، ۶۸
مانیان، محمود ۱۱۰	عراق ۱۲۲
مجارستان ۱۲۶	علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین ۱۵۱
مجلس سنا ۱۱۸، ۱۶۸	عمادی حائری، سیداسماعیل ۱۵۱
مجلس سیزدهم ۱۵	عمار یاسر ۶۵
مجلس شورای ملی ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۹۵، ۱۱۸، ۱۲۴	غروی، آیت‌الله ۴۸، ۱۱۹
مذکور، ابراهیم ۱۷۲	غفاری، ابودر ۲۹، ۶۵، ۶۷
مراکش ۳۹، ۴۴، ۱۵۴، ۱۵۷	فاضل، جواد ۵۱
مراضی لنگرودی، ابوالفضل ۳۲، ۳۳، ۱۴۵، ۱۴۶	فاطمی، حسین ۱۰۳، ۱۷۱
مروج، جلال ۱۴۵	فدائیان اسلام ۱۸، ۱۹، ۳۹، ۵۸، ۱۰۶، ۱۲۸
	فرانسه ۴۳، ۴۷، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۲، ۱۷۳
	فرزین، جهانبخش ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
	فروهر، داریوش ۸۵
	فرهی، علی ۱۵۱

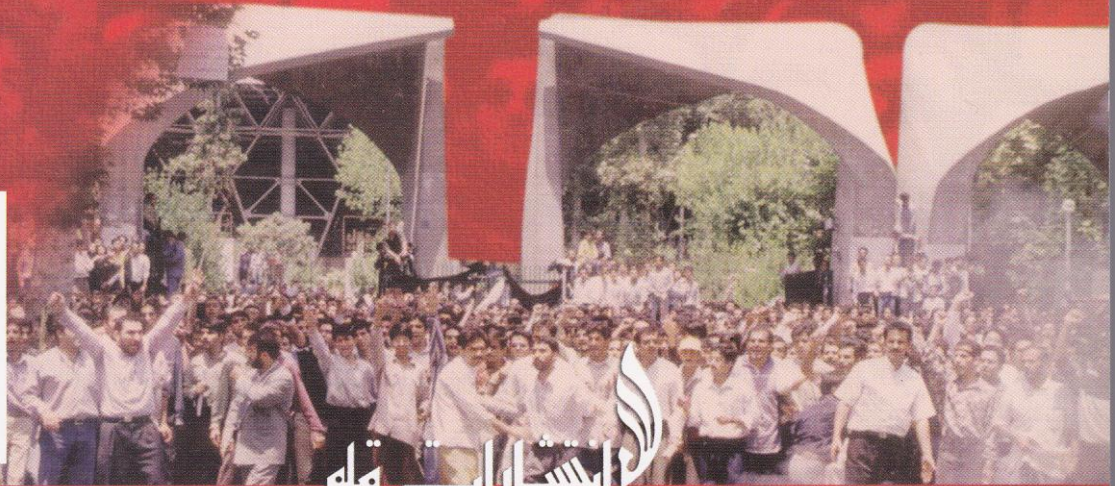
یزدی، کاظم ۲۰، ۲۶، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۷۳، ۹۸

مسجد هدایت ۳۲، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۱۲۹، ۱۸۵
مصدق، محمد ۱۰، ۱۷، ۲۲، ۲۸، ۳۵، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۸، ۶۱، ۷۵،
۷۶، ۷۸، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۵۹،
۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱
مصر ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۷۳
معظمی، عبدالله ۱۱۹
معین فر، علی اکبر ۲۶، ۳۵، ۳۷، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
مقدم، کیخسرو ۱۴۱
مک نامارا ۱۳۲
مکه ۱۵۲، ۱۵۶
ملکی، خلیل ۳۴، ۵۸، ۸۵، ۸۶
ملی گرایبی افراطی ۱۷، ۲۲
منصوری، احمد ۴۷
موسوی جلالی، آیت الله سید محمد باقر ۱۱۹
موسوی، میر حسین ۶۳
مولایی، پروانه ۹۹
میثمی، لطف الله ۴۹
ناتو ۳۰، ۱۲۲
نامدار، مهدی ۸۲
نحاس پاشا ۹۳
نخشب، محمد ۲۰، ۲۲، ۵۰، ۵۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲
نزیه، حسن ۷۴
نهضت خداپرستان سوسیالیست ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۴، ۳۵، ۵۰، ۵۱،
۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۱۰۴
نهضت قرمطیان ۶۶
نهضت مقاومت ملی ۴۷، ۴۹، ۶۰، ۶۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰،
۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷،
۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲
نهضت ملی شدن صنعت نفت ۱۰
واچاد، فیروز ۱۷۲
واحدی، عبدالحسین ۱۰۶
واقعه ۱۶ آذر ۷۴، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸،
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۷
وزارت دفاع ۹۶
وزارت کشور ۱۱۹
هامرشولد، داگ ۴۴
هاوزن، آیتینک ۱۷۲
هدایی، ابوتراب ۱۴۹
هند ۲۳، ۶۵، ۱۳۱
یزدی، اسماعیل ۵۳



جنبش دانشجویی ایران طی دو دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰، به طور مستقیم تحت تاثیر تحولات و تغییرات سیاسی، اجتماعی، فکری جامعه قرار داشته است. هم جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، در جامعه‌ی بزرگتر بر دانشگاه تهران اثر گذار بوده‌اند و هم جنبش دانشجویی بر روند تحولات جامعه مؤثر بوده است. بنابراین جنبش دانشجویی در دو دوره، دوره‌ی اول از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ و دوره دوم از مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ همراه با تحولات سیاسی در سطح کلان جامعه تاثیرات یا بازتاب آن در دانشگاه‌ها و در جنبش دانشجویی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ابراهیم یزدی، نگارنده در یکی از حساس‌ترین و پر شور و هیجان‌ترین دوران تاریخ جنبش دانشجویی، یعنی در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری شادروان دکتر مصدق، در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، خود در دانشگاه تهران دانشجوی و نماینده‌ی منتخب دانشجویان در شورای مرکزی سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران و عضو هیئت دبیران بوده‌است. وی قبل از ورود به دانشگاه در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران فعال و بعد از ورود به دانشگاه، سال‌ها عضو شورای مرکزی انجمن و عضو هیئت تحریریه ارکانهای آن بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به نهضت مقاومت ملی پیوست و رابط کمیته مرکزی با کمیته‌ی دانشگاه بود.



تهران - تقاطع خیابان بهار و سمیه - ساختمان ایرج - طبقه همکف
شماره ۶ تلفن: ۸۳۱۲۸۹۳ تلفکس: ۸۸۲۹۳۶۴